

مجموعه پرسش و پاسخ

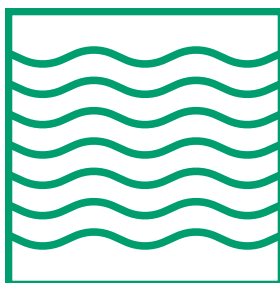
همراه با توضیح و تفسیر

شهر جدید



با پیش‌گفتاری به قلم
تیموتی کِلِر

حقیقت خدا
برای دل ما و اندیشه ما



مجموعه پرسش و پاسخ شهر جدید
همراه با توضیح و تفسیر

مجموعه پرسش و پاسخ
شهر جدید
همراه با توضیح و تفسیر

حقیقت خدا
برای دل ما و اندیشه ما

با پیش‌گفتاری به قلم
تیموتی کِلِر

کالین هانسن
گردآورنده

The New City Catechism Devotional: God's Truth for Our Hearts and Minds
Copyright © 2017 The Gospel Coalition and Redeemer Presbyterian Church
Published by Crossway
Wheaton, Illinois 60187, U.S.A.

This edition published by arrangement
with Good News Publishers.
All rights reserved.

Farsi translation published by:
The Gospel Coalition
December 2017

فهرست

- پیش‌گفتار به قلم تیموتی کِلِر ۷
- بخش ۱: خدا، آفرینش و سقوط، شریعت (پرسش ۱-۲۰) ۱۷
- بخش ۲: مسیح، رستگاری، فیض (پرسش ۲۱-۳۵) ۱۰۱
- بخش ۳: روح، نوسازی، رشد در فیض (پرسش ۳۶-۵۲) ۱۶۷
- تفسیرگران دوران گذشته ۲۴۱
- نویسندگان معاصر ۲۴۷
- یادداشت‌ها ۲۵۵

پیش‌گفتار

تیموتی کِلِر

پرسش ۱. هدف اصلی انسان چیست؟

پاسخ: هدف اصلی انسان این است که خدا را جلال دهد و تا ابد از اولدت ببرد.

پرسش ۱. یگانه تسلی شما چه در زندگی و چه در مرگ چیست؟

پاسخ. یگانه تسلی من چه در زندگی و چه در مرگ این است که من متعلق به خودم نیستم، بلکه جسم و جانم، چه در این زندگی چه پس از مرگ، به منجی باوفایم، عیسی مسیح، تعلق دارد.

مجموعه پرسش و پاسخ وست مینستر و هیدلبرگ با این پرسشها و پاسخها آغاز می‌گردند و پژواک آنها در بسیاری از اعتقادنامه‌های الهیاتی مان طنین‌انداز می‌باشد. ما به واسطه گوش سپردن به موعظه‌ها و مطالعه کتابهای الهیاتی با این حقایق آشنا هستیم، حال آنکه، بسیاری از مردم با منبع و سرچشمه آنها آشنا نیستند و به یقین هیچ‌گاه این حقایق را به صورت پرسش و پاسخ به حافظه نسپردند.

امروزه، بسیاری از کلیساها و سازمانهای مسیحی اعتقادنامه خود را منتشر می‌کنند تا به همگان اعلام نمایند که از چه باور و دیدگاهی برخوردارند. اما، در گذشته، این اعتقادنامه‌ها به لحاظ الهیات کتاب مقدس چنان غنی و پر بار بودند و با چنان دقت و موشکافی تنظیم گشته بودند که ایمانداران آنها را به حافظه می‌سپردند و آن حقایق منبعی برای رشد و آموزش مسیحیان به حساب می‌آمدند. آن اعتقادنامه‌ها به صورت یک سری پرسش و پاسخ مکتوب می‌گشتند و «مجموعه پرسش و پاسخ» نامیده می‌شدند (این عبارت برگرفته از واژه یونانی *katechein* می‌باشد که به این معنا است: «تعلیم شفاهی یا رهنمود گفتاری»). مجموعه پرسش و پاسخ هیدلبرگ

محصول سال ۱۵۶۳ و مجموعه پرسش و پاسخ مختصر و مفصل وست مینستر محصول سال ۱۶۴۸ از معروف‌ترین مجموعه‌ها هستند و امروزه بسیاری از کلیساها اصول الهیاتی‌شان را بر پایه این مجموعه‌ها بنا نموده‌اند.

پرسشها و پاسخهایی که به فراموشی سپرده شده‌اند

در عصر حاضر، استفاده از این روش پرسش و پاسخ، به ویژه در میان بزرگسالان، کاملاً به فراموشی سپرده شده است. امروز، برنامه‌های آموزشی برای شاگردسازی تمرکزشان را بر جلسات مطالعه کتاب مقدس و دعا و مشارکت و بشارت قرار داده‌اند و زمانی که نوبت به آموزه‌های الهیاتی می‌رسد تعالیشان فاقد عمق و ژرفای لازم می‌باشند. حال آنکه، این مجموعه پرسشها و پاسخهای قدیمی دانش‌آموزان را با اعتقادنامه رسولان، با ده فرمان، و با دعای ربّانی آشنا می‌سازد و به این ترتیب میان الهیات کتاب مقدس و اصول اخلاقی در عمل و تجربه‌های روحانی توازی عالی برقرار می‌گردد. همچنین خود را موظف نمودن در به حافظه سپردن پرسشها و پاسخها باعث می‌شود معنا و مفهوم آن حقایق عمیق‌تر در دل جای می‌گیرند و طبیعتاً موجب می‌شود دانش‌آموزان خود را پاسخگو بدانند و مطالب را آسان‌تر ملکه ذهنشان گردانند و صرفاً قصدشان این نباشد که دوره‌های آموزشی شاگردسازی را در شکل معمول و متعارف سپری نمایند. نکته آخر این است که این‌گونه پاسخگویی به پرسشها و پاسخها روند یادگیری را به یک سری کُنش و واکنش و گفت و شنود میان دانش‌آموزان و آموزگاران تبدیل می‌سازد.

به بیان دیگر، ساختار این‌گونه پرسشها و پاسخها بیشتر کاربرد جمعی دارد تا فردی. والدین می‌توانند این مجموعه پرسش و پاسخ را با فرزندانشان تمرین کنند. رهبران کلیساها می‌توانند مجموعه پرسشها و پاسخهای مختصر را به اعضای جدید کلیسا تعلیم دهند و پرسشها و پاسخهای جامع‌تر و مفصل‌تر را با رهبران تازه‌کارتر تمرین نمایند. به سبب غنای محتوای این مجموعه، می‌توان از پرسشها و پاسخها در پرستش دسته‌جمعی بهره برد، چرا که کلیسا که یک بدن است می‌تواند ایمانش را معترف باشد و با حمد و ستایش خدا ایمانش را ابراز نماید.

چون امروزه کاربرد مجموعه پرسشها و پاسخها را به فراموشی سپرده‌ایم «شناخت و معرفت سطحی و کم‌عمق از حقیقت، اعتقادات مبهم و نامشخص درباره خدا

و خداترسی، و بی‌توجهی به مسایل زندگی - در شغل و حرفه‌مان، در اجتماع، در خانواده، در کلیسا - همه و همه اغلب از ویژگیهای کلیساهای انجیلی در زمانه ما به شمار می‌آیند.»^۱

چرا مجموعه پرسش و پاسخ جدید نوشته می‌شود؟

مجموعه پرسشها و پاسخهای فراوانی نوشته شده‌اند که بسیار عالی و برجسته می‌باشند، قدمت دیرینه دارند و از بوتۀ آزمایش سربلند بیرون آمده‌اند. پس چرا به خود زحمت دهیم و مجموعه‌ای جدید بنویسیم؟ در واقع، شاید برخی انگیزه کسی را که قصد دارد این مجموعه‌ها را بازنویسی کند زیر سوال ببرند. اما امروزه بسیاری نمی‌دانند که در گذشته برای کلیساها امری طبیعی و مهم و واجب بود که مجموعه‌های جدیدی تولید و منتشر نمایند تا بتوانند در زمانه خودشان از آنها بهره ببرند. آن کتاب معروف و اولیه‌ای که مسیحیان شاخهٔ انگلیکن دربارهٔ دعا به نگارش درآوردند شامل یک مجموعه پرسش و پاسخ بود. کلیساهایی که به کلیساهای لوتری معروف بودند از هر دو مجموعه پرسش و پاسخ کوتاه و بلند به قلم لوتر که در سال ۱۵۲۹ نوشته شد استفاده می‌کردند. با وجودی که کلیساهای قدیمی اسکاتلند مجموعه پرسش و پاسخ ژنو به قلم کالوین را که محصول سال ۱۵۴۱ بود در اختیار داشتند و مجموعه پرسش و پاسخ هیدلبرگ محصول سال ۱۵۶۳ در دسترسشان بود، در سال ۱۵۸۱ مجموعه پرسش و پاسخ کِرینگ را به ثمر رساندند و از آن بهره بردند. در سال ۱۵۹۵، مجموعه پرسش و پاسخ دانکن را تولید نمودند و در سال ۱۶۴۴ مجموعه‌ای را به نام «مجموعه پرسش و پاسخ جدید» منتشر کردند و سرانجام مجموعه پرسش و پاسخ وست مینستر را مرجع قرار دادند. ریچارد بکستر، شبان معروف به گروه «خالصان»، که در قرن هفدهم میلادی در شهر کیدر مینستر به خدمت مشغول بود، قصد داشت سرپرست خانواده‌ها را به شکلی نظام مند و روشمند آموزش دهد تا آنها بتوانند اهل خانهٔ خود را در ایمان تعلیم دهند. به این منظور، مجموعه پرسش و پاسخی را برای خانوادهٔ خود به نگارش درآورد. حال آنکه، آن مجموعه آن قدر گنجایش داشت که بتواند نیازهای روحانی اعضای کلیسایش را برطرف نماید و به بسیاری از پرسشهایی که مردم آن زمانه با آنها روبه‌رو بودند، بر مبنای کتاب مقدس، پاسخ دهد.

این مجموعه پرسشها و پاسخها دست‌کم به سه هدف نوشته می‌شدند. نخستین هدف این بود که شرح مفصل و جامع و کاملی از انجیل ارائه دهد. هدف فقط این نبود که به روشنی توضیح دهد انجیل چیست، بلکه سنگهای زیربنایی را که انجیل بر آنها استوار بود به همگان نشان دهد، حقایقی از این قبیل: آموزه‌های کتاب مقدس درباره خدا، درباره ذات انسان، درباره گناه، و درباره بسیاری از مسایل موجود در کلام خدا. دومین هدف این بود که این شرح و توضیحات را به گونه‌ای بیان کند که هر بدعت و هر اشتباه و هر باور کاذب رایج در زمانه و فرهنگ را بر ملا سازد و با آنها مقابله نماید. سومین هدف که بیشتر جنبه شبنانی داشت این بود که افراد منحصر به فردی را تربیت کند که ناهمسو با فرهنگ غالب بر جامعه پیش روند و نه فقط در زندگی فردی شان زیستن به شباهت مسیح را بازتاب دهند، بلکه در جمع کلیسا به شباهت مسیح زیست نمایند.

وقتی این سه هدف را کنار هم قرار می‌دهیم، متوجه می‌شویم که چرا نوشتن مجموعه پرسش و پاسخی جدید لازم است. در حالی که شرح و تفسیر ما از آموزه‌های انجیل باید با مجموعه پرسشها و پاسخهای کهن و با قدمت همخوانی داشته باشد، باید حواسمان باشد که آنچه شرح می‌دهیم مطابق با کلام خدا باشد، متناسب با تغییرات فرهنگی باشد و مخاطبان را تجهیز نماید تا بتوانند در مقابل اشتباهات و وسوسه‌ها و کشمکشهایی که در خصوص انجیل تغییرناپذیر با آنها روبه‌رو می‌شوند بایستند و آن شرح و توضیح انجیل پاسخگوی نیازهای روحانی‌شان باشد.

ساختار مجموعه پرسش و پاسخ شهر جدید

مجموعه پرسش و پاسخ شهر جدید فقط شامل پنجاه و دو پرسش و پاسخ است (در مقایسه با مجموعه هیدلبرگ با صد و بیست و نه پرسش و پاسخ یا مجموعه مختصر وست مینستر با صد و هفت پرسش و پاسخ). از این رو، در طول یک سال، هر هفته به یک پرسش و پاسخ تعلق می‌یابد. در نتیجه، هم کلیساها آسان‌تر می‌توانند این مجموعه را در برنامه‌های آموزشی خود بگنجانند و هم کسانی که مشغله فراوان دارند فرصت کافی برای مطالعه این مجموعه در اختیار خواهند داشت.

پایه و اساس مجموعه پرسش و پاسخ شهر جدید برگرفته از این مجموعه‌ها است: مجموعه پرسش و پاسخ ژنو به قلم کالوین، مجموعه پرسش و پاسخ مختصر و

مجموعه پرسش و پاسخ مفصل و ست‌مینستر، و به طور خاص مجموعه پرسش و پاسخ هیدلبرگ. این تقسیم‌بندی باعث شده است بتوان از غنا و بینش و دیدگاه مجموعه‌های دوران اصلاحات کلیسا به بهترین شکل بهره گرفت. امیدواریم مخاطبان این مجموعه به کندوکاو مجموعه پرسشها و پاسخهای تاریخی و کهن مشغول گردند و در تمام مراحل زندگی‌شان به این روند پرسش و پاسخ ادامه دهند. به منظور یادگیری آسان‌تر، این مجموعه پرسش و پاسخ به سه بخش تقسیم شده است:

بخش ۱: خدا، آفرینش و سقوط، شریعت (بیست پرسش)

بخش ۲: مسیح، رستگاری، فیض (پانزده پرسش)

بخش ۳: روح، نوسازی، رشد در فیض (هفده پرسش)

به رسم سایر مجموعه پرسشها و پاسخها، در این مجموعه نیز همراه با هر پرسش و پاسخ آیه‌ای از کتاب مقدس قید شده است. علاوه بر این، پس از هر پرسش و پاسخ، تفسیر یا گفتار مختصری از نویسندگان و واعظان دوران گذشته به همراه توضیحی از واعظان معاصر عنوان شده است تا دانش‌آموزان کلام خدا را یاری رساند درباره موضوع مورد بحث تأمل و تفکر نمایند. دعایی کوتاه و اصیل نیز پایان بخش هر پرسش است.

استفاده از لحن و ادبیات کهن

شاید در نگاه اول به نظر برسد خواندن و درک لحن و ادبیات تفسیرگران دوران گذشته چندان ساده نباشد، چرا که کوشیده‌ایم ادبیات و شیوه بیان ایشان را تا حد امکان حفظ نماییم. زمانی که مردم به جی. آر. آر. تالکین به خاطر زبان و ادبیات کهنی که در آثارش به کار می‌برد گلاویه می‌کردند، پاسخ او این بود که زبان از ارزش و بار فرهنگی برخوردار است، بنابراین، استفاده از ادبیات کهن برای او نوستالژی نبود، بلکه پایبندی به یک سری اصول اخلاقی به حساب می‌آمد. تالکین معتقد بود ادبیات کهن گویای بینش زندگی گذشتگان بود، بینشی که زبان دنیای امروز از

بیان آن قاصر است، چرا که زبان امروزی دستخوش دیدگاه زندگی در دنیای امروز می‌باشد.

به همین دلیل، به جز مواردی از واژگان که دیگر امروزه استفاده از آنها متداول نیست و در نتیجه قابل فهم نمی‌باشند (در این موارد، معمولاً واژگان جایگزین شده‌اند)، لحن و ادبیات تفسیرگران و نویسندگان قدیمی و دیکته واژگان مورد استفاده آنها در سراسر متن حفظ شده است. در برخی موارد نیز هنگامی که پاسخی در قالب شعر و نظم بیان شده است این لحن و ادبیان کهن بیشتر به چشم می‌آید.

چگونه مجموعه پرسش و پاسخ شهر جدید را به کار ببریم

مجموعه پرسش و پاسخ شهر جدید شامل پنجاه و دو پرسش و پاسخ است. بنابراین، آسان‌ترین راه بهره بردن از مجموعه مورد نظر این است که هر هفته یک پرسش و پاسخ را به حافظه بسپاریم. چون ساختار این مجموعه در قالب مکالمه و گفت و شنود است، بهترین روش یادگیری این است که به صورت دونفره یا در جمع اعضای خانواده یا در گروه‌های مطالعه کتاب مقدس مورد بررسی قرار گیرد. این روش به شما کمک می‌کند به همراه یکدیگر پاسخها را تمرین کنید و فرا بگیرید، اما نه اینکه صرفاً هر بار یک پاسخ را تعلیم بگیرید، بلکه یکبار ده پاسخ را فرا می‌گیرید، سپس به بیست پاسخ می‌رسید و این روند ادامه خواهد یافت.

آیه کتاب مقدس، تفسیر، و دعایی که در پایان هر پرسش و پاسخ عنوان شده است می‌توانند در هر روز از هفته که برای مطالعه انتخاب می‌کنید برایتان به نیایش و رازگهان هفتگی تبدیل شوند و شما را یاری رسانند تا در مورد موضوع مورد بحث تأمل و تفکر نمایید و بر ماحصل آن پرسش و پاسخ بیندیشید.

اگر قصد دارید این مجموعه را در گروه‌های مطالعه کتاب مقدس بررسی کنید، چه بسا سرگروه تصمیم بگیرد پنج تا ده دقیقه از زمان مطالعه را فقط به بررسی یک پرسش و پاسخ اختصاص دهد. از این رو، مطالعه کل مجموعه در یک سال به پایان خواهد رسید. شاید هم تصمیم بر آن باشد که یک زمان مشخص به مطالعه و یادگیری پرسشها و پاسخها اختصاص یابد. برای نمونه، قرار بر این گردد که هر هفته پنج یا شش پرسش به حافظه سپرده شود و زمانی که اعضای گروه گرد هم می‌آیند از

یکدیگر امتحان بگیرند و در مورد پرسشها و پاسخها بحث و گفتگو کنند و تفسیر و توضیح مورد نظر هر پرسش و پاسخ را مطالعه نمایند.

راهنمایی جهت به حافظه سپردن

روشهای مختلفی برای به حافظه سپردن این متنها وجود دارد. بدیهی است که برخی روشهای یادگیری بهتر و مناسب‌تر از سایر روشها می‌باشند. در اینجا، به چند نمونه از روشها اشاره می‌کنیم:

- پرسش و پاسخ را به صدای بلند بخوانید و آن را تکرار و تکرار و تکرار نمایید.
- پرسش و پاسخ را به صدای بلند بخوانید، سپس سعی کنید بدون نگاه کردن به آنها تکرارشان کنید. تکرار کنید.
- کل پرسشها و پاسخهای بخش ۱ را قدم‌زنان به صدای بلند بخوانید (سپس بخش ۲ و بعد بخش ۳). خواندن در حال قدم زدن سبب می‌شود متن را آسان‌تر به یاد آورید.
- در حالی که کل پرسشها و پاسخهای هر سه بخش را به ترتیب تکرار می‌کنید صدای خود را ضبط نمایید، سپس در طول روز و هنگام انجام کارهای روزمره به صدای خود گوش دهید.
- پرسشها و پاسخها را در کارتهای کوچک بنویسید و کارتها را بر روی نقاطی که جلوی چشمتان است بچسبانید. هر بار چشمتان به کارتها می‌افتند، آنها را با صدای بلند بخوانید.
- در یک طرف کارت پرسش را بنویسید و در طرف دیگر پاسخ را. سپس خود را بیازمایید.
- از روی پرسشها و پاسخها سرمشق بنویسید. نوشتن به شما کمک می‌کند متن مورد نظر را به یاد بیاورد.
- تا جایی که امکان دارد، پرسشها و پاسخها را با یک نفر دیگر تمرین کنید.

کاربرد بر مبنای کتاب مقدس

پولس در نامه‌اش به کلیسای غلاطیان می‌نویسد: «هر که در کلام تعلیم یافته باشد، معلم خود را در همه چیزهای خوب مشارک بسازد» (غلاطیان ۶:۶). در زبان یونانی، عبارت «هر که تعلیم یافته باشد» به معنای katechoumenos می‌باشد، یعنی کسی که از طریق پرسش و پاسخ تعلیم یافته باشد. به بیان دیگر، پولس به مجموعه‌ای از آموزه‌های مسیحی اشاره می‌نمود (catechism) که به وسیله یک آموزگار (catechizer) به ایشان تعلیم داده شده بود. عبارت «همه چیزهای خوب» احتمالاً به معنی پشتیبانی مالی نیز می‌باشد. در این بافت معنایی، واژه یونانی koinoneo که به معنای «شریک شدن» یا «مشارکت» می‌باشد مفهوم پربرتری به خود می‌گیرد. حقوق یک آموزگار مسیحی صرفاً دستمزدی نیست که به او پرداخت می‌شود، بلکه «مشارکت» است. مجموعه پرسش و پاسخ را تعلیم دادن صرفاً شغلی نیست که به خاطرش دستمزد دریافت گردد، بلکه مشارکتی غنی و سهمین شدن در عطایای خدادادی است.

اگر این تعلیم کتاب مقدسی را در کلیساهایمان جانی دوباره بخشیم، به جایی می‌رسیم که دوباره کلام خدا به دولتمندی در ما ساکن خواهد شد (کولسیان ۳:۱۶)، چرا که مطرح نمودن این مجموعه پرسشها و پاسخها حقیقت را در دلمان عمیق‌تر جای می‌دهد و موجب می‌گردد بر مبنای کتاب مقدس بیندیشیم و استدلال نماییم. وقتی پسر، جانانان، خردسال بود، من و همسر، کتی، مجموعه پرسش و پاسخ ویژه کودکان را به او تعلیم می‌دادیم. در ابتدا، فقط بر سه پرسش اول متمرکز بودیم:

پرسش ۱. چه کسی شما را آفرید؟

پاسخ. خدا.

پرسش ۲. خدا چه چیزهای دیگری آفرید؟

پاسخ. خدا همه چیز را آفرید.

پرسش ۳. چرا خدا شما و همه چیز را آفرید؟

پاسخ. برای جلال خودش.

روزی، مربی مهدکودکِ جاناتان متوجه شده بود که جاناتان پشت پنجره ایستاده و بیرون را تماشا می‌کرد. مربی از او می‌پرسد: «به چه فکر می‌کنی؟» جاناتان می‌گوید: «به خدا.» مربی با تعجب از او می‌پرسد: «به چه چیزی دربارهٔ خدا فکر می‌کنی؟» جاناتان به مربی‌اش نگاه می‌کند و می‌گوید: «به این فکر می‌کنم که چطور خدا همه چیز را برای جلال خودش آفرید.» مربی با خود اندیشیده بود که چه نابغه‌ای روحانی کنارش ایستاده بود! پسری خردسال به بیرون پنجره چشم می‌دوزد و به جلال خدا در خلقت می‌اندیشد!

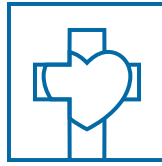
نکتهٔ بدیهی این است که آن مربی با سوالش در واقع جرعهٔ یک پرسش و پاسخ را در پیرم شعله‌ور نمود. پیرم به یک پرسش پاسخ داد. مسلماً، او اصلاً نمی‌دانست جلال خدا به چه معنا بود. اما مفهوم کلی آن در دل و فکرش کاشته شده بود و انتظار می‌کشید تا بیشتر تعلیم یابد و بیشتر تجربه کند و از درک و بینش تازه‌تری برخوردار گردد.

به گفتهٔ آرچی‌بالد الکساندر، الهیدان دانشگاه پرینستون، چنین ساختاری مانند هیزم موجود در شومینه است. بدون وجود آتش - روح خدا - هیزم به خودی خود شعله‌ور نمی‌شود. اما، اگر سوخت اولیه هم موجود نباشد، آتشی پدید نخواهد آمد. مجموعه پرسشها و پاسخها یک چنین ساختاری دارند.

بخش ۱

خدا،

آفرینش و سقوط،
شریعت



پرسش ۱

یگانه امید ما چه در زندگی و چه در مرگ چیست؟

یگانه امید ما چه در زندگی و چه در مرگ این است که ما متعلق به خودمان نیستیم، بلکه جسم و جانمان، چه در زندگی چه در مرگ، به خدا و به منجی مان، عیسی مسیح، تعلق دارد.

رومان ۷:۱۴-۸

زیرا احدی از ما به خود زیست نمی‌کند و هیچ‌کس به خود نمی‌میرد. زیرا اگر زیست کنیم برای خداوند زیست می‌کنیم و اگر بمیریم برای خداوند می‌میریم. پس، خواه زنده باشیم خواه بمیریم، از آن خداوندیم.

تفسیر

جان کالوین

پس، اگر ما متعلق به خودمان نیستیم بلکه به خداوند تعلق داریم، واضح است که از کدام اشتباه باید پرهیز کنیم و جمیع عملکردهای زندگی مان را باید به کدام جهت پیش ببریم. ما متعلق به خودمان نیستیم؛ بنابراین، مبدا عقل و اراده مان بر

برنامه‌ها و عملکردهای ما سلطه یابند. ما متعلق به خودمان نیستیم: بنابراین، مبدا هدفمان این باشد که در پی مصلحت‌اندیشی برای خودمان باشیم. . . . ما متعلق به خودمان نیستیم: پس، تا جایی که می‌توانیم، خودمان و متعلق‌اتمان را به دست فراموشی بسپاریم. در نقطهٔ مقابل، ما متعلق به خدا هستیم: بنابراین، برای اوزیست نماییم و برای او بمیریم. ما متعلق به خدا هستیم: بنابراین، باشد که حکمت و ارادهٔ او بر جمیع عملکردهای ما حاکم باشد. ما متعلق به خدا هستیم: از این رو، باشد که تلاش و تکاپویمان در جزء جزء زندگی مان به سمت او پیش روند و این جدّ و جهد و تلاش و تکاپویگانه هدف جایز برای ما باشد. وه، چقدر به نفع آن انسانی است که می‌آموزد متعلق به خودش نیست و سلطهٔ منطق و خردش را کنار می‌گذارد تا خودش را تسلیم خدا کند. توجه به نفع شخصی و در مرکز قرار دادن منفعت خود طاعونی است که با قدرت بسیار به تباهی و ویرانی ما ختم می‌شود، حال آنکه، یگانه ایمنگاه نجات این است که در هیچ چیز خودمان را حکیم و دانا ندانیم و در هیچ امری به ارادهٔ خودمان تکیه نکنیم، بلکه فقط پیرو هدایت و راهنمایی خداوند باشیم.^۲

تیموتی کِلِر

جان کالوین در بخشی از نوشته‌اش به این می‌پردازد که زندگی مسیحی به چه معنا خواهد بود. او می‌گوید می‌توانست فهرستی به ما ارائه دهد تا بدانیم بنا بر آن فهرست باید کدام دستورات و فرامین را رعایت کنیم و از انجام کدام کارها خودداری نماییم. اما، به جای فهرستی از امر به معروف‌ها و نهی از منکرها، کالوین می‌خواهد به اصل قضیه بپردازد و به ما نشان دهد مفهوم زندگی مسیحی بر چه انگیزهٔ اساسی و اصل اساسی بنا می‌باشد.

انگیزهٔ اساسی این است که خدا پسرش را فرستاد تا ما را محض فیض نجات دهد و به عضویت خانواده‌اش بپذیرد. پس اکنون، به خاطر آن فیض، ما نیز به نشانهٔ قدرشناسی می‌خواهیم همانند پدرمان باشیم. ما خواستار شباهت خانوادگی هستیم. می‌خواهیم شبیه منجی مان باشیم. می‌خواهیم پدرمان را خشنود سازیم. بنابراین، اصل اساسی این است: نباید برای خشنودی خودمان زندگی کنیم. نباید به گونه‌ای زندگی کنیم که گویی متعلق به خودمان هستیم. این متعلق به خود نبودن چندین معنا دارد. اول از همه، به این معنا است که نباید برای خودمان تصمیم

بگیریم و نظر نهایی دهیم که چه چیزی درست است و چه چیزی اشتباه است. ما این حق تصمیم‌گیری را از خودمان سلب می‌کنیم و تمام و کمال به کلام خدا تکیه می‌کنیم. ما از آن اصل و قاعده تعریف شده و روزمره زندگی دست می‌کشیم. دیگر خودمان را در اولویت قرار نمی‌دهیم، بلکه همیشه هرچه خدا را خوشنود می‌سازد و باعث محبت به همسایه‌مان می‌شود در اولویت قرار می‌دهیم. متعلق به خود نبودن به این معنا می‌باشد که جزء جزء وجود و زندگی‌مان را باید در طبق اخلاص بگذاریم. باید خودمان را کاملاً به خدا تقدیم نماییم - جسم و جانمان را. این بدان معنا است که در همه فرازها و نشیب‌ها و در همه خوشیها و ناخوشیها، در زندگی و در مرگ، به خدا توکل می‌کنیم.

چگونه این انگیزه و این اصل به یکدیگر ربط می‌یابند؟ ربطش این است که چون محض فیض نجات یافته‌ایم متعلق به خودمان نیستیم. یکبار، خانمی به من گفت: «اگر می‌دانستم به خاطر اعمال خودم نجات یافتم، اگر می‌دانستم در نجاتم دخالت داشتیم، آن‌گاه، خدا نمی‌توانست از من چیزی بخواهد، چون خودم باعث نجاتم شده بودم. ولی، اگر محض فیض نجات یافته‌ام، فیض محض، پس خدا می‌تواند هرچه می‌خواهد از من بطلبد.» این استدلال درست است. شما متعلق به خودتان نیستید. شما به بهایی خریده شدید.

چند سال پیش، از یکی از سخنگویان مسیحی این را شنیدم: «چگونه می‌توانید شیفته کسی باشید که خودش را با همه وجود به شما تقدیم نموده است در حالی که شما خودتان را با تمام وجود تقدیمش نکرده‌اید؟»

عیسی خودش را کاملاً برای ما قربانی نمود. بنابراین، اکنون، ما باید خودمان را کاملاً به او تقدیم کنیم.

دعا

مسیح، ای امید ما در زندگی و در مرگ! خودمان را به محبت و مراقبت رحیمانه و پدران‌های می‌سپاریم. تو ما را دوست داری چون متعلق به تو هستیم. جدا از تو ذره‌ای خوبی و نیکویی در ما یافت نمی‌شود. نمی‌توانیم هدیه‌ای والاتراز هدیه تعلق داشتن به تو را طلب کنیم. آمین.



پرسش ۲

خدا چیست؟

خدا خالق و عامل بقای همه کس و همه چیز است. قدرت او، کمال او، نیکویی او، جلال او، حکمت او، عدالت او، و حقیقت او ابدی و بی نهایت و تغییرناپذیر است. هیچ چیز بدون خدا و خارج از اراده خدا به انجام نمی رسد.

مزمور ۸۶: ۸-۱۰، ۱۵

ای خداوند، در میان خدایان مثل تونیست
و کاری مثل کارهای تونی.
ای خداوند، همه امتهایی که آفریده ای آمده،
به حضور تو سجده خواهند کرد
و نام تو را تمجید خواهند نمود.
زیرا که تو بزرگ هستی و کارهای عجیب می کنی.
تو تنها خدا هستی . . .
و تو ای خداوند، خدای رحیم و کریم هستی.
دیر غضب و پُراز رحمت و راستی.

تفسیر

جانانان ادواردز

بی‌گمان، خالق جهان حاکم و فرمانفرمای آن نیز می‌باشد. او که قدرت داشت تا جهان را هستی بخشد و به هر جزء از آن نظم و ترتیب دهد، قطعاً، قدرت دارد به امور این عالم رسیدگی نماید و به آن نظم و ترتیبی که مقرر نموده است تداوم بخشد یا روند آن را تغییر دهد. او که همان ابتدا قوانین طبیعت را وضع نمود، مسلماً، کل طبیعت در دستانش است. بنابراین، واضح و بدیهی است که جهان هستی در دستان خدا است تا آن‌گونه که دلش می‌خواهد و موجب خشنودی‌اش است آن را اداره نماید...

در واقع، مشخص است که خدا به چگونگی پیش رفتن امور و رویدادها و به دغدغه‌های جهانی که آفریده است بی‌توجه نیست، چرا که در همان ابتدای خلقت جهان هستی به این موضوع بی‌تفاوت نبود. با توجه به طریق و ترتیب خلقت مخلوقات، مسلم است که خدا از همان ابتدای آفرینش جهان به چگونگی پیشرفت امور و موقعیت مخلوقاتش در جهان توجه فراوان داشت.^۳

دی. ای. کارسن

سخن گفتن درباره‌ی خدا و اندیشیدن درباره‌ی خدا بسیار عالی و شگفت‌انگیز است. موضوعی از این عالی‌تر وجود ندارد. اما واژه «خدا» یک اسم رمز توخالی نیست. صرفاً چون یک نفر نام خدا را بر زبان می‌آورد و یک نفر دیگر هم نام خدا را بر زبان می‌آورد به این معنا نیست که منظور هر دو نفر یکی است. از دیدگاه عده‌ای، خدا یک احساس بیان‌نشده‌ی است، چه بسا باعث و بانی پایدار و بی‌تغییر آغاز خلقت جهان هستی است و شاید هم وجودی کاملاً متعال می‌باشد. ولی ما درباره‌ی خدای کتاب مقدس سخن می‌گوییم. خدای کتاب مقدس کسی است که خودش خود را تعریف می‌کند. او درباره‌ی خودش سخن می‌گوید و خود را ابدی و عادل معرفی می‌نماید. او خدای محبت است. او خدای متعال است، به این معنا که او فراتر از زمان و مکان و تاریخ است. با این حال، خدای حاضر مطلق است، به این معنا که آن قدر در کنار ما حضور دارد که محال است بتوانیم از حضورش بگریزیم. او همه‌جا حاضر است.

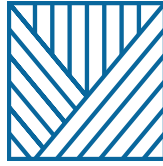
او تغییرناپذیر است. او صادق است. او قابل اطمینان است. او خدایی است که می‌توان شخصاً با او ارتباط برقرار نمود.

خدا خودش را نه فقط در واژگان بلکه در سراسر وقایع و رویدادهای کتاب مقدس مکشوف نموده است. در این راستا، واقعاً مهم و حیاتی است به این درک برسیم که اجازه نداریم فقط یک صفت خدا را نشان کنیم و فقط بر روی آن یک صفت تمرکز نماییم. برای مثال، نمی‌توانیم بر حاکمیت خدا تمرکز نماییم و نیکویی خدا را فراموش کنیم. نمی‌توانیم بر نیکویی خدا متمرکز شویم و قدوسیتش را به دست فراموشی بسپاریم (قدوسیت خدا صفتی است که باعث می‌شود خدا خدایی باشد که داوری می‌کند). ما نمی‌توانیم داوری خدا را برجسته کنیم و به شدت داوری‌اش بپردازیم، اما یادمان برود که او خدای محبت است، خدایی است که حتی آن قدر به مخلوقات سرکش و نامطیعش محبت داشت که پسرش را فرستاد تا گناهان آنها را بر بدن خویش بر صلیب بردوش گیرد.

به بیان دیگر، برای اینکه واقعاً درک نماییم که خدا کیست و با این درک ناچیز اما اصیل و ناب از شخصیت خدا در مقابله‌اش زانوزنیم، مهم و حیاتی است که بدانیم کتاب مقدس در این باره چه می‌گوید و بارها و بارها از دریچه کلام خدا به این مهم بیندیشیم و با توازن و تناسبی که کتاب مقدس ارائه می‌دهد بینش و ادراکمان را منسجم و یکپارچه نماییم. یک چنین روالی ما را به نیایش و پرستش به درگاه خدا فرا می‌خواند. حال آنکه، اگر هر چیز دیگر را جایگزین خدا کنیم، نتیجه‌ای جز بت پرستی محض برایمان به بار نخواهد آورد.

دعا

ای خالق و نگهدارمان، همه چیز در تو تداوم و بقا دارد. کوچک‌ترین مخلوق از چشمان تو پنهان نیست و قدرتمندترین لشکرگوش به فرمان تو است. تو با انصاف و عدالت سلطنت می‌کنی. ما را یاری رسان تا در هرچه اراده می‌کنی به نیکویی ات اعتماد نماییم. آمین.



پرسش ۳

در خدا چند شخص وجود دارد؟

سه شخص در یک خدای زنده و حقیقی وجود دارد: پدر، پسر، روح القدس. ذات و جوهر هر سه شخص یکی است و هر سه شخص در قدرت و جلال برابر می‌باشند.

دوم قرنتیان ۱۴:۱۳

فیض عیسی خداوند و محبت خدا و شرکت روح القدس با جمیع شما باد.

تفسیر

ریچارد بکستر

برای ما لازم و ضروری است که این سرّ عظیم تثلیث مقدس را که پدر، پسر، روح القدس یک خدا هستند باور داشته باشیم. ما نه فقط باید باور داشته باشیم که خدا قائم به ذات است و وجود ابدی و ازلی‌اش که کاوش‌ناپذیر است به هیچ‌کس وابسته نیست، بلکه به طور خاص باید از سه گونه عملکرد خدا در خصوص انسان آگاه باشیم: خدا خالق ما و خدای طبیعت است. خدا منجی ما و خدای حاکم بر

همه چیز و خدای فیض آشتی دهنده است. خدا تقدیس‌گر ما است و ما را در روند نجاتمان به سمت کامل شدن، تا جلال یافتن، پیش می‌برد . . .

خدا روح است، روح لایتناهی و تقسیم‌ناپذیر. با این حال، او پدر، پسر، و روح‌القدس است. باید این حقیقت را باور نمود . . .

چگونه ثابت می‌شود که روح‌القدس خدا است؟ همان‌گونه که به پدر و پسر ایمان داریم، باید غرق ایمان به روح‌القدس شویم. باید از این باور لبریز باشیم که عملکرد روح‌القدس با عملکرد خدا یکی است و در کتاب مقدس روح‌القدس دارای صفات خدا می‌باشد.^۴

آموزهٔ تثلیث مهم‌ترین آموزهٔ مسیحی است، در حالی که اکثر مردم هیچ‌گاه در این باره نمی‌اندیشند. بی‌گمان، آموزهٔ تثلیث اصلی مهم و حیاتی برای ایمان ما است. با این حال، آموزهٔ تثلیث در نظر بسیاری از مسیحیان مانند یک مسألهٔ بسیار دشوار و پیچیدهٔ ریاضی می‌باشد. ما بر این باوریم که حتی اگر بتوانیم به معنا و مفهوم تثلیث پی ببریم، باز هم، به نظر نمی‌رسد در زندگی مان تأثیر چندان زیادی داشته باشد و چندان به ما ربط داشته باشد.

اگرچه واژهٔ «تثلیث» اصلاً در کتاب مقدس وجود ندارد، این واژه حاوی شمار چشمگیری از حقایق کتاب مقدس می‌باشد. در واقع، می‌توان از آموزهٔ تثلیث به هفت اصل رسید:

۱. خدا یکی است. فقط یک خدا وجود دارد.
۲. پدر خدا است.
۳. پسر خدا است.
۴. روح‌القدس خدا است.
۵. پدر پسر نیست.
۶. پسر روح‌القدس نیست.
۷. روح‌القدس پدر نیست.

کوبن دی‌یانگ

اگر این هفت اصل را درک نمایید، آموزهٔ تثلیث را درک کرده‌اید، یعنی متوجه شده‌اید منظور چیست که می‌گوییم یک خدا در سه شخص وجود دارد.

مسیحیان یکتاپرست هستند. ما به خدایان فراوان اعتقاد نداریم. ما به چندین خدا یا خدایان و اله‌ها معتقد نیستیم. ما فقط به یک خدا ایمان داریم و این خدا یک خدا است در سه شخص، که خودش را در این سه شخص مکشوف نموده است. واژه «شخص» از اهمیت فراوانی برخوردار است. کلیسای اولیه با این موضوع کلنجار می‌رفت که کدام واژه مناسب را به کار ببرد. «شخص» واژه بیجا و مناسبی است که هم گویای شخصیت سه عضو تثلیث می‌باشد و هم در برگیرنده رابطه این سه عضو با یکدیگر است. پدر، پسر، و روح القدس در ذات یکی هستند اما هر یک شخصیتی مجزا دارند. یکی دیگری نیست، ولی از نظر مقام و مرتبه با هم برابرند، قدرشان برابر است، جلالشان برابر است، و در اقتدار و ابهت و عظمت با هم برابرند. همان‌طور که عیسی شاگردان را فرستاد تا در نام پدر، پسر، و روح القدس تعمید دهند، می‌بینیم که این آموزه تثلیث مقدس در تار و پود کلام خدا تنیده شده است. گاه، حتی این سوال مردم را بیشتر گیج و سردرگم می‌کند: «چرا اصلاً این موضوع مهم است؟ بسیار خوب، من این را درک می‌کنم که سه در یک و یک در سه است. اما این موضوع در زندگی مسیحی من چه تفاوتی ایجاد می‌کند؟» اگر بخواهیم بنا بر ترتیب سه‌گانه تثلیث پیش برویم، باید بگوییم آموزه تثلیث در سه اصل مهم برای ما معنا و مفهوم دارد.

نخستین اصل این است که تثلیث به ما کمک می‌کند به این درک برسیم که چگونه می‌توان در گوناگونی و تنوع به وحدت و یگانگی رسید. این یکی از بارزترین سوالات در جهان امروز ما است. عده‌ای منحصراً بر گوناگونی و ناهمسانی متمرکزند و بر این تأکید دارند که انسانها با هم بسیار متفاوتند. این‌گونه افراد به هیچ‌زمینه مشترکی اعتقاد ندارند و هیچ نقطه مشترکی نمی‌بینند. عده‌ای دیگر بر وحدت و همسانی مطلق پافشاری می‌کنند، وحدت اندیشه، وحدت دولت، وحدت کلمه. آموزه تثلیث به ما نشان می‌دهد که می‌توانید در بطن ناهمسانی به یک وحدت و یگانگی ژرف و اصیل و واقعی برسید. از این‌رو، پدر، پسر، و روح القدس در اتحاد کامل برای نجات و رستگاری ما مشغول به کار می‌باشند. پدر مقرر می‌نماید. پسر به انجام می‌رساند. روح القدس به مرحله عمل درمی‌آورد. ما هم در پدر هم در پسر و هم در روح القدس با خدای کامل روبه‌رو هستیم. با این حال، عملکرد الهی هیچ‌یک با یکدیگر نه قابل تعویض است نه به اصطلاح زائد و غیر ضروری است.

دومین اصل این است که وقتی خدا خدای تثلیث است، از ازل، با محبت غریبه نیست. محبت از ازل وجود داشته است. اگر خدایی را باور دارید که سه شخص نیست، پس این خدا باید مخلوقی را بیافریند که بتواند به او محبت نماید، مخلوقی که جلوه‌گر محبت خدا باشد. حال آنکه، پدر و پسر و روح القدس، که از ازل وجود داشته‌اند، همواره میانشان این رابطه سرشار از محبت وجود داشته است. در نتیجه، محبت چیزی نیست که آفریده شده باشد. خدا مجبور نبود در خارج از وجود خودش به دنبال محبت نمودن باشد. محبت ازلی و ابدی است. وقتی با خدای تثلیث روبه‌رو هستید، با خدای کاملی روبه‌رو هستید که محبت است. آخرین و مهم‌ترین اصل این است که آموزه تثلیث برای مسیحیان بسیار مهم و حیاتی است، چرا که در کل این عالم موضوعی مهم‌تر از شناخت خدا وجود ندارد. اگر خدا یک خدا در سه شخص است، اگر پدر، پسر، و روح القدس یک ذات الهی دارند، اگر در نام این سه شخص تعمیم می‌یابیم، پس هیچ مسیحی نباید بخواهد نسبت به این واقعیت‌های تثلیث در ناآگاهی و جهالت باقی بماند. حرف آخرین است که آموزه تثلیث مهم است، چون خدا مهم است.

دعا

پدر، پسر، روح القدس! شما از درک و فهم ما خارج هستید. ممنونیم که ما را در محبتتان سهیم نمودید، در محبتی که پیش از بنای عالم در سه شخص کامل و بی نقص شما جاری بود. آمین.



پرسش ۴

چرا و چگونه خدا ما را آفرید؟

خدا ما را مذکر و مؤنث آفرید، ما را به تصویر خودش آفرید تا خدا را بشناسیم، خدا را دوست بداریم، با خدا زیست نماییم و خدا را جلال دهیم. منطق صحیح و بیجا هم این است: ما که آفریده دست خدا هستیم باید برای جلال خدا زیست نماییم.

پیدایش ۱: ۲۷

پس خدا آدم را به صورت خود آفرید.
او را به صورت خدا آفرید.
ایشان را نرو ماده آفرید.

تفسیر

جی. سی. رایل

جلال خدا نخستین چیزی است که فرزندان خدا باید مشتاقش باشند. جلال خدا یکی از درونمایه‌های دعای خداوند نیز می‌باشد: «ای پدر، اسم خود را جلال بده» (یوحنا ۱۲: ۲۸). جهان هستی به همین منظور آفریده شد. مقدسان به هدف جلال

دادن خدا خوانده می‌شوند و نجات می‌یابند. اصلی‌ترین چیزی که باید در طلبش باشیم این است که «در همه چیز، خدا جلال یابد» (اول پطرس ۴: ۱۱) . . . هر چیزی که به موجب آن خدا را جلال می‌دهیم قنطاری است که به ما بخشیده شده است: عطایایمان، تأثیراتی که از خود به جا می‌گذاریم، پولمان، معلوماتمان، سلامتی‌مان، قوتمان، زمانی که در اختیار داریم، حواس پنج‌گانه‌مان، عقلمان، هوشمان، حافظه‌مان، عواطفمان، افتخار عضویت در کلیسای مسیح، مزیت در دست داشتن کتاب مقدسمان، همه و همه قنطارهایی هستند که به ما سپرده شده‌اند. همه اینها از کجا آمدند؟ همه اینها از دست چه کسی به ما عطا شدند؟ چرا انسان هستیم؟ چرا کرم نیستیم که بر روی زمین می‌خزد؟ برای همه این پرسشها فقط یک پاسخ وجود دارد. همه داشته‌هایمان امانت از طرف خدا هستند. ما امانت‌داران خدا هستیم. ما مدیون خدا هستیم. باشد که این اندیشه عمیقاً در دلمان فرو نشیند.^۵

جان پای‌پر

چرا انسانها تندیس می‌سازند؟ انسانها تندیس می‌سازند تا بتوانند تجسم کنند. آنها دلشان می‌خواهد تمثال بسازند. اگر مجسمه ناپلئون را می‌سازید، قصدتان این نیست که مردم فکر کنند آن مجسمه شخص ناپلئون است. شما آن مجسمه را به شکلی می‌سازید که ویژگی خاصی را درباره شخصیت ناپلئون به نمایش بگذارد. خدا ما را به تصویر خودش می‌آفریند. می‌توانیم در این باره به بحث و تبادل نظر پردازیم که طبق کدام ویژگی به تصویر خدا هستیم: این عقل و خرد ما است یا اخلاقیات ما است یا اراده و اختیار ما است که ما را به تصویر خدا درآورده است. اما نکته این است که خدا انسان را به تصویر خودش آفرید تا چیزی را به تصویر کشد، یعنی خودش را به تصویر کشد. در نتیجه، دلیل وجود ما این است که وجود خدا را نشان دهیم. به عبارتی، به طور خاص‌تر، باید بگوییم دلیل وجود ما این است که جلوه‌گر جلال خدا باشیم، یعنی، به اعتقاد من، کمالات متعدد خدا را نشان دهیم، درخشش، تجلی، و فروغ کمالات زیبا و رنگارنگ او را عیان کنیم. ما می‌خواهیم به گونه‌ای بیندیشیم و زندگی کنیم و عمل کنیم و سخن بگوییم که توجه را به کمالات متعدد خدا جلب نماییم. به گمانم، زمانی می‌توانیم این کار را به بهترین

شکل انجام دهیم که آن کمالات، تمام و کمال، مایه خرسندی خودمان باشند. آن کمالات باید برای ما با ارزش تراز پول و ثروت باشند، با ارزش تراز شهرت باشند، با ارزش تراز رابطه جنسی باشند و با ارزش تراز هر چیز دیگری باشند که با خواسته‌ها و تمایلات ما در رقابت هستند. وقتی مردم به ما می‌نگرند و می‌بینند که تا به این حد برای خدا ارزش قائل هستیم و مشاهده می‌کنند که جلالش این همه سیراب‌کننده و رضایت‌بخش است، آن‌گاه، متوجه می‌شوند که او گنجینه ما است: به من بیشتر نشان بده! من معتقدم در تصویر خدا بودن و او را جلال دادن به این معنا است.

و انجیل، یعنی جایی که مسیح قربانی شد و پسر خدا برای گناهکاران جان فدا کرد، همان جایی است که جلال خدا به شفاف‌ترین شکل عیان می‌شود. دلیل گفته‌ام این است که رساله دوم قرن‌تین ۴:۴ می‌فرماید: «خدای این جهان [شیطان] فهم‌های بی‌ایمانشان را کور گردانیده است که مبادا تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خدا است ایشان را روشن سازد.» آیا می‌خواهید بدانید جلال خدا در کجا بیشترین درخشش را دارا است؟ جلال خدا در مسیح، در انجیل، درخشان‌ترین است. پس، اگر می‌خواهیم کاملاً به تصویر خدا تبدیل گردیم و جلال خدا را به دیگران نشان دهیم، به این آیه مراجعه می‌کنیم که می‌فرماید: «چون جلال خداوند را در آینه می‌نگریم، از جلال تا جلال، به همان صورت متبدل می‌شویم» (دوم قرن‌تین ۳:۱۸) و این مهم از روح القدس سرچشمه می‌گیرد.

بنابراین، به عیسی می‌نگریم، او را گنجینه خود می‌داریم، او را دوست می‌داریم و در این مسیر به تصویر او تبدیل می‌گردیم.

خدا می‌فرماید ما را مذکر و مؤنث آفرید تا این هدف خود را عملی سازد. این جمله هم به این معنا است که ما به نسل‌هایی نیاز داریم که خدا را جلال دهند (پس قرار است تولید مثل و زاد و ولد صورت گیرد) هم به این معنا است که این جلال دادن به بهترین شکل در یک جمع عملی خواهد شد. خوب نیست که انسان تنها بماند. انسان با چه کسی قرار است خدا را جلال دهد؟ در نتیجه، آن جمع کوچک که در ابتدای آفرینش به وجود آمد و مرد و زن نامیده شد نماینده جمعی است که جلال خدا را به یکدیگر بازمی‌تابانند و سپس آن بازتابانند را در سراسر جهان می‌گسترانند. با هم خدا را جلال دهیم. به هم کمک کنیم تا خدا را جلال دهیم.

دعا

ای خالق همه چیز، مبدا از این دیدگاه غافل بمانیم که ما و هر انسانی که خلق نموده‌ای در تصویر تو آفریده شده است. مبدا هیچ‌گاه به این حقیقت درباره خودمان شک کنیم. مبدا در خصوص هر زن و مرد دیگری به این حقیقت شک کنیم، چرا که اگر شک کنیم جلال نام تو را انکار می‌کنیم. گوشه چشمی از شباهت تو در ما گواهی می‌دهد که ما متعلق به تو هستیم، جسم و جانمان متعلق به تو است. آمین.



پرسش ۵

خدا چه چیزهای دیگری خلق نمود؟

خدا با کلام قدرتمندش همه چیز را خلق نمود و کل خلقتش بسیار نیکو بود. همه چیز در حاکمیت سرشار از محبت خدا جان گرفت.

پیدایش ۳۱:۱ 

و خدا هرچه ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود . . .

تفسیر 

جان کالوین

خدا از طریق چارچوب و کالبد و ساختار کل این جهان هستی گواه شفاف و مشخصی به ما داده است که بر حکمت، نیکویی، و قدرت ابدی او شهادت می‌دهد. اگرچه خدا خودش نادیدنی است، از طریق مخلوقاتش که صنعت دستش می‌باشند قابل مشاهده می‌گردد.

پس کاملاً بجا و سنجیده است که این جهان آینه تمام‌قد یزدان نامیده شود. این لقب از آن جهت به جهان داده نشده است که انسان با نگرستن به جهان هستی

می‌تواند به شفافی و بدون هیچ ابهامی به معرفتِ تمام و کمال دربارهٔ خدا دست یابد، بلکه خدا آن قدر خودش را به وضوح و روشنی در جهان مکشوف نموده است که عذر و بهانه‌ای برای جهالت و ناآگاهی بی‌خدایان باقی نمی‌ماند. اما وفادارانی که خدا به ایشان چشم بصیرت عطا نموده است شراره‌های جلال خدا را که در تک‌تک مخلوقات نمایان است و درخشش آن به چشم می‌آید مشاهده می‌کنند. شکی در این نیست که جهان هستی آفریده شد تا تماشاخانهٔ جلال الهی باشد.^۶

آر. کنت هیوز

گاه، به هنگام رازگهان و دعا و نیایش، به وسعت حیرت‌انگیز و تصورناپذیر جهان می‌اندیشم، به این می‌اندیشم که کهکشان کوچکیان صد هزار میلیون ستاره دارد. به این می‌اندیشم که صد هزار میلیون کهکشان دیگر وجود دارند با صد هزار میلیون ستاره در هریک از آنها. به این می‌اندیشم که کهکشان ما و هریک از این کهکشانها صد سال نوری قطر دارند و میان هریک از آنها سه میلیون سال نوری فاصله وجود دارد. مسلماً، این پدیده‌ای است خارق‌العاده و حیرت‌انگیز.

اولین جملهٔ عهدعتیق این‌گونه آغاز می‌شود: «در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید» (پیدایش ۱:۱). وقتی این دو واژه «آسمانها و زمین» که دو واژهٔ رود روی هم هستند کنار هم قرار می‌گیرند، به این معنا است که خدا همه چیز را خلق نمود. از این رو، می‌توان این جمله را بدین شکل خواند: «در ابتدا، خدا کائنات را آفرید.» سپس، خدا فرمود همه چیز نیکو بود، حتی فراتر از این رفت و فرمود همه چیز بسیار نیکو بود. وقتی به عهد جدید و مکاشفهٔ کامل تراز عیسی مسیح می‌رسیم، متوجه می‌شویم که کائنات و کل عالم به واسطهٔ مسیح آفریده شدند. از این جهت، نخستین جملهٔ انجیل یوحنا می‌فرماید: «در ابتدا، کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز به واسطهٔ او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.» پس با مسیح پر عظمت، با خالق همه چیز، روبه‌رو هستیم. در واقع، پولس رسول در رسالهٔ اول قرنتیان ۸:۶ این دو حقیقت را با هم بیان می‌کند وقتی می‌گوید ما را فقط یک خدا است، یعنی پدر، و یک خداوند، یعنی عیسی مسیح، که برای او وجود داریم. همهٔ هستی ما به پدر و پسر وابسته است. سپس به این سرودهٔ شورانگیز و شگفت‌انگیز در رسالهٔ کولسیان ۱:۱۶-۱۷ می‌رسید.

عیسی می فرماید: «زیرا که در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تختها و سلطنتها و ریاسات و قوات، همه به وسیله او و برای او آفریده شد و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد.»

اغلب به این فکر می‌کنم که کاش می‌توانستم فضاییمای فیلم «پیشتران فضا» را به خدمت بگیرم و به کائنات و کهکشان راه شیری سفر کنم، سپس با سرعت مافوق نور پیش روم، از حصار کهکشانها گذر کنم و به انتهای عالم هستی برسم، آن‌گاه، به سمت راست بپیچم و به گرد و غبار کیهانی و ذرات معلق در فضا دست یابم که به دست مسیح آفریده شده‌اند و به قدرت او بقا دارند. همه چیز به واسطه مسیح آفریده شده است: ستاره سرخ معروف به نگهبان شمال، عامل درخشش کرم شب تاب، همه ترکیبها و ساختارها و قالبهای اجرام آسمانی، همه موجودات روی زمین، همه موجودات زیر زمین، همه موجودات دریایی، همه چیز به واسطه مسیح آفریده شده است و همه چیز به وسیله او بقا دارد.

و این بدان معنا است که چون مسیح خالق همه چیز است، با محبت رئوفانه و مراقبت‌گر خود حافظ و نگهدار همه چیز است. باید به یاد داشته باشیم ما انسانها که اشرف مخلوقات هستیم در تصویر خدا آفریده شدیم و زمانی که تولد دوباره یافتیم تصویر مسیح را نیز در خود داریم. این بدان معنا است که می‌توانیم در نیکویی مسیح و در قدرت عظیم خالق بودنش آرام بگیریم، چرا که کنترل و اختیار حیات در دستان مسیح است و ما می‌توانیم در دستان امن او جان بگیریم و شکوفا گردیم.

دعا

خداوند، تو گفתי و جهان هستی یافت. از خلقت تو به شگفتی می‌آیم حتی با وجودی که خلقتی سقوط کرده است. زیبایی تو در درخشندگی ستارگان مشهود است. در شدت و زورآوری تندباد و طوفان، نیرومندی و قدرت تو به چشم می‌آید. در قواعد ریاضیات، نظم و ترتیب تو نمایان است. هر که جان در بدن دارد خداوند را به سبب صنعت دستش بستاید! آمین.



پرسش ۶

چگونه می‌توانیم خدا را جلال دهیم؟

ما با حفظ بردن از خدا، با دوست داشتن خدا، با اعتماد نمودن به خدا و با اطاعت کردن از اراده و احکام و شریعت خدا او را جلال می‌دهیم.

تثنیه ۱۱:۱

پس یهوه خدای خود را دوست بدار و ودیعت و فرایض و احکام و اوامر او را در همه وقت نگاهدار.

تفسیر

ریچارد سیبیز

وقتی هر چه داریم از خدا داریم، باید همه چیز را پیش پای او بنهیم و بگوییم: «من زندگی‌ام را در مسیرگناه طی نمی‌کنم که از لطف و عنایت خدایم محروم بمانم.»

...

آزادی واقعی زمانی به ما روی می‌آورد که به قوت روح القدس دلمان تازه و وسیع شود و در مسیح تسلیم و تابع خدا گردد. وقتی دل انسان مطیع و شیفته خدا است،

استخوان بندی و پیکره آن انسان از اساس و بنیان مطلوب و دلپذیر می شود، چرا که خدای همه فیضها به او آزادی بخشیده است. خدا دست به کار می شود تا جلالش هدف و مقصود ما گردد و آن گاه فیض و جلالش را بر ما می باراند.^۷

برایان چایل

چگونه می توانیم خدا را جلال دهیم؟ می توانیم طبق آنچه خدا فرمود او را جلال دهیم و می توانیم آنچه فرمود باور کنیم.

اگر بخواهید به بررسی این مقوله بپردازید که جلال دادن خدا با به جای آوردن کلام خدا به چه معنا است، نباید فراموش کنید که آنچه خدا فرمود مهم ترین حکم بود و آن حکم چیزی جز این نبود که خدا را بالاتر و بیشتر از هر چیز دیگر دوست بداریم و در جای جای زندگی مان با خدا گام برداریم. مگر جز این است که خداوند عیسی فرمود: «را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما، که اول از احکام این است و دوم مثل اول است که همسایه خود را چون نفس خود محبت نما.»

اگر واقعاً می خواهیم منجی مان را حرمت نهمیم، کاری را که می گوید انجام می دهیم. اما این بدان معنا نیست که از ترس مجازات شدن، از او، اطاعت می کنیم. واقعاً این طور نیست. وقتی این را درک می کنیم که منجی مان چقدر به ما محبت دارد، ما هم به خاطر محبت مان به او می خواهیم در طریق وی گام برداریم. درک آن محبت به این معنا است که می گوییم: «من درک می کنم که او مرا آن قدر دوست داشته است که موجب شده دلم برای او بتپد و او را دوست داشته باشد.»

من خدا را دوست دارم، اما انگیزه ام از حرمت نهادن به او این نیست که با خودم بگویم: «وای! اگر کوتاهی کنم، خدا مجازاتم می کند.» اگر انگیزه ام این باشد، اگرچه از خدا اطاعت می کنم، از او حظ نمی برم. خیر، محبت واقعی به خدا به این معنا است که در شریعتش مسرور باشم. من متوجه هستم که وقتی خدا می فرماید: «با من گام بردار» مسیر امن و همواری را در زندگی پیش رویم مهیا نموده است. هدف از احکام خدا واقعاً همین است. در همان حال که خدا شخصیتش را مکشوف می نماید و به ما نشان می دهد که چقدر به فکرمان است، احکام و فرامینش به ما توضیح می دهند که خدا این مسیر امن را در زندگی مان مهیا نموده است. اگر

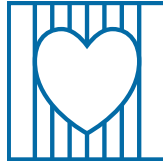
از مسیر خارج شوید، البته که عواقبش گریبانگیرتان می‌گردد، چرا که از مسیر امن و هموار خدا خارج شده‌اید. اما ما به این دلیل در این مسیر باقی نمی‌مانیم که بخواهیم نظر لطف خدا را به خود جلب می‌کنیم. دقیقاً، برعکس است: ما این را درک می‌کنیم که خدا به واسطهٔ مسیح و به طور خاص از طریق قربانی شدن خداوند برایمان عظمت محبتش را به ما نشان داد. وقتی به این درک می‌رسیم که شریعت یا احکام خدا بازتاب شخصیت خدا هستند و به ما نشان می‌دهند که او به فکر ما است، آن‌گاه، از گام برداشتن در آن مسیر مسرور می‌گردیم، چرا که فرصت می‌یابیم تا نیکویی خدایمان را بچشیم. این بدان معنا است که در زندگی‌ام در هر شرایطی قرار بگیرم خدایم را دوست خواهم داشت و تمام عمرم می‌خواهم با او گام بردارم. به این شکل، هم دل خدا را حرمت می‌نهم - به خاطر محبت عظیمش به من او را جلال می‌دهم - و هم با گام برداشتن در مسیری که خدا برایم مهیا نموده است محبتم را به او نشان می‌دهم، نه از روی اجبار و انجام وظیفه بلکه با حس لذت بردن از نیکویی او و اهداف نیکویش برای قلبم و برای زندگی‌ام.

بسیاری مواقع، مردم تصور می‌کنند با گردن خم کردن و به جای آوردن اعمال مشقت‌باری که از آنها بیزارند، در واقع، خدا را جلال می‌دهند. آنها گمان می‌کنند اگر این اعمال را برای خدا به‌جا نیاورند خدا به آنها صدمه می‌زند. گاه نیز کارهایی انجام می‌دهند که به گمانشان با انجام آنها خدا خشنود می‌شود و به آنها پاداش بیشتری می‌دهد. اما هیچ‌یک از این دو گونه خودخواهی و خودپسندی مقدس‌نمایانه، واقعاً، نشانهٔ محبت به خدا نیستند: «این کار را انجام می‌دهم تا خودم را مصون نگه دارم یا جایگاهم را ترفیع بخشم.» وقتی درک می‌کنم خدا پسرش را به خاطر من فدا نمود، وقتی متوجه می‌شوم خدا شخصیتش را به من مکشوف نموده است و به من نشان داده چقدر به فکر من است، آن‌گاه، به این درک می‌رسم که دوست داشتن خدا و حفظ کردن او به این معنا است که از گام برداشتن در آن مسیر امن و هموار زندگی که برایم مهیا نموده است مسرور باشم.

در مسیر هر آنچه خدا از من بطلبد، با او گام برمی‌دارم و او را دوست می‌دارم، زیرا در این گام برداشتن و دوست داشتن، در واقع، از مسیری لذت می‌برم که خدا برای یک زندگی مطلوب برایم در نظر گرفته است.

دعا

ای خداوند رحمان و رحیم، می‌خواهیم کاملاً تورا بشناسیم و از تو حظ ببریم. چشمانمان را بگشا تا تورا همان که هستی ببینیم و به تو اعتماد کنیم و با تمام وجودمان مشتاق به جای آوردن احکامت باشیم. چه اندکی مهربانی ورزیم چه دلاوریهای عظیم به خرج دهیم، باشد که در هر قدم اطاعتی که برمی‌داریم تورا جلال دهیم. آمین.



پرسش ۷

شریعت خدا چه می‌طلبد؟

شریعت خدا اطاعت کامل، دائم، و فردی می‌طلبد. شریعت خدا می‌طلبد که خدا را با تمامی دل و جان و فکر و قوتمان دوست بداریم و همسایه‌مان را نیز مثل خودمان محبت نماییم. آنچه خدا انجامش را منع نموده است هرگز نباید انجام دهیم و آنچه خدا به انجام آن حکم نموده است همواره باید به جا آوریم.

متی ۲۲:۳۷-۴۰

عیسی وی را گفت: «اینکه خداوند خدای خود را به همهٔ دل و تمامی نَفَس و تمامی فکر خود محبت نما. این است حکم اول و اعظم و دوم مثل آن است، یعنی همسایهٔ خود را مثل خود محبت نما. بدین دو حکم، تمام تورات و صُحف انبیا متعلق است.»

تفسیر

جان و سلی

دوست داشتن خداوند خدا با تمامی دل و فکر و جان و قوت نخستین شاخهٔ

چشمگیر عدالت مسیحی است. شما در خداوند خدایتان مسرورید و همه سُرور و شادی‌تان را در او می‌جوئید و در او می‌یابید. شما کلامش را می‌شنوید و آن را اجابت می‌کنید: «فرزدم، دلت را به من بسپار.» شما که اعماق وجودتان را به او سپرده‌اید تا فقط و فقط خودش در آن سلطنت نماید از صمیم قلبتان بانگ برمی‌آورید: «دوست دارم ای خداوند، ای قوت من. خداوند صخرهٔ محکم من است، منجی ام است، خدایم است، توکلم بر او است.» دومین حکم، دومین شاخهٔ چشمگیر عدالت مسیحی کاملاً و به شکلی تفکیک‌ناپذیر به نخستین حکم ربط دارد: «همسایهٔ خود را مثل خود محبت نما.» محبت نما! یعنی با نهایتِ حُسن نیتی سرشار از مهر و ملامت، با صادقانه‌ترین و صمیمی‌ترین ابراز علاقه محبت نما، دلت آن قدر برای نیکویی ورزیدن شعله‌ور باشد که ذره‌ای از شرارت و بدخواهی در آن جای نداشته باشد و جز خیریت و صلاح همسایه‌ات را برایش آرزومند نباشی. همسایهٔ شما فقط دوستان شما و خویشاوندان و آشنایان شما نیست. فقط آن انسانهای نجیب و وارسته که به شما احترام می‌گذارند و لطف و مهربانی شما را بی‌پاسخ نمی‌گذارند یا محبت شما را جبران می‌کنند همسایهٔ شما به حساب نمی‌آیند. همسایهٔ شما هر کسی است که حتی شاید هرگز او را ندیده‌اید یا حتی نامش را نمی‌دانید. همسایهٔ شما کسانی هستند که می‌دانید حتی اشخاص درست‌کاری هم نیستند و چه بسا ناسپاس و ناشکرند. همسایهٔ شما کسی است که با بدجنسی از شما سوءاستفاده کرده است. میل و رغبت شما برای خوشبختی و سعادت‌مندی این اشخاص به اندازهٔ همان میل و رغبتی است که برای خوشبختی و سعادت‌مندی خودتان در دل دارید، شما به این‌گونه همسایه‌تان را مثل خودتان محبت می‌نمایید. با همان حس مراقبت بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیری که نسبت به خودتان دارید به فکرایشان می‌باشید و آنها را از هرچه باعث غم و اندوهشان می‌گردد یا از هرچه به جسم و روحشان لطمه می‌زند حفظ می‌کنید. این معنای محبت است.^۱

خوآن سانچز

وقتی می‌پرسید «شریعت خدا چه می‌طلبد؟» پاسخ کوتاه‌ش این است که شریعت خدا اطاعت جامع و کامل می‌طلبد. این پاسخ دلهره‌آور است، اما باید بافت و چارچوبی را که شریعت عطا شد درک نماییم. شریعت در بافت و چارچوب فیض

عطا شد، یعنی در بافت و چارچوبی که خدا قدم پیش گذاشت و برای نجات ما دست به کار گشت. وقتی خدا قوم اسرائیل را از مصر رهایی بخشید و آنها را به صحرای سینا آورد و اعلام نمود: «اگر صدای مرا بشنوید و عهد مرا نگاه دارید» در واقع سپس چنین فرمود: «من خدای شما خواهم بود و شما فرزندان من خواهید بود.» پس بافت و چارچوب شریعت این است که خدا خودش برای نجات ما پیشقدم گشت. آن اطاعت کاملی که شریعت می‌طلبد پاسخی است به این قدم پیش نهادنِ خدا. آن اطاعت یک تعهد و سرسپردگی از صمیم قلب است.

عهد عتیق این مهم را بدین شکل بیان می‌کند: «یهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما» (تثنیه ۵:۶). بافت و چارچوب فیض به ما انگیزه می‌بخشد تا با همه وجودمان سرسپرده‌ی خدایی باشیم که نجات می‌بخشد. چنین واکنشی که از ایمان سرچشمه می‌گیرد محبت نامیده می‌شود و این محبت جاری می‌گردد تا بتوانیم همسایه‌مان را نیز محبت نماییم.

فقط یک مشکل وجود دارد. ما نمی‌توانیم تمام و کمال اطاعت نماییم. اما خبر خوشی هم وجود دارد. در کتاب ارمیا فصل ۳۱، خدا می‌فرماید که خودش شریعت را بردل‌های قومش مکتوب می‌نماید. در کتاب حزقیال فصل ۳۶، خدا به توضیح بیشتری می‌پردازد: «دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد و شما را به فرایض خود سالک خواهم گردانید» (آیات ۲۶-۲۷). این وعده‌ها به عهد تازه‌ای پیوند می‌شوند که خدا آن را از طریق پادشاهی موعود از نسل داوود برقرار خواهد نمود. عصر عهد جدید مکشوف می‌سازد آن پادشاه موعود که این عهد جدید را برقرار می‌کند کسی نیست جز عیسی. عیسی آمد تا کاری را انجام دهد که ما قادر به انجامش نمی‌بودیم. عیسی در حالی که خدای کامل باقی ماند، از آسمان به زمین آمد و جسم انسانی به خود گرفت تا ما را نجات بخشد (عبرانیان ۲: ۱۴-۱۸). عیسی با اطاعت کامل از احکام خدا و مرگش که بها و جریمه‌ی زیر پا گذاشتن شریعت بود، به نمایندگی از ما، شریعت خدا را به انجام رساند. انجیل مژده می‌دهد همه کسانی که اعتراف می‌کنند به خاطر رعایت نکردن شریعت خدا گناهکار و مقصر هستند و از گناهانشان روی می‌گردانند و به عیسی اعتماد می‌کنند گناهانشان آمرزیده می‌گردد و اطاعت کامل و بی‌نقص عیسی به حسابشان گذاشته می‌شود.

عیسی با زندگی و مرگ و دفن شدن و رستاخیزش عهد جدید را برقرار نمود و وعدهٔ برخورداری از دلی تازه (ارمیا ۳۱) و سکونت روح قوت بخش خدا را به تحقق رساند (حزقیال ۳۶). تنها امید ما برای به انجام رساندن مطالبات شریعت در تولد تازه‌ای نهفته است که در آن عهد جدید وعده داده شد. به کسانی که تولد دوباره می‌یابند و در مسیح از حیاتی تازه برخوردار می‌گردند دلی تازه عطا می‌شود و روح خدا در آنها ساکن می‌گردد تا به ایشان قدرت و توانایی اطاعت نمودن عطا کند.

خبر خوش این است که قوم خدا در این عهد جدید قدرت می‌یابند تا از شریعت خدا اطاعت کنند. یکبار دیگر، مشاهده می‌کنیم که احکام خدا باعث ایجاد رابطه با خدا نمی‌گردند. اطاعت نمودن پاسخ ما به کار نجات بخش خدا است. این اطاعت سرشار از محبت از ایمان سرچشمه می‌گیرد. خدا ما را در عیسی مسیح نجات بخشیده است و ما با اعتماد نمودن به او و اطاعتی که از محبت لبریز است به این کار نجات بخش خدا پاسخ می‌دهیم.

دعا

ای عطاکنندهٔ شریعت، ای متعال، تو شریعت کامل را عطا نموده‌ای و شایسته هستی که کاملاً مطیع باشیم. مبدا تصور کنیم که شریعت تو صرفاً اطاعت ظاهری می‌طلبد. شریعت تو می‌طلبد که دل و فکرمان کاملاً با تو همدل و همفکر باشد. چه کسی می‌تواند این‌گونه باشد؟ ما اعتراف می‌کنیم که از نگاه داشتن شریعت بسیار قاصر می‌مانیم. آمین.



پرسش ۸

شریعت خدا که در ده فرمان قید شده است شامل چه می‌باشد؟

تورا خدایان دیگر غیر از من نباشد. صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است و از آنچه پایین در زمین است و از آنچه در آب زیر زمین است برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما. نام بیهوه خدای خود را به باطل مبر. روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی. پدر و مادر خود را احترام نما. قتل مکن. زنا مکن. دزدی مکن. شهادت دروغ مده. طمع مورز.

خروج ۳:۲۰

تورا خدایان دیگر غیر از من نباشد.

تفسیر

جان بانیان

خطراین نیست که یک یا دو فرمان از این ده فرمان را زیر پا بگذاریم. ناطاعتی از هر یک از این ده فرمان، به تنهایی، خطرناک است. تصور کنید یک پادشاه ده فرمان مشخص صادر نموده است و از تابعان و شهروندانش می‌خواهد از آن فرامین

اطاعت نمایند، در غیر این صورت با مجازات مرگ روبه‌رو خواهند شد. در این شرایط، اگر کسی هریک از این ده فرمان را زیرپا بگذارد خیانتکار به حساب می‌آید و گویی از همه آن ده فرمان نافرمانی کرده است و مشمول آن است که حکم قانون حتماً در موردش اجرا گردد، به شکلی که گویی تک‌تک آن فرمانها را زیرپا گذاشته است. . . این قاعده در مورد شریعت خدا نیز صادق است. ما با عهد اعمال روبه‌رو هستیم: اگر کسی نه حکم را به‌جا آورد و فقط یک حکم را زیرپا بگذارد، قطعاً همان یک تخطی باعث هلاکت او می‌گردد و وی را از شادی آسمان محروم می‌کند، گویی به واقع از کل احکام ناطاعتی نموده است. . . اگرچه باید این عهد یا شریعت را به‌جا آورید، حتی کل آن را به‌جا آورید - برای مدتی طولانی، ده سال، بیست سال، چهل سال، پنجاه سال، یا شصت سال - اما اگر بلغزید و تا روزی که زنده‌اید از به‌جای آوردن حتی یک حکم قاصر بمانید، اوضاعتان خراب خواهد شد و بازنده و عهدشکن به حساب می‌آیید. . . همان‌طور که کسانی که زیر چتر عهد فیض قرار دارند، قطعاً، محض فیض رستگار می‌گردند، کسانی هم که به عهد شریعت و اعمال متعدده هستند، اگر در آن عهد باقی بمانند، بدون شک، به وسیله آن محکوم می‌شوند.^۹

جان پیتس

چون خدا ما را آفریده است و ما را دوست دارد و می‌داند خیر و صلاح ما در چیست، ما را به لحاظ اخلاقی و روحانی هدایت می‌نماید تا بدانیم چگونه زندگی کنیم و زندگی‌مان در بهترین مسیر پیش رود. ده فرمان هدیه پر محبت خدا به ما است. این درست است که خدا در سطر سطر کلامش ما را هدایت و راهنمایی می‌نماید، اما جان کلام هدایت و راهنمایی او در ده فرمان جاری است. خدا ده فرمان را به موسی عطا نمود و بنی‌اسرائیل باید به آن ده فرمان عمل می‌کردند (خروج ۲۰). بعدها، موسی ده فرمان را دوباره بازگو نمود (تثنیه ۵). قوم اسرائیل باید ده فرمان را به حافظه می‌سپردند، بر آن تأمل و تفکر می‌نمودند و سرسپرده آن می‌گشتند، چرا که آن ده فرمان طریق زندگی بود.

عیسی معنای عمیق‌تری از ده فرمان را به ما تعلیم داد و آن را شفاف‌تر تشریح نمود. عیسی با توضیح و تفسیر ده فرمان در انجیلها معیار و میزان درکمان را از انتظارات

خدا افزایش داد. برای نمونه، در انجیل متی ۲۱:۵، عیسی مفهوم حکم «قتل مکن» را توضیح داد. به گفته عیسی، در واقع، هر که به برادر خود خشم گیرد سزاوار داوری است.

چهار فرمان اول به رابطه ما با خدا مربوطند. عیسی آن چهار حکم را چنین خلاصه نمود: «خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما.» شش فرمان آخر به رابطه ما با انسانها می پردازند. عیسی آن شش حکم را چنین خلاصه نمود: «همسایه خود را مثل خود محبت نما» (متی ۲۲:۳۷، ۳۹).

این ده فرمان گنجینه ما هستند و برای ما عزیز می باشند. آنها هدیه ای ارزنده هستند، هدیه پرمحبت از جانب خدا. ده فرمان هادی ما هستند و به ما هشدار می دهند و ما را محافظت می نمایند. وقتی ده فرمان را به جا می آوریم، به دیگران نشان می دهیم که خدا به چه می ماند. وقتی از زیستن با معیار ده فرمان قاصر می مانیم، به خودمان به شدت ضرر می رسانیم و خالقمان را بی حرمت می کنیم.

اما در به جا آوردن ده فرمان با مشکل روبه رو هستیم، چرا که انسان در اسارت گناه و خودخواهی چشم به جهان می گشاید. در نتیجه، تنها کاری که از ما برمی آید این است که شریعت مقدس خدا را زیر پا می گذاریم. اما هنگامی که با ایمان آوردن به مسیح خلقت تازه می یابیم، روح القدس در ما ساکن می شود و ما از گناه آزاد می گردیم و به ما فیض عطا می گردد تا بتوانیم شریعت خدا را نگاه داریم. احکام و فرامین خدا طاقت فرسا نیستند، بلکه ما را یاری می رسانند تا با خدا و با خودمان و با همسایه مان در صلح و آشتی به سربریم.

وقتی متوجه می شویم که ده فرمان هدیه خدا به ما هستند، می آموزیم که چگونه بر مبنای آنها زیست نماییم. این موضوع مانند آن است که بیاموزیم جز راست نگوئیم. وقتی جوان هستید، گاه، احساس می کنید به منظور محافظت از خودتان باید دیگران را فریب بدهید و حقیقت را به آنها نگوئید. اما، با گذشت زمان، می آموزید که نباید دیگران را فریب دهید. ما یاد می گیریم که حقیقت را بیان کنیم. ما یاد می گیریم که صادق باشیم.

به همین دلیل، انبیا شریعت خدا را دوست داشتند. ما نیز به همین دلیل باید شریعت خدا را دوست بداریم. رعایت ده فرمان ما را محافظت می نماید. رعایت ده

فرمان جامعه را محافظت می‌کند. این اصول و قواعد به ما آن طریق زندگی را که خدا ما را برای آن آفرید به ما نشان می‌دهند.

دعا

ای خدای قدوس، با عطا نمودن احکام و فرامین خود محبتت را به قومت نشان دادی. باشد که همواره برای شریعتی که عطا نمودی شکرگزارت باشیم. تو ما را در جهالت و ناآگاهی رها نکردی، بلکه به ما نشان دادی چگونه در طریق عدالت گام برداریم. ما را مدد نما تا با اطاعت از ده فرمانت جلالت دهیم. آمین.



پرسش ۹

خدا در اولین و دومین و سومین فرمان چه می‌طلبد؟

اولین فرمان می‌طلبد که یگانه خدای زنده و حقیقی را بشناسیم و به او اعتماد نماییم. دومین فرمان می‌طلبد که از هرگونه بت پرستی پرهیز کنیم و خدا را به روشی نادرست و ناشایست عبادت نکنیم. سومین فرمان می‌طلبد که نام خدا را با ترس و احترام به کار ببریم و کلام و اعمال خدا را نیز حرمت نهیم.

تثنیه ۶:۱۳-۱۴

از یهوه خدای خود بترس و او را عبادت نما و به نام او قسم بخور.

تفسیر

چارلز هیدن اسپرچن

خدا انسانها را هدایت می‌کند تا مشاهده کنند خدایی که در کتاب مقدس مکشوف شد و در شخصی خداوند عیسی هویدا گشت خدایی است که آسمان و زمین را آفرید. انسان برای خودش خدایی را شکل می‌دهد که به شباهت خود آن انسان است. چه بسا انسان از سنگ و چوب خدا نسازد، اما مطابق با ذهنیت خودش یا

طرز تفکر غالب بر فرهنگش برای خود خدا می‌سازد. انسان خدایی را خلق می‌کند که با ذائقه خودش سازگار است، خدایی که به گناهان و خطایای انسان چندان سختگیر نیست و نسبت به کسانی که توبه نمی‌کنند عدالت جدی و شدیدی را اعمال نمی‌کند. انسان شخصیت واقعی خدا را پس می‌زند و خدایان دیگری را به وجود می‌آورد، خدایانی را بنا بر طرز تفکر خودش خلق می‌کند و تصور می‌کند خدا باید آن‌گونه باشد که او می‌پندارد، سپس در خصوص آنچه ساخته و پرداخته ذهن خودش است می‌گوید: «ای اسرائیل، اینها خدایان تو هستند!»

اما هنگامی که روح القدس ذهن انسانها را روشن می‌سازد، ما را هدایت می‌نماید تا ببینیم که یهوه خدای واقعی است و جز او خدای دیگری نیست. روح القدس به خاصاناش تعلیم می‌دهد که بدانند خدای آسمان و زمین خدای کتاب مقدس است، خدایی است که صفاتش کاملاً متوازن هستند: رحمت عدالت را همراهی می‌کند، محبت همراه قدوسیت است، فیض به حقیقت آراسته است و قدرت به ملایمت پیوند گشته است. او خدایی نیست که گناه را نادیده بگیرد، چه رسد به اینکه از گناه خشنود باشد، چنان که خدایان دیگر که نامشان یهوه نیست از گناه خرسندند و از آن به وجد می‌آیند. اما خدای کتاب مقدس خدایی است که نمی‌تواند به گناه و ناراستی بنگرد. او به هیچ عنوان از گناه گناهکاران چشم‌پوشی نمی‌کند. این اصلی‌ترین ستیزه و کشمکش میان یک فیلسوف و یک مسیحی در جهان امروز است. فیلسوف می‌گوید: «بله، فرض کنید خدایی وجود دارد، اما آن خدا باید شخصیتی داشته باشد که من آن را برای شما تعریف می‌کنم.» و مسیحی در پاسخ می‌گوید: «کار ما این نیست که یک خدا اختراع کنیم، بلکه وظیفه ما این است از یگانه خداوندی که در کتاب مقدس، که کلام حقیقت است، مکشوف گشته است اطاعت نماییم.»^{۱۰}

جان لین

سه فرمان اول از ده فرمان به ما نشان می‌دهند که چگونه با نگاه به یگانه خدای زنده و حقیقی و در پرتو وجود او زیست نماییم.

اولین فرمان به ما می‌گوید نباید جز خدای حقیقی خدایان دیگری را پرستیم. خدای حقیقی باید یگانه معبودمان باشد و یگانه کسی که او را دوست بداریم و دلمان

برایش به جوش و خروش آید. دومین فرمان شبیه به اولین است و به ما می‌گوید نباید بنا بر تصورات خودمان و بنا بر درک و بینش شخصی مان از خدا او را پرستیم. کتاب مقدس این‌گونه پرستش را بت پرستی می‌نامد. ما باید خدا را مطابق با ذات و هویت واقعی اش عبادت کنیم نه بنا بر آنچه که ما می‌خواهیم و تعریفی که ما از خدا ارائه می‌دهیم. به بیان دیگر، خدایان دروغین را نپرستید و خدا را به طرز اشتباه عبادت نکنید.

سومین فرمان نیز در واقع به دو فرمان اول بی‌شباهت نیست. ما نباید نام خدا را ناپجا به کار ببریم یا به آن بی‌حرمتی کنیم. می‌دانیم که نام خدا توصیف‌گر شخصیت و ذات او است. به همین دلیل، خدا به موسی فرمود که نامش این است: «من هستم.» به عبارتی، خدا می‌فرماید: «نام من به این معنا است که من قائم به ذات و ازلی و ابدی هستم.» نام خدا را ناپجا به کار نبردن صرفاً به این معنا نیست که اجازه داریم یا اجازه نداریم یک سری کلمات را بر زبان بیاوریم. نام خدا را ناپجا به کار نبردن به این معنا است که وقتی درباره‌ی خدا صحبت می‌کنیم، چه زمانی که سخنانی را درباره‌ی خدا بر زبان می‌آوریم چه زمانی که با سبک زندگی مان درباره‌ی خدا سخن می‌گوییم، باید تمام و کمال به شخصیت و ذات خدا حرمت نهیم و به آن احترام بگذاریم.

اکنون، دو فرمان اول را بیشتر تشریح می‌نماییم. برای نمونه، فرض کنید باور قلبی تان این است که به یک هدفی در زندگی دست یابید. این هدف می‌تواند کسب شهرت باشد، می‌تواند به دست آوردن شغلی مشخص باشد، می‌تواند ایجاد رابطه با مرد یا زن رویاهایتان باشد. دست یافتن به این هدف می‌تواند شما را به نهایت آرامش برساند و آرزوی قلبی تان را برآورده سازد و به زندگی تان معنا و مفهوم بخشد. از این رو، در زندگی روزمره، با چشم دوختن به آن هدف بیشتر از چشم دوختن به خدا به آرامش و تسلی عمیق تر دست می‌یابید. این یعنی زیر پا گذاشتن نخستین فرمان. شما از هدفتان که خدا است روی می‌گردانید و شهرت و شغل و حرفه تان یا شخص مورد علاقه تان معبود شما می‌گردد.

از سوی دیگر، اگر خدا را به این قصد می‌پرستید که معتقدید او باید با به شهرت رساندن شما یا فراهم نمودن شغلی برای شما یا شما را به معشوقتان رساندن به شما آرامش ببخشد، باز هم، در حال سرپیچی از احکام و فرامینش هستید. شما بینش و

دیدگاه خودتان از شخصیت و ذات خدا را به خدا تحمیل کرده‌اید. شما یک خدای سفارشی به وجود آورده‌اید، شما یک بت ساخته‌اید. دو فرمان اول از ده فرمان به ما می‌گویند که باید فقط خدا را بپرستیم و فقط خدای حقیقی را بپرستیم و یک خدای سفارشی یا یک بت را نپرستیم.

اما چرا این فرامین به ما اصرار می‌ورزند که فقط خدا را بپرستیم و خدا را آن‌گونه که هست بپرستیم نه آن‌گونه که خود می‌خواهیم؟ چرا سومین فرمان این همه پافشاری می‌کند که نام خدا و شخصیت خدا را حرمت نهیم و احترام گذاریم؟ دلیلش این است که خدا ما را همراه با اشتیاقی آفریده است که فقط خودش می‌تواند آن را برطرف کند - اشتیاق برای خودش. اگر مدام سعی کنیم هویت خدا را تغییر دهیم یا جای او را با چیز دیگری عوض کنیم، هرگز روی آرامش را نخواهیم دید، هرگز طعم تسلی و تسکین واقعی را نخواهیم چشید، هرگز شادی واقعی را تجربه نخواهیم کرد، هرگز زندگی مان معنا و مفهوم نخواهد داشت و هرگز به کمال نخواهیم رسید. اما هنگامی که خدا در مرکز زندگی مان قرار گیرد - نه یک بت و نه یک خدای تغییر یافته بلکه خدای زنده و حقیقی - آن‌گاه، به راستی در آرامش خواهیم بود.

آگوستین دقیقاً به همین دلیل چنین نوشت: «تو ما را برای خودت آفریده‌ای. دلمان بی‌تاب خواهد بود مگر اینکه در تو آرام گیرد.»

دعا

ای تنها خدا و ای یگانه خدا، نام تو برتر از هر نام است. با ترس و احترام به پیشگاهت می‌آییم. ما را به فرامینت امین نگاه دار. هر خدای دروغینی را که در زندگی مان وجود دارد بر ما مکشوف نما. باشد که فقط تو را در روح و راستی بپرستیم. آمین.



پرسش ۱۰

خدا در چهارمین و پنجمین فرمان چه می‌طلبد؟

چهارمین فرمان می‌طلبد که روز سبت را در پرستش خدا در خلوت و در جمع سپری نماییم. در این روز، باید از حرفه و پیشه روزانه‌مان دست کشیم، خداوند و دیگران را خدمت کنیم و چشم‌انتظار سبت ابدی باشیم. پنجمین فرمان می‌طلبد پدر و مادرمان را دوست بداریم و به آنها احترام بگذاریم و به راهنمایی‌ها و رهنمودهای خداپسندانه ایشان گوش بسپاریم.

لاویان ۳:۱۹

هر یکی از شما مادر و پدر خود را احترام نماید و سبتهای مرا نگاه دارید. من یهوه خدای شما هستم.

تفسیر

جان کالوین

اکنون، درک آموزه شریعت برای ما آسان است، بدین معنا که خدای خالقمان را که پدر لقب گرفته است می‌توانیم پدر و سرور خطاب کنیم. از این‌رو، باید ترس و

احترام او در دلمان باشد، او را دوست بداریم و جلالش دهیم. ما دیگر متعلق به خودمان نیستیم که در پی امیال و خواسته‌های خودمان برویم و هرآنچه آن امیال و خواسته‌ها به ما دیکته می‌کنند انجام دهیم. ما متعهد هستیم که بی‌چون و چرا از خدا اطاعت نماییم و تمام و کمال تسلیم رضامندی نیکوی او باشیم. شریعت به ما تعلیم می‌دهد که خدا از عدالت مسرور است و از ناعدالتی بیزار. بنابراین، ما نباید با ناسپاسی و ناشکری ناشی از بی‌تقوایی به ضد خالقمان شورش کنیم، بلکه باید در سراسر زندگی مان عدالت به بار آوریم. فقط زمانی که اراده خدا را بر اراده خودمان ترجیح می‌دهیم، نشان می‌دهیم که چقدر برای خدا حرمت و احترام قائل هستیم. آن‌گاه، تنها واکنش منطقی ما این خواهد بود که با به‌جای آوردن انصاف و عدالت و پاکی و پرهیزکاری و قدوسیت خداوندمان را خدمت کنیم. ما نمی‌توانیم ادعای قدرت کنیم در حالی که مانند شخص بدهکاری هستیم که پولی در بساط ندارد و نمی‌تواند بدهی‌اش را پرداخت کند. ما اجازه نداریم با تکیه بر توانایی‌های خودمان جلال خدا را پیمانانه کنیم. ما به هر شکلی که تغییر کنیم، اما خدا همواره خودش باقی می‌ماند: دوستدار عدالت و دشمن ناعدالتی. خدا هرچه از ما مطالبه کند - او فقط آنچه راست و درست است مطالبه می‌کند - روال طبیعی این است که ما الزاماً موظف به اطاعت هستیم.^{۱۲}

تیموتی کِلِر

اگر کل کتاب مقدس را بخوانیم، عهدعتیق و عهدجدید، متوجه می‌شویم این فرمان که روز سبت را به یاد داشته باشیم دارای دو جنبه است. یک جنبه این است که به یاد داشتن این روز امری مهم و حیاتی است. در زندگی روزانه مان، به ما حکم شده است هم به کار و فعالیت مشغول باشیم هم استراحت کنیم. برای ما جایز نیست بیش از حد و اندازه کار کنیم. همچنین به ما حکم شده است جسم و جانمان را تغذیه نماییم. قرار نیست فقط به جسممان خوراک برسانیم. ما باید از طریق مشارکت با سایر ایمانداران و از طریق دعا و رازگهان و پرستش هفتگی به روحمان نیز طراوت بخشیم. با این حال، این درست است که عهدجدید به ما نشان می‌دهد که روز سبت به آرامی ژرف‌تری اشاره دارد. رساله عبرانیان فصل ۴ به طور خاص می‌فرماید وقتی

ما به مسیح و به انجیل ایمان می‌آوریم، از اعمالمان آرامی می‌یابیم. این بدان معنا است که آن بار سنگین که بخواهیم خودمان را به اثبات برسانیم و با تلاش و تکاپوی خودمان به رستگاری برسیم از شانه‌هایمان برداشته می‌شود. در طول حیاتمان، از این آرامی عمیق به فراوانی بهره می‌بریم، اما در آسمان جدید و زمین جدید در آینده است که آن آرامی را به کمال می‌چشیم. ما چشم‌انتظار آن آرامی هستیم و دلمان برای آن آرامی غنچ می‌زند. این حقیقتی بس تسلی‌بخش است به خصوص در زمانهایی که بسیار خسته و بی‌رمق هستیم.

فرمان پنجم را که به احترام گذاشتن به والدینمان حکم می‌دهد باید در پرتو انجیل از نظر گذرانند. طبق این فرمان، ما فرزندان باید مطیع والدینمان باشیم. وقتی هم به بلوغ می‌رسیم باید به والدینمان احترام بگذاریم و به آنها گوش فرا دهیم. با این حال، انجیل به ما یادآوری می‌کند خدا پدر ما است. ما محض فیض عضو خانواده الهی گشته‌ایم و خدا منشأ اصلی محبت ما است. پس اگر آن رابطه اصلی و سرشار از محبت ما، آن محبت اولیه که در زبان یونانی phileo نامیده می‌شود، با خدا برقرار گردد، آن‌گاه، توانایی می‌یابیم والدینمان را دوست بداریم و به درستی به آنها احترام بگذاریم نه اینکه به ایشان چشم بدوزیم تا مهیاکننده چیزهایی باشند که فقط می‌توان در خدا به آنها دست یافت.

دعا

ای پدر که حیات می‌بخشی، ما فقط زمانی به شکوفایی می‌رسیم که در طریقه‌های تو گام برمی‌داریم. تو ما را آفریده‌ای و به ما می‌گویی باید استراحت کنیم. مگذار با کار و فعالیت بی‌وقفه خودمان را توجیه کنیم. به ما فروتنی ببخش تا به والدینمان احترام بگذاریم. باشد که همواره با فرامینت زندگی کنیم نه با سرشت و طبیعت خودمان. آمین.



خدا در ششمین و هفتمین و هشتمین فرمان چه می‌طلبد؟

ششمین فرمان می‌طلبد که به همسایه‌مان آسیب نرسانیم، از او بیزار نباشیم و با او دشمنی نورزیم، بلکه با ایشان شکیبا باشیم و در صلح به سربریم و حتی به دشمنانمان محبت نماییم. هفتمین فرمان می‌طلبد، خواه متأهل باشیم خواه مجرد، از زنا و بی‌عفتی پرهیز کنیم و با پاکدامنی و وفاداری زیست نماییم. خواه متأهل باشیم خواه مجرد، از هرگونه کردار و پندار و گفتار و خواسته و نگاه ناپاک و از هر چیزی که به ناپاکی و بی‌عفتی ختم می‌شود دوری کنیم. هشتمین فرمان می‌طلبد که ما چیزی را که متعلق به کسی دیگر است بدون اجازه استفاده نکنیم و هرگونه نیکویی و نیکوکاری کسی را به خودمان پس نزنیم.

رومیان ۹:۱۳

زیرا که «زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، طمع مورز» و هر حکمی دیگر که هست همه شامل است در این کلام که «همسایه خود را چون خود محبت نما.»

تفسیر

دیوید مارتین لویدجونز

انسان نمی‌تواند حتی ده فرمان را به‌جای آورد. با این حال، باد در غَبْغَب می‌اندازد و از به‌جای آوردن احکام نامبرده در موعظهٔ بالای کوه سخن می‌گوید، از پیروی از مسیح سخن می‌گوید. . . . اگر انسان با درکی که از ده فرمان به دست آورده است نتواند آنها را رعایت کند، چه امیدی برایش وجود دارد که بتواند آن ده فرمان را به گونه‌ای که خداوند عیسی مسیح تفسیر نمود به‌جا آورد؟ فریسیان دقیقاً به همین دلیل با عیسی مشکل داشتند و آن‌همه از او بیزار بودند و سرانجام هم مصلوبش کردند. آنها گمان می‌کردند ده فرمان و شریعت اخلاقی را به‌جا می‌آورند. خداوندمان هم این واقعیت را به فریسیان قبولاند هم آنها را محکوم نمود که ده فرمان را نگاه نداشته بودند. فریسیان مدعی بودند که هرگز مرتکب قتل نشدند. اما خداوندمان فرمود: «یک لحظه صبر کنید! تا به حال برادران را احق خطاب نکرده‌اید؟ اگر این واژه از دهانتان خارج شده است، شما قاتل هستید.» در واقع، قتل صرفاً به این معنا نیست که انسانی را بکشید و جان او را بگیرید. تلخی و تنفر در دلتان نیز به معنای قتل است. . . . حتماً، به یاد می‌آورید که خداوند عیسی در خصوص زنا نیز چنین تعلیمی داد؟ آن فریسیان ادعا می‌کردند بی‌گناه بودند. اما خداوندمان فرمود: «یک لحظه صبر کنید! شما می‌گویید هرگز مرتکب زنا نشده‌اید؟» «لیکن من به شما می‌گویم هرکس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم، در دل خود با او زنا کرده است» (متی ۵: ۲۸). انسان گناهکار است، انسان طمع داشته است، انسان شهوت داشته است. پس متوجه هستید که خداوندمان با تفسیر شریعت به ما نشان می‌دهد که یک میل و خواستهٔ شیرانه به اندازهٔ ارتکاب آن عمل شیرانه باعث محکومیت می‌گردد. در چشم خدا، یک فکر پلید یا یک تصویر ذهنی ناپسند به اندازهٔ عمل کردن به آن فکر یا آن تصویر نکوهیده و شرم‌آور است.^{۱۳}

استیفن اوم

مسیحیان متعهد به اطاعت از ده فرمان هستند، زیرا ده فرمان شریعت خدا به حساب می‌آید. در تفسیر عیسی از ده فرمان که در موعظهٔ بالای کوه ارائه داد، متوجه

می‌شویم که معیارهای شریعت بسیار بالاتر از آن چیزی است که ما فرض می‌کردیم. در تفسیر ششمین فرمان، عیسی می‌فرماید قرار نیست صرفاً با ارتکاب به زنا و ارتکاب به قتل و ارتکاب به دزدی محکوم و گناهکار شوید. به گفته او، اگر تلخی در دل داشته باشید، اگر نتوانید کسی را ببخشید، اگر کسی را راقا بنامید (او را هیچ به حساب آورید)، آن شخص را در دلتان کشته‌اید. همچنین عیسی می‌فرماید اگر در دلتان شهوت داشته باشید، هفتمین فرمان را زیر پا گذاشته و مرتکب زنا شده‌اید. شما طمعکار به حساب خواهید آمد اگر مادی‌گرا هستید و به معنای واقعی بخشنده و سخاوتمند نیستید. بنابراین، عیسی معیار آن احکام را به بالاترین سطح رساند. مارتین لوتر در یکی از نوشته‌هایش عنوان می‌کند اگر بقیه فرمانها را زیر پا گذاشته‌اید به این معنا است که ابتدا فرمان اول را زیر پا گذاشته‌اید.^{۱۴} گفته لوتر به این مفهوم است که اگر از بقیه فرمانها تخطی کرده‌اید، پس سایر چیزها برایتان از بالاترین ارزش و اهمیت برخوردارند و آنها خدای شما هستند نه خود خدا.

همچنین لوتر خاطرنشان می‌سازد اگر احکامی در ده فرمان وجود دارند که انجامشان ممنوع است، پس باید نقطه مقابلش را به‌جا آورد.^{۱۵} بنابراین، اگر فرمانی حکم می‌کند نباید قتل کنید، به این معنا است که باید به دیگران به شدت محبت نمایید، حتی به همسایگان و دشمنان. وقتی فرمانی حکم می‌کند نباید مرتکب زنا شوید، پس قرار است به زنتان یا به شوهرتان وفادار باشید و بدانید که رابطه زناشویی هدیه‌ای زیبا از طرف خدا است. از این‌رو، اگر متأهل هستید، باید تشخیص دهید که عقد ازدواج یک تعهد و عهد و پیمان میان یک مرد و یک زن است. وقتی فرمانی حکم می‌کند نباید دزدی کنید، درکش به این معنا است که به شدت سخاوتمند و گشاده‌دست باشید.

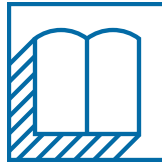
مسیحیان در پاسخ به ده فرمان مسوولیت‌هایی به عهده دارند. اما مشکل اینجا است که ما نمی‌توانیم تمام و کمال از آن احکام اطاعت نماییم. پس چگونه باید این کشمکش را برطرف کنیم؟

عیسی مسیح آدم دوم است، او اسرائیل حقیقی است، او شخصی است که از الوهیت برخوردار است، او که سر و سرور یک جماعت است به نمایندگی از آن جماعت آمده است تا تعهدات شریعت را به کمال در خودش به انجام رساند. اکنون، اطاعت مسیح و عدالت مسیح به ما نسبت داده شده است. از این‌رو، این

توانایی را به ما بخشیده است که از تعهدات مطالبات شریعت اطاعت کنیم. حتی زمانی که از آنها به کمال اطاعت نمی‌کنیم، می‌دانیم که قرار نیست زیر بار شریعت سرکوب شویم. در حالی که طالب اطاعت از شریعت خدا هستیم، در دلمان خاطر جمع خواهیم بود، چرا که می‌دانیم عیسی مسیح آن مطالبات را تمام و کمال از جانب ما به انجام رسانده است. بنابراین، می‌توانیم بدون ترس زندگی کنیم و واهمه‌ای نداشته باشیم از اینکه خدا به خاطر ناطاعتی مان یا ناقص بودن اطاعتمان به ما پشت کند. ما می‌دانیم که عیسی مسیح همه این امور را به انجام رسانده و مطالبات شریعت را به جای ما تمام و کمال به جا آورده است.

دعا

ای شبان وفادار جانهای ما، تو ما را آفریدی تا در این کرهٔ خاکی با انسانها مشارکت داشته باشیم و سرشار از محبت باشیم. اما بارها و بارها از این هدف قاصر مانده‌ایم. باشد که محبت تو بر هر رابطه‌مان سلطنت کند تا بتوانیم در پاکی و پاکدامنی زیست نماییم و به خاطر نامت از شهوت، طمع، و زیاده‌خواهی دوری کنیم. آمین.



پرسش ۱۲

خدا در نهمین و دهمین فرمان چه می‌طلبد؟

نهمین فرمان می‌طلبد که دروغ نگوییم یا فریب ندهیم، بلکه حقیقت را با محبت بیان کنیم. دهمین فرمان می‌طلبد که قانع باشیم و به هیچ‌کس حسادت نوزیم یا از هر آنچه خدا به آنها می‌بخشد آزرده نگردیم و از آنچه خدا به خودمان عطا نموده است دلخور نباشیم.

يعقوب ۸:۲

اما اگر آن شریعت مُلوکانه را بر حسب کتاب به جا آورید، یعنی «همسایه خود را مثل نفس خود محبت نما» نیکو می‌کنید.

تفسیر

جان برادفورد

«بر همسایه خود شهادت دروغ مده.» توای خداوندی که رحیم‌ترین هستی، در این فرمان، مرا رهنمود می‌دهی که چگونه باید نسبت به همسایه‌ام لب بگشایم و چگونه باید با او رفتار نمایم که آبرویش را نریزم. مرا منع می‌کنی که شهادت دروغ دهم،

به این معنا که مرا منع می‌کنی مبادا تهمت زنم، دروغ گویم، ریاکاری نشان دهم و حقیقت را بیان نکنم. اما چرا؟ چون توبه ما که اعضای یک بدن هستیم گفته‌ای به یکدیگر راست گوئیم و حواسمان باشد ایرادهای یکدیگر را بیوشانیم و با زبانمان نام دیگران را بی حرمت نکنیم و چون ما چنین کنیم دیگران نیز با ما چنین کنند. پس، در این فرمان که مرا از همه‌گونه شرارت ورزیدن و تهمت زدن و دروغ گفتن و هرگونه کلام خطرناک بر زبان آوردن منع نموده‌ای، معنایش این است که به من حکم می‌کنی فقط با صداقت سخن گویم و هرکلام خدایسندانه را بر زبان آورم و جز حقیقت چیزی نگویم. . . . و او که اینها چقدر به خیرت است! اگر متوجه باشیم که دروغ و ناراستی چقدر می‌تواند زیانبار باشد و اگر بدانیم واژگانی که به کار می‌بریم چقدر می‌توانند فریبنده باشند، به راحتی می‌توانیم درک کنیم که تودر این حکمی که به ما داده‌ای چقدر به فکر ما بوده‌ای و چه منفعت عالی و پرباری در آن برای ما نهفته است.

«طمع موز» . . . ای خداوند خدا که رحیم‌ترین هستی، اکنون، آخرین فرمان از ده فرمان شریعت را به من تعلیم می‌دهی. تو مرا آموخته‌ای که از کدام کردار پرهیز نمایم تا مبادا باعث آزدن همسایه‌ام یا آسیب به او شوم. توبه من آموخته‌ای قتل نکنم، زنا نکنم، دزدی نکنم، شهادت دروغ ندهم. حال، در مورد دلم مرا قاعده‌ای می‌آموزی، چرا که همه کردار و گفتار ما چه بسیار از دلمان برمی‌خیزند. تو مرا می‌آموزی که به داشته‌های همسایه‌ام طمع نورزم و غبطه نخورم. پس می‌دانم اگر خانه همسایه‌ام از خانه من زیباتر است نباید دلم برای آن بی تاب باشد. اگر همسر همسایه‌ام از زن من زیباتر است نباید چشمم در پی زن همسایه باشد. . . . دلم نخواهد گاو و الاغ و سگ همسایه‌ام را تصاحب کنم، دلم نخواهد کوچک‌ترین دارایی اش را صاحب شوم. در سایر فرامینت، مرا منع نمودی که مبادا کوچک‌ترین آسیبی به همسایه‌ام برسانم و به او بدی روا دارم. اکنون، مرا موظف می‌کنی که حواسم باشد مبادا راجع به همسایه‌ام حتی تفکر نادرستی داشته باشم. . . . رسول خدا، پطرس، وقتی ما را تعلیم می‌داد چقدر درست گفت: «تمام اندیشه خود را به خدا واگذارید، زیرا که او برای شما فکر می‌کند.» این جمله واقعاً صحیح است. من به صحیح بودنش شهادت می‌دهم: چون توبه فکر ما هستی، می‌خواهی که ما هم به فکر دیگران باشیم.^{۱۶}

تابیتی آنیابویله

رساله یعقوب فصل ۳ به ما می‌گوید زبان شرارتی است که آرام و قرار ندارد و می‌تواند کل وجود انسان را به آتش بکشد. از این رو، بخشی از هدف نهمین فرمان این است که به زبان لگام بزند. فرمان نهم با این هدف که به ما می‌گوید با حقیقت به زبان لگام بزنیم، در اصل، به ما می‌آموزد دروغ‌گویی و ناراستی را کنار بگذاریم. در فرهنگ ما، متهم نمودن کسی به دروغ‌گویی اهانتی بسیار جدی است. از این جهت، بسیاری حتی نمی‌خواهند این واژه را به زبان بیاورند. به اعتقاد من، این خودداری نمودن از اشاره به دروغ‌گویی نشان‌دهنده دل سقوط کرده انسان است که از این فرمان عار دارد. چه بسا این خودداری نشان می‌دهد که انسان تا چه اندازه به این فرمان نیازمند است.

این یعنی چه که از نظر ما فرمان «دروغ نگو» یا واژه «دروغ» بی‌ادبانه و گستاخانه است؟ احتمالاً، این طرز تفکر نشان می‌دهد که ما به هر طریقی حقیقت را کدر کرده‌ایم. ما از ابراز حقیقت بکرو دست نخورده خودداری کرده‌ایم و آنچه راست و درست و پسندیده است را نشان نداده‌ایم. پس نهمین فرمان ما را به همین دلیل محکوم می‌کند. وقتی بحث به کاربردن زبان و ویرانی که زبان به بار می‌آورد به میان می‌آید، فرمان نهم سقوط و قصور ما را نشانه می‌گیرد.

دهمین فرمان نیز به همین شکل است: «طمع مورز». تصور کنید اگر دل انسان صاحب دست بود، آن‌گاه، طمع ورزیدن به این می‌مانست که دل ما به همه چیز چنگ می‌زد، دلش همه چیز می‌خواست و به چیزهایی که متعلق به خودش نبودند محکم می‌چسبید. نکته زیبا و قابل توجه درباره این حکم - در واقع درباره کل کلام خدا - این است که اگرچه حکم نامبرده به مقوله‌ای درونی اشاره دارد (حریص بودن دل که موضوعی درونی است)، پیامد اجتماعی حرص و طمعی درونی را نیز نشانه می‌گیرد. از این رو، ما نباید به دارایی همسایه‌مان چشم طمع داشته باشیم، نه به همسر همسایه‌مان، نه به چهارپایان همسایه‌مان، نه به هر چیز دیگری که متعلق به همسایه‌مان است.

دهمین فرمان برای ما حد و مرزی را تعیین می‌کند که ما را از حد و مرزی که طمع و زیاده‌خواهی قصد عبور از آن را دارد محافظت می‌نماید. ما همواره وسوسه می‌شویم

از مرز خواسته‌هایمان فراتر رویم و دلمان چیزهایی را بخواهد که متعلق به ما نیستند. ما از مرز مالکیت عبور می‌کنیم و به چیزهایی چنگ می‌اندازیم که متعلق به شخص دیگری هستند (چهارپایان همسایه‌مان، همسر همسایه‌مان). به این دلیل است که طمع و آزمندی ما در واقع به لحاظ اجتماعی به همسایه‌مان آسیب می‌رساند. مرز دیگری هم وجود دارد که ما از آن عبور می‌کنیم. وقتی طمع می‌ورزیم، در اصل، می‌گوییم خدا نعمتهایش را به درستی تقسیم نکرده است، چرا که هرچه دلمان می‌خواهد را به ما نداده است. از این جهت، دل ما، که دلی سقوط کرده است، به شکلی نادرست و گناه‌آلود به چیزهایی چنگ می‌اندازد که متعلق به خودش نیست و چشمش به دنبال چیزهایی است که در اصل صاحبش کسی دیگر است - چیزهایی که متعلق به همسایه یا متعلق به خدا است.

این احکام و فرمانها با ما سخن می‌گویند و از ما می‌خواهند راستگو باشیم و نه فقط راستگو باشیم، بلکه حقیقت را با محبت بیان کنیم. این احکام و فرمانها از ما می‌خواهند به امیال و خواسته‌هایمان لگام بزینم، آنها را مهار کنیم و آن امیال و خواسته‌ها را به چیزهای نیکو و صحیح متصل نماییم. این احکام و فرمانها از ما می‌خواهند به چیزهایی دل ببندیم که خدا آنها را به شکل مشروع و معقولانه به ما بخشیده است تا از آنها بهره ببریم و به شیوه توزیع برکات و نعمتهای خدا و شیوه حاکمیت خدا بر خلقتش قانع باشیم. این احکام و فرمانها از ما می‌خواهند پایمان را از گلیم قناعت بیرون نگذاریم و به چیزهایی که متعلق به ما نیستند دست‌درازی نکنیم، چرا که اگر چنین کنیم، جامعه و فرهنگمان را تخریب می‌کنیم و به همسایه‌هایمان آسیب می‌رسانیم. حتی زمانی که در دلمان به چیزی که متعلق به ما نیست بچسبیم نیز این تخریب و آسیب را عملی ساخته‌ایم.

دعا

خداوندِ جمیع حقایق، ما را مدد نما تا در گفتار و کردارمان نیکویی تو را بازتاب دهیم. تو از همه چیز آگاهی. هیچ چیز از چشم تو پنهان نیست. تو به فرزندانِ نعمتهای نیکو می‌بخشی و هیچ خوبی و نیکویی را از آنها دریغ نمی‌کنی. باشد که حقیقت تو بر لبهای ما و قناعت در دل‌هایمان جاری باشد. آمین.



پرسش ۱۳

آیا کسی می‌تواند شریعت خدا را تمام و کمال به‌جا آورد؟

از زمان سقوط آدم و حوا، هیچ انسانی نتوانسته است شریعت خدا را تمام و کمال به‌جا آورد، بلکه دایم در پندار و گفتار و کردارش شریعت خدا را زیرپا گذاشته است.

رومیان ۱۰:۳-۱۲

کسی عادل نیست، یکی هم نی.

کسی فهیم نیست.

کسی طالب خدا نیست.

همه گمراه و جمیعاً باطل گردیده‌اند.

نیکوکاری نیست، یکی هم نی.

تفسیر

جان ائن

در مسیر سفرش، گرفتار تندر و طوفان و باران شدید می‌گردد. بی‌درنگ، زیر یک درخت پناه می‌گیرد یا در خانه‌ای در میانه راه توقف می‌کند تا طوفان آرام گیرد.

طوفان و تندر و باران او را از ادامه سفر بازمی دارند. به محضی که باد و طوفان رخت بندد، او راه سفر را در پیش می‌گیرد. انسانهای اسیر گناه نیز همین‌گونه‌اند: شریعت در تندر و طوفان و صاعقه از آسمان در مسیر راه انسانها قرار می‌گیرد، لریزه براندام آنها می‌اندازد و سد راهشان می‌گردد و ایشان را برای مدتی از ادامه راه بازمی‌دارد. انسانها برای فرار از طوفان غضبی که وجدانهایشان را درگیر نموده است به دعا یا به اصلاح زندگی‌شان پناه می‌برند. اما از حرکت بازمی‌ایستند؟ آیا اصولی را که به آنها پایبندند تغییر می‌دهند؟ خیر، به هیچ عنوان. به محضی که طوفان فرو نشیند . . . به مسیر قبلی‌شان بازمی‌گردند و دوباره به خدمت گناه مشغول می‌شوند.^{۱۷}

مبادا هیچ‌گاه گمان بریم که مبارزه ما با گناه، تلاش ما در مصلوب نمودن گناه، کوشش ما در سرافکننده کردن گناه و تقلائی ما در مغلوب نمودن گناه پایان می‌یابد. یافتن کاشانه و سکونتگاه گناه تقریباً غیر ممکن است: دقیقاً، زمانی که فکر می‌کنیم دیگر گناه را شکستی جانانه داده‌ایم، متوجه می‌شویم از جایی سر بلند می‌کند که قبلاً آن را در آنجا ندیده و نمی‌دانستیم در آنجا هم لانه کرده بوده است. چه فاتحان بسیاری وجود دارند که پس از پیروزی بر گناه، فقط به خاطر بی‌توجهی و بی‌تفاوتی‌شان، سرکوب گشته‌اند. چه بسیار کسانی که پس از غلبه‌ای عظیم بر این دشمن، دوباره، به لحاظ روحانی زخم خورده‌اند . . . برای ما راهی وجود ندارد که بتوانیم گناه را در لانه‌اش تعقیب کنیم. تنها راه این است که بی‌وقفه و تا همیشه به این تعقیب ادامه دهیم.^{۱۸}

لئو شاستر

خدا ما انسانها را آفرید تا او را دوست داشته باشیم و او را جلال دهیم و از او اطاعت نماییم و این چنین رشد کنیم و به شکوفایی برسیم. پس چرا در انجام این وظایف این همه با خودمان کلنجار می‌رویم؟ مثل یک ابزار یا دستگاه بسیار پیشرفته‌ای که از کار افتاده است، ما هم به آن شکل و قصدی که طراحی شده‌ایم عمل نمی‌کنیم، چرا که سقوط کرده‌ایم. حال، سقوط به چه معنا است؟ خدا انسان را با این قابلیت آفرید که بتواند شریعت خدا را تمام و کمال به جا آورد. اما هنگامی که نخستین انسان و نماینده نژاد بشر، یعنی آدم، تصمیم گرفت به ضد خدا شورش و از او نافرمانی کند، قابلیت به جا آوردن شریعت را از دست داد. آدم در گناه سقوط کرد

و همه ما را با خودش به سقوط کشاند. کتاب مقدس این وضعیت سقوط کرده را به شکل‌های مختلفی توصیف می‌نماید: طغیان روحانی، کوری روحانی، بیماری روحانی، اسارت روحانی، مرگ روحانی.

امروز، این وضعیت بر ما چه اثری دارد؟ در نتیجه آن سقوط، ما نه فقط به لحاظ روحانی معیوب هستیم، بلکه ناتوان و از کار افتاده هستیم. ما فقط ضعیف نیستیم، بلکه هیچ قدرتی ذاتی نداریم که بتوانیم از خدا اطاعت کنیم و او را جلال دهیم. ما با خالقمان غریبه هستیم، با انسانها و با کل جهان خلقت نیز غریبه هستیم. در این عجز و درماندگی روحانی، ما در اطاعت از شریعت خدا عاجزیم و این ناتوانی هم در کردار و گفتارمان مشهود است هم در افکار و انگیزه‌ها و خلق و خویمان. به قول ارمیای نبی: «دل از همه چیز فریبنده تراست و بسیار مریض است. کیست که آن را بداند؟» (۹:۱۷). از این رو، ما در پیشگاه خدای قدوس آسمان و زمین بیگانه و مقصر و گناهکاریم.

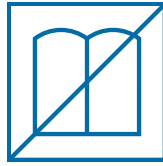
البته که تفکرو تأمل در این حقیقت بسیار یأس‌آور است. اما این پایان ماجرا نیست، بلکه تازه شروع ماجرا است. در پس‌زمینه خبری نهایت خوش‌انجیل که حیات و امید به ارمغان می‌آورد این خبر بد به چشم می‌آید. اگرچه ما نمی‌توانیم شریعت خدا را تمام و کمال به جا آوریم، یک نفر وجود دارد که آن شریعت را به کمال به نیابت از ما به جا آورد. عیسی وفادارانه از پدرش اطاعت نمود - حتی تا به مرگ بر روی صلیب - تا ما که فقط به او توکل می‌کنیم دیگر در قدرت و اسارت و جرم گناه زندگی نکنیم، بلکه آزاد باشیم. عیسی فرمود: «پس اگر پسر شما را آزاد کند، در حقیقت آزاد خواهید بود» (یوحنا ۸:۳۶). اگرچه در آدم سقوط کردیم، با مسیح برخاسته‌ایم. ما اطمینان داریم خدا که عیسی را از مردگان برخیزانید با مهر و محبتی که به ما دارد ما را به حال خودمان رها نمی‌کند، بلکه در ما عمل می‌کند تا روزی که ما را به حضور جاودانه‌اش در جلال ببرد و ما را به مکانی داخل سازد که دیگر از کشمکش با گناه آزاد خواهیم بود. آن زمان است که سرانجام می‌توانیم آزاد و رها از گناه، تمام و کمال، مطیع آن یگانه کسی باشیم که ما را آفرید و ما را نجات بخشید.

دعا

ای خدای قدوس، اگر به حال خودمان رها شویم، چپ و راست از شریعتت تجاوز

خدا، آفرینش و سقوط، شریعت

می‌کنیم. ما هیچ دفاعی در خود نداریم و باید بپذیریم که در مسند تخت داوری‌ات مقصر و گناهکاریم. شریعتت ما را محکوم می‌کند و جایی برای ادعای عادل و صالح بودن از جانب ما باقی نمی‌گذارد. شریعتت ما را متقاعد می‌کند که ما به شدت به یک منجی محتاجیم. آمین.



پرسش ۱۴

آیا خدا ما را عاجز از نگاه داشتن شریعتش آفرید؟

خیر. اما به خاطر ناطاعتی اولین والدینمان، آدم و حوا، کل مخلوقات سقوط کرده‌اند. همه ما در گناه و معصیت به دنیا می‌آییم. ذات ما فاسد است و این توانایی را نداریم که شریعت خدا را به جا آوریم.

رومیان ۱۲:۵

لهذا همچنان که به وساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت و به این‌گونه موت بر همه مردم طاری گشت، از آنجا که همه گناه کردند.

تفسیر

آبراهام بوت

باور من این است که در ابتدا خدا آسمان و زمین را آفرید به همراه جمیع ساکنان بی‌شمارش. آخر از همه، به طور کاملاً مشخص و مشهود، در میان مخلوقات گوناگونی که به شکل حیرت‌آوری نمودار قدرت عظیم و مهارت بی‌کران او بودند . . انسان را آفرید و او را سرور این جهان خلقت قرار داد. خدا انسان را مذکر و مؤنث

آفرید، ایشان را به تصویر خویش و به شباهت خویش آفرید: نیک‌منش، بی‌گناه، مقدس و قادر به خدمت نمودن و جلال دادن خالق کریم و سخاوتمندشان. اما باور من این است که قدوس و شاد بودن انسان چندان دوام نداشت. انسان به اختیار و اراده خودش شریعتی را زیر پا گذاشت که خالقش و فرمانفرمایش به وی عطا نموده بود. آدم به خاطر سرپیچی از شریعت خدا در گناه و کژروی و تباهی سقوط کرد. آدم هم به لحاظ فیزیکی پدر و جد نوادگان خود بود و هم نماینده و ارشد نسل بعد از خود و همه کسانی به حساب می‌آمد که از نسل او زاده می‌شدند. با گناه آدم، کل نسل او در وی گناه کردند و به همراه او سقوط نمودند و و جرم اولین گناه آدم به نسل او منتقل گشت. از این رو، تک‌تک انسانهایی که از نسل آدم به دنیا می‌آیند دارای ذات فاسد و سقوط کرده می‌باشند. بنابراین، همه انسانها ذاتاً فرزندان غضب می‌باشند، از هر خوبی و نیکویی روحانی بیزارند، به بدی و شرارت تمایل دارند، در گناه مرده‌اند، زیر لعنت شریعت نیکو قرار دارند و تقاص و کیفر ابدی در انتظارشان است. برای نجات از این مصیبت بغرنج جز عیسی مسیح، آدم دوم، راه دیگری وجود ندارد.^{۱۹}

دیوید بیسگرو

صاحب فرزند بودن پنجره‌ای وسیع است که چشم ما را به وضعیت انسان می‌گشاید. برای نمونه، مدام باید به فرزندان کوچکم یادآوری کنم و آنها را تشویق و وادار نمایم که وقتی چیزی می‌خواهند درخواستشان را با گفتن «لطفاً» بیان کنند و یاد بگیرند پس از رسیدن به خواسته‌شان حتماً «ممنونم» را تکرار کنند و بیاموزند داشته‌هایش را با دیگران تقسیم نمایند. حال آنکه، هیچ‌گاه لازم نیست آنها را به گفتن این جمله تشویق کنم: «مال منه!» قاعدتاً، هیچ‌گاه لازم نیست به آنها یاد بدهم به چیزی که متعلق به آنها نیست بچسبند یا اسباب بازی‌ها را از دست یکدیگر چنگ بزنند. این میل به خودمحور بودن از کجا می‌آید؟ کتاب مقدس در این مورد به ما کمک می‌کند و در کلامش به ما نشان می‌دهد که چرا ظاهراً ما با طبع و سرشتی خودمحور به دنیا می‌آییم. به ما گفته می‌شود که وقتی خدا آدم و حوا را آفرید آنها را به تصویر خودش آفرید. این بدان معنا است که آدم و حوا در کنار همه چیزهای دیگر نیکویی خدا را بازتاب می‌دادند. خدا نیکویی آدم و حوا را زمانی تأیید نمود که به مخلوقاتش،

از جمله به آدم و حوا، نگریت و فرمود: «همانا بسیار نیکو است.» پس رابطهٔ آدم و حوا با خدا رابطه‌ای بی نقص بود. آنها قادر بودند خدا را دوست داشته باشند و تمام و کمال از او اطاعت نمایند. اما به ما گفته می‌شود شیطان آدم و حوا را با این دروغ وسوسه کرد که به آنها گفت خدا نیکو نیست. شیطان با این دروغ آدم و حوا را وسوسه کرد که به آنها گفت خدا نمی‌تواند قابل اعتماد باشد و آزادی واقعی زمانی به دست می‌آید که از خدا و از شریعتش جدا باشند. بنابراین، وقتی آدم آن دروغ را باور کرد و بنا بر آن دروغ عمل نمود، پولس در رسالهٔ رومیان فصل ۵ به ما می‌گوید گناه وارد جهان شد به همان شکلی که یک ویروس وارد بدن می‌گردد. گناه وارد جهان شد و از آن زمان تا به حال کل نژاد بشر را مبتلا نموده است.

به این دلیل است که من از همان دوران کودکی‌ام و فرزندانم از همان دوران کودکی‌شان می‌گوییم «مال منه» و در آینده نیز فرزندان فرزندانم نیز از همان دوران کودکی‌شان این جمله را تکرار خواهند کرد.

البته این به آن معنا نیست که انسانها عاری از هرگونه خوبی و نیکویی هستند. ما در تصویر خدا آفریده شدیم و از این رو هنوز این توانایی را در خود داریم که نیکویی ورزیم و زیبایی بیافرینیم. اما گناه توانایی ما را تا آنجا مخدوش کرده است که نمی‌توانیم با همهٔ دل و فکر و قوتمان خدا را دوست داشته باشیم و از او اطاعت نماییم. گناه جزء جزء وجودمان را مبتلا کرده است. از این رو، همهٔ ما در گناه و معصیت به دنیا می‌آییم، ذاتمان فاسد و منحرف است و این توانایی را نداریم که شریعت خدا را به جا آوریم.

به یک مثال توجه نمایید. یک شیر گرسنه را تصور کنید که دو بشقاب خوراک جلوی او می‌گذارد: یک بشقاب پر از گوشت قرمز خام و بشقابی دیگر انباشته از لوبیا سبز کاملاً پخته. شیر می‌تواند هر یک از بشقابها را انتخاب کند. اما به خاطر ذات و طبیعت و سرشتی که دارد همیشه به سراغ گوشت قرمز می‌رود.

وقتی آدم که نمایندهٔ ما بود گناه کرد، ذات ما اسیر و بردهٔ گناه گشت. از این جهت، ما دیگر طالب یا جویای خدا نیستیم. اما هنگامی که مسیح آمد، او آدم دوم بود و هر کجا که آدم اول قصور کرد آدم دوم در آن نقطه کامیاب و سربلند گشت. آدم اول به خاطر ناطاعتی‌اش مرگ و خودخواهی به بار آورد؛ آدم دوم، عیسی مسیح، با اطاعتش و با قربانی‌اش بر صلیب حیات به ارمغان آورد.

دعا

ای خداوند رحیم، ذات و سرشت ما فاسد است. ما پسران و دختران آدم اول هستیم که دلش هر چیزی را می‌خواهد که تو ممنوع کرده‌ای. با تولد تازه در مسیح، آدم دوم، به ما ذاتی جدید عطا فرما تا قادر گردیم به قدرت روح القدس شریعتت را به جا آوریم. آمین.



پرسش ۱۵

نظر به اینکه هیچ‌کس قادر به نگاه داشتن شریعت نیست، اصلاً هدف از شریعت چیست؟

هدف از شریعت این است که ذات قدوس خدا را بشناسیم، به اراده او پی ببریم و بدانیم که دل خودمان ذاتاً گناه‌آلود و نافرمان و نامطیع است. بنابراین، بدانیم که به یک منجی محتاجیم. همچنین شریعت به ما تعلیم می‌دهد و ما را ترغیب می‌کند به گونه‌ای زیست نماییم که شایسته منجی مان باشد.

رومیان ۲۰:۳

از آنجا که به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد، چون که از شریعت دانستن گناه است.

تفسیر

چارلز سیمیئون

این آقایان فکر می‌کنند می‌توانند بدون موعظه شریعت به موعظه انجیل بپردازند. به عقیده من، اگر می‌خواهند انجیل را موعظه کنند، باید درباره شریعت موعظه نمایند. شریعت به این موضوع می‌پردازد که گناه و نافرمانی بیداد می‌کند: به اعتقاد من،

به همین منظور در کلیسایان شریعت را به کسانی که خدا را نمی‌شناسند موعظه کنید. مثل شیپور، صدایتان را بلند کنید و گناهان و خطایای مردم را به ایشان اعلام نمایید. شما با اعلام غنای بی‌کران و پُری نجات عظیم سرور والامقامتان او را بیشتر جلال می‌دهید. شریعت را به کسانی موعظه نمایید که باور دارند شریعت تمام شده است، شریعت منسوخ گشته است و شریعت نقشی در رستگاری آنها ندارد؛ ایشان را به نزد عمانوییل هدایت نمایید، به نزد او که شریعت را در دستانش که از آن خون می‌چکد نگاه داشته است و به ایمانداران می‌گوید: «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید.»^{۲۰}

لیگون دانکن

شریعت خدا ما را مدد می‌کند تا خدا را بشناسیم، تا خودمان را بشناسیم، تا به نیازمان پی ببریم و تا بدانیم زندگی مبارکی که در آزمایش سپری می‌گردد به چه معنا است. شریعت به ما کمک می‌کند تا خدا را بشناسیم، چرا که به طور خاص شخصیت و صفات و ارادهٔ قدوس خدا را بر ما مکشوف می‌سازد و به ما نشان می‌دهد خدا به چه می‌ماند.

در رسالهٔ رومیان فصل ۱، پولس به ما می‌گوید که همه می‌توانند خوب را از بد را تشخیص دهند. اما شریعت خدا به طور مخصوص شخصیت خدا و ویژگیهای اخلاقی او را بر ما آشکار می‌نماید. پایبندی به اصول اخلاقی امری بی‌تأمل و بی‌هدف نیست. خدا به ما نمی‌گوید اموری بی‌تأمل و بی‌هدف را به جا آوریم. خدا از ما نمی‌خواهد کارهایی را انجام دهیم که خودش برای انجامشان آماده نیست. از این رو، کل اصول اخلاقی در شخصیت خدا ریشه دارند. وقتی شریعت را مطالعه می‌کنیم، شخصیت خدا را عیان می‌بینیم.

همچنین شریعت خدا خودمان را بر ما مکشوف می‌کند و به طور خاص ذات گناه‌آلودمان و سرکشی و نافرمانی مان و گرایشمان به گناه را نمایان می‌سازد. برای نمونه، وقتی عیسی با آن جوان ثروتمند صحبت می‌کند، می‌فرماید: «رفته مایملک خود را بفروش و به فقرا بده» (متی ۱۹: ۲۱). آن جوان ثروتمند نیز در اصل به عیسی می‌گوید: «نمی‌توانم» و با ناراحتی از عیسی دور می‌شود. در این گفتگو، موضوع از چه قرار است؟ آیا منظور عیسی این است که ما باید همهٔ دارایی مان را ببخشیم؟

خیر. عیسی به وسیله شریعت خدا ماهیت گناه آن جوان ثروتمند را به او نشان می‌دهد. اولین فرمان چیست؟ «تورا خدایان دیگر غیر از من نباشد.» حال، در آنجا، خدای مجسم به آن جوان ثروتمند می‌گوید: «خدای تو کیست؟ پولت؟ دارایی‌ات؟ یا من که خدایت هستم؟» و آن جوان ثروتمند چیز دیگری را بر خدا ترجیح می‌دهد. اکنون، به سومین مورد از یاری شریعت به ما می‌رسیم. شریعت ما را یاری می‌کند تا نیازمان را درک نماییم. وقتی پی می‌بریم خدا کیست و پی می‌بریم که نمی‌توانیم بنا بر معیار اصول اخلاقی خدا و شخصیت او زندگی کنیم، وقتی به هویت خودمان پی می‌بریم و به گرایش‌های گناه‌آلود دلمان واقف می‌گردیم، همه اینها ما را به سمت عیسی سوق می‌دهند، زیرا متوجه می‌شویم به یک منجی محتاجیم و آن منجی شریعت را به انجام رسانده است. او تمام و کمال از شریعت اطاعت نموده است و جریمه‌ای را که به خاطر شریعت به حساب ما بوده پرداخت نموده است. شریعت ما را به سمت آن منجی سوق می‌دهد. شریعت آن منجی را به ما نشان می‌دهد. شریعت ما را به نزد آن منجی می‌آورد.

البته که شریعت یک زندگی مبارک سرشار از آرامش را به ما نشان می‌دهد. وقتی درباره اطاعت فکر می‌کنیم، بسیاری از ما بی‌درنگ چنین می‌اندیشیم: «ای وای! آیا مجبورم؟ آیا مجبورم کارهای نیک به‌جا آورم؟ آیا مجبورم اطاعت کنم؟» نگرش عیسی نسبت به احکام خدا و اراده خدا این‌گونه نبود. در واقع، او دایم به شاگردانش می‌فرمود: «خوراک من آن است که خواهش فرستنده خود را به عمل آورم» (یوحنا ۴: ۳۴). به بیان دیگر، منظور عیسی این بود که اطاعت از شریعت و اراده خدا برای او همچون سفره‌ای گسترده با خوراکی‌های رنگارنگ بود. وقتی نجات می‌یابیم، وقتی برای نجاتی که عیسی مسیح در انجیل به ارمغان آورده است فقط به خودش توکل می‌کنیم، آن‌گاه، شریعت نه فقط ما را به نزد مسیح هدایت می‌نماید، بلکه به ما نشان می‌دهد چگونه زندگی مبارک و سرشار از صلح و آرامش داشته باشیم.

وقتی خدا در باغ عدن احکام و فرامینش را به آدم و حوا عطا نمود، آن احکام و فرامین برای آنها برکت بودند. محبت خدا به ایشان مشروط به آن احکام و فرامین نبود. خدا آدم و حوا را دوست داشت و ایشان را در باغ عدن برکت داد. گستره سعادت‌مندی ایشان همانا در اطاعت آنها از آن احکام خلاصه بود. وقتی مسیح ما را نجات می‌دهد و وقتی با مسیح متحد می‌گردیم، توانایی می‌یابیم تا به طریق

خدا، آفرینش و سقوط، شریعت

شایسته انجیل سلوک نماییم. ما باید همانند خداوند عیسی مسیح زندگی کنیم: او در اطاعت از خدا مسرور بود. بنابراین، شریعت خدا به ما نشان می‌دهد مبارک زیستن و زندگی سرشار از صلح و آرامش چگونه است. شریعت خدا به ما نشان می‌دهد وقتی اعتماد خود را بر عیسی مسیح قرار می‌دهیم، به شایستگی انجیل زیستن چگونه خواهد بود.

دعا

ای بخشندهٔ جمیع نعمتها، شریعتت بر ما مکشوف می‌سازد راستی و درستی و عدالت چیست. اگرچه شریعتت ما را محکوم می‌کند، به واسطهٔ شریعتت پی می‌بریم که قدوسیت چقدر عظیم است و پسرت چقدر کامل و بی‌نقص است. ما از به جای آوردن شریعتت قاصر می‌مانیم، اما باشد که همواره به خاطر شریعتت تورا حمد و سپاس گوئیم و به خاطر وجود منجی مان وجد و شادی نماییم. آمین.



پرسش ۱۶

گناه چیست؟

گناه پشت کردن به خدا و نادیده گرفتن خدا در جهانی است که صنعت دست خودش می‌باشد. گناه طغیان به خدا است. گناه زندگی کردن بدون در نظر گرفتن خدا است. گناه زندگی نکردن مطابق با شریعت خدا یا انجام ندادن مطالبات شریعت خدا است. گناه به مرگ ما و فروپاشی کل خلقت ختم می‌گردد.

اول یوحنا ۴:۳

هر که گناه را به عمل می‌آورد برخلاف شریعت عمل می‌کند، زیرا گناه مخالف شریعت است.

تفسیر

آزوالد چمبرز

گناه یک رابطه زیربنایی است. گناه صرفاً ارتکاب کاری اشتباه نیست، گناه به بیراهه رفتن وجود و هستی ما است. گناه این است که ما عمداً و مضرانه مستقل

از خدا عمل کنیم. آیین مسیحیت همه چیز را بر ماهیت فعال و بنیادین گناه پایه‌گذاری می‌کند. سایر مذاهب به اصطلاح به گناهان می‌پردازند، اما فقط کتاب مقدس است که با ریشه گناه سر و کار دارد و گناه را ریشه‌یابی می‌کند. نخستین موضوعی که عیسی مسیح انسانها را با آن روبه‌رو نمود گناه موروثی بود. ما در بشارت انجیل این نکته را نادیده گرفته‌ایم. از این جهت است که پیغام انجیل حس‌گزندگی و قدرت شدید خود را از دست داده است.^{۱۱}

جان لین

یکی از مهم‌ترین راه‌های درک نمودن مفهوم گناه این است که بدانیم گناه طغیان بر ضد شریعت خدا است. گناه یعنی سرباز زدن از انجام آنچه خدا از ما می‌طلبد. گناه یعنی زندگی نکردن به سبکی که خدا از ما می‌خواهد. از این رو، ما هرگز کاملاً آن انسان آرمانی نخواهیم بود که خدا ما را به آن منظور خلق نمود. گناه یعنی اینکه بدون در نظر گرفتن خدا به زندگی ادامه دهیم. گناه یعنی اینکه تصدیق نکنیم خدا واقعیت تعیین‌کننده زندگی ما است و خدا باید در مرکز هر جزء از زندگی مان حضور داشته باشد. وقتی مطابق با شخصیت خدا و خدا بودن خدا زندگی نمی‌کنیم، از شریعتش تجاوز می‌کنیم و هر معیار نیکو و پرمهر و محافظت‌گری را که خدا برایمان تدارک دیده است تا زندگی مان را به بهترین و کامل‌ترین شکل پیش ببریم زیر پا می‌گذاریم.

این موضوع را به این صورت ببینید: فرض کنید در لبه پرتگاه بایستید و بگویید: «لزومی نمی‌بینم مطابق با قانون جاذبه زندگی کنم. من می‌توانم طبق قانون خودم زندگی‌ام را پیش ببرم.» از یک جنبه، شما یک قانون و دستور مشخص را زیر پا گذاشته‌اید و آن قانون این است: «به لبه پرتگاه نزدیک نشوید!» از جنبه دیگر، قانون جاذبه را در نظر نگرفته‌اید. شما به شیوه‌ای زندگی می‌کنید که انگار قانون جاذبه اهمیت یا پیامدی در زندگی تان ندارد. اما هیچ‌گاه نمی‌گویید قانون جاذبه قانونی عبث و بی‌خاصیت است یا نامعقولانه است که باید مطیع این قانون باشم. شما هرگز چنین چیزی نمی‌گویید، چون این را درک می‌کنید که قانون جاذبه چیزی است که باید آن را در زندگی مان در نظر بگیریم. البته که معیارها و قوانینی وجود دارند که

باید به آنها احترام گذاشت و محدودیتها و مرزهایی وجود دارند که باید آنها را در نظر گرفت. شما از نتیجه راه رفتن بر لبه پرتگاه و تلاش برای غلبه بر قانون جاذبه آگاهید: مرگ و متلاشی شدن.

وقتی به گونه‌ای زندگی می‌کنیم که انگار خدا خدا نیست، وقتی شریعت پرمهر خدا را زیر پا می‌گذاریم، وقتی از حرمت نهادن به شخصیت خدا قاصر می‌مانیم، وقتی با حرف و عملمان نشان می‌دهیم که خدا در هیچ بخشی از زندگی مان نقش و اهمیتی ندارد، دیگر آن کسی نیستیم که خدا ما را به آن منظور آفرید. از این رو، عاقبتی جز مرگ و هلاکت در انتظارمان نخواهد بود.

شاید این مثال نیز به روشن شدن موضوع کمک کند. منظومه شمسی ما به این دلیل هماهنگ و موزون است که همه سیاره‌ها در یک مدار حرکت می‌کنند: در مدار خورشید. حال، اگر سیاره‌ها خودشان تصمیم بگیرند در کدام مدار حرکت کنند یا شماری از آنها تصمیم بگیرند اصلاً دور هیچ مداری نچرخند، چه اتفاقی روی می‌دهد؟ جز نابودی و فروپاشی نتیجه دیگری نخواهد داشت. اگر سیاره‌ها در مدار صحیح حرکت نمی‌کردند، منظومه شمسی از هم گسسته می‌شد و فرو می‌پاشید. اگر سیاره‌ها بدون در نظر گرفتن خورشید به حیاتشان ادامه می‌دادند، همه چیز متلاشی می‌شد و نابود می‌گشت.

نادیده گرفتن خدا در زندگی هم باعث مرگ و هلاکت خودمان شده است و هم باعث شده کل کائنات تسلیم مرگ و نابودی گردند. خدا آدم و حوا را آفرید تا زینت بخش خلقت و اشرف مخلوقات باشند. وقتی آدم و حوا گناه کردند، ناطاعتی‌شان از شریعت پرمهر خدا نه فقط بر زندگی خودشان تأثیر گذاشت، کل کائنات و جهان هستی را نیز گرفتار نمود.

به گفته پولس: «مزد گناه موت است» (رومیان ۶: ۲۳). گناه به مرگ می‌انجامد. اما خبر خوش این است که عیسی مسیح طعم مرگ را چشید تا ما بتوانیم حیات بیابیم. عیسی مسیح بر روی صلیب مرگ و از هم گسستگی را تجربه نمود. او به لحاظ روحانی فرو پاشید تا ما بتوانیم سالم و بی‌عیب گردیم. او به خاطر گناهان ما جان داد تا ما زنده گردیم. او طعم مرگ و فروپاشی را چشید. او جریمه گناه ما را پرداخت نمود تا ما مجبور نباشیم جریمه گناه خودمان را پرداخت کنیم.

دعا

ای خداوند عالم هستی، جمیع راه‌های تو نیکو است. وقتی راه خودمان را پیش می‌گیریم، رهسپار راهی می‌شویم که به مرگ ختم می‌گردد. ما را مدد نما تا ببینیم که گناه زهراست، که شوکران است. باشد که نه روح سرکشی و بی‌قانونی بلکه شریعت افکار و زندگی ما را شکل دهد. آمین.



پرسش ۱۷

بت پرستی چیست؟

بت پرستی یعنی برای امید داشتن، برای شاد بودن، برای امنیت داشتن و برای پی بردن به ارزش و معنا و مفهوم زندگی مان اعتماد و توکل مان را بر مخلوقات قرار دهیم نه بر خالق.

رومیان ۱: ۲۱، ۲۵

زیرا هر چند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند، بلکه در خیالات خود باطل گردیده، دل بی فهم ایشان تاریک گشت . . . که ایشان حق خدا را به دروغ مبدل کردند و عبادت و خدمت نمودند مخلوق را به عوض خالق . . .

تفسیر

مارتین لوتر

خدایی را در دل داشتن به چه معنا است؟ به عبارتی، خدای یک انسان چه می باشد؟ پاسخ: هر چیزی که مظهر و منبع نیکویی و برکت گردد و برای هر نیازمان به آن نیکویی و برکت پناه ببریم برایمان به خدا تبدیل می شود . . . بسیاری از

انسانها تصور می‌کنند چون از پول و ثروت و دارایی برخوردارند پس خدا با آنها است و همه نیازهایشان تأمین است . . . گواهِش هم این می‌باشد که انسانها به خاطر این داشته‌ها مغرور و متکبر می‌گردند و احساس امنیت می‌کنند، اما هنگامی که آن داشته‌ها را از دست می‌دهند یا به قدر کافی از آنها برخوردار نمی‌شوند مایوس و ناامید می‌گردند. باز هم تکرار می‌کنم که خدایی را در دل داشتن به این معنا است که صاحب چیزی باشیم و دلمان تمام قدر به آن چیز وابسته باشد.

دل خودتان را زیر سوال ببرید و زیر و بم آن را تفتیش کنید و ببینید که آیا دلتان فقط متوجه خدا است یا شیفته چیز دیگری است. دلتان را تفتیش کنید تا ببینید که آیا به طور خاص در تنگیها و سختیها و نیازمندیها باور دارید که خدا فقط خوبی و نیکویی شما را در نظر دارد و بیشتر از این انتظاری ندارید؟ آیا دلتان حاضر است از هر چیزی که خدا نیست دست کشد و آن را رها کند؟ اگر این طور است، پس خدای حقیقی در دلتان جای دارد. از سوی دیگر، دلتان را تفتیش کنید و ببینید آیا به چیز دیگری دلبستگی دارد و به چیز دیگری متکی است؟ آیا به این امید بسته‌اید که بیشتر از آنکه از خدا یاری بطلبید و از دست او پذیرای برکت باشید از چیز دیگری کمک بگیرید و برکت را پذیرا شوید؟ وقتی زندگی روی خوش خود را از شما برمی‌گرداند، آیا به خدا پناه می‌برید یا اینکه از خدا می‌گریزید؟ اگر این طور است، پس خدای دیگری را در دل دارید، یک خدای کاذب را، یک بت را.^{۲۲}

تیموتی کِلِر

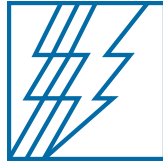
پاسخ به پرسش فصل قبل به ما نشان داد که گناه یعنی پشت کردن به خدا و نادیده گرفتن خدا و طغیان به ضد خدا. گناه یعنی خدا را در مقام و جایگاه خدا در نظر نگیریم و او را چنان که شایسته‌اش است حرمت ننهیم. در کتاب مقدس، به مراتب عنوان می‌شود که انسانها به واسطه گناه بت‌پرستی به خدا این چنین بی‌حرمتی می‌کنند. بت‌پرستی یعنی هر چیزی را بیشتر از عیسی مسیح دوست داشتن. بت‌پرستی یعنی اینکه معنای زندگی و شادی و خوشبختی و امید و امنیت و عزت نفس را در چیز دیگری جز عیسی بیابید. پی بردن به گناه بت‌پرستی از آن جهت بسیار اهمیت دارد که ممکن است این گناه مدتها در گوشه‌ای از زندگی تان ریشه

دوانده و عمق یافته باشد، ولی برایتان واضح و مشهود نباشد که بدون اینکه خودتان متوجه باشید شریعت خدا را زیر پا می‌گذارید.

برای مثال، اگر موقعیت شغلی و درآمدتان برای شما بسیار مهم گشته‌اند، آنها بت زندگی شما هستند و همین باعث می‌شود خود را به شدت غرق کار نمایید و خود را از پا بیندازید. این روند ادامه می‌یابد تا شما را به فردی سنگ‌دل و بی‌رحم تبدیل کند، محبت را از دلتان بریاید و ثمره روح‌القدس را در شما مسدود کند. این روند می‌تواند روابط شما را کم‌رنگ کند، می‌تواند به روابط خانوادگی‌تان و به روابط شما با دوستان‌تان صدمه زند. همه اینها می‌توانند مدت‌های طولانی در شما وجود داشته باشند، سپس خود را به شکل آشکار و علنی در دروغ گفتن یا تقلب کردن یا ارتکاب به زنا نشان دهند، چرا که بت پرستی می‌تواند به همه این گناهان نامبرده ختم گردد. بنابراین، درک این موضوع بسیار مهم است: گناه فقط در انجام کارهای زشت و نادرست خلاصه نمی‌شود. گناه این است که هربرکتی که از آن برخوردارید بالاترین جایگاه را در دلتان به خود اختصاص دهد، چرا که چنین شرایطی روح و جانتان را ویران می‌سازد، جامعه را تخریب می‌کند و به خدا بی‌حرمتی می‌کند.

دعا

ای خدای خالق، ما را ببخش به خاطر پرستیدن چیزهایی که آفریده دست تو هستند. هیچ انسان و هیچ چیزی نباید به منبع امید و توکل‌مان تبدیل گردد. فقط وجود توازلی و قائم به ذات است. فقط تو برای ما بسنده هستی. باشد که تو همه چیز ما باشی. آمین.



پرسش ۱۸

آیا خدا اجازه می‌دهد ناطاعتی و بت‌پرستی ما بی‌کیفر بماند؟

خیر. هر گناهی که صورت می‌گیرد برضد حاکمیت و قدوسیت و نیکویی خدا و برضد شریعت برحق خدا صورت می‌گیرد. خدا منصفانه و به حق و بیجا از گناهان ما خشمگین است و با داوری عادلانه‌اش گناهانمان را کیفر می‌دهد. این کیفر و مجازات هم در دوران حیاتمان گریبانگیرمان است هم در زندگی پس از مرگ انتظارمان را می‌کشد.

افسیان ۵:۵-۶

زیرا این را یقین می‌دانید که هیچ زانی یا ناپاک یا طماع که بت‌پرست باشد میراثی در ملکوت مسیح و خدا ندارد. هیچ‌کس شما را به سخنان باطل فریب ندهد، زیرا که به سبب اینها غضب خدا برابنای معصیت نازل می‌شود.

تفسیر

چارلز هیدن اسپرچن

مجازات نکردن گناهکار ظلم و ستم روا داشتن به بی‌گناه است و گویی او تاوان

می دهد. به این فکر کنید که اگر دزدان شهرتان هیچ‌گاه به خاطر شرارتشان مجازات نمی شدند چه آسیب و ضرر و زبانی به افراد صادق و درست‌کار جامعه وارد می شد و چقدر در حق آنها ناعدالتی روا می گشت! اگر اجازه دهید شخص مقصر و گناهکار از مهلکه بگریزد، در حق بی گناهان ظلم کرده‌اید. از این رو، خدا به اصطلاح از روی هوا و هوس تصمیم نمی‌گیرد ما را کیفر دهد، بلکه به سبب ضرورت برقرار شدن عدالت باید ما را به خاطر کارهای اشتباهمان مجازات نماید.^{۳۳}

آلیستر بگ

وقتی پولس در حضور فلیکس و دژسلا موعظه نمود، در اصل، به سه نکته اشاره کرد: عدالت، خویشتن‌داری، داوری آینده (اعمال رسولان ۲۴). این واقعیت که فلیکس و دژسلا در رابطه‌ای نامشروع به سر می‌بردند مانع نشد که پولس به روشنی و شفافیت از صحبت درباره عدالت خدا خودداری نماید. صحبت درباره عدالت خدا گویی مُهر اصالت موعظه پولس بود. او در انتهای موعظه‌اش در آتن نیز تقریباً همین را می‌گوید: «[خدا] روزی را مقرر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود» (اعمال رسولان ۱۷:۳۱). کتاب مقدس به روشنی بیان می‌کند که قطعاً از اعمال ما پرده برداری خواهد شد و نمی‌توانیم برای همیشه از حکم محکومیت و مجازاتی که بر ایمان تعیین می‌گردد بگریزیم. روز حسابرسی فرا خواهد رسید.

در کتاب مقدس چنین باور و اعتقادی وجود ندارد که بگوید خدا آن قدر مهربان است که گناه را محکوم نمی‌کند، از این رو، همه انسانها سرانجام به بهشت راه خواهند یافت. پولس در رساله افسسیان فصل ۵ به کسانی که به ایمانشان به عیسی معترف هستند هشدار می‌دهد که کسانی گوش نسیپارند که سعی می‌کنند تعالیمی را برخلاف تعالیم پولس ترویج دهند، چرا که پولس در اصل تعلیم می‌دهد که روز داوری فرا خواهد رسید، این روز مقرر شده است، روزی که مسلماً روزی منصفانه و برحق خواهد بود، روزی که مسلماً داوری نهایی نازل خواهد شد.

دعا

ای خداوند عادل، اگر فکر کنیم انسانهای خوبی هستیم، خودمان را فریب می‌دهیم. ما سزاوار غضب تو هستیم. ما احکام تو را زیر پا گذاشته‌ایم و تو را با تمامی دل و فکر

و قوتمان دوست نداشته‌ایم. تنها کاری که می‌توانیم بکنیم این است که دست به دامان عدالت مسیح گردیم و از تو استدعا کنیم اجازه دهی کیفر ما بر او قرار گیرد. آمین.



پرسش ۱۹

آیا راهی وجود دارد که از مجازات بگریزیم و لطف خدا شامل حالمان گردد؟

بله. خدا به منظور آنکه عدالتش را اجرا نماید، محض رحمت مطلق خویش، به واسطه یک نجات‌دهنده ما را با خودش آشتی می‌دهد و ما را از گناه و کیفر گناه رهایی می‌بخشد.

اشعیا ۵۳: ۱۰-۱۱

اما یهوه را پسند آمد که او را مضروب نموده،
به دردها مبتلا سازد.
چون جان او را قربانی گناه ساخت،
آن‌گاه ذرّیت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد
و مسرت یهوه در دست او میسر خواهد بود.
ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد.
و بنده عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد گردانید،
زیرا که او گناهان ایشان را بر خویشتن حمل خواهد نمود.

تفسیر

جانانان ادواردز

آیا جدا از آنچه در انجیل عیسی مسیح به ما ارائه شده است در آسمان و بر زمین چیزی وجود دارد که درخور تحسین و ستایش از سوی مسیحیان باشد، که شایسته باشد مسیحیان عشق و علاقه‌شان را تقدیمش کنند، که دلشان برایش غنچ بزند، که امیدشان را بر آن قرار دهند، که در آن شادی کنند، که برایش به شدت غیرت داشته باشند؟ حقایق انجیل نه فقط با ارزش‌ترین حقایقی هستند که باید بر ما تأثیر داشته باشند، بلکه به موثرترین شکل نیز به ما عرضه گشته‌اند. جلال و زیبایی یهوه خدای متبارک، که خودش به تنهایی شایسته‌ترین کسی است که باید او را بستاییم و دوست داشته باشیم، به موثرترین شکلی که بتوان تصورش را نمود، با همه فروغش در چهره آن نجات‌دهنده بی‌نهایت پرمحبت و رحیم و افتاده‌دل که جسم پوشید و جان سپرد مکشوف گشت. جمیع فضیلت‌های بره خدا، یعنی فروتنی او، صبر او، حلیم بودن او، تسلیم بودن او، مطیع بودن او، محبت او، و دلسوزی او به شکلی پیش دیدگان ما ظاهر گشتند که احساسات ما را تا جایی که بتوان تصورش را نمود به خود جلب کنند. جمیع آن صفات در بالاترین بونه آزمایش قرار گرفتند و در حد نهایتشان به مرحله عمل درآمدند و آن هنگام که بره خدا در بحرانی‌ترین موقعیتها قرار داشت به درخشان‌ترین حالت ممکن درخشیدند. حتی، زمانی که آخرین رنجها و عذابها را متحمل می‌گشت، همه آن رنج و عذاب بی‌همتا را که زبان از بیانشان قاصر است به خاطر محبت رئوفانه و دلسوزی‌اش به ما تاب آورد. به همین ترتیب، ماهیت تنفرانگیز گناهان ما نیز به تأثیرگذارترین شکل ممکن نمایان گشت، چرا که در عذابی که منجی‌مان به خاطر ما و گناهانمان متحمل شد اثرات هولناک گناهانمان را مشاهده نمودیم. ما تأثیرگذارترین اظهار تنفر خدا از گناه و غضب و عدالت خدا را در مجازات گناه شاهد هستیم. عدالت خدا در مطلق‌ترین و سختگیرانه‌ترین و تغییرناپذیرترین حالتش در پیش دیدگانمان پدیدار شد و غضب خدا در هراس‌آورترین حالت ممکن ظاهر گشت آن هنگام که گناهان ما را به هولناک‌ترین شکل مجازات نمود و آن مجازات بر کسی فرود آمد که بی‌نهایت برای خدا عزیز بود و بی‌نهایت به ما محبت داشت. بنابراین، خدا برای نجات ما

دست به کار شد و در مشیت پرچالاش آن قصد الهی را در انجیل برایمان مکشوف نمود و در این مکشوف گشتن همه چیز با قصد و هدف قبلی به گونه‌ای تدبیر گشت که تا آنجا که امکانش وجود دارد دل‌هایمان به تب و تاب افتد و احساساتمان به شکل محسوس و با قدرت بسیار برانگیخته گردد. پس چه انگیزه و دلیل عالی و چشمگیری در خود داریم تا فروتن شویم و سر تعظیم فرود آوریم و به خاک افتیم از اینکه می‌دانیم از کیفر گناه و مجازات الهی نجات یافته‌ایم!^{۲۴}

میکا ادموندسان

اگر چراغهای سالن سینما روشن باشند، تماشای فیلم بر پرده نقره‌ای هیچ لطفی ندارد. من پس از تماشای سی‌ثانیۀ نخست فیلم «جنگ ستارگان: نیرو برمی‌خیزد» این حس را دست اول تجربه کردم: سه جوان برآشفته از اینکه چراغها به طور اتفاقی روشن مانده بودند به مسوول سالن اعتراض کردند و از او خواستند چراغها را خاموش کند. وقتی نور خیره‌کننده تصویر به پس‌زمینه تاریک درخشید، تماشای آن فیلم و ادامه ماجراها را به تجربه‌ای خاص تبدیل نمود.

پاسخ و پرسش این فصل نیز تقریباً به همین حالت است. داوری عادلانه و منصفانه خدا بر گناه ما آن پس‌زمینه تاریکی است که در نقطه مقابلش جلال انجیل می‌درخشد. زمانی که به عمق مصیبت‌مان پی می‌بریم، بهتر می‌توانیم قدر دان عظمت واقعی نقشه نجاتی باشیم که خدا برایمان تدارک دیده است.

این پرسش و پاسخ به ما می‌گوید که خدا، در رحمتش، مطالبات عدالت خویش را به گونه‌ای به جای ما پرداخت نمود که برای ما هزینه‌ای نداشت. به گفته اشعیا فصل ۵۳، خدا اجازه داد جان پاک و بی‌گناه خادمش (عیسی مسیح) به جای ناپاکان و گناهکاران قربانی شود. عیسی مسیح در اطاعت از اراده خدا به گونه‌ای زندگی کرد که ما باید زندگی می‌کردیم و به این ترتیب مطالبات عادلانه شریعت خدا را به نیابت از ما به انجام رساند. او طعم مرگی را چشید که حق ما بود. اشعیا در تصویر زنده و گویایی که نشان می‌دهد آن خادم مضروب شد و به دردها مبتلا گشت (اشعیا ۱۰:۵۳) بهای سنگین گناهمان را به ما یادآوری می‌کند. بر روی صلیب، عیسی بار سنگین لعنت خدا بر گناه را بردوش گرفت و به این ترتیب محکومیت عادلانه و منصفانه خدا بر ضد گناه را به فرجام رساند. از این رو، عیسی

هم با زندگی پاک و بی نقصش عدالت خدا را به جای ما به انجام رساند هم با مرگ و کفاره اش عدالت خدا را به جای ما به انجام رساند. این مبادله بی نظیر قلب تپنده انجیل است.

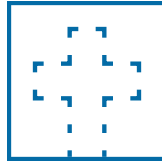
چه بسا غافلگیرکننده ترین بخش از کلام اشعیا این باشد که می گوید خداوند را «پسند آمد» که این مبادله را انجام دهد. به عبارتی، در واقع، خداوند را پسند آمد که پسر بی گنااهش را تسلیم کند تا به تمسخر گرفته شود، به او ستم روا شود و مصلوب گردد. درک این حقیقت تقریباً محال است مگر اینکه متوجه شوید که چرا این اتفاق خدا را پسند آمد. به یقین، خدا از گناه یهودا که به عیسی خیانت کرد خشنود نبود. خدا از تنفر رهبران مذهبی از عیسی خشنود نبود. خدا از این خشنود نبود که پیلاطس برای عیسی حکمی ناعادلانه صادر کرد. خدا از جمعیت گمراهی که به عیسی پشت کردند خشنود نبود. اما خدا از اطاعت همه جانبه پسرش (حتی به هنگام تحمل زجر و عذاب) خشنود بود، از اینکه پسرش به هر قیمتی حاضر بود به خدا توکل کند و قوم خود را دوست داشته باشد. خدا از این خشنود بود که داوری خود را بر پسرش نازل کند تا بتواند قوم گناهکارش را نجات بخشد. خدا خشنود بود، چرا که به وسیله صلیب پسر خدا جلال می یافت، قوم خدا رستگار می گشتند، عدالت خدا اجرا می شد و محبت خدا آشکار می گشت. صلیب یک اتفاق دلخراش نبود. این اراده خدا و نقشه خدا بود که از طریق کاری که آن منجی به انجام رساند قوم خود را نجات بخشد و دولت بی کران فیض پر جلالش را مکشوف نماید.

نکته آخر این است که خدا به خاطر رحمتش این مبادله را انجام داد، مبادله ای که برای ما بهایی نداشت. پسرش و پاسخ این فصل با احتیاط و دقت بسیار به این نکته اشاره می کند که دلیل آنکه خدا عیسی را مجازات نمود تا ما را نجات دهد «رحمت محض» بود. عبارت «رحمت محض» به این معنا است: فقط فیض، فیض مطلق. سی. ایچ. اسپرچن، واعظ برجسته، در نوشته معروفش عنوان می کند که نجات «همه از فیض» است. اگرچه این فیض به ما می آموزد که از ناراستی و نادرستی پرهیز کنیم، به هیچ شکلی به اطاعت ما وابسته نیست. وقتی گناهان آزردهنده و ضعفها و نقصهای مداوم زندگی مان را از نظر می گذرانیم باید به این نتیجه برسیم که به «فیض محض» انجیل بچسبیم. خدا با این دیدگاه پسر محبوبش

را فدا نکرد تا از زندگی ما سود ببرد، بلکه چون ما را دوست دارد پسر محبوبش را فدا کرد. به واقع، خبر خوش این است!

دعا

ای یگانه آشتی دهنده، ممنونیم که راهی برایمان مهیا نمودی. تو هم در عدالت کامل بوده‌ای هم در رحمت. ما با آغوش باز نجاتی را می‌پذیریم که لایقش نیستیم. ما در نام عیسی مسیح، پسر محبوبت، به حضور تو می‌آییم و به شایستگی و برازندگی او توکل می‌کنیم نه به شایستگی و برازندگی خودمان. آمین.



پرسش ۲۰

نجات‌دهنده کیست؟

یگانه نجات‌دهنده خداوند عیسی مسیح است، پسر ازلی و ابدی خدا. خدا در عیسی مسیح جسم انسانی به خود گرفت و خودش جریمه گناه را متحمل شد.

اول تیموتائوس ۵:۲

زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است، یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد.

تفسیر

جان کریسوستوم

آن پسر یگانه که از ازل وجود داشت، که نمی‌توان به او نزدیک شد، که در ادراکمان نمی‌گنجد، او که واحد مطلق است، او که جسم ندارد، اکنون، جسمی مانند جسم من به خود گرفته است که به چشم انسانی قابل مشاهده است و مانند جسم من در معرض زوال قرار دارد. اما به چه دلیل؟ او به میان ما آمد تا ما را تعلیم دهد، تا اموری را به ما تعلیم دهد که انسانها قادر به دیدنشان نیستند. از آنجا که انسانها معتقدند

که چشم از گوش قابل اعتمادتر است، معمولاً، به چیزی که آن را نمی بینند با دیده شک و تردید می نگرند. پس او بزرگواری نمود و خود را در جسم انسانی بر ما مکشوف نمود تا هر شک و تردیدمان را برطرف نماید. . . آن قدیم الايام مثل یک نوزاد به دنیا آمد. آن وجود متعال که بر تخت آسمانی تکیه می زند، اکنون، در آخور سر بر بالین می گذارد. او که نمی توان به وی نزدیک شد، او که واحد مطلق است، او که وجودش یکپارچه است، او که جسم ندارد، اکنون، در دستان انسانها آرمیده است. او که بندهای گناهکاران را از هم گسسته است، اکنون، محدود به قید و بند یک نوزاد است. اما او مقدر نموده است که این ننگ و رسوایی به عزت و آبرو تبدیل شود، این بدنای بی آبرویی به جلال آراسته گردد و این خواری و سرافکنندگی مطلق پیمانۀ نیکویی او باشد.

او به همین دلیل جسمی مانند جسم من به خود گرفت تا من به کلامش مسلط گردم. او جسمی مانند جسم من به خود گرفت و روح خودش را به من عطا نمود. او خود را وقف نمود تا من سیراب گردم. او برایم گنجینۀ حیات را مهیا نمود. او جسمی مانند جسم من به خود گرفت تا مرا تقدیس نماید. او روح خود را به من عطا نمود تا مرا رستگار سازد.^{۲۵}

مارکِ دِور

آن نجات دهنده عیسی مسیح است، پسر ابدی و ازلی خدا. پسر ابدی و ازلی خدا انسان شد و مانند ما زندگی واقعی انسانها را تجربه کرد. در قرن اول میلادی، به مدت سی سال و اندی، او مانند من و شما زیست. اما تنها تفاوتش این بود که همواره به خدا توکل داشت. او کاملاً به خدا توکل داشت. شاید شما به دیروز و روزهای دیگر بیندیشید که چگونه و به چه طریقهایی باید به خدا توکل می کردید اما نکردید. حال آنکه، عیسی در لحظه لحظۀ زندگی اش بر خدا توکل داشت. او مطمئن بود که خدا بهتر بر امور واقف بود. او مطمئن بود که باید پیرو ارادۀ پدرش می بود.

وقتی به زندگی ام نگاه می کنم، می دانم که تمام و کمال به خدا توکل نداشته ام، اما آن نجات دهنده، عیسی مسیح، تمام و کمال به خدا توکل داشت. او نجات دهنده نامیده می شود، چرا که قومش را رهایی می بخشد. او ارزش ما را به جایگاه اولیه اش بازمی گرداند.

فرض کنید می‌خواهید جنسی را که خریده‌اید به فروشنده پس دهید: آن جنس را پس می‌دهید و به جایش پول می‌گیرید. وقتی خردسال بودم، عادت داشتم تمبرهای پستی را جمع‌آوری کنم. تمبرها را تحویل می‌دادم و به جای آنها چیز دیگری می‌گرفتم. آری، عیسی آن کسی است که ارزش ما را بازیابی می‌کند و آن را به جایگاه اولیه‌اش بازمی‌گرداند. او بر صلیب جان خود را به خاطر همهٔ کسانی فدا نمود که از گناهانشان توبه می‌کنند و اعتماد خود را بر عیسی قرار می‌دهند. او نجات‌دهندهٔ ما است. با وجودی که ما با عدم اعتماد به پدر آسمانی‌مان، با عدم اطاعت از او و با دلی تهی از ترس او زندگی‌مان را به بطلت گذراندیم، عیسی برای ما ارزش قائل شد. در واقع، عیسی آمد و به جای ما جان سپرد. او همهٔ عمرش را با اعتماد و توکل به خدا سپری نمود و طعم مرگی را چشید که مستحق آن مرگ نبود، اما به خاطر محبتش به ما جان خود را فدا کرد. او همهٔ وجودش را به خاطر ما فدا نمود تا به گفتهٔ کتاب مقدس بتواند نجات‌دهندهٔ ما شود، آن یگانه کسی که ما را رستگار می‌گرداند.

یکی از تصویرهای نجات بخشیدن در عهدعتیق مربوط به زمانی است که خدا قوم خود را از مصرهایی می‌بخشد و ایشان را از اسارت و به معنای واقعی از برده بودن می‌رهاند. در عهدجدید، عیسی، آن نجات‌دهنده، ما را از موقعیت ذاتی‌مان، یعنی از اسارت گناه، نجات می‌بخشد. او ما را از خدمت به خودمان می‌رهاند، ما را که به طریقه‌های مخرب و ویرانگر خودمان را خدمت می‌کنیم نجات می‌بخشد. خدا به خاطر محبت عظیمش پسر یگانهٔ خود را فرستاد تا ما را نجات بخشد. آن پسر یگانه بی‌عیب و بی‌نقص زندگی کرد، بر روی صلیب جان سپرد و روز سوم از مردگان قیام نمود تا ما را به نزد خودش بیاورد، تا ما را به رستگاری برساند. وقتی می‌گوییم عیسی مسیح نجات‌دهندهٔ ما است منظورمان همین است.

دعا

ای نجات‌دهندهٔ گرانمایه، تو پیش از بنیاد عالم ما را دوست داشتی. تو از جلال دست کشیدی تا شرم و ننگ ما را بردوش گیری. تو با اطاعت از پدرت، تا به مرگ بر روی صلیب، او را جلال دادی. تو شایسته هستی حمد و سپاست گوییم و تورا پرستیم. ما جز تو امید دیگری نداریم. آمین.

بخش ۲

مسیح،
رستگاری،
فیض



پرسش ۲۱

آن نجات‌دهنده باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد که بتواند ما را به حضور خدا بازگرداند؟

آن نجات‌دهنده باید هم انسان واقعی باشد هم خدای واقعی.

اشعیا ۶:۹

زیرا که برای ما ولدی زاییده
و پسری به ما بخشیده شد
و سلطنت بردوش او خواهد بود
و اسم او عجیب و مشیرو خدای قدیر
و پدر سرمندی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد.

تفسیر

آگوستین اهل هیپو

او که پیش از بنای عالم وجود داشت و از ازل پسر خدا بود، او که آغازی نداشت، بزرگواری نمود و در این سالهای آخر پسرانسان گشت. او که هیچ گناهی مرتکب نشده بود، به خاطر ما، تسلیم شد تا بر او ظلم و ستم روا شود. در عوض، ما که از

دست او جز نیکویی چیزی نگرفتیم هیچ کار پسندیده‌ای انجام نداده بودیم که شایسته این همه برکات باشیم. او که پسر یگانه پدر بود از پدر هستی نیافت، بلکه از مادری مولود گشت که خودش خالق آن مادر بود. او برای مدتی پا به این جهان گذاشت و از بطن زنی به دنیا آمد که آن زن بدون قدرت پسر هرگز نمی‌توانست پا به عرصه وجود بگذارد و قدم از قدم بردارد.^{۲۶}

برایان چاپل

چرا به نجات دهنده‌ای احتیاج داریم که انسان واقعی است؟ یک دلیلش این است که آن نجات دهنده بتواند با ما همذات‌پنداری نماید. کتاب مقدس می‌فرماید آن نجات دهنده چنین است: «آزموده شده در هر چیز به مثال ما، بدون گناه» (عبرانیان ۴: ۱۵). او از همه تجربه‌های ما گذشت تا بداند ما چه تجربیاتی را پشت سر گذاشتیم. او کاهن اعظم ما است. او درد ورنج ما را درک می‌کند. ما این را می‌دانیم که خدا قادر است با ما همذات‌پنداری نماید. اما، هنگامی که او زندگی دشواری را پشت سر گذاشت، هنگامی که خوار و تحقیر گشت و هنگامی که خود را فروتن نمود، در همه این موقعیتها با اطاعتی تمام و کمال با ما همذات‌پنداری نمود. او نه به محبت پدرش شک کرد نه از مسیری که پدرش در نظر داشت جنبش خورد. این بدان معنا است که عیسی هم می‌توانست با تجربیات ما انسانها همذات‌پنداری کند هم جانشین کامل و بی‌عیب ما گردد. من به خاطر گناهانم از خدا جدا شده‌ام. خدا قدوس است، من قدوس نیستم. برای اینکه خدا هم عادل هم قدوس بماند نمی‌تواند با گناه من همدل شود. خدا باید طریقی را تدارک می‌دید که گناه من را بردوش دیگری می‌گذاشت. به این هدف، خدا پسرش را به شباهت انسان و در قالب انسان فرستاد، اما آن پسر به کمال زیست نمود تا بتواند جانشینی برای گناه من باشد.

چون زندگی عیسی کامل و بی‌نقص بود، زمانی که داوطلبانه جریمه گناهان مرا بر روی صلیب پرداخت نمود، جانشینی بجا و مناسب و کامل برای گناهان من و گناهان شما به حساب آمد. عیسی می‌توانست با تجربیات ما همذات‌پنداری کند، اما چون زندگی‌اش در اطاعت کامل سپری شد به جانشین کامل و قابل قبولی برای گناهان ما تبدیل گشت. چون عیسی با ما همذات‌پنداری نمود، هنگامی که

گناهان ما را بر خود گرفت و از مردگان قیام نمود و به نزد پدرش صعود کرد، شفیع عالی و بی نظیری برای ما گشت. او از قوت و ضعف ما آگاه است. از آنجایی که عیسی همگام با ذات الهی اش ذات انسانی و ویژگیها و عملکردهای انسانی خود را حفظ نموده است، باز هم می تواند تجربیات انسانی ما را تمام و کمال درک نماید و دقیقاً از نیازهای ما باخبر باشد.

اما عیسی خدا هم هست و چون خدا است می تواند اهدافی را که به قصد آنها به جهان آمد تحقق بخشد. حتی در حال حاضر می تواند به گونه ای بر جهانمان سلطنت نماید که مقاصد خدا را در زندگی ما عملی سازد. چون عیسی خدا بود، زمانی که طعم مرگ را چشید نه فقط توانست برای گناهان ما قربانی شود و بدهی ما را کاملاً پرداخت نماید، بلکه قادر بود از مردگان قیام کند. مرگ نمی توانست بر او چیره شود. چون عیسی زنده است، چون او حاکم مطلق است، چون او از الوهیت برخوردار است و با قیامش از مردگان به حضور خدا رفت، همواره برای ما شفاعت خواهد نمود. اما حتی فراتر از شفاعت نمودن این است که عیسی اهداف و مقاصد خدا را در زندگی ما به انجام می رساند. عیسی خدا است که می تواند جمیع نیازهای ما را برطرف سازد، اما در جسم انسانی اش جمیع نیازهای ما را درک می کند و برای جمیع نیازهای ما تدارک می بیند.

عیسی، آن خدای کامل و انسان کامل، همان نجات دهنده ای است که ما نیاز داشتیم. او با همدات پنداری با ما انسانها همه آنچه لازم بود به انجام رساند و به آنچه خدا باید برای نجات ما به انجام می رساند جامه عمل پوشاند.

دعا

ای پسر خدا و ای پسرانسان، نسل پس از نسل، درباره تونبوت شده بود. فقط یگانه کسی که می توانست هم خدا و هم انسان باشد قادر بود در اطاعت کامل زیست نماید و قربانی بجا و مناسب به نیابت از ما باشد. جز توراه دیگری برای رسیدن به خدا وجود ندارد. آمین.



پرسش ۲۲

چرا آن نجات‌دهنده باید انسان واقعی باشد؟

آن نجات‌دهنده باید انسان واقعی باشد تا در ذات انسانی‌اش به جای ما تمام و کمال از کل شریعت اطاعت نماید و کیفرگناه انسان را متحمل گردد. همچنین او باید انسان واقعی باشد تا بتواند با ضعفهای ما همدردی نماید.

عبرانیان ۱۷:۲

از این جهت، می‌بایست در هرامری مشابه برادران خود شود تا در امور خدا رییس کهنه‌ای کریم و امین شده، کفاره گناهان قوم را بکند.

تفسیر

آتاناسیوس اهل اسکندریه

چون محال بود آن کلمه که نامیرا است و پسرپدر است طعم مرگ را بیچشد، با این آگاهی که تباهی و ویرانی انسانها را نمی‌توان جز به وسیله مرگ که تنها شرط لازم بود از میان برد، پیکر انسانی به خود گرفت تا بتواند مرگ را تجربه کند و آن پیکر انسانی با پیوستن به آن کلمه که برترین است درخور مردن به جای همه گردد. به

خاطر آن کلمه که آمد و در آن پیکر ساکن شد، آن پیکر فسادناپذیر باقی ماند تا در نتیجه، به وسیله فیض رستاخیز، تباهی و مرگ بر هیچ کس قدرت نداشته باشد. بنابراین، با تقدیم پیکر انسانی خود تا به مرگ، همچون قربانی پاک و بی عیب، مرگ را با همان یک قربانی از همه همقطاران خود دور نمود. چون او ارشد بر همگان است، آن کلمه خدا با تقدیم هیکل خود و پیکر انسانی اش برای حیات همگان، به واسطه مرگ خویش، بدهی ما را پرداخت نمود. از این رو، پسر فسادناپذیر خدا، به وسیله وعده رستاخیز، آنانی را که با جسم و خون با ایشان شریک است با فسادناپذیری خود می پوشاند.^{۲۷}

تابیتی آنیاب ویله

ما انسانها آن قدر سقوط کرده هستیم و سقوطمان آن قدر قدمت دارد که در واقع تصور می کنیم معیار و معنای انسان بودن در همین ویژگیها و خصوصیات خودمان تعریف می شود. این یک واقعیت قابل توجه است. ما معمولاً می گوئیم: «انسان جایز الخطا است!» سپس وقتی می خواهیم معنای انسانیت را تعریف کنیم، به طور ناخودآگاه، آن را با همه نقصها و کاستیها و کمبودها و قصورهایش تعریف می کنیم. ولی اگر انسانیت را این گونه معنا کنید، با عیسی چه می کنید؟ با عیسی چه می کنید که مانند ما انسانها به خود جسم گرفت، اما به گفته کتاب مقدس، بدون گناه بود و هیچ خطایی از او سر نزد؟

آنچه در عیسی می بینیم معنای واقعی انسانیت است. معنای واقعی انسانیت آن چیزی است که در جسم پوشیدن عیسی و در زندگی و خدمتش مشاهده می کنیم. آدم آفریده شد تا به معنای واقعی انسان باشد، اما انسانیت خود را با گناه و سقوطش در گناه تباه کرد. از این رو، بنا بر تعلیم رساله رومیان فصل ۵، انسان اول، آدم، گناه کرد و به خاطر گناه او مرگ وارد جهان شد. اما، اکنون، با آدم دوم، با آدم واقعی، با مسیح، روبه رو هستیم که انسان واقعی است. آنچه مسیح در جسم انسانی به انجام رساند فوق العاده و چشمگیر است. او در جسم انسانی اش همه بدهی مان به خدا را پرداخت نمود. مسیح در جسم انسانی اش و در اطاعت کامل از فرامین خدا اطاعتی را به خدا تقدیم نمود که ما به سبب ذات سقوط کرده و گناهکارمان از آن سر باز می زنیم (و قدرتش را هم نداریم که خدا را تمام و کمال اطاعت نماییم).

قطعاً، مهم و حیاتی است این را درک نماییم که آنچه در مسیح شاهد هستیم عدالت کامل و بی نقص است، چرا که او به جای ما آن عدالت را مهیا می نماید. همه عدالتی که نیازمندش هستیم در پسر خدا فراهم است که جسمی مانند جسم ما به خود گرفت، به شباهت ما درآمد و دارای ذات انسانی گشت. منجی ما نه فقط عدالت را برایمان مهیا نمود، بلکه بر روی صلیب جان سپرد و جریمه ای را که بشریت به خدا بدهکار بود پرداخت نمود. او به جای ما جان داد. ما به خدا بدهکار عدالت بودیم، اما چون نمی توانستیم آن عدالت را فراهم سازیم جانمان و خونمان را هم به خدا بدهکار شدیم. مسیح جای ما را گرفت و به جای ما خودش را همچون قربانی به خدا تقدیم نمود تا مطالبات عدالت خدا را برآورده کند و عزم راسخ و برحق خدا برای مجازات گناه را جامه عمل بپوشاند.

از این رو، به منظور آنکه عیسی برای ما کاهن اعظمی بی نقص گردد و به جای ما قربانی کامل و بی نقصی فراهم نماید، باید یکی مثل ما می شد. او باید ذات ما را به خود می گرفت و در آن ذات نشان می داد که انسانیت واقعی به چه معنا بود و انسان واقعی باید چه مشخصاتی می داشت: صالح و عادل در حضور خدا، مطیع خدا، پرستنده خدا در همه امور، دوستدار خدا به کمال. همچنین وقتی عیسی کیفر گناهان ما را بر صلیب جلجتا پرداخت نمود نشان داد که بشریت چه چیزی بدهکار بود. عیسی جسم انسانی به خود گرفت تا کاهن اعظم گردد، کاهن اعظمی بی نقص که با ما همدردی نماید، از درد و رنج ما باخبر باشد، با قصور و کوتاهی ما آشنا باشد، با دشواریها و تنگناهای ما غریبه نباشد و با جمیع این حس و حال از نزدیک آشنا باشد، چرا که او همه این احساسات را در جسمی مانند جسم ما تجربه نمود. از این رو، می تواند با حس همدلی و همدردی به بشریت بنگرد و بشریت کامل و بی نقصی را به خدا تقدیم نماید.

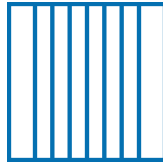
بنابراین، لازم بود که عیسی از هر جهت مانند ما گردد، اما بدون گناه.

دعا

ای کاهن اعظم امین، تواز هر جهت مانند ما وسوسه شدی، اما از اطاعت بی چون و چرا جنبش نخوردی. ممنونیم که تواز ضعف ما باخبری. ما را از توجیه نمودن یا

مسیح، رستگاری، فیض

انکار کردن گناهکار بودنمان محفوظ نگاه دار. ما با وجد و شادی مبادله‌ای را که انجام دادی می‌پذیریم. آمین.



پرسش ۲۳

چرا آن نجات‌دهنده باید خدای واقعی باشد؟

آن نجات‌دهنده باید خدای واقعی باشد تا به خاطر ذات الهی اش اطاعت نمودن و رنج و عذاب کشیدنش کامل و موثر باشد. همچنین او باید خدای واقعی باشد تا بتواند خشم عادلانه خدا بر گناه را متحمل شود و بر مرگ نیز غلبه کند.

اعمال رسولان ۲۴:۲

خدا دردهای موت را گسسته، او را برخیزانید، زیرا محال بود که موت او را در بند نگاه دارد.

تفسیر

جان کریسوستوم

مبادا کسی به خاطر گناهان و خطایایش ناله و زاری سردهد، چرا که نور آمرزش گناهان از درون قبر به بیرون تابیده است. مبادا کسی از مرگ هراسان باشد، چرا که آن منجی با مرگ خود ما را آزاد نموده است. او در بند مرگ گرفتار شد تا مرگ را نیست و نابود گرداند. او به جهنم نزول نمود و جهنم را در بند کشید. او مرگ را پریشان خاطر

کرد آن هنگام که مرگ طعم پیکراو را چشید. اشعیا این را پیشگویی نمود و بانگ برآورد: جهنم پریشان خاطر شد آن هنگام که با توروبه رو شد . . . مرگ پریشان خاطر گشت، زیرا که باطل گشت. مرگ پریشان خاطر گشت، زیرا که به تمسخر گرفته شد. مرگ پریشان خاطر گشت، زیرا که به هلاکت رسید. مرگ پریشان خاطر گشت، زیرا که به غل و زنجیر کشیده شد. مرگ پیکری را به زیر کشید و با خدا رو در رو شد. مرگ زمین را بلعید و با آسمان مواجه شد. مرگ با آن مرئی طرف شد و با آن نامرئی روبه رو گشت. ای مرگ، نیش تو کجا است؟ ای جهنم، ظفر تو کجا است؟ مسیح از مردگان برخاسته است و تو را سرنگون کرده است. مسیح از مردگان برخاسته است و دیوها سقوط کرده‌اند. مسیح از مردگان برخاسته است و فرشتگان شادی می‌نمایند. مسیح از مردگان برخاسته است و حیات سلطنت می‌کند.^{۲۸}

لئو شاستر

اغلب، بر جنبه‌های انسان بودن عیسی تمرکز می‌کنیم و البته که مهم است به یاد داشته باشیم که عیسی کاملاً انسان بود. اما او خدای کامل هم بود. خدای کامل بودن عیسی به چه معنا است؟ چرا این قدر مهم است که عیسی، نجات‌دهنده ما، خدای واقعی باشد؟

یوحنا ی رسول انجیل خود را با اعلام این حقیقت آغاز می‌کند که عیسی خدای ابدی در جسم است. او چنین توضیح می‌دهد: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود . . . کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پراز فیض و راستی، و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر» (۱:۱، ۱۴). پولس رسول نیز در نامه‌اش به کولسیان چنین می‌نویسد: «که در وی از جهت جسم تمامی پُری الوهیت ساکن است» (کولسیان ۲:۹).

به همین نسبت، عیسی خودش نیز بارها بر الوهیت خود مُهر تأیید زد و تصدیق نمود که با پدر یکی بود. در یک موقعیت، شماری از شنوندگانش ادعای عیسی را درک نمودند و خواستند عیسی را سنگسار کنند. اما عنوان کردند که او را به خاطر کارهای نیک سنگسار نمی‌کردند، بلکه چون عیسی کفر می‌گفت می‌خواستند سنگسارش کنند: «توانسان هستی و خود را خدا می‌خوانی» (یوحنا ۱۰:۳۳). کتاب

مکاشفه عیسی را آلفا و اُمگا (الف و یا) می‌نامد، آن یگانه کسی که «هست و بود و می‌آید» (۸:۱). در اصل، عیسی صرفاً انسان نیست؛ او خدای واقعی است. حال، چرا این قدر مهم است که عیسی، نجات‌دهندهٔ ما، خدای واقعی باشد؟ ما به خدا گناه کرده‌ایم. پس فقط خدا می‌تواند گناه به خودش را ببخشد. به همین دلیل بود که شماری از رهبران مذهبی در زمانهٔ عیسی وحشت کردند از اینکه عیسی گفت گناهان را می‌بخشد. آنها پیامد ادعای عیسی را درک کردند. چگونه یک انسان صرف می‌تواند گناه ما به خدا را بیامرزد؟ یک انسان صرف نمی‌تواند گناه ما به خدا را بیامرزد، اما خدا می‌تواند. عیسی باید انسان کامل باشد تا بتواند جانشین ما گردد، اما باید خدای کامل هم باشد تا به سبب اطاعت کامل و بی‌نقصش و رنج و عذاب تمام عیارش عدالت خدا را تمام و کمال و تا ابد به انجام رساند.

دعا

ای خدای پسر، ما به سبب گناهانمان هرگز نمی‌توانیم غضب خدا را تاب آوریم یا بر مرگ غلبه کنیم. فقط تو ای یگانه قدوس، فقط تو می‌توانستی کیفر عادلانهٔ گناه را متحمل شوی و بر مرگ غلبه کنی. سپاسگزارت هستیم که راه رسیدن به خدا را برایمان فراهم نمودی، راهی که بتوانیم تا ابد از او حظ ببریم. آمین.



پرسش ۲۴

چرا لازم بود که مسیح، آن نجات‌دهنده، جان خود را فدا کند؟

چون مجازات گناه مرگ است، مسیح داوطلبانه به جای ما جان داد تا ما را از قدرت و جریمه گناه نجات بخشد و ما را به حضور خدا بازگرداند. با مرگ مسیح به جای ما و کفاره نمودن گناه، فقط او قادر است ما را از جهنم برهاند و آمرزش گناه، عدالت، و حیات جاودانه را برایمان به ارمغان آورد.

کولسیان ۱: ۲۲-۲۱

و شما را که سابقاً از نیت دل در اعمال بد خویش اجنبی و دشمن بودید بالفعل مصالحه داده است در بدن بشری خود به وسیله موت، تا شما را در حضور خود مقدس و بی عیب و بی ملامت حاضر سازد.

تفسیر

آتاناسیوس اهل اسکندریه

از این رو، پیکری مانند پیکر ما به خود گرفت. از آن جهت که بدنهای همه ما انسانها رو به زوال بود و طعمه مرگ می‌گشت، او، به جای همه، پیکر خویش را تسلیم مرگ

نمود و آن بدن را تقدیم خدا کرد. او به سبب محبت خالصش به ما این را به جا آورد تا با مرگش همه طعم مرگ را بچشند و به این ترتیب شریعت مرگ باطل گردد. او در بدنش این مهم را به انجام رساند، چرا که به همین منظور مقرر شده بود. از این سبب، قدرت مرگ بر انسانها باطل و بی اثر گشت. او جسم انسانی به خود گرفت تا انسانهایی را که رو به تباهی و فساد رفته بودند به سوی فسادناپذیری بازگرداند و از طریق مرگش و تقدیم پیکرش و فیض رستاخیزش آنان را زنده سازد. بنابراین، مرگ را در زندگی شان چنان ناپدید می سازد که گویی آتش را از کاه دور می کند.^{۲۹}

مارکِ دِور

چرا لازم بود که مسیح، آن نجات دهنده، جان خود را فدا کند؟ این پرسشی گرانبار است. نمی دانم آیا پرسشی از این گرانبارتر وجود دارد؟ مسیح کامل و بی عیب زیست، او آن گونه زیست که من و شما باید می زیستیم. زندگی مسیح سرشار از محبت بود، سرشار از خدمت بود. زندگی شگفت انگیز او سرشار از توکل به پدر آسمانی اش بود. از این رو، پرسش نامبرده پرسشی حیاتی است. چرا چنین کسی باید مرگ را تجربه کند؟ چرا به لحاظ اخلاقی لازم بود که مسیح جان سپارد؟ بسیار خوب، مسیح نباید به خاطر خودش جان می داد. اگر به عیسی بیندیشیم، متوجه می شویم که نیازی به صلیب نبود. خیر، عیسی جان خود را فدا نمود، زیرا او نجات دهنده بود. اراده خودش و اراده پدر آسمانی اش بر این بود که ما را نجات بخشد. عیسی بنا بر اراده خودش جان خود را نهاد تا با جان دادن بر روی صلیب خود را قربانی نماید و ما را از کیفی که سزاوارش بودیم رهایی بخشد. متوجه هستید که چون خدا نیکو است گناه را مجازات خواهد نمود. خدا از هر خطا و اشتباهی که در خفا از من و شما سر می زند آگاه است. خدا واقعی است. خدا یک تفکر یا یک اندیشه نیست. خدا یک توهم در خیالات ما نیست. این خدا آن قدر به نیکویی و راستی و درست کاری متعهد و سرسپرده است که تک تک گناهان را مجازات خواهد نمود. اینجا است که عیسی وارد عمل شد. عیسی تصمیم گرفت نجات دهنده ما گردد. این اراده پدر آسمانی اش بود که عیسی جانشین ما شود و جانش را برای ما فدا کند. عبارت «جانشین شدن برای من و شما» اغلب به معنای «به جای من و

شما» یا «در عوض من و شما» به کار می‌رود. عیسی جانشین ما خواهد گشت اگر از گناهانمان توبه کنیم، از گناهانمان روی گردانیم و به عیسی اعتماد کنیم. پس چرا آن نجات‌دهنده باید جان خود را فدا می‌کرد؟ چون این تنها راهی است که من و شما می‌توانیم حیات یابیم.

دعا

ای منجی که برای ما کفاره نمودی، ممنونیم که در نیمه راه بازنگشتی، بلکه همه راه را تا به مرگ بر روی صلیب و تا رویدادهای پس از صلیب تاب آوردی. به خاطر مرگ تو، ما می‌توانیم تا ابد حیات داشته باشیم. حال که بر این حقایق واقفیم، ما را مدد نما تا با شهامت و امید و ایمان با مرگ خودمان روبه‌رو شویم. آمین.



پرسش ۲۵

آیا مرگ مسیح به این معنا است که کل گناهان ما می‌توانند بخشیده شوند؟

بله، چون مسیح با مرگش بر روی صلیب جریمه گناهان ما را به طور کامل پرداخت نمود، خدا در رحمت خویش عدالت و بی‌گناهی مسیح را به حساب ما می‌گذارد، گویی که آن عدالت و بی‌گناهی واقعاً از آن ما است. خدا دیگر گناهان ما را به یاد نمی‌آورد.

دوم قرن‌تیاں ۲۱:۵ 

زیرا او را که گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم.

تفسیر 

ریچارد سیبیز

اگرچه یک گناه کافی است که محکومیت به بار آورد، هدیه رایگان فیض در مسیح بسیاری از گناهان و خطایا را می‌پوشاند. ما از این بخشش و عادل شمردگی یقین کامل داریم، چرا که عدالت مسیح عدالت خدا است و خدا عدالت مسیح را جلال خواهد داد تا برای آنانی که محض ایمان گناهان روزانه‌شان را با عدالت مسیح

می‌پوشانند عدالت مسیح پایدار و ثمربخش باشد، حتی تا آن زمان که زندگی مان به پایان رسد و از گناه کردن بازایستیم. پسر خدا دقیقاً به همین منظور داوطلبانه گناه گشت تا ما از گناه آزاد گردیم. اگر کل گناهان ما بر مسیح قرار گرفتند و نتوانستند ذره‌ای از محبت خدا به او بکاهند، آیا ممکن است هنگامی که روح و جانمان با خون مسیح از گناه طاهر می‌گردد ذره‌ای از محبت خدا به ما کاسته شود؟ ای رحمتِ رحمتها . . . او چه بزرگواری و لطفی در حق ما انجام داد که ما را به این طریق از آن خود نمود، به گونه‌ای که حتی فرشتگان در آسمان در حیرت و شگفتی مانده‌اند. پسر خدا نه فقط ذات ما و وضعیت فلاکت بار ما را به خود گرفت، بلکه گناهان ما بر او قرار گرفتند و از ما دور شدند تا ما به واسطهٔ مسیح دلیری یابیم به حضور خدا بیاییم، مسیح که اکنون در آسمان ساکن است و برای ما شفاعت می‌کند تا زمانی که ما را نزد خودش به آسمان برد و ما را که از آن او هستیم برای ابدیت به پدرش تقدیم نماید.^{۲۰}

چندین سال قبل، زمانی که به سرطان مبتلا شدم، بزرگ‌ترین نگرانی‌ام این بود که پزشک معالجم همهٔ جوانب را موبه مودر نظر نداشت. من واقعاً علاقه‌ای به درمان نیمه‌کاره نداشتم. وقتی به این می‌اندیشیم که عیسی گناهان ما را بردوش گرفت، سرّ و شگفتی انجیل در این است که عیسی به کل گناهانمان رسیدگی نمود. او که کامل و بی‌نقص محض بود به جای گناهکاران طعم مرگ را چشید، در گناه و تقصیرمان با ما یکی شد و مجازاتی که از آن ما بود شامل حال او گشت. پولس در نامه به قرنتیان به آنها می‌گوید که خدا گناهان ایشان را به حسابشان نمی‌گذارد. دلیلش این بود که خدا گناهان ایشان را به حساب مسیح گذاشت. عیسی شهید نشد، بلکه جانشین گشت. انجیل همه را دعوت می‌کند، ولی اطمینان از آمرزش گناهان فقط از آن کسانی است که در مسیح هستند، کسانی که گناهانشان به حساب مسیح گذاشته شده است.

آگوستوس تاپلیدی خاطر جمع بودن از این آمرزش را چنین توصیف می‌نماید:

صخرهٔ ابدی پناهم باش

رخصتم ده در بَرّتِ گردم نهمان

تا که شرحه شرحه آب و خونِ پاره‌پاره پیکرت

گردد گناهم علاج، گردد دو چندانم علاج
طاهرم کن، طاهرم ز گناه و قدرتش^{۳۱}

آلیسترِ بگ

پطرس به ما می‌گوید در واقع فرشتگان مشتاقند در آن نظر کنند (اول پطرس ۱: ۱۲). آنچه فرشتگان از دوردست مشاهده کرده‌اند، ایمانداران تمام و کمال شاهدش هستند.

شگفتی در این است که اطاعت خداوند عیسی کاملاً اطاعت ما را در بر گرفته است - به کل گناهانمان رسیدگی شده است، تا ابد.

دعا

ای پدر بخشنده، وقتی با عدالت مسیح پوشیده گردیم، دیگر گناهانمان را به یاد نخواهی آورد. چنان که مغرب از مشرق فاصله دارد، تو گناهانمان را از ما دور کرده‌ای. ما را مدد نما تا مبادا به آمرزش توشک کنیم و به رحمت و محبت تو تردید به دلمان راه دهیم. ما را مدد کن تا در مقام فرزندان محبوبت، با دلیری، نزدت آییم. آمین.



پرسش ۲۶

مرگ مسیح چه چیزهای دیگری را نجات می‌بخشد؟

مرگ مسیح آغازگر نجات بخشیدن و تازه نمودن هر جزء از خلقت سقوط کرده است. او با قدرت خویش همه چیز را در جهت جلال خود و خیریت خلقت و مخلوقات پیش می‌برد.

کولسیان ۱: ۱۹-۲۰

زیرا خدا رضا بدین داد که تمامی پُری در او ساکن شود و اینکه به وساطت او همه چیز را با خود مصالحه دهد، چون که به خون صلیب وی سلامتی را پدید آورد. بلی، به وسیله او خواه آنچه بر زمین و خواه آنچه در آسمان است.

تفسیر

جان بانیان

عیسی نجات دهنده است. نجات دهنده نام عیسی است. او دقیقاً به همین منظور به این جهان آمد تا قومش را نجات بخشد، تا آنها را از جمیع گناهانیشان نجات بخشد (تیطس ۲: ۱۴)، تا ما را از این جهان شریر و از گفت و شنودهای بیهوده مان

نجات بخشد. خون پربهای عیسی ریخته شد تا ما را خریداری نماید. ما به بهایی خریدیده شده ایم (اول قرنیتیان ۲۰:۶). ما متعلق به خودمان نیستیم، ما از آن عیسی هستیم. ما به بهای خون او خریدیده شدیم. ما می‌توانیم خاطر جمع باشیم که عیسی ما را از صمیم قلبش دوست دارد، چرا که او ما را با همه وجودش خریداری نمود. اگر عیسی ما را از صمیم قلبش دوست نداشت، هرگز جانش را برای ما فدا نمی‌کرد (غلاطیان ۲:۲۰). فداکاری عیسی بالاترین گواه محبت او بود. عیسی ما را دوست داشت و گناهانمان را در خون خود شست (مکاشفه ۵:۱). عیسی ما را از غضب آینده نیز رهایی خواهد داد.^{۳۲}

ورمون پی‌یر

عکسهای بسیاری از منطقه «گرنه کنیون» موجود است. اما هیچ‌کدام واقعاً نمی‌توانند در مورد این منطقه حق مطلب را به جا آورند. «گرنه کنیون» یکی از آن مناطقی است که باید آن را از نزدیک دید. می‌توانید این حس را در چهره کسانی مشاهده کنید که برای نخستین بار بر لبه این تنگه می‌ایستند و به آن چشم می‌دوزند. آن جماعت بی‌درنگ مجذوب عظمت و زیبایی بی‌نظیر آن منطقه می‌گردند. آن منظره و آن دورنما واقعاً پرابهت و تحسین‌برانگیز است.

با این حال، حتی اگر بر لبه تنگه بایستید و منظره‌ها را تماشا کنید، همه زیبایی و عظمت آن به چشم‌تان نمی‌آید. اما، هنگامی که به درون تنگه قدم می‌گذارید، از نزدیک مشاهده می‌کنید که چقدر بزرگ و عمیق و پرورشکوه‌تراز آن چیزی است که در نگاه اول به چشم‌تان آمده بود. چشم‌انداز گرنه کنیون از لبه تنگه گوشه چشمی از نمای پرابهت‌تری است که به هنگام قدم نهادن درون تنگه به چشم‌تان می‌آید.

در مورد انجیل هم به همین شکل است. وقتی ابتدا به انجیل قدم می‌گذاریم، زیباترین و پرابهت‌ترین و تحسین‌برانگیزترین چشم‌انداز را مشاهده می‌کنیم - نجات گناهکاران به چشم‌مان می‌آید و به طور خاص‌تر مشاهده می‌کنیم که خدا به واسطه عیسی مسیح در رحمت خویش دست به کار شده است تا جمعی از انسانهای گناهکار را برای خودش نجات بخشد. این مردمان از گناه آزاد شده‌اند و خلقت تازه یافته‌اند و تا ابد عضو خانواده الهی گشته‌اند.

این پیغامی حیرت‌انگیز، زیبا، و اعجاب‌آور است. اما این تازه شروع کار

نجات بخش و رهایی بخش و احیاگر خدا است. وقتی در انجیل عمیق ترمی شویم، تصویری کامل تر و حتی پرشکوه تر پدیدار می‌گردد. ما مشاهده می‌کنیم که نجات گناهکاران به دست خدا همواره مقدر شده بود تا در بُعد عمیق تر و وسیع تر و همه‌گیرتر به نجات کل خلقت ختم شود.

نجات گناهکاران قلب تپنده انجیل است. نجات گناهکاران سرمنشأ و سرچشمه‌ای است که از این سرچشمه رودخانه پرقدرتی جاری می‌گردد، لبریز از قدرت رهایی و شفای هر مترمربع از این کیهان و کائنات.

این چگونه ممکن است؟ این مهم «به خون صلیب وی» ممکن است (کولسیان ۱: ۲۰). به سبب سقوط انسان، جهان خلقت در بند است و در پشت دروازه‌های جهنم گرفتار. اما هنگامی که خدا به سوی ما قدم برمی‌دارد، با استفاده از صلیب عیسی مسیح، آن دروازه‌ها را در هم می‌کوبد! به همت خدای رحیم، جمعی از انسانها و در واقع کل خلقت نجات می‌یابند. اکنون، آنها در ملکوت پسر جای دارند، رستگار و برخوردار از حیات جدید.

این حقایق برای ما دو ماحصل دارند.

۱. درباره آینده به ما امید می‌بخشند. در پیرامون ما مملو است از مدارک و شواهدی که بر سقوط انسان گواهی می‌دهند: ناعدالتی اجتماعی، زوال اخلاقی در فرهنگ جامعه، تنگناها و مشکلات طاقت‌فرسا، و مرگ. پیغام انجیل در کامل‌ترین شکلش به ما می‌گوید ناامید نباشیم، بلکه به یقین امید داشته باشیم که یک روز همه این مصیبتها رخت می‌بندند و جای خود را به آرامش و توازن می‌دهند برای «شفای امتها» (مکاشفه ۲: ۲۲).

البته این امید با یک هشدار همراه است، چرا که این خلقت سقوط کرده شامل بسیاری از انسانها است که هنوز در دشمنی با خدا به سر می‌برند و سلطنت خدا و عیسی، آن یگانه کسی را که خدا فرستاد تا سلطنت نماید، نمی‌پذیرند. کار نجات بخش انجیل به این معنا است که همه چیز، از جمله آنانی که با خداوند ضدیت می‌ورزند، سرانجام، شفا می‌یابد. پرسشی که اکنون برای هر کسی مطرح است این می‌باشد که آیا آن کار نجات بخش با حیرت و شگفتی وجدآور همراه است یا با دندان بردندان ساییدن زجرآور؟

۲. در حال حاضر، به ما انگیزه می‌بخشد. خدا خلقتش را رها نکرده است، بلکه

این خلقت به میانجیگری عیسی به سوی اصلاح پیش می‌رود و سرانجام از نوبنا می‌گردد. این خلقت خلقتی خواهد بود سرشار از هماهنگی و توازن و آرامش، که در آن رابطه خدا و انسان به درستی پیش می‌رود. امروز، کلیسا پایگاه این خلقت جدید است و اصلی‌ترین وسیله‌ای است که این خلقت جدید را به ثمر برساند. این بدین معنا است که کلیسا یک تماشاچی خنثی نیست که نظاره‌گر جهان هستی باشد. کلیسا مسافری در جهان نیست که در معرض خطر باشد و فقط دغدغه‌اش این باشد که از خلقت در حال غرق شدن جان سالم به در ببرد. دقیقاً، برعکس است. کلیسا جماعتی از مردمی است که از جانب خدا مأموریت یافته‌اند تا وفادارانه در این جهان به خدمت مشغول باشند، تا جایی که قدرت نجات بخش و احیاگر انجیل را اعلام نمایند و مظهر آن قدرت باشند.

دعا

ای نجات‌دهنده خلقت، دنیا همیشه به این شکل باقی نمی‌ماند، جهان همیشه سقوط کرده باقی نمی‌ماند تا برای ظهور کامل ملکوت ناله کند. از تو ممنونیم که در نهایت همه چیز را تازه می‌گردانی. ما وجد و شادی می‌نماییم که نجات توجّهانی را که خودت آفریده‌ای در بر می‌گیری. آمین.



پرسش ۲۷

آیا همان‌گونه که کل انسانها از طریق آدم سقوط کردند کل انسانها نیز از طریق مسیح نجات می‌یابند؟

خیر، فقط کسانی نجات می‌یابند که خدا ایشان را برگزیده است و محض ایمان به مسیح با او متحد گشته‌اند. با این حال، خدا در رحمت خویش فیض عام خود را بر آنانی هم که برگزیده نیستند قرار می‌دهد، به این شکل که تأثیرات گناه را مهار می‌کند و اجازه می‌دهد جهت خیریت و سعادت‌مندی انسانها در جامعه‌ها فرهنگ‌سازی صورت بگیرد.

رومیان ۱۷:۵

زیرا، اگر به سبب خطای یک نفرو به واسطه آن یک موت سلطنت کرد، چقدر بیشتر آنانی که افزونی فیض و بخشش عدالت را می‌پذیرند در حیات سلطنت خواهند کرد به وسیله یک، یعنی عیسی مسیح.

تفسیر

دیوید مارتین لویدجونز

«فیض عام» عبارتی است که به آن برکات عمومی اشاره می‌کند که خدا بنا بر

اراده‌اش، بدون هیچ تبعیضی، به همهٔ انسانها - مرد و زن - ارزانی می‌دارد. این برکات هم شامل حال خاصان و قوم خدا هستند و هم متعلق به همهٔ انسانها - مرد و زن - بر حسب اراده و تصمیم خدا. به بیان دیگر، «فیض عام» به معنای آن عملکردهای عمومی روح القدس است که بدون آنکه صرفاً به انسانها تولد تازه ببخشد اخلاق محوری و پایبندی به اصول اخلاقی را در وجودشان نهادینه می‌کند تا به این وسیله مانع و بازدارنده‌ای بر سر راه گناه و شرارت قرار دهد و به این وسیله نیکویی و راستی و درست‌کاری در زندگی اجتماعی و در جامعه رواج یابد. این تعریف کلی «فیض عام» است. روح القدس از همان ابتدای آفرینش در این جهان مشغول به کار بوده است و بر انسانهایی که نجات نیافته‌اند و رهسپار هلاکتند تأثیر و نفوذ داشته است. مادامی که انسانها در این جهان به سر می‌برند از تأثیر روح القدس در زندگی شان بی‌بهره نیستند، حال آنکه، این تأثیر کلی و عمومی است و ربطی به نجات و رستگاری انسانها ندارد. . . این‌گونه تأثیر روح القدس بر انسانها باعث نجات و رستگاری آنها نمی‌شود، بلکه این تأثیر و نفوذ جزئی از هدف و مقصود خدا است. . . اگر روح القدس به این حالت عمومی در زندگی انسانها عمل نمی‌کرد، مدت‌ها پیش، انسانها به خاطر سقوطشان در گناه به فنا رفته و به دست فراموشی سپرده شده بودند. . . اینجا است که بحث فرهنگ مطرح می‌گردد. منظورم علم و هنر و فلسفه و ادبیات و معماری و مجسمه‌سازی و نقاشی و موسیقی است. هیچ شکی وجود ندارد که خلق آثار هنری تا چه اندازه نیک و پسندیده است. خلق آثار هنری باعث رستگاری انسانها نمی‌شود، اما وضع آنها را بهبود می‌بخشد و موجب می‌شود زندگی بهتری را پیش بگیرند. سرچشمهٔ همهٔ اینها کجا است؟ در مورد افرادی نظیر شکسپیر یا میکل آنژ چه توضیحی دارید؟ پاسخ این پرسش بر مبنای کتاب مقدس این است که همهٔ این اشخاص از استعداد و توانایی خاصی برخوردار بودند و در نتیجهٔ عملکرد فیض عام و تأثیر عمومی روح القدس در زندگی شان توانستند شاهکار بیافرینند.^{۳۳}

تیموتی کِلر

پرسش و پاسخ این فصل توازن و تعادلی مفید و مناسب برقرار نموده است. از یک سو، متوجه می‌شویم همهٔ انسانها رستگار نمی‌شوند. این حقیقت به روشنی و

شفافی در بسیاری از آیات کتاب مقدس تعلیم داده شده است، حال آنکه، شمار آیات آن قدر زیاد است که محال است بتوان از همه آنها نام برد. پس توجه شما را فقط به دو آیه جلب می‌کنم.

در انجیل یوحنا فصل ۶، عیسی می‌فرماید: «و اراده پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه به من عطا کرد چیزی تلف نکنم، بلکه در روز بازپسین آن را برخیزانم» (آیه ۳۹). عیسی به این اشاره می‌کند که به خاطر شمار مشخصی از انسانهایی که به او عطا شده است به این جهان آمده و قرار است آن تعداد مشخص را در واپسین روز برخیزاند. در آن روز آخر، همه قیام نخواهند کرد.

رساله رومیان ۸: ۲۸-۳۰ نیز حقیقت مشابهی را تعلیم می‌دهد. پولس در آیه ۳۰ می‌گوید: «آنانی را که از قبل معین فرمود ایشان را هم خواند و آنانی را که خواند ایشان را نیز عادل گردانید و آنانی را که عادل گردانید ایشان را نیز جلال داد.» توجه داشته باشید که در سراسر این آیه یک تعداد مشخصی منظور می‌باشند. پولس نمی‌گوید شماری از آنانی را که خواند عادل گردانید، گویی این تعداد خوانده می‌شوند و آن تعداد عادل شمرده می‌شوند. خیر. فقط همه آنانی را که خواند عادل گردانید. منظور پولس تعدادی مشخص و معین است. همه انسانها نجات نمی‌یابند.

از سوی دیگر، پرسش و پاسخ این فصل درباره «فیض عام» صحبت می‌کند. ریچارد مؤدر کتاب خود این موضوع را چنین توضیح می‌دهد: «آیا فیضی بدون اینکه نجات بخشد در کار است که دامنه گستردگی‌اش به داد و ستدهای فرهنگی میان انسانها برسد؟ آیا فیضی وجود دارد که خدا را مشتاق‌تر کند تا باران برکات خاصی را بر همه انسانها بباراند - چه برگزیدگان چه غیر برگزیدگان - برکاتی که مسیحیان نیز از آنها بهره ببرند و زمینه‌ساز باشد تا از غیر مسیحیان هم بیاموزند؟»^{۳۴}

طبق آیتی مانند رساله رومیان فصل ۱ و ۲، پاسخ کتاب مقدس مثبت است. اگرچه همه انسانها قرار نیست رستگار شوند، خدا باز هم نعمت حکمت و بینش و بصیرت را به کل نژاد بشر ارزانی می‌دارد. به وسیله هنر و علم و دولتها و حکومت‌های کارآمد و سایر طریقه‌ها، خدا این دنیا را به جای بهتری برای زندگی کردن تبدیل نموده است، چرا که تصور کنید اگر فقط مسیحیان از این استعدادها و نعمتها برخوردار بودند این دنیا چه دنیایی می‌شد! پس، دوباره، به آن توازن و تعادل مفیدی می‌رسیم که باید در برقراری آن بکوشیم. از یک جهت، باید بدانیم که همه انسانها رستگار

نمی‌شوند. خیر، همه از فیض نجات‌بخش عیسی مسیح در زندگی‌شان بهره‌مند نیستند. اما، از جهت دیگر، باید قدردان آن فیض عامی باشیم که خدا به کل نژاد بشر ارزانی می‌دارد. ما باید متوجه باشیم که خدا به ما یاری می‌رساند و از طریق انسانهایی که ایماندار نیستند به بهبود جهان کمک می‌کند. ما باید قدردان این اشخاص باشیم. باید ممنون آنها باشیم. باید به آنها احترام بگذاریم. این آن توازن و تعادلی است که باید برقرار نماییم.

دعا

ای منجی مقتدر، در هیچ‌کس جز تو نجات نیست و تو هرکسی را که نامت را بخواند نجات می‌بخشی. اگر تو ما را زنده نکرده بودی، ما هرگز نام تو را نمی‌خواندیم. ما محبت تو را در برگزیدن انسانها کاملاً درک نمی‌کنیم. اما اعتراف می‌کنیم که نه ما نه هیچ‌کس دیگر لایق این محبت و برگزیدگی نیست. آمین.



پرسش ۲۸

کسانی که محض ایمان با مسیح متحد نگشته‌اند، پس از مرگ، چه سرنوشتی در انتظارشان است؟

در روز داوری، این افراد با محکومیتی هولناک اما عادلانه روبه‌رو می‌شوند و حکم محکومیتشان اعلام می‌گردد. آنها از حضور دلپذیر خدا به جهنم افکنده می‌شوند که تا ابد مجازات شوند، مجازاتی بسیار غم‌انگیز اما عادلانه.

📖 یوحنا ۳: ۱۶-۱۸، ۳۶

زیرا خدا جهان را این‌قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد. زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد. آن که به او ایمان آرد بر او حکم نشود، اما هر که ایمان نیاورد الان بر او حکم شده است به جهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده . . . آن که به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد و آن که به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید، بلکه غضب خدا بر او می‌ماند.

تفسیر

جی. سی. رایل

جهنم مقوله‌ای بس دردناک است، اما مقوله‌ای است که جرأتش را ندارم، نمی‌توانم، و نباید درباره‌اش سکوت کنم. اگر خدا در این باره سخن نگفته بود، چه کسی دلش می‌خواست درباره‌ی آتش جهنم کلامی به زبان آورد؟ اما، وقتی خدا به صراحت و روشنی درباره‌ی جهنم صحبت کرده است، چه کسی می‌تواند آرام و قرار داشته باشد؟ . . . البته می‌دانم عده‌ای اصلاً باور ندارند جهنم وجود دارد. به تصور آنها محال است چنین مکانی وجود داشته باشد. به گمان این اشخاص، جهنم با رحمت خدا همخوانی ندارد. این دسته افراد می‌گویند بسیار ناخوشایند و زننده است که جهنم حقیقت داشته باشد. شیطان هم که البته به خاطر دیدگاه چنین افرادی از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجد. این افراد به شدت در پیشبرد ملکوت شیطان گام برمی‌دارند و آموزه‌ی کهن و مورد علاقه‌ی شیطان را وعظ می‌کنند: «هرآینه، نخواهید مرد» . . .

اما یک نکته وجود دارد که باید مشخص گردد: «کلام خدا چه می‌گوید؟» آیا کتاب مقدس را باور دارید؟ پس به آن متکی باشید. جهنم واقعی است و حقیقت دارد. جهنم نیز مانند بهشت واقعی است. جهنم واقعیت دارد به همان‌گونه که عادل شمرده شدن محض ایمان واقعیت دارد، به همان‌گونه که این واقعیت که مسیح بر روی صلیب جان سپرد واقعیت دارد، به همان‌گونه که وجود دریای مرده واقعی است. اگر به وجود جهنم شک دارید، به هراصل یا آموزه‌ی دیگری هم می‌توانید شک کنید. با ایمان نداشتن به جهنم، هر آموزه و تعلیم دیگری را در کلام خدا متزلزل می‌کنید و از شکل می‌اندازید و کج و معوج جلوه می‌دهید. بهتر است اصلاً کتاب مقدسستان را گوشه‌ای بیندازید. از «جهنمی وجود ندارد» تا «خدایی وجود ندارد» بیش از چند قدم فاصله نیست.^{۳۵}

جان لین

یکی از دشوارترین آموزه‌های کتاب مقدس که درباره‌ی آن اغلب سوءتفاهم وجود دارد این آموزه است که تعلیم می‌دهد جهنم مجازات ابدی و واقعی و با هشجاری کامل

است. دشوار بودن این آموزه قابل درک است. همه ما کسانی را در ذهن داریم که مسیح را نمی‌شناسند، از دوست و اعضای خانواده تا همسایه و همکار. از این رو، ترجیح می‌دهیم به این فکر نکنیم که قرار است دوستان و بستگانمان آینده‌شان را در جهنم سپری کنند. در واقع، در سراسر تاریخ، مقوله جهنم موجب ناراحتی و پریشانی انسانها بوده است، چرا که در ظاهر به نظر می‌رسد جهنم با آنچه درباره رحمت و محبت خدا در کتاب مقدس می‌خوانیم سازگار نیست. با این حال، این تعلیم کتاب مقدس که جهنم را عذاب ابدی در هشیاری کامل توصیف می‌کند تعلیمی گریزناپذیر است. در اصل، اگر جهنم وجود نداشته باشد، عمده دانشمان درباره محبت خدا زیر سوال می‌رود.

نکته اول این است که عیسی، با محبت‌ترین انسان در کل تاریخ بشر، بیش از کل نویسندگان کتاب مقدس، پی در پی و زنده و گویا، درباره جهنم سخن گفت. عیسی در توصیفش از جهنم از محلی به نام «گهنا» نام برد که تلنباری از زباله در آنجا داریم در حال سوختن و شعله‌ور شدن بود. توصیف دیگر عیسی از جهنم جایگاه ظلمت خارجی بود، جایی که تهی از نور و روشنایی است و فقط بدبختی و سیاه‌روزی در آن حاکم است. در شرح ماجرای آن مرد ثروتمند و ایلعازر، جهنم مکانی است که شخص در آن در هشیاری کامل به سر می‌برد و عذاب را به معنای واقعی تجربه می‌کند. عیسی بارها و بارها درباره جهنم به ما هشدار می‌دهد (متی ۱۳: ۴۱-۴۲؛ مرقس ۹: ۴۲-۴۸؛ لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱).

نکته دوم این است که وجود جهنم به ما کمک می‌کند به عواقب گناه پی ببریم. به عبارتی، جهنم همان چیزی است که ما انسانهای گناهکار همیشه خواستارش بودیم: خودمختاری و مستقل بودن از خدا. در جهنم، ما از خدا و از هر چه خدا را تعریف می‌کند جدا خواهیم بود. پس در جهنم از محبت خبری نیست، از دوستی خبری نیست، از شادی خبری نیست، از آسایش خبری نیست، چرا که همه اینها فقط در جایی وجود دارند که خدا در آنجا حضور دارد.

اما مهم‌ترین نکته این است که تا وقتی واقعیت جهنم را تصدیق نمی‌کنیم نمی‌توانیم واقعاً معنای صلیب را درک نماییم. به بیان دیگر، تا زمانی که واقعیت غضب خدا را درک نکنیم نمی‌توانیم محبت خدا را درک کنیم. غضب خدا ضدیت قطعی و مشخص با هر چیزی است که ویران می‌کند آنچه را خدا دوست می‌دارد و بی‌زاری

از هر چیزی است که با آنچه خدا دوست می‌دارد در تضاد است. غضب خدا از محبت او برای خلقتش جاری می‌گردد. غضب خدا از عدالت خدا جاری می‌شود. خدا از طمع، از خودمحموری، از ناعدالتی، و از شرارت خشمگین است، زیرا همه اینها ویرانگرند. خدا با هیچ‌کس یا هیچ‌چیزی که مسوول ویران کردن خلقت خدا است و انسانهایی را که خدا دوستشان دارد به سمت هلاکت می‌برد مدارا نخواهد کرد.

این موضوع را این‌گونه تصور کنید. بسیار فرق است میان این جمله که: «خدا مرا دوست دارد، چون حاضر است همه چیز را فدای من کند» تا این جمله: «خدا مرا دوست دارد، چون همه چیز را فدای من نمود.» یک جمله بیانگر احساس محبت است و دیگری گویای عملی نمودن آن محبت. شاید ما تلاش کنیم با ضعیف نمودن واقعیت جهنم و غضب خدا او را با محبت تر نشان دهیم، اما نتیجه همه تلاشمان این خواهد شد که محبت خدا را ضعیف و کم‌رنگ جلوه داده‌ایم. با نادیده گرفتن واقعیت جهنم نمی‌توانیم به آن بهای واقعی که عیسی برای گناه ما پرداخت نمود پی ببریم. اگر آن بهای واقعی که پرداخت شد نادیده گرفته شود، از محبت واقعی و از فیض واقعی خبری نخواهد بود و محال است بتوان عیسی را به سبب آنچه انجام داده است به راستی ستایش و پرستش نمود.

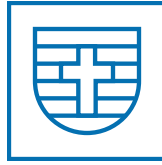
اگر جهنم را باور نداشته باشید، هرگز متوجه نخواهید شد که چقدر عیسی شما را دوست دارد و چقدر برای شما ارزش قائل است. عیسی خودش بر روی صلیب طعم جهنم را چشید. عیسی از پدرش جدا گشت. بر روی صلیب، عیسی بانگ برآورد: «ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا ترک کردی؟» (متی ۲۷:۴۶). آن هنگام که عیسی از محبت ابدی پدر محروم شد، انزوا و فروپاشی و عذاب جانکاهی را تجربه نمود که عظیم‌تر از هر چیزی است که هر یک از ما بخواهیم در ابدیت جهنم تجربه کنیم. او آن فروپاشی و در هم شکستگی و انزوایی را به جان خرید که ما لایقش بودیم. اگر جهنم را باور نکنید و به چشمتان نیاید که عیسی برای شما چکار کرد، هیچ‌گاه متوجه نخواهید شد که عیسی چقدر دوستتان دارد.

مسئله اصلی این نیست که چگونه خدای با محبت اجازه می‌دهد جهنم وجود داشته باشد. مسئله اصلی این است که اگر عیسی مسیح به خاطر من جهنم را تجربه کرد، پس واقعاً باید خدایی سرشار از محبت باشد. موضوع این نیست که

«چرا خدا اجازه داد جهنم وجود داشته باشد؟» موضوع این است که «چرا خدا به خاطر من جهنم را تجربه نمود؟» بله، او طعم جهنم را چشید.

دعا

ای داور کل این کرهٔ خاکی، از ترس به خود می‌لرزیم وقتی به این می‌اندیشیم که داوری در انتظار همهٔ کسانی است که خارج از دایرهٔ عهد تو ایستاده‌اند. پیش از آنکه خیلی دیر شود، کاش که عزیزانمان با تو آشتی کنند تا مجبور به تحمل مجازات نگردند، مجازاتی که در انتظار آنها است و در انتظار ما می‌بود اگر از آن تو نبودیم. آمین.



پرسش ۲۹

چگونه می‌توانیم رستگار شویم؟

فقط با ایمان آوردن به عیسی مسیح و باور این حقیقت که او به جای ما بر روی صلیب جان داد و کفاره گناه را پرداخت نمود می‌توانیم رستگار شویم. با وجود اینکه به خاطر ناطاعتی از خدا مقصر هستیم و هنوز به جمیع شرارتها گرایش داریم، خدا بدون در نظر گرفتن هرگونه نیکویی و لیاقت و شایستگی در ما، فقط محض فیض ناب، عدالت کامل مسیح را به حساب ما می‌گذارد آن هنگام که توبه می‌کنیم و به مسیح ایمان می‌آوریم.

افسیان ۲: ۸-۹

زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، به وسیله ایمان، و این از شما نیست، بلکه بخشش خدا است و نه از اعمال، تا هیچ‌کس فخر نکند.

تفسیر

چارلز هیدن اسپرچن

ما که محض ایمان عادل شمرده می‌شویم با خدا در صلح و آرامش به سر خواهیم

برد. وجدانمان دیگر ما را محکوم نمی‌کند. گناهکار از داوری رهایی یافته است و دیگر محکومیتی در انتظارش نیست. حافظه به گناهان گذشته می‌نگرد با غم و اندوهی عمیق به خاطر گناه، اما به خاطر جریمه گناه هراسی در دل ندارد، چرا که مسیح بدهی قومش را تا شاهی آخر پرداخت نموده و رسید الهی را دریافت نموده است. مگر خدا بی‌انصاف باشد که بخواهد بدهی پرداخت شده را دوباره مطالبه کند، وگرنه محال است کسی که عیسی به جایش جان داده است به جهنم افکنده شود. وقتی روشن ضمیر می‌گردیم، یکی از اصول آن این است که باور می‌کنیم خدا عادل است. احساسمان به ما می‌گوید که باید چنین باشد و همین باعث می‌شود ابتدا ترس و وحشت وجودمان را فرا گیرد. اما آیا حیرت‌انگیز نیست که اعتقاد به اینکه خدا عادل است، بعدها، ستون اطمینان و آرامش ما می‌گردد؟ اگر خدا عادل است، من گناهکار، به تنهایی و بدون اینکه کسی جایگزینم گردد، باید مجازات شوم. اما عیسی به جای من می‌ایستد و به جای من مجازات می‌شود. اکنون، اگر خدا عادل است، من گناهکار که در مسیح قرار دارم نمی‌توانم هرگز مجازات گردم. اگر قرار باشد یک نفر که عیسی جایگزینش شده است متحمل تازیانه شریعت گردد، خدا باید ذاتش را تغییر دهد. بنابراین، عیسی جایگزین ایمانداران شده است و بهای کاملی را که قوم خدا باید به خاطر گناهشان به غضب الهی پرداخت می‌کردند پرداخت نموده است. از این رو، ایمانداران می‌توانند این بانگ پیروزی پر جلال را برآورند: «کیست که بر برگزیدگان خدا مدعی شود؟ آیا خدا که عادل‌کننده است؟ کیست که بر ایشان فتوا دهد؟ آیا مسیح که مرد، بلکه نیز برخاست؟» امید من به این دلیل زنده نیست که من دیگر گناهکار نیستم. امید من زنده است، چون گناهکاری هستم که مسیح به خاطر جان خود را فدا نمود. اتکا و دلگرمی من به این نیست که من پاک و قدوسم، بلکه مسیح عدالت من ناپاک است. ایمان من بر اینکه اکنون چه کسی هستم یا در آینده چه کسی خواهم بود متکی نیست. ایمان من بر اینکه چه احساسی دارم یا از چه دانش و معرفتی برخوردارم استوار نیست. ایمان من بر هویت مسیح بنا است و بر اینکه چه کاری برایم انجام داده است و در حال حاضر چه کاری برایم انجام می‌دهد. خدمتکار زیباروی امید همچون یک ملکه بر شیر عدالت سوار است.^{۳۶}

کوبین دی‌یانگ

در کتاب اعمال رسولان فصل ۱۶، پولس و سیلاس در زندان به سر می‌برند که زمین‌لرزه‌ای شدید به وقوع می‌پیوندد. زندانیان پا به فرار می‌گذارند. زندانبان از خواب می‌پرد و قطعاً همه وجودش را ترس و وحشت فرا می‌گیرد وقتی همه را در حال فرار می‌بیند. زندانبان می‌خواهد خود را بکشد که پولس او را باز می‌دارد. آن‌گاه، زندانبان این پرسش معروف را مطرح می‌کند: «ای آقایان، مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟» (آیه ۳۰). پولس به او پاسخی می‌دهد مختصر و بر مبنای کتاب مقدس و بسیار زیبا: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت» (آیه ۳۱).

«مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟» در این زندگی و برای زندگی پس از مرگ، پرسشی از این مهم‌تر وجود ندارد. پاسخ به پرسش مطرح شده در این فصل مفهوم ایمان داشتن به مسیح - آن ایمانی که باعث نجات و رستگاری می‌شود - را به شکلی عالی خلاصه می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه خدا محض ایمان نجات می‌بخشد. این چکیده مطلب حاوی دو واژه و عبارت کلیدی است. نخستین واژه «فقط» می‌باشد. فقط ایمان به عیسی مسیح. البته شاید توجه کرده باشید که صحبت کردن درباره ایمان چندان هم موضوع مشاجره‌انگیزی نیست. مردم معمولاً از ایمان سخن به میان می‌آورند و به هر حال چیزی را باور دارند. اما در اینجا بحث «فقط» ایمان مطرح است نه ایمان به اضافه چیزی دیگر، نه ایمان به اضافه پیش‌زمینه شما، نه ایمان به اضافه خانواده شما یا اصل و نسب شما، نه ایمان به اضافه اینکه برای عدالت اجتماعی چه قدم‌های مثبتی می‌توانید بردارید، نه ایمان به اضافه اینکه چقدر به دعا و نیایش مشغولید. خیر، «فقط» ایمان و «فقط» ایمان به عیسی مسیح. ایمان محتوا دارد.

بسیاری از مردم دایم درباره ایمان و باور صحبت می‌کنند و می‌گویند: «مرد یا زن ایمانم» یا «باید ایمان داشته باشید». حال آنکه، ایمان در ذات خودش معنایی ندارد. محتوای ایمان است که ما را نجات می‌بخشد. باور قوی داشتن، صادق و بی‌ریا بودن، اعتقاد پررمز و راز داشتن به امور روحانی و معنوی باعث رستگاری ما نمی‌شود. ایمان به عیسی مسیح است که ما را نجات می‌بخشد. عیسی مسیح

محتوا است. او محتوای ایمانمان است که ما را رستگار می‌گرداند. ایمان فقط یک وسیله است. این‌گونه نیست که خدا به کار نیک بنگرد و بگوید: «بسیار خوب، وضعیتت چندان رو به راه نیست. اما ایمان داری و من از این موضوع واقعاً خشنودم.» خیر، ایمان وسیله‌ای است که ما را به مسیح وصل می‌کند، آن‌گاه، او ما را نجات می‌بخشد. محتوا مهم است.

من دوران کودکی‌ام را در مناطق سردسیر سپری نمودم و اغلب اسکی روی یخ و بازی‌های هاکای مشغول بودم. در آن روزها، می‌توانستم پاورچین پاورچین بر روی اولین یخ‌بندان سال قدم بگذارم و با خودم بگویم: «آیا این یخ به قدر کافی ضخیم است؟» در حالی که من تا اندازه‌ای ایمان داشتم که محتاطانه و پاورچین بر روی زمین یخ‌بندان قدم بردارم، نفر دیگری بر روی همان زمین با فراغ‌بال در حال حرکت و جست و خیز بود و به آن زمین یخی ایمان بسیار داشت. اما چه چیزی هردو نفرمان را ایمن نگاه داشت؟ مسلماً، میزان ایمانمان نبود که ما را ایمن نگاه داشت، هرچند ما دلمان می‌خواهد ایمانمان قوی باشد که بتوانیم بر روی آن زمین به این سو و آن سو خیز برداریم، اما این ضخامت یخ بود که ما را حفظ نمود.

مسئله اصلی محتوایی است که بر آن می‌ایستید و شما را نجات می‌دهد. آن محتوا عیسی مسیح است. پس فقط ایمان به او مطرح است.

عبارت دیگری که از اهمیت برخوردار است «به حساب ما می‌گذارد» است. در انجیل و در ایمان مسیحی بسیار مهم و حیاتی است که زندگی پاک و بی‌عیب مسیح به حساب ما گذاشته می‌شود، یعنی به ما نسبت داده می‌شود، برای ما به شمار می‌آید. گویی موجودی حساب بانکی به حسابی دیگر واریز شود. این عدالت عدالتی ذاتی و فطری نیست، عدالتی نیست که در ما جایگیر شود، عدالتی نیست که بگوید: «بسیار خوب، به من نگاه کن! من عادل هستم. من اعمال عادلانه و صالحانه به جا می‌آورم.» این آن عدالتی نیست که در اینجا از آن صحبت می‌شود. در اینجا، صحبت از عدالت مسیح است که به ما بستگی ندارد، بلکه، چون محض ایمان به مسیح پیوسته‌ایم، عدالت او عدالت ما به حساب می‌آید. از این سبب، خدا می‌تواند هم عادل باشد هم شریر را عادل بشمارد.

این مشکلی است که در رساله رومیان فصل ۳ مطرح می‌شود و این همان مزه‌ده انجیل است. خبر خوش این است که اگرچه ما هنوز گناهکاریم، خدا ما را عادل

می‌شمارد. عادل بودن خدا و عادل شمرده شدن ما این‌گونه نیست که خدا چوب‌دستی جادویی را به حرکت درآورد و با یک چشم بر هم زدن گناه را غیب کند. ما عادل شمرده می‌شویم چون به مسیح تعلق داریم و عدالت او عدالت ما به حساب می‌آید. از این‌رو، خدا می‌تواند عادل باشد و ما می‌توانیم عادل به حساب آییم.

دعا

ای یگانه رحمان و رحیم، ما از غرورمان و از همه خودنمایی‌ها و ادعاها و به اعمال خود بالیدن‌ها چشم می‌پوشیم. ما با توبه و ایمان به حضورت می‌آییم. ما به مرگ تو تکیه می‌کنیم که ما را حیات بخشد. تو را به خاطر هدیه نجات حمد و سپاس می‌گوییم. آمین.



پرسش ۳۰

ایمان به عیسی مسیح به چه معنا است؟

ایمان به عیسی مسیح به این معنا است که حقیقت هر آنچه خدا در کلامش مکشوف نموده است تصدیق نماییم، به او اعتماد کنیم و برای نجاتی که در انجیل به ما عرضه داشته است فقط به او تکیه کنیم و آن نجات را از او پذیرا شویم.

غلاطیان ۲:۲۰

با مسیح مصلوب شده‌ام، ولی زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد از این بلکه مسیح در من زندگی می‌کند و زندگانی که الحال در جسم می‌کنم به ایمان برپسر خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد.

تفسیر

جانانان ادواردز

جامع‌ترین، بهترین، شفاف‌ترین، و کامل‌ترین تعریفی که از ایمان عادل‌شمرنده به ذهنم می‌آید، تعریفی که مطابق با کتاب مقدس باشد، این است که یک نفر با جان و دل پذیرای مکاشفه عیسی مسیح گردد و قبول کند او منجی ما است.

واژه «پذیرش» از بار معنایی استعاری برخوردار است، اما به تصور من واضح تر و شفاف تر از هر عبارت موجود دیگر است. این پذیرش به معنای باور نمودن است، چرا که باور نمودن نخستین واکنشی است که یک نفر در پذیرش یک ماجرا یا یک مکاشفه از خود نشان می دهد. وقتی در خصوص یک مکاشفه یا یک اعلان پذیرش صورت می گیرد، این پذیرش و شناخت احتمالاً باور نمودن نام می گیرد تا دوست داشتن یا انتخاب نمودن. اگر این پذیرش و شناخت در مورد یک فرد صورت بگیرد، پسندیده تر است که دوست داشتن نامیده شود. ولی، اگر پذیرای یک هدیه، یک میراث یا یک پاداش باشیم، مناسب تر است که عبارت گرفتن و قبول کردن به کار رود.

می توان این تعریف را نیز ارائه داد: ایمان به این معنا است که یک نفر با دل و جان به مکاشفه عیسی مسیح در مقام منجی مان بچسبد و پیرو و تسلیم و سرسپرده آن باشد. به عبارتی، ایمان بدین معنا است که یک نفر این حقیقت خدا را که مکشوف می کند عیسی مسیح منجی مان است بپذیرد. به بیان دیگر، ایمان به این معنا است که یک نفر با دل و جان تسلیم این حقیقت خدا شود که مکشوف می کند مسیح منجی مان است و با جان و دل به این حقیقت تکیه کند. ایمان یعنی کل وجود شخص با این حقیقت سازگار و هم عقیده باشد و آن را بپذیرد. شخص باید با همه دل و فکرش مطیع آن مکاشفه باشد، با آن موافق باشد، به آن بچسبد، و با متمایل بودن به آن حقیقت و با ابراز علاقه به آن حقیقت آن را باور داشته باشد.^{۳۷}

جان یثن

گاه، از خودم می پرسم آیا واقعاً مفهوم واژه مهم و برجسته «نجات» را درک می کنیم؟ نجات یافتن و رستگار شدن یعنی چه؟ نجات به چه معنا است؟ نجات به معنی ایمن گشتن است، اما شفایافته هم معنا می دهد. نجات به معنی آموخته شده است. نجات به معنی پذیرفته شده است. نجات یعنی درست و بی عیب گشتن. نجات واژه ای عظیم است. نجات به این معنا است که رابطه ما با خدا ترمیم شده و اکنون در حضور خدا به ما حیات بخشیده شده است. به ما هدیه حیات ابدی بخشیده شده است که تا ابد در حضور خدا در آسمان باشیم.

پس نجات بسیار عظیم است. نجات هدیه‌ای از جانب خدا است. نجات چیزی نیست که خودمان بتوانیم به آن دست یابیم، البته بسیاری از انسانها دربارهٔ نجات یافتن و رستگار شدن چنین دیدگاهی دارند. نجات چیزی نیست که دست‌آورد خودمان باشد، بلکه چیزی است که باید به ما عطا شود. ما باید از همان ابتدا و بدون هیچ حاشیه و هیچ درنگی این را باور داشته باشیم.

نجات می‌تواند فوری و در یک آن روی دهد. نجات زکی به همین شکل اتفاق افتاد هنگامی که عیسی به خانه‌اش قدم گذاشت: «امروز، نجات در این خانه پیدا شد» (لوقا ۱۹:۹). نجات می‌تواند در لحظهٔ درک نمودن و ایمان آوردن پدیدار شود. حال آنکه، نجات چیزی است که در طول حیات یک شخص با او همراه است. گفته می‌شود یک اُسقف سالمند انگلیسی در خیابانی در لندن در حال قدم زدن بود که یک مبشر از او می‌پرسد: «آقا، آیا شما نجات یافته‌اید؟» پاسخ آن مرد سالمند بسیار مهم و معنادار است. گویا آن اُسقف سالمند می‌ایستد و با خود فکر می‌کند و بسیار مهربان و رثوفانه می‌گوید: «بله، من نجات یافته‌ام، در حال نجات یافتنم، و نجات خواهم یافت.» منظور او چه بود؟ منظورش این بود که او می‌توانست به عقب و به لحظهٔ زمانی بنگرد که ایمانش را بر مسیح قرار داد و با امید و ایمان به او روی آورد و طعم نجات را چشید. اما منظور آن اُسقف این بود که نجات چیزی بود که هر روز آن را زندگی می‌کرد و هر روز بیشتر طعمش را می‌چشید. نجات چیزی بود که وقتی پس از مرگش به حضور خدا می‌رفت، بیشتر و کامل‌تر، در عمق آن غرق می‌گشت.

نجات آن لحظه آغاز می‌گردد که خدا چشمانمان را می‌گشاید تا متوجه شویم که چقدر به مسیح محتاجیم. مادامی که تصور می‌کنیم می‌توانیم باعث رستگاری خودمان شویم، راه برایمان بسته است. نجات یافتن به این می‌ماند که در حال غرق شدن باشیم و بدانید که نمی‌توانید خودتان را نجات دهید و کسی باید به کمکتان بشتابد تا شما را از آن وضعیت نجات بخشد. شما باید آرام بگیرید و خودتان را به او بسپارید تا نجات یابید، چرا که آب از سرتان گذشته است و نمی‌توانید شنا کنید و چیزی نمانده تا غرق شوید. تنها چیزی که می‌توانم به نجاتم بیفزایم ذات گناه‌آلودم است. نجات یافتن یعنی با این آگاهی و با این تواضع و فروتنی به پیشگاه خدا بیاییم که ما محتاجیم. با ایمان به حضور خدا می‌آیم، از گناهانم توبه می‌کنم، و به خدا ابراز می‌دارم که به او محتاجم. این نقطهٔ شروع نجات است.

پولس در رسالهٔ رومیان فصل ۱۰ عنوان می‌کند هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت. ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که بسیاری از مردم پذیرای این عقیده نیستند که برای اینکه فرزند خدا و وارث حیات جاودان گردیم واجب است به مسیح ایمان بیاوریم. حال آنکه، عیسی فرمود: «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس نزد پدر جز به وسیلهٔ من نمی‌آید.» عیسی طریق رستگاری ما است. پیغام رسولان نیز همین بود، چنان که پطرس در اعمال رسولان فصل ۴ موعظه نمود: «اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم.» به واسطهٔ عیسی مسیح است که نجات می‌یابیم و رستگار می‌شویم.

دعا

ای بانی ایمان ما، باور داریم تو همان کسی هستی که خودت می‌گویی هستی. کلام تو حقیقت است و کلامت مکشوف می‌سازد که تو تنها امید نجات و رستگاری ما هستی. وعده‌های تو را باور می‌کنیم و به ایمان گام برمی‌داریم نه به دیدار. آمین.



وقتی ایمانمان واقعی است، بنا بر آن ایمان، چه چیزی را باور داریم؟

ما هرآنچه در انجیل به ما تعلیم داده شده است باور داریم. اعتقادنامهٔ رسولان آنچه را ما باور داریم این‌گونه بیان می‌کند: ما اعتقاد داریم به خدای پدر، قادر مطلق، خالق آسمان و زمین و به عیسی مسیح، پسر یگانهٔ او، خداوند ما، که نطفه‌اش به قدرت روح القدس شکل گرفت و از مریم باکره متولد شد. در دوران حکومت پنتیس پیلاطس رنج و عذاب کشید، مصلوب شد، جان داد و دفن گشت. به جهنم نزول کرد. روز سوم از مردگان برخاست، به آسمان صعود نمود و به دست راست خدای پدر، قادر مطلق، بنشست و از آنجا بازخواهد گشت تا زندگان و مردگان را داوری کند. ما اعتقاد داریم به روح القدس، به کلیسای مقدس جامع، به شراکت مقدسان، به آموزش گناهان، به رستاخیز بدن‌ها، و به حیات جاودان.

یهودا ۳

ناچار شدم که الان به شما بنویسم و نصیحت دهم تا شما مجاهده کنید برای آن ایمانی که یکبار به مقدسان سپرده شد.

تفسیر

جان و سلی

اما ایمان به چه معنا است؟ ایمان به معنای عقیده داشتن به یک سری جمله و عبارت نیست. ایمان باور یک سری عقاید که به هم وصل هستند - هر قدر هم صحیح باشند - نیست. ایمان مسیحی به معنای ریسمانی از عقاید نیست، به همان گونه که در دست گرفتن ریسمانی از دانه های تسبیح قدوسیت و پاکی مسیحی به حساب نمی آید. ایمان پذیرش یک عقیده یا شماری از عقاید نیست. کسی ممکن است چه با سه اعتقادنامه چه با بیست و سه اعتقادنامه هم عقیده و هم نظر باشد: چنین شخصی می تواند با کل عهدعتیق و عهدجدید موافق باشد (دست کم، تا جایی که آنها را درک می کند)، اما ایمان مسیحی به هیچ عنوان در دل و فکر او جای نداشته باشد.

. . . ایمان مسیحی . . . گواه الهی یا این اعتقاد راسخ قلبی است که خدا به واسطه پسرش با من آشتی نموده است و من با یقین و اطمینان بسیار، به شکلی جدایی ناپذیر، به او پیوسته ام، به او که پدر رحیم و مهربان است که در خصوص همه چیز، به طور خاص همه آن امور نیکویی که نادیدنی و ابدی هستند، با من مصالحه نموده است. پس ایمان داشتن (در مفهوم ایمان مسیحی) به این معنا است که در نور ابدیت گام بردارم و بینش روشن و شفاف و یقین و اطمینان کامل از خدای متعال داشته باشم که به واسطه پسر محبوبش با من مصالحه نموده است.^{۳۸}

دی. ای. کارسن

«ما اعتقاد داریم به خدای پدر، قادر مطلق، خالق آسمان و زمین.» اعتقادنامه ای که همه آن را به نام اعتقادنامه رسولان می شناسند این گونه آغاز می گردد. البته اگر بخواهیم به طور دقیق توضیح دهیم باید بگوییم که این اعتقادنامه به قلم رسولان نوشته نشد، بلکه پیدایش آن به قرن دوم میلادی بازمی گردد. اما به این دلیل اعتقادنامه رسولان نامیده می شود که چکیده و بازتابی است از تعالیم رسولان و آموزه های عهدجدید. این اعتقادنامه مسیحیان اولیه است. این اعتقادنامه آن قدر قدمت دارد و آن قدر مورد استفاده مسیحیان همه شاخه ها در سراسر جهان قرار

گرفته است که در واقع یکی از نایاب اعتقادنامه‌هایی است که مسیحیان را با باور و عقیده مشترک با هم متحد می‌سازد.

اگر این اعتقادنامه را دقیق و شمرده بخوانید، متوجه می‌شوید که صریح و آشکار به این حقایق اشاره نموده است: پدر، پسر، روح القدس، خلقت، تولد از باکره، آمدن مسیح، رستاخیزش از مردگان، هویت مسیحیان، معنای عملکرد روح القدس در ما، و موضوعات دیگر. همه اینها در این محدوده‌ای مختصر از واژگان بیان شده است و میلیونها میلیون مسیحی آنها را به حافظه سپرده‌اند یا هر یک شبیه آنها را بازگو نموده‌اند و گاه جزئی از رازگهان و نیایش و عبادت شخصی‌شان بوده است.

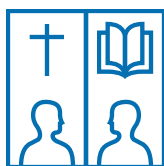
بسیار مهم است این را به یاد داشته باشیم که دلیل اینکه اعتقادنامه‌ها در دوران مشخصی شکل گرفتند و به قلم درآمدند این نبوده که کتاب مقدس در حال تغییر است، بلکه پرسشهایی که از کتاب مقدس برای ما پیش می‌آیند در زمانها و دورانهای مختلف کمی تغییر کرده‌اند. برای نمونه، اعتقادنامه‌های دیگری که در دوران اصلاحات کلیساها در قرن شانزدهم نوشته شدند پرسشها و پاسخهای کمی متفاوت‌تر را مطرح نمودند. حال آنکه، مسیحیان سراسر جهان اعتقادنامهٔ رسولان را پیوسته تکرار نموده‌اند، چرا که عمرش آن قدر طولانی است که قدمت استفاده از آن به زمانی بازمی‌گردد که هنوز تفاوتها و تقسیم‌بندی‌ها و چه بسا تفرقه‌های مهم تعلیمی و آموزه‌ای پدیدار نگشته بودند. قالب و چارچوب اعتقادنامهٔ رسولان صرفاً در چند جمله انجیل را خلاصه می‌کند. به عبارتی، مسیحیان قرن دوم سعی کرده‌اند برای نمونه آنچه ما در نخستین آیات رسالهٔ اول قرن‌تین فصل ۱۵ می‌خوانیم، به اختصار، بازگو کنند. چه بسا این آیات به تنهایی یک اعتقادنامهٔ مختصر و مفید می‌باشند. پولس می‌پرسد انجیل چیست؟ اولین پاسخ این است که مسیح بنا بر کتاب مقدس به خاطر گناهان ما جان خود را فدا کرد. سپس مطالب بیشتری عنوان می‌شوند تا به جایی می‌رسیم که با چکیدهٔ آن خبر خوش عظیم و محتوایش روبه‌رو می‌شویم، یعنی این خبر خوش که وقتی زمان به کمال رسید، خدا پسرش را فرستاد تا بر روی صلیب جان سپارد، از مردگان قیام کند، و شمار عظیمی از انسانها را که پولس آنها را خلقت تازه می‌نامد به حضور خود بیاورد.

بنابراین، وقتی در روز خداوند برای پرستش جمعی گرد هم می‌آیند و اعتقادنامهٔ رسولان را بازگو می‌کنید به یاد داشته باشید که در پس این واژگان که بر کاغذ نقش

بسته‌اند دو هزار سال تاریخ مسیحی قرار دارد. اعتقادنامهٔ رسولان مسیحیان را از هر فرهنگ و زبان و زمان و مکان به هم پیوند می‌دهد، چرا که جملگی یک صدا می‌گوییم اعتقاد داریم به خدای پدر، قادر مطلق، خالق آسمان و زمین.

دعا

ای خالق آسمان و زمین، مدد کن تا ادعاهای حیرت‌انگیز ایمانمان پیش چشمانمان زنده گردند. کمک کن تا حقایق الهیاتی را از تاریخچهٔ نجات، که در بُعد زمان و مکان روی داد، جدا نکنیم. مبادا در بی‌ایمانی بلغزیم، بلکه زندگی مان را براین حقیقت بنا کنیم که تواز مردگان قیام نمودی. آمین.



پرسش ۳۲

عادل شمردگی و تقدیس شدن به چه معنا است؟

عادل شمردگی به این معنا است که ما به واسطه مرگ مسیح که به خاطر ما صورت گرفت و به واسطه رستخیزش از مردگان، در حضور خدا، عادل و بی‌گناه اعلام می‌گردیم. تقدیس شدن نیز به این معنا است که ما به واسطه کار روح القدس در ما به تدریج در پاکی و عدالت رشد می‌نماییم.

اول پطرس ۱:۱-۲

به غریبانی که پراکنده‌اند... برگزیدگان بر حسب علم سابق خدای پدر، به تقدیس روح برای اطاعت و پاشیدن خون عیسی مسیح. فیض و سلامتی بر شما افزون باد.

تفسیر

آبراهام بوت

عادل شمردگی و تقدیس شدن هر دو برکات فیض می‌باشند و جدایی‌ناپذیرند، اما دو عملکرد جداگانه خدا به حساب می‌آیند. از این رو، از جنبه‌های مختلف بسیار متفاوت می‌باشند. شاید بتوان تمایزها و تفاوتها را به این شکل توضیح

داد: عادل شمردگی، که عملکرد منحصر به فرد فیض است، از جنبه قضایی به شخص ربط می‌یابد و به تغییری که ثمره آن است می‌انجامد که همانا آزاد شدن از کیفر و مجازات است و برخوردار شدن از حق حیات. حال آنکه، تقدیس شدن، که عملکرد مداوم و پیوسته فیض است، به زندگی جسمانی فرد مربوط است و به تغییری واقعی می‌انجامد، به این معنی که عاداتها و رفتار و کردار شخص تغییر می‌یابند. عادل شمردگی عدالتی را به وجود می‌آورد که به ما بستگی ندارد، تقدیس شدن قدوسیت و پاکی را در ما جای می‌دهد. عادل شمردگی بر تقدیس شدن مقدم است و علت به حساب می‌آید، تقدیس شدن در پی عادل شمردگی می‌آید که همانا تأثیر و ثمره آن است. عادل شمردگی به جرم گناه ربط دارد و به واسطه مسیح در مقام کاهن انجام می‌پذیرد، تقدیس شدن سلطه گناه را نشانه می‌گیرد و به واسطه مسیح در مقام پادشاه صورت می‌گیرد. عادل شمردگی قدرت ملعون‌گر گناه را از آن سلب می‌کند، تقدیس شدن قدرت سلطه جوی گناه را از آن می‌گیرد. عادل شمردگی در یک آن روی می‌دهد و به کمال می‌رسد، تقدیس شدن عملکردی تدریجی است و مرحله به مرحله کامل می‌گردد.^{۳۹}

جان پای‌پر

عادل شمردگی عملکرد خدا است. در این عملکرد، خدا ما را عادل و بی‌عیب و کامل اعلام می‌کند، چرا که ما فقط محض فیض به عیسی مسیح وصل گشته‌ایم، به او که کامل است، به او که بی‌عیب است، به او که عادل است. بنابراین، عادل شمردگی به این معنا است که از جنبه قضایی در پیشگاه خدا می‌ایستیم، چرا که فقط محض ایمان، به لحاظ روحانی، با عیسی متحد گشته‌ایم. این‌گونه رابطه برقرار نمودن با خدا و ایستادن در حضور خدا به تلاش و تقلا و دست‌آوردهای شما بستگی ندارد. خدا به خاطر اتحادتان با مسیح است که شما را کامل و بی‌عیب اعلام می‌کند و این کامل و بی‌عیب اعلام گشتن فقط محض ایمان میسر می‌گردد. تقدیس شدن نیز عملکرد خدا است. در این عملکرد، خدا شما را به وسیله روح خود و کلام خود، اندک‌اندک - یا با گامهای بلند - به شباهت پسرش تبدیل می‌کند. از این‌رو، ما واقعاً کردار و رفتارمان در عدالت شکل می‌گیرد و در روند تقدیس شدنمان واقعاً بر عیب و نقص خود غلبه می‌کنیم.

اکنون، پرسشی کلیدی مطرح می‌شود: چگونه این دو مقوله به یکدیگر ربط دارند؟ رسالهٔ عبرانیان ۱۴:۱۰ رمزگشای این کلید است: «به یک قربانی [مسیح]، مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدالاباد.» به این آیه بیندیشید. چه کسانی تا ابدالاباد کامل گشته‌اند؟ کامل گشته‌اند، یعنی کار تمام شده است. کامل گردانیده است تا ابدالاباد. ایشان کامل گشته‌اند، تقدیس گشته‌اند، مقدس گشته‌اند. او شما را کاملاً مقدس گردانده است. چه کسانی را؟ کسانی را که در حال مقدس شدن می‌باشند.

این بدان معنا است که گواه اینکه شما در حضور خدا مقدس یا کامل یا بی‌عیب می‌ایستید این است که شما محض ایمان در حال مقدس شدن هستید. می‌دانم که این نکته کمی متناقض به نظر می‌رسد. اما کلید زندگی مسیحی همین است. منظورم را به شکل دیگری بیان می‌کنم: اطمینان و یقین از اینکه کامل و بی‌عیب هستید به شما قوت می‌دهد تا بتوانید روزانه جدّ و جهد نمایید تا بر کمبودها و کاستیهای زندگی‌تان غلبه کنید. نمی‌توانید جای این دو را عوض کنید، یعنی نمی‌توانید بگویید: «بسیار خوب، خدا از من می‌طلبد که کامل باشم. من باید در رفتار و کردارم کامل و بی‌نقص گردم تا خدا به من بنگرد و بگوید: این شخص به خوبی پیش می‌رود. پس او را کامل گردانیم یا او را کامل به حساب آوریم.» خیر، کاملاً برعکس است. به خاطر مسیح، ما به او و به آنچه بر صلیب به انجام رساند و به زندگی کامل و بی‌عیب ایمان داریم. ما به مسیح ایمان داریم و به خاطر ایمانمان خدا ما را با مسیح متحد می‌گرداند. کامل بودن مسیح کامل بودن ما به حساب می‌آید. گواه اینکه ما در مسیح کامل هستیم این می‌باشد که ما از گناهانم بیزاریم و با ایمان به وعده‌های هر روز جدّ و جهد می‌کنیم تا به عیب و نقص و ناکامل بودنمان چیره شویم.

پس نصیحتم به شما این است: تمنا می‌کنم به عقب بازنگردید. کل جهان در حال عقب‌گرد است. ادیان و مذاهب در حال عقب‌گرد هستند و به جایی بازمی‌گردند که با اعمال مذهبی و دست‌آوردهای خودمان بر عیب و نقص خود غلبه کنیم تا خدا از ما خشنود باشد. اما به این طریق هرگز نمی‌توانید خدا را خشنود سازید. ما مقبول خدا به حساب می‌آییم. خدا ما را فرزندانش می‌گرداند و ما را عادل می‌شمارد. در نتیجه، به سبب آن عدالت، ما کل عمرمان در حال تبدیل شدن به چیزی می‌باشیم که هم‌اکنون هستیم.

دعا

ای منجی و خداوندمان، تو عادل شمردگی ما را کامل کرده‌ای و تقدیس شدنمان را آغاز نموده‌ای. ما اطمینان داریم که تو ما را در این مسیر به کمال می‌رسانی. روز به روز، ما را به شباهت خودت تبدیل نما و در طریقه‌های خودت ما را همگام نما. آمین.



پرسش ۳۳

آیا ایمانداران به مسیح باید از طریق اعمال خودشان در پی رستگار شدن باشند یا در جای دیگری باید به رستگاری‌شان چشم بدوزند؟

خیر، ایمانداران به مسیح نباید از طریق اعمال خودشان در پی رستگار شدن باشند و در جای دیگری به رستگاری‌شان چشم بدوزند، چرا که هرآنچه برای رستگاری ایشان ضروری است در مسیح یافت می‌شود. اگر بخواهیم با نگرستن به اعمال نیکویمان رستگار گردیم، این حقیقت را انکار می‌کنیم که مسیح یگانه منجی و نجات‌دهنده است.

غلطیان ۱۶:۲

اما، چون که یافتیم که هیچ‌کس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود بلکه به ایمان به عیسی مسیح، ما هم به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا از ایمان به مسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم، زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد.

تفسیر

جان کالوین

ما معتقدیم هر عمل نیکویی هم که شخص انجام دهد فقط به خاطر رحمت بی‌علت و رایگان خدا است که آن شخص در حضور خدا عادل و بی‌گناه به حساب خواهد آمد، زیرا خدا بدون توجه به اعمال مذهبی و نیکوی شخص، به رایگان، او را در مسیح می‌پذیرد و عدالت مسیح را به حساب او می‌گذارد، گویی که آن عدالت و پاکی متعلق به آن شخص بوده است. ما این را عدالت ایمان می‌نامیم. عدالت ایمان به این معنا است که انسان، تهی از همه یقین و اطمینان به اعمالش، متقاعد می‌گردد که تنها پایه و اساس پذیرفته شدنش به حضور خدا عدالتی است که عاری از آن است و متعلق به مسیح است. اما دنیا هنوز غرق این گمراهی است (تقریباً) در هر عصر و دوران، این اشتباه پابرجا است) که تصور می‌کند اگرچه انسان دچار کمی و کاستی است، به هر حال، تا حدودی می‌تواند به وسیله اعمال مذهبی و نیکویش لطف خدا را به خود جلب نماید...

خدا با ما آشتی می‌کند، اما دلیل این آشتی و مصالحه خدا با ما فقط مسیح است نه اعمال نیکوی ما. خدا با ما صلح می‌کند و ما را که فرزندان غضب هستیم به رایگان به فرزندی می‌پذیرد. خدا صرفاً با نظر انداختن به اعمال ما دلیلی نمی‌بیند که متقاعد شود ما را دوست داشته باشد. چرا خدا باید گناهان ما را مدفون کند؟ به چه ضرورتی باید اطاعت مسیح را که تنها اطاعت قابل قبول است به حساب ما بگذارد و به خاطر لیاقت و شایستگی مسیح ما را عادل و بی‌گناه بشمارد؟ این آموزه شفاف و یکپارچه کتاب مقدس است که طبق گفته پولس «تورات و انبیا بر آن شهادت می‌دهد» (رومیان ۳: ۲۱).^{۴۰}

تیموتی کِلِر

اگر ایمان و اعمال را ترکیب کنید، اگر بگویید: «بله، باید به کاری که عیسی برایم انجام داده است ایمان داشته باشم، اما باید این سری اعمال را هم به آن اضافه کنم، وگرنه نجات ندارم» پس منظورتان این است که در واقع کار عیسی باعث

رستگاری تان نشده است، بلکه آنچه خودتان به کار او افزوده‌اید شما را نجات داده است. این طرز فکر موجب می‌شود خودتان منجی خودتان باشید.

برای شفاف شدن منظوم مثالی می‌آورم. آقای الف درخواست نمود برایش کابینت چوبی بسازد، چون می‌دانست که آقای الف کابینت‌ساز ماهر و چیره‌دستی بود. این دو آقا با هم دوست بودند. به همین دلیل، آقای الف با خودش گفت: «بهبتر است این کابینتها را خیلی خوب و عالی بسازم... کامل و بی‌نقص.» او سخت مشغول به کار شد و به ساخت کابینتها ادامه داد تا جایی که پرداخت کردن و صیقل دادن کابینتها را هم به انجام رساند تا دیگر عیب و نقصی در آنها وجود نداشته باشد. سپس دوستش را به کارگاهش دعوت نمود تا نتیجه کار را مشاهده کند. اما دوستش قطعه‌ای کاغذ سُنْباده در دست گرفت و گفت: «اجازه بده من هم یکبار دیگر کمی صیقل بدهم.» آقای الف: «نه! کار این کابینتها تمام شده است. این کابینتها هیچ عیب و نقصی ندارند. اگر چیزی به آنها بیفزایی، نقص پیدا می‌کنند.»

در مورد کار عیسی مسیح نیز به همین شکل است. از آنجایی که عیسی به هنگام جان سپردن فرمود: «تمام شد» چیز دیگری وجود ندارد که به کار مسیح افزوده شود. کار مسیح عالی و کامل است. پس اگر چیزی به آن اضافه کنید کامل بودنش را کم‌رنگ می‌کنید. اگر بگویید: «او این کار را به انجام رساند، اما من هم باید چیز دیگری اضافه کنم» به این معنی است که هر چیزی که شما به کار مسیح بیفزایید پایه و اساس اصلی نجات شما می‌شود و شما را منجی خودتان می‌گرداند.

اصلاح‌گرایان جنبش پروتستان این استدلال مستحکم را بر مبنای کتاب مقدس ارائه دادند که شما نمی‌توانید ایمان را با اعمال ترکیب کنید، چرا که عادل‌شمردگی و عدالت و نجات باید فقط از طریق ایمان صورت بگیرد. من به این استدلالها مطلبی اضافه نمی‌کنم، جز اینکه شخصاً بگویم اگر نجات و رستگاری ما به این طریق صورت نمی‌گرفت من نمی‌توانستم حیات داشته باشم. جز این امید دیگری ندارم که هر روز از خواب برخیزم و بر روی این سنگ بستر و صخره بایستم و آگاه باشم:

نبود امیدم بر چیز دیگری
جز خون عیسی جز عدل عیسی
نکنم جرأتِ دل دادن بهر خوشی دیگری
نکنم تکیه بر چیز دیگری
جز نام عیسی جز نام عیسی.^{۴۱}

این تنها امید من است.

دعا

ای یگانه خدای بی‌همتا، ما را از توکل نمودن به اعمال نیکویمان حفظ نما و نگهدارمان باش تا مبادا به گونه‌ای زیست نماییم که اعمال نیکویمان را پایه و اساس نجاتمان قرار دهیم. باشد که با تکیه کامل به فیضت آن را جلال دهیم و زندگی مان را بر این وعده بنا سازیم که تو آغاز و پایان نجات ما هستی. آمین.



از آنجایی که ما فقط محض فیض و فقط به واسطهٔ مسیح نجات می‌یابیم، آیا باید باز هم اعمال نیک به‌جای آوریم و از کلام خدا اطاعت کنیم؟

بله، چون مسیح که با خون خویش ما را نجات داده است به واسطهٔ روح خویش نیز به ما تولد تازه می‌بخشد تا با زندگی‌هایمان محبت و قدردانی‌مان را به خدا نشان دهیم، با ثمرات روح‌القدس از اصالت ایمانمان خاطر جمع گردیم و با رفتار و کردار پسندیده باعث شویم دیگران به مسیح ایمان آورند.

اول پطرس ۲: ۹-۱۲

لکن شما قبیلۀ برگزیده و کهنات مَلوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید تا فضایل او را که شما را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است اعلام نمایید. که سابقاً قومی نبودید و الان قوم خدا هستید. آن وقت از رحمت محروم اما الحال رحمت کرده شده‌اید. ای محبوبان، استدعا دارم که چون غریبان و بیگانگان از شهوات جسمی که با نفس در نزاع هستند اجتناب نمایید و سیرت

خود را در میان امتهای نیکو دارید تا در همان امری که شما را مثل بدکاران بد می‌گویند از کارهای نیکوی شما که ببینند، در روز تفقّد، خدا را تمجید نمایند.

تفسیر

چارلز هیدن اسپرچن

پس، دوستان عزیز، این کارهای نیک باید در یک مسیحی پدیدار باشند. کارهای نیک ریشه نجات مسیحی نیستند، بلکه میوه نجاتش می‌باشند. کارهای نیک طریق نجات ایماندار نیست، بلکه سلوک ایماندار در طریق نجات است. وقتی درختی سالم است، میوه خودش را بار می‌دهد نه میوه گونه دیگری را. به همین نسبت، اگر خدا ذات ما را نیکو گردانده است، میوه ما هم نیکو خواهد بود. ولی، اگر میوه فاسد است، دلیلش سرشت درخت است که همیشه این‌گونه بوده است - فاسد و ریشه خراب. خواسته انسانی که در مسیح خلقت تازه می‌یابد این است که از شر گناه خلاص شود. ما گناه می‌کنیم، اما گناه را دوست نداریم. باعث تأسف و غم و اندوه ما است که گناه بر ما قدرت می‌یابد و انگار می‌خواهیم بمیریم که گناه کرده‌ایم. ولی گناه بر ما تسلط و اقتدار ندارد، زیرا ما در دوران شریعت به سر نمی‌بریم، بلکه در فیض زندگی می‌کنیم. از این رو، برگناه غلبه می‌یابیم و فاتح می‌گردیم.^{۴۲}

لیگون دانکن

اگر نجات یافتن فقط محض فیض است، فقط از طریق ایمان است، فقط در مسیح امکان پذیر است، اگر ما به خاطر کاری که عیسی برایمان انجام داده است نجات می‌یابیم و آمرزیده و مقبول می‌گردیم نه به خاطر کارهای نیکویمان و نه به خاطر برانزنگی و شایستگی مان، پس آیا در زندگی مسیحی هنوز جایی برای کارهای نیک و اطاعت نمودن وجود دارد؟ کتاب مقدس با تأکید بسیار این پرسش را پاسخ می‌دهد: بله.

نخست اینکه، جایی برای اعمال نیکو وجود دارد، زیرا وقتی نجات می‌یابیم هم از جرمه گناه نجات می‌یابیم هم از قدرت گناه. وقتی نجات می‌یابیم، به خاطر کاری که عیسی مسیح به انجام رساند، ما نه فقط آمرزیده می‌شویم، بلکه متحول

نیز می‌گردیم. ما در عیسی مسیح خلقت تازه می‌یابیم. او ما را از سلطه گناه بر زندگی مان آزاد می‌سازد. بنابراین، نجات یافتن محض فیض به این معنا نیست که در زندگی مسیحی تغییر یافتن و به بلوغ رسیدن الزامی نباشد. نجات یافتن محض فیض به این معنا است که این تغییر یافتن و به بلوغ رسیدن به دست خدا و به وسیله عملکرد روح القدس در ما امکان‌پذیر می‌گردد.

اما اطاعت از کلام خدا، اطاعت از شریعت خدا، در زندگی مسیحی چه نقشی دارد؟ این نقشها را دارد: قدردان بودن، خاطر جمع بودن، شاهد بودن.

همه اطاعت ما در زندگی مسیحی نشانه تشکر و قدردانی از خدا به خاطر فیضی است که در عیسی مسیح به ما نشان داده است. کلام پولس در رساله افسسیان فصل ۲ را به یاد آورید: «زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، به وسیله ایمان، و این از شما نیست، بلکه بخشش خدا است و نه از اعمال، تا هیچ‌کس فخر نکند. زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم» (آیات ۸-۱۰). آیا متوجه گفته پولس هستید؟ او نمی‌گوید ما محض اعمال نیک نجات یافته‌ایم. در اصل، او صریح و روشن این را انکار می‌کند. پولس می‌گوید ما برای کارهای نیکو نجات یافتیم. پس نقش کارهای نیکو در زندگی مسیحی این نیست که ما را نجات دهند و به رستگاری برسانند. ما به این دلیل کارهای نیک به جا نمی‌آوریم که خدا ما را دوست داشته باشد، بلکه به نشانه قدردانی از خدا به خاطر محبتی که قبلاً در عیسی مسیح به ما ابراز نموده است و برای نجاتی که در عیسی مسیح، به رایگان، به ما هدیه نموده است نیکویی می‌ورزیم. در نتیجه، در زندگی مسیحی، همه اطاعت ما از کلام خدا نشانه قدردانی و سپاسگزاری ما است.

دوم اینکه، کارهای نیکویی که در ایمان انجام می‌شوند ما را خاطر جمع می‌سازند. پولس در نامه اولش به تسالونیکیان می‌گوید می‌داند که آنها برگزیدگان خدا هستند (اول تسالونیکیان ۱: ۳-۵). این گفته‌ای قابل توجه است. از کجا می‌دانید مردم برگزیده خدا هستند؟ در آیه ۳، پولس به اعمال ایمان و محنت محبت و صبر امید تسالونیکیان اشاره می‌کند. در اصل، می‌گوید: «کار روح القدس را در زندگی شما مشاهده می‌کنم و این به من می‌گوید شما فرزندان خدا هستید.» سپس توضیح می‌دهد که این مهم به چه صورت به ایشان یقین می‌بخشد (آیه ۵). ما در زندگی

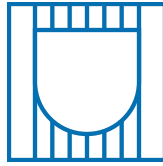
مسیحی مان به یقین و خاطر جمعی می‌رسیم وقتی می‌بینیم خدا در ما کار می‌کند تا ما را تغییر دهد، تغییری که خودش را در اطاعت ما از احکام خدا ابراز می‌دارد و ما را خاطر جمع می‌سازد.

سومین طریق عملکرد شریعت و اعمال نیکو و اطاعت در زندگی مسیحی به شاهد بودن ما مربوط است. وقتی از کلام خدا اطاعت می‌کنیم، وقتی نیکویی می‌ورزیم، پدر آسمانی مان را جلال می‌دهیم و کسانی که ما را می‌بینند دلیلی می‌یابند تا پدر آسمانی مان را جلال دهند. منظور پطرس همین است وقتی می‌گوید که می‌خواهد ما پیش چشم دنیا خداپسندانه زندگی کنیم تا دنیا به ما بنگرد و پدر آسمانی مان را جلال دهد که ما را محض فیض نجات بخشید (اول پطرس ۲: ۱۲).

بنابراین، اگرچه محض فیض نجات یافته‌ایم، برای زندگی سرشار از اعمال نیکو و اطاعت لبریز از شادی نجات یافته‌ایم. ما نیکویی نمی‌ورزیم تا خدا ما را دوست داشته باشد، بلکه چون خدا ما را دوست دارد دلمان می‌خواهد مانند پسرش باشیم که فرمود: «خوراک من آن است که خواهش فرستنده خود را به عمل آورم» (یوحنا ۴: ۳۴).

دعا

ای پدر آسمانی، تو ما را از گناه نجات بخشیده‌ای. مبادا در گناه بمانیم، گویی هنوز اسیر آن هستیم. توبه ما احکامی داده‌ای که طریق حیات هستند. مدد کن که آن احکام را عزیز بشماریم. باشد همه کسانی که ما را می‌شناسند به کارهای نیک ما بنگرند و به خاطر آن کارها تو را جلال دهند. آمین.



پرسش ۳۵

از آنجایی که ما فقط محض فیض و فقط محض ایمان نجات می‌یابیم، منشأ این ایمان کجا است؟

ما هر نعمت و برکت از جمله ایمان را به واسطه روح القدس از مسیح هدیه می‌گیریم.

تیتس ۳: ۴-۶

لیکن چون مهربانی و لطف نجات‌دهنده ما، خدا، ظاهر شد، نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است که او را به ما به دولت‌مندی افاضه نمود، به توسط نجات‌دهنده ما عیسی مسیح.

تفسیر

فرانسیس شیفر

ما باید این را درک نماییم که مسیحیت آسان‌تر آیین در جهان است، چرا که تنها آیینی است که در آن خدای پدر و مسیح و روح القدس عهده‌دار همه چیز هستند. خدا خالق است، ما در خلقت خودمان و در خلقت سایر مخلوقات هیچ نقشی

نداریم. ما می‌توانیم به خیلی چیزها شکل و شمایل ببخشیم، اما نمی‌توانیم در اصل هستی تغییری ایجاد کنیم. ما برای نجات خودمان کاری انجام نمی‌دهیم، زیرا مسیح همه‌کار را به انجام رساند. ما دیگر کاری نداریم. حال آنکه، در هر دین و مذهب، ما باید کاری انجام دهیم...

اما در مسیحیت کاری انجام نمی‌دهیم؛ خدا همه‌کار را به انجام رسانده است. او ما را آفریده است و پسرش را فرستاده است. پسرش جان خود را فدا نمود و از آنجایی که پسر لایتناهی است کل تقصیر و گناه ما را متحمل گشت. دیگر لازم نیست بار تقصیر گناهانمان را بر دوش بکشیم یا لایق شایستگی و ارزش مسیح باشیم. او همه را به انجام رسانده است. از این رو، چه بسا مسیحیت آسان‌ترین آیین جهان است.^{۴۳}

میکا ادموندسان

پرسش این فصل در این مورد است که ایمانداران چگونه ایمان می‌آورند و از نجاتی که مسیح بهایش را پرداخت برخوردار می‌گردند. این پرسشی است که ما را به گذشته بازمی‌گرداند تا به عقب بنگریم و از خودمان پرسیم: «چگونه من، یک گناهکار سقوط کرده، به جایی رسیدم که توانستم عیسی را دوست داشته باشم و انجیلش را باور کنم، در حالی که بسیاری هنوز به او ایمان نیاورده‌اند؟»

به منظور درک این عظمت، باید این حقیقت را درک نمایید: «ذکر صلیب برای هالکان حماقت است» (اول قرن‌تیاں ۱: ۱۸). ذهن ما می‌تواند واقعیت‌های انجیل را متوجه شود، ولی، اگر خدا در رحمت خویش وارد عمل نشود، پیغام انجیل را حماقت به حساب می‌آوریم و آن را نخواهیم پذیرفت. اما پرسش این فصل به ما یادآوری می‌کند که خدا وارد عمل می‌شود. روح القدس به گناهکارانی حیات تازه می‌بخشد که در خطایا و گناهان مرده بودند (افسیسیان ۲: ۱). وقتی انجیل موعظه می‌شود، روح القدس در دل‌های ما ایمان به بار می‌آورد تا بتوانیم مسیح قیام کرده که سلطنت می‌کند را همان‌گونه بپذیریم که خودش را در سراسر انجیل مکشوف نموده است. حتی ایمان (پاسخ مطیعانه ما به انجیل) هدیه رحیمانه خدا است. این حقیقت شگفت‌انگیز در طرز نگرش ما به نجاتمان و به زندگی مسیحی مان و به عبادت و پرستشمان اثرات چشمگیر و شگرفی خواهد داشت.

نخست اینکه، چنین دیدگاهی تصدیق می‌کند که نجات ما به راستی همه از فیض است. هیچ‌یک از ما نمی‌توانیم به خود ببالیم که در نجاتی که پیش‌رویمان قرار گرفت نقش داشتیم و به خاطر پیشقدم شدن خودمان نجات یافتیم. مسلماً، ما به این دلیل نجات نیافتیم که به لحاظ اصول اخلاقی و معنوی به جایی رسیده بودیم که می‌توانستیم انجیل را باور کنیم. قطعاً، به این دلیل که به خوبی آموزش دیده‌ایم نجات نیافتیم (اگرچه امری مهم است). خیر، ما فقط به این دلیل نجات یافتیم که مسیح قیام کرده، در رحمت و شفقت الهی‌اش، به ما بینش روحانی عطا نمود تا انجیل را باور کنیم. عیسی به قوت روح‌القدس سنگلاخ دل‌مان را شخم زد تا بذر کاشته شده انجیل ثمره ایمان و توبه به بار آورد. اگر به انجیل ایمان داریم، باید خدا را حمد و سپاس گوئیم که به ما فیض بخشید تا انجیل را باور کنیم، چرا که فقط خدا یگانه کسی بود که این تغییر را در ما به وجود آورد. از این سبب، زندگی مسیحی باید با قدردانی و فروتنی نشان باشد. ما از همسایه غیر مسیحی‌مان بهتر نیستیم. تنها تفاوت‌مان این است که در زندگی ما اتفاق کاملاً شگفت‌آوری به وقوع پیوسته (یا بهتر است بگوییم شخص شگفت‌آوری در زندگی‌مان قدم گذاشته) و همه چیز را تغییر داده است.

نکته آخر این است که آگاه بودن از اینکه ایمان‌مان هدیه خدا است دیدگاهمان را به پرستش دسته‌جمعی و به ویژه به موعظه انجیل تغییر می‌دهد. در بشارت انجیل، مسیح قیام کرده خودش را با قدرتی نجات‌بخش مکشوف می‌نماید و انسانها را برای ورود به ابدیت متحول می‌نماید. حیات ابدی با بازگشت مسیح آغاز نمی‌گردد؛ حیات ابدی امروز آغاز شده است، چنان که روح‌القدس از طریق انجیل، که قدرت خدا است برای نجات، آن حیات را به ما عطا می‌کند. هنگامی که روی صندلیهای کلیسا می‌نشینیم و به پیغام انجیل گوش می‌سپاریم، صرفاً به یک سخنرانی مذهبی گوش نمی‌دهیم. عظیم‌ترین قدرت جهان در کار است تا گناهکاران را حیات تازه بخشد. بهشت به زمین می‌آید و آن آینده پر جلال که منتظرش هستیم به همین جا و همین زمان حاضر قدم می‌گذارد. تا آن هنگام که مسیح بازگردد و جهان او را بنگرد، پرستش دسته‌جمعی قلب‌تپنده نجاتی خواهد بود که خدا به عمل آورده است. تا آن زمان، هفته به هفته که در نام مسیح گرد هم می‌آییم تا او را بستاییم و به کلامش

گوش بسپاریم، با ایمان به او چشم می‌دوزیم و به قوت روح‌القدس، به تدریج، به گونه‌ای تبدیل می‌گردیم که برای ابدیت ماندگار باشد.

دعا

ای روح‌القدس، تو ما را جستی زمانی که نمی‌توانستیم در طلب تو باشیم، چرا که در خطایا و گناهانمان مرده بودیم. تو بخشندهٔ ایمانمان هستی. اگر فیض تو که به ما تولد تازه بخشید در کار نبود، هیچ‌یک از ما ایمان نمی‌آوردیم. این تو بودی که با فیضت دل‌های سنگی ما را به دل‌های گوشتی تبدیل نمودی. باشد که در پرتو رحمت تو که لایقش نبودیم از همهٔ فخر فروختن‌هایمان دست کشیم. آمین.


بخش ۳

روح،
نوسازی،
رشد در فیض



ما درباره روح القدس چه باوری داریم؟

ما باور داریم که روح القدس خدا است و همراه با پدر و پسر از ازل وجود داشته است. ما باور داریم که خدا روح القدس را بی چون و چرا به همه ایمانداران عطا می‌کند.

یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷ 

و من از پدر سوال می‌کنم و تسلی‌دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند، یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند، زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد و اما شما او را می‌شناسید، زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود.

تفسیر 

آگوستین اهل هیپو

وقتی خداوندمان بر شاگردانش دمید و فرمود: «روح القدس را بیابید» بدیهی است که می‌خواست شاگردانش به این درک برسند که روح القدس فقط روح پدر نبود، بلکه روح پسر یگانه خدا هم بود. در واقع، با همان روح که روح پدر و روح پسر است

تثلیث پدر و پسر و روح القدس شکل می‌گیرد. روح القدس مخلوق نیست، بلکه خالق است.^{۴۴}

سَمِ اسْتَرْمَز

به ندرت ممکن است یک مسیحی با پدر بودن خدا کلنجار رود. تجسم اینکه پسر نیز خدا است برای بسیاری مشکل نیست. این نامهای شخصی به آسانی برای ما قابل تصور می‌باشند، زیرا، اینجا بر روی کره زمین، زندگی و روابطمان با پدران و پسران تنیده شده است. اما خدای روح القدس معمولاً مقوله‌ای دشوار است. گوردون فی عنوان می‌کند که یکی از شاگردانش چنین نظری داشته است: «خدای پدر بی چون و چرا برایم معنا دارد. خدای پسر را هم به خوبی درک می‌کنم. اما روح القدس برایم چندان واضح و شفاف نیست.»^{۴۵}

چقدر این دیدگاه‌ها با آنچه در کتاب مقدس می‌خوانیم متفاوتند. در کلام خدا مشاهده می‌کنیم که روح القدس در تثلیث اقدس مقام سوم را دارا نیست، بلکه با پدر و پسر برابر است، مانند آنها از ازل وجود داشته است و از همه جلال و حرمتی که متعلق به خدای تثلیث ما است برخوردار می‌باشد. روح القدس یک قدرت فاقد شخصیت یا یک انرژی فرامینی و اوهامی نیست. روح القدس از هر نظر شخصیت است. او صاحب ذهن است و می‌اندیشد (اشعیا ۱۱:۲؛ رومیان ۸:۲۷). روح القدس قادر به درک عواطف و احساسات عمیق است (رومیان ۸:۲۶؛ ۳۰:۱۵). روح القدس صاحب اراده است و تصمیم می‌گیرد که چه چیزی به صلاح قوم خدا است و چه چیزی پسر را جلال می‌دهد (اعمال رسولان ۷:۱۶؛ اول قرنتیان ۲:۱۱).

شخصیت داشتن روح القدس آن زمان بیشتر به چشمان می‌آید که می‌دانیم وقتی گناه می‌کنیم او محزون می‌گردد (افسیسیان ۴:۳۰). روح القدس که از پدر و پسر پایین‌ترین است با همه کسانی که در ایشان ساکن می‌شود رابطه‌ای زنده و صمیمی برقرار می‌کند (دوم قرنتیان ۱۳:۱۴). روح القدس سخن می‌گوید (مرقس ۱۳:۱۱؛ مکاشفه ۲:۷)، شهادت می‌دهد (یوحنا ۱۵:۲۶؛ ۱۳:۱۶)، تشویق می‌کند (اعمال رسولان ۳۱:۹)، قوت می‌بخشد (افسیسیان ۳:۱۶)، و ما را تعلیم می‌دهد، به ویژه در موقعیتهای اضطراری (لوقا ۱۲:۱۲). شخص بودن روح القدس از آنجا مشخص است

که به او دروغ گفته می‌شود (اعمال رسولان ۳:۵)، به او اهانت می‌گردد (عبرانیان ۱۰:۲۹)، و حتی به او کفر گفته می‌شود (متی ۳۱:۱۲-۳۲).

علاوه بر همه اینها، روح القدس «روح مسیح است» (رومیان ۸:۹). نقش اصلی روح القدس در ما که معبد خدا هستیم، که روح مسیح در ما ساکن می‌گردد (افسیان ۲۱:۲-۲۲)، این است که توجه ما را از خودش به دیگری جلب کند. خدمت روح القدس این است که توجه ما را به شخص مسیح جلب نماید و اشتیاق دل ما را برای منجی مان برانگیزد و ما را سرسپرده او گرداند (یوحنا ۱۴:۲۶؛ ۱۶:۱۲-۱۵). روح القدس بیش از هر چیز از این مسرور است که مانند یک نورافکن پشت ما بایستد (اگرچه قطعاً درون ما ساکن است) تا ذهن ما را بر زیبایی مسیح و بر همه آنچه خدا در مسیح و از طریق مسیح برای ما است متمرکز گرداند تا همه تأمل و تفکر ما بر این مهم باشد.

حال که دعاگویان بر شخص و کار روح القدس ژرف می‌اندیشیم و به خاطر حضور پرقدرتش در زندگی مان او را سپاس می‌گوییم، بجا است که به کلام توماس تُرنس توجه نماییم که به ما چنین یادآور می‌شود: «روح القدس صرفاً یک وجود الهی یا وجودی شبیه خدا نیست که از خدا نشأت گرفته باشد. روح القدس کنش و واکنشی از دوردست‌ها نیست. روح القدس چیزی نیست که خدا آن را از خودش جدا کند و به ما هدیه دهد. خدا در روح القدس خودش مستقیماً در ما عمل می‌کند و با عطای خود به ما شخصی کمتر از خودش را به ما نمی‌بخشد.»^{۴۶}

دعا

خدایا، ای یاور ما، از تو ممنونیم که روح خودت را فرستادی تا در ما زندگی کند. سپاسگزاریم که او ما را توبیخ و تأدیب می‌نماید، قوت می‌بخشد و تسلی می‌دهد. ما را یاری نما تا نه به قدرت خودمان بلکه به قدرت روح القدس در ایمان زیست نماییم. باشد که در مسیر اطاعت گام برداریم و از شادی روح القدس لبریز باشیم. آمین.



پرسش ۳۷

چگونه روح القدس ما را مدد می‌کند؟

روح القدس ما را به گناهان ملزم می‌سازد، ما را تسلی می‌دهد، ما را راهنمایی می‌کند، به ما عطایای روحانی می‌بخشد و این اشتیاق را در ما به وجود می‌آورد که از خدا اطاعت کنیم. روح القدس به ما توانایی می‌بخشد که دعا کنیم و ما را قادر می‌سازد تا کلام خدا را درک نماییم.

افسیان ۱۷:۶-۱۸

و خودِ نجات و شمشیر روح را که کلام خدا است بردارید و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام به جهت همهٔ مقدسان بیدار باشید.

تفسیر

جان اِن

روح القدس که در ما ساکن می‌شود ما را راهنمایی و هدایت می‌نماید. او از ریشه و بنیان به ذهن ما روشنگری می‌بخشد، به ما چشم بصیرت عطا می‌کند، به ما درک

و بینش می‌بخشد، ما را روشن ضمیر می‌گرداند و ما را از تاریکی به نور شگرف و اعجاب‌آور منتقل می‌سازد. از این رو، ما توانایی می‌یابیم راه خود را بیابیم، مسیرمان را بشناسیم و امور الهی را تشخیص دهیم. . . . روح القدس به ما روشنگری و فهمی تازه می‌بخشد تا بتوانیم به طور کلی امور روحانی را تشخیص دهیم و درک نماییم و پذیرای آن امور گردیم. . . . با نازل شدن روح القدس در ما، نور بر وجودمان تابیده می‌شود و قوت در ما جاری می‌گردد. ما قوت می‌یابیم تا همه آنچه روح القدس در رحمتش بر ما مکشوف می‌کند قبول کنیم و به آنها جامه عمل بپوشانیم. . . . وقتی روح القدس در ما ساکن می‌گردد، ما حامی و پشتیبان می‌یابیم. دل ما مستعد است در آزمونهای دشوار زندگی خود را بیازد و سست و متزلزل شود. در واقع، جزیی‌ترین مسأله‌ای ما را از پا می‌اندازد: دل و جانمان و همه وجودمان در یک چشم برهم زدن آماده سقوطند. . . . روح القدس به یاری مان می‌شتابد و عجز و درماندگی مان را که آماده‌اند ما را افتاده و خمیده کنند بردوش می‌گیرد.^{۴۷}

لئو شاستر

این کلام عیسی همیشه توجه مرا جلب می‌کند: «جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد.» این کلام که موجب فروتنی ما می‌گردد این واقعیت را در ذهنمان زنده می‌کند که ما کمابیش به خداوند محتاج نیستیم، بلکه از جزء تا کل، تمام و کمال، نیازمند او هستیم. مسیح با عطا نمودن روح القدس به ما هر آنچه نیاز داریم و حتی بیشتر از نیازمان را از جزء تا کل برایمان فراهم نموده است. روح القدس به ما حیات می‌بخشد. او زندگی مان را لبریز می‌گرداند و ما را به یگانه کسی که حیات است رهنمون می‌سازد. او زمانی به ما حیات می‌بخشد که ما صرفاً نیازمندان امور روحانی نیستیم، بلکه ما در گناه مرده‌ایم. حیات روحانی ما زمانی آغاز می‌گردد که روح القدس به ما تولد تازه عطا می‌کند و ما را حیات تازه می‌بخشد. وقتی اولد های سنگی ما را به دل های گوشتی تبدیل می‌کند، حقیقت کلام خدا را برای ما واقعی می‌گرداند و ما مسیح را که در انجیل به ما مکشوف گشته است با روی گشاده می‌پذیریم. این امر به ما یادآوری می‌کند که مسیحی شدن به این معنا نیست که ما انسانهای بهتری می‌شویم. مسیحی شدن به این معنا است که ما فقط محض فیض خدا و فقط محض ایمان به انسانهایی جدید تبدیل می‌شویم.

روح القدس هم به ما حیات می‌بخشد هم زندگی ما را لبریز می‌گرداند. وقتی مسیحی می‌شویم، خدای پدر ما را به فرزندی می‌پذیرد و روح فرزندخواندگی را به ما عطا می‌کند. روح القدس می‌آید تا در ما زیست نماید و ما را پُر کند. از این رو، روح القدس هادی و مشاور ما خواهد بود. او ما را پشتیبانی می‌کند، ما را به گناهمان ملزم می‌سازد، در مسیح به ما قوت می‌بخشد، در طریقی که باید زندگی مان را پیش بگیریم تشویقمان می‌نماید، ما را در دعا نمودن مدد می‌کند و حتی زمانی که آن قدر ضعیفیم که نمی‌توانیم دعا کنیم برایمان دعا می‌کند. در همه این مراحل، روح القدس ما را رشد می‌دهد تا به شباهت مسیح تبدیل گردیم. او به ما توانایی می‌بخشد تا نیکویی ورزیم و کارهای نیکی به جا آوریم که خدا پیشاپیش برایمان تدارک دیده است. روح القدس به ما عطایای خاص می‌بخشد تا از آنها برای بنای بدن مسیح استفاده نماییم و خدا را دوست داشته باشیم و خدمتش نماییم و مطیعش باشیم.

پس روح القدس به ما حیات می‌بخشد. او زندگی مان را لبریز می‌گرداند و ما را به یگانه کسی که حیات است رهنمون می‌سازد. عیسی فرمود: «[روح القدس] مرا جلال خواهد داد، زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد» (یوحنا ۱۶: ۱۴). روح القدس روح مسیح است. او توجه را به خودش جلب نمی‌کند، بلکه عیسی را جلال می‌دهد و به ما فیض می‌بخشد تا ما هم عیسی را جلال دهیم و او را که حیات است حیات خود گردانیم و شیفته‌اش باشیم. آن یگانه کسی که الف و یا است، الف و آخر است، روح خودش را به ما عطا می‌کند تا نیازهایمان را از جزء تا کل برطرف نماید. روح القدس به ما حیات می‌بخشد و زندگی مان را لبریز می‌گرداند و ما را به یگانه کسی که حیات است رهنمون می‌سازد.

دعا

ای خدای روح القدس، هر طور اراده‌ات است در ما عمل کن. نور خود را بر گناهان مخفی دلمان بتابان. ما را برای انجام کارهایی که از توانمان خارج هستند تجهیز نما. کاری کن تا در هر چه تو را شاد می‌کند مسرور باشیم. برایمان شفاعت نما و چشمانمان را بگشا تا کلام حقیقت را به درستی درک نماییم. آمین.



پرسش ۳۸

دعا چیست؟

دعا یعنی اینکه دلمان را در پیشگاه خدا بگشاییم، لب به حمد و ستایش او باز کنیم، تقاضاهایمان را با خدا در میان بگذاریم، به گناهانمان اعتراف کنیم و خدا را شکر و سپاس گوئیم.

مزمور ۸:۶۲ 

ای قوم، همه وقت براو توکل کنید و دلهای خود را به حضور وی بریزید. زیرا خدا ملجای ما است.

تفسیر 

آبراهام بوت

از آنجا که دشمنان روح و جان شما سابقه دار و زیرک و پرقدرتند و استخوان بندی روحانی شما متغیر و ناپایدار است، بسیار لازم و ضروری می باشد که پیوسته و بی وقفه با به یاد داشتن این واقعیتها زندگی کنیم. چه چیزی از این پرمصلحت تر و واجب تر است که با تدبیر و با دوراندیشی زیست نمایید، بیدار باشید و دعا کنید،

مبادا در وسوسه گرفتار شوید؟ همواره باید این حس در گوشه ذهنتان ماندگار باشد که ضیف و عاجز هستید و توانایی لازم را ندارید. چه بسا همواره باید این حس عجز و ناتوانی را در رفتار و کردارتان نیز بروز دهید. مادامی که در این دنیا به سر می‌برید، فساد ذات شما دشمنی است که همیشه در کمین شما است و همیشه در شما است و چون همیشه به شدت تمایل دارد به هر وسوسه‌ای که از هر سو هجوم می‌آورد تن دهد باید دل خود را به حفظ تمام نگاه دارید. هشیار و بیدار باشید، با جدیت و کوشایی هشیار و بیدار باشید نسبت به همه خیالات و خواسته‌ها و تمایلات ذات خود. پیش از آنکه به هیچ‌یک از اهداف و مقاصد آن خواسته‌ها و تمایلات جامه عمل بپوشانید، حواستان باشد آن خواسته‌ها و تمایلات از کجا سر بلند می‌کنند و به کجا گرایش دارند. چون دل انسان به قدری حيله‌گرو فریبکار است که «آن که بردل خود توکل نماید احمق می‌باشد» چنین کسی از خطری که دلش او را تهدید می‌کند بی‌خبر است و غافل از اینکه چه چیزی برایش مفید و سودمند است. این خطر باید باعث شود تک‌تک فرزندان خدا ملتزمانه و متواضعانه و با تب و تاب بسیار، بی‌وقفه، به درگاه خدا زانورزند و در پیشگاه تخت فیض زیست نمایند و از آنجا دور نشوند، چرا که در آنجا دست خطر به آنها نمی‌رسد. قطعاً، هر قدر قدرت دشمنانمان و خطری که از جانب آنها در کمین ما است بیشتر به چشممان بیایند، بیشتر خود را وقف دعای پرحرارت می‌نماییم. وقتی دنیا و شیطان و جسمتان دشمنان سرسخت و سازش‌ناپذیر و خستگی‌ناپذیرند، آیا شما، ای مسیحیان، می‌توانید خونسرد و بی‌تفاوت و کرخت و بی‌توجه باشید؟^{۴۸}

جان پای‌پر

دعا طریق سلوک نمودن شما به روح القدس است. دعا طریق گام برداشتن شما به وسیله ایمان است. به بیان دیگر، دعا تنفس کل زندگی مسیحی است. دعا دم و بازدم است. دعا طریق حیات شما است.

اکنون، با اشاره به چهار اصل، منظوم را در خصوص پرسش این فصل برایتان توضیح می‌دهم: اعتراف، تقاضا، ستایش، شکرگزاری. توصیه من به شما این است که هرگاه با هر موقعیتی روبه‌رو شدید که احساس کردید به کمک نیاز دارید، این چهار اصل را در دعایتان به کار ببرید.

فرض کنید قرار است برای جماعتی سخنرانی کنم و بسیار دلهره و اضطراب دارم (شما می‌توانید شخصاً مواردی را که موجب تشویش و دلهره‌تان می‌شوند فرض کنید). وقتی لحظه سخنرانی نزدیک می‌گردد، از خودم می‌پرسم: «آیا از عهده‌اش برمی‌آیم؟ آیا هرچه باید بگویم به خاطر می‌آورم؟ مبادا مضحکه شوم؟» در این لحظه، نیازم را به خدا اعتراف می‌کنم و می‌گویم: «خداوندا، من گناهکارم و لایق کمک تو نیستم، اما به کمک تو محتاجم. بدون تو نمی‌توانم قدم از قدم بردارم.» این مرحله اعتراف در دعا است.

سپس از مرحله اعتراف به مرحله تقاضا می‌روم: «خداوندا، خواهش می‌کنم به من کمک کن. محتاج حافظه قوی هستم. محتاج فن بیان هستم. محتاج طرز برخورد صحیح هستم. محتاج تواضع و فروتنی هستم. باید به چشمان مردم نگاه کنم. من محتاج همه اینها هستم. دلم می‌خواهد برای مخاطبانم مفید باشم. اما همه این توانایی‌ها را در خودم ندارم. کمک کن.» این مرحله تقاضا در دعا است: طلب یاری و مدد.

سپس باید دست دراز کنم و درباره خدا به چیزی محکم بچسبم که شایسته ستایش خدا باشد و درخور اینکه اعتمادم را بر آن قرار دهم، چیزی به مانند این آیه: «تورا تقویت خواهم نمود. تورا معاونت خواهم داد. تورا به دست راست پیروزمند خود دستگیری خواهم کرد» (به اشعیا ۴۱: ۱۰ مراجعه نمایید). من به آن وعده می‌چسبم، به آن قدرت، به آن محبت، به آن رحمت می‌چسبم. به او توکل می‌کنم و او را می‌ستایم. «تو، ای خداوند، می‌توانی کمک کنی. به تو توکل می‌کنم که یاری‌ام نمایی. تورا می‌ستایم که خدایی هستی که مایلی کمک کنی و قادری کمک کنی!» این مرحله توکل و ستایش در دعا است.

پس سخنرانی‌ام را با توکل به خدا آغاز می‌کنم و زمانی که صحبت‌م به پایان می‌رسد، در هر شرایطی، از خدا تشکر می‌کنم. چون به خدا توکل نمودم که کمک کند، با وجود هر حسی هم که نسبت به سخنرانی‌ام داشته باشم، ایمان دارم که خدا زحمت و تلاش و کوشش‌م را بی‌ثمر نمی‌گذارد. «ممنون خداوند!» این مرحله شکرگزاری در دعا است.

اینها چهار واژه کلیدی در خصوص دعا هستند.

اول، پیوسته نیازتان را به خداوند اعتراف کنید. «به تو محتاجم.»

دوم، تقاضایتان را مطرح کنید. «کمکم کن.»
سوم، همراه با توکل به خدا و ستایش خدا برای توانایی‌اش در به انجام رساندن
تقاضایتان، به وعده‌های خدا بچسبید.
آن‌گاه، وقتی به شما کمک می‌کند، سجده کنید و بگویید: «سپاسگزارم.»
این است ضرب‌آهنگ و نَفَس زندگی مسیحی.

دعا

ای ملجای عظیم ما، سپاسگزارت هستیم که از ما می‌خواهی دعا کنیم. تو در
دورست‌ها نیستی؛ تو نزدیک هستی و آن زمان که دعا می‌کنیم صدایمان را
می‌شنوی. باشد که بی‌وقفه دل‌هایمان را به حضورت خالی کنیم. باشد که بدون
تزویر و نیرنگ دعا کنیم و خود واقعی‌مان را به پیشگاه تخت فیضت بیاوریم. آمین.



پرسش ۳۹

ما باید با چه حالت و خُلق و خویی دعا کنیم؟

ما باید با حالتی سرشار از محبت و پشتکار و قدردانی دعا کنیم. باید خود را با افتاده‌دلی و فروتنی تسلیم ارادهٔ خدا نماییم و بدانیم که خدا به خاطر مسیح همواره دعاهايمان را می‌شنود.

فیلیپیان ۶:۴

برای هیچ چیز اندیشه مکنید، بلکه در هر چیز با صلوات و دعا، با شکرگزاری، مسوولات خود را به خدا عرض کنید.

تفسیر

جان بانیان

پیش از شروع به دعا، از خودتان این سوالها را بپرسید: «ای جان من، به چه مقصود به اینجا پناه آوردی؟ آیا نیامده‌ای تا در دعا با خداوند گفت و شنود کنی؟ آیا او در اینجا حاضر است؟ آیا صدایت را می‌شنود؟ آیا رحمان و رحیم است؟ آیا تورا مدد می‌کند؟ مگر گرانبار نیستی؟ مگر دعایت به سعادت روح و جانانت مربوط نیست؟»

چه واژگانی به کار می‌بری تا دل خداوند را به رحم آوری؟» در تکمیل این تدارک دیدن برای دعا باید توجه داشته باشید که شما خاک و خاکسترید و او خدای بزرگ، پدر خداوندان عیسی مسیح، است که خود را به جامه نور پوشانده است. باید توجه داشته باشید که شما گناهکاری فرومایه هستید و او خدای قدوس است، که شما کرم خزنده‌ای ناچیز هستید و او خالق قادر مطلق. در دعایتان فراموش نکنید که خداوند را به سبب رحمت‌هایش شکر و سپاس گویند. وقتی دعا می‌کنید، بهتر است قلبتان تهی از واژه باشد تا اینکه کلامی که بر زبان می‌آورید از صمیم قلب نباشد. یا دعا انسان را از گناه باز می‌دارد یا گناه انسان را فریب می‌دهد تا دست از دعا بکشد.^{۴۹}

تابیتی آنیاب‌ویله

دعای ریاکارانه یک ترکیب متضاد است. ریاکاری و دعا با هم سازگار نیستند. هرچه که برانزنده معنای دعا است باید از دورویی و ریاکاری به دور باشد. خداوند این حقیقت را در انجیل به ما تعلیم می‌دهد وقتی درباره کسانی صحبت می‌کند که به خاطر جلب توجه دیگران دعا می‌کنند. برای چنین افرادی دعا صحنه نمایش است. مدت زمان دعای شما هر قدر هم که طول بکشد این را می‌دانید که لازم نیست دعایتان را در معرض نمایش قرار دهید تا تماشاچی داشته باشد. گاه، خودمان نظاره‌گرد دعایمان می‌گردیم، شیوایی گفتارمان را تحسین می‌کنیم و دوست داریم ابراز وجود نماییم. در نتیجه، دعایمان از مشارکت با خدا به نمایش غرور تبدیل می‌گردد.

اما دعای حقیقی با ابراز محبت نشان است. دعای حقیقی با پشتکار و ثبات قدم نشان است. دعای حقیقی با ابراز تشکر و قدردانی نشان است.

چرا محبت؟ چون به هنگام دعا با خدای پدر و خدای پسر و خدای روح القدس مشارکت داریم. ما در نام پسر و به واسطه روح القدس به درگاه پدر دعا می‌کنیم. به هنگام دعا، قرار است از حضورشان لذت ببریم و ایشان را بشناسیم و با آنها مشارکت داشته باشیم. چگونه ممکن است بتوان بدون محبت دعا نمود؟

دعا باید با پشتکار و ثبات قدم و عزم راسخ نشان باشد. باید بی‌وقفه در را بکوبیم. چنین پشتکاری برای غلبه نمودن بر جسممان لازم و ضروری است. جسم ما با

روح در جنگ است. آه، مگر جز این است که گاه به هنگام دعا حواسمان جای دیگری می‌رود و ذهنمان به هر سو پرت می‌زند؟ مگر جز این است که گاه به هنگام دعا ضعیف و سست و وامانده هستیم؟ زمانهایی وجود داشته‌اند که من هم مانند رسولان خداوندان در باغ جتسیمانی به هنگام دعا به خواب رفته‌ام. از این رو، به پشتکار و ثبات قدم نیازمندیم. ما در خصوص امور الهی به عزم راسخ نیازمندیم تا آنچه موجب حواس‌پرتی مان می‌گردد را از ما بزاید و این جسم را دوباره مصلوب کند تا بتوانیم با خداوند مشارکت کامل‌تری داشته باشیم.

نکتهٔ آخر این است که دعا باید با ابراز قدردانی و شکرگزاری نشان باشد. برکات خداوند را بشماریم. مشیت و تدبیر الهی‌اش را نشان کنیم. آن مداخلهٔ الهی در زندگی مان را مشاهده کنیم که نه فقط از برکت وجود مسیح برخوردار می‌شویم، بلکه از هر چه در مسیح است بهره‌مند می‌گردیم و این بهره‌مند گشتن را به طریقه‌های غافلگیرانه تجربه می‌کنیم، گاه، بیجا و به موقع، گاه، دیرتر از زمانی که امید و انتظارش را داریم. مداخلهٔ الهی خدا که برکنند و وفور مهربانی او به ما هستند باید حس قدردانی و شکرگزاری را در ما برانگیزند. دعاها را باید با ابراز تشکر و قدردانی نشان باشند تا مبادا از مهربانی و نیکویی خداوند غافل بمانیم.

حتی زمانی که نمی‌توانیم اثر دست خدا را مشاهده کنیم، به قول معروف، به قلب خدا اعتماد می‌کنیم، چرا که می‌دانیم خدا نیکو است و ما قدردان نیکویی‌اش هستیم. این حقیقت به ما در دعایمان انگیزه و پشتکار می‌بخشد و ما را با دلی سرشار از محبت به سوی مسیح منجی مان، خدا پدرمان، و روح القدس تسلی‌دهنده مان هدایت می‌نماید.

دعا

ای پدر پرمهر، در نام پسر محبوبت به نزدت می‌آییم. به ما پشتکار و ثبات قدم در دعا عطا نما حتی زمانی که دعایمان بی‌درنگ اجابت نمی‌گردد. باشد باور داشته باشیم که تو هیچ نیکویی را از ما دریغ نمی‌کنی و اطمینان داشته باشیم که دریغ می‌کنی هر آنچه در طلبش هستیم و به ما آسیب وارد می‌کند. طریقه‌های تو اعظم از طریقه‌های ما است و ما درخواستهایمان را به مهربانی مقتدرانه‌ات می‌سپاریم. آمین.



پرسش ۴۰

محتوای دعای ما باید چه باشد؟

کل کلام خدا، از جمله دعایی که عیسی خودش به ما تعلیم داد، هادی و الهام بخش ما است و به ما نشان می‌دهد محتوای دعایمان باید چه باشد.

افسیان ۲۱-۱۴:۳

از این سبب، زانو می‌زنم نزد آن پدر که از او هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین مُسَمّا می‌شود، که به حسب دولت جلال خود به شما عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او به قوت زورآور شوید تا مسیح به وساطت ایمان در دل‌های شما ساکن شود و در محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده، استطاعت یابید که با تمامی مقدسان ادراک کنید که عرض و طول و عمق و بلندی چیست و عارف شوید به محبت مسیح که فوق از معرفت است تا پُر شوید تا تمامی پری خدا.

الحال، او را که قادر است که بکند بی‌نهایت زیادتر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم، به حسب آن قوتی که در ما عمل می‌کند، مرا و را در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرن‌ها تا ابد الابد جلال باد. آمین.

تفسیر

جان کِریسوستوم

چقدر پرمفعت و پرفایده است هر آنچه از کلام مقدس خدا به ما می‌رسد. مدد و یاری کلام مقدس خدا برای برطرف نمودن هر نیازی بسیار کافی و بسنده است. پولس به همین نکته اشاره می‌کند وقتی می‌گوید: «همه چیزهایی که از قبل مکتوب شد برای تعلیم ما نوشته شد تا به صبر و تسلی کتاب امیدوار باشیم» (رومیان ۱۵: ۴؛ به اول قرن‌تینان ۱۰: ۱۱ نیز مراجعه نمایید). در اصل، این کلام الهی گنجینه‌ای است که همه‌گونه چاره و راه‌حل را در خود نهان دارد: آیا کسی می‌خواهد غرور بی‌معنی‌اش را کنار بگذارد یا می‌خواهد آتش شهوت را خاموش کند یا میل به پول‌دوستی را لگدمال نماید یا از محنت رویگردان باشد یا شادی را در خود پیرواند یا بردبار و شکیب‌گردد؟ چاره همه اینها به فراوانی در گنجینه کلام خدا یافت می‌شود.^۵

آلیستر بگ

وقتی این سوال برابمان مطرح می‌شود که باید درباره چه موضوعی دعا کنیم، ناخودآگاه، به سمت کتاب مقدس می‌رویم، زیرا کتاب مقدس است که به ما الهام می‌بخشد و ما را راهنمایی می‌کند. خواه عیسی به ما یادآور شود که باید همیشه بیدار بمانیم و دعا کنیم خواه پولس به فیلیپیان یادآوری کند که برای هیچ چیز نگران نباشند بلکه در دعا برای همه چیز به درگاه خدا بروند، در هر حال، این کتاب مقدس است که ما را در مسیر درست هدایت می‌نماید. زمانی که دعا می‌کنیم، به راستی از خدا می‌خواهیم که زندگی‌مان و زندگی دیگران را هم‌راستا با اهداف و مقاصدش نگاه دارد. وقتی به این شکل دعا می‌کنیم، می‌توانیم با اطمینان و خاطر جمعی دعا کنیم.

از این‌رو، می‌توانیم برای جهانمان دعا کنیم، می‌توانیم دعا کنیم که مردان و زنان به انجیل ایمان بیاورند. طبق کلام عیسی، می‌توانیم دعا کنیم که کارگران به کشتزار فرستاده شوند. می‌توانیم برای عملکرد انجیل در زندگی خودمان دعا کنیم. می‌توانیم دعا کنیم که مقدس و شاد و شاکر گردیم. وقتی چنین دعا می‌کنیم، باید به

یاد داشته باشیم که بیش از آنکه حتی ما زمانی را به دعا اختصاص دهیم و از خدا تقاضا نماییم، چقدر بیشتر، خدا خودش مشتاق است ما را برکت دهد. عیسی فرمود: «پس، هرگاه شما که شریر هستید دادن بخششهای نیکورا به اولاد خود می‌دانید، چقدر زیاده، پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکورا به آنانی که از او سوال می‌کنند خواهد بخشید!» (متی ۱۱:۷).

دعا

ای خدایی که دعا می‌شنوی، باشد که کلام زنده‌ات خواسته‌ها و دعایمان را شکل دهد. باشد که کلامت ما را به کلنجار وادارد تا برای امور به ظاهر محال دعا کنیم. باشد آن هنگام که ما پسران و دختران عزیزت به نزدت می‌آییم کلامت بردیدگاه ما نسبت به تو تأثیر بگذارد. باشد که کلامت ما را به سجده وادارد هنگامی که نیازمان را به خودت تشخیص می‌دهیم. آمین.



پرسش ۴۱

دعای ربّانی چیست؟

ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید. اراده تو چنان که در آسمان است بر زمین نیز کرده شود. نان کفاف ما را امروز به ما بده و قرضهای ما را ببخش چنان که ما نیز قرض داران خود را می بخشیم و ما را در آزمایش میاور، بلکه از شریر ما راهایی ده.

متی ۹:۶ 

پس شما به این طور دعا کنید: «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد . . .»

تفسیر 

مارتین لوتر

آیا احساس می‌کنید ضعیف و کم‌رو هستید؟ جسم و خون همواره سد راه ایمان قرار می‌گیرند، گویی لایق و شایسته نیستید که با جدیت و کوشایی دعا کنید. آیا چون گناهکار هستید شک دارید که خدا صدایتان را می‌شنود؟ اگر چنین است، به کلام خدا تکیه کنید و بگویید: اگرچه گناهکارم و نالایق، حکم خدا را در دست دارم

که به من می‌گوید دعا کنم، این وعده خدا با من است که در رحمتش صدای مرا می‌شنود. خدا صدای مرا می‌شنود نه به خاطر لیاقتم بلکه به خاطر مسیح خداوند. به این طریقه‌ها می‌توانید هرگونه اندیشه و تردید را از خود دور کنید و شادمانه زانو زیند و دعا کنید. دعا کنید، اما نه در خصوص لایق بودن یا لایق نبودنتان بلکه درباره نیازتان و درباره کلامش که به شما می‌گوید بر آن استوار باشید، به ویژه اینکه کلامی را پیش‌روی شما و در دهان شما قرار داده است که بدانید چگونه و برای چه چیزی باید دعا کنید. شما با دلی سرشار از شادی و نشاط می‌توانید به واسطه مسیح خداوند دعا کنید و دعاهایتان را در آغوش وی بنهید تا او به لیاقت و شایستگی خودش آن دعاها را به حضور پدر ببرد.^{۵۱}

خوان سانچز

وقتی شاگردان عیسی از او خواستند دعا کردن را به آنها بیاموزد، عیسی الگویی به آنها ارائه داد که ما آن را دعای ربّانی می‌نامیم. این دعا در واقع الگویی است که خداوند برای دعا کردن مقرر نمود. عیسی به این طریق دعا کردن را به شاگردانش تعلیم داد.

وقتی می‌گوییم: «ای پدر ما» به یاد می‌آوریم خدا که جهان هستی را آفرید پدر ما در آسمان است. او پدر روزی‌رسان است. او پدری است که حافظ بقای ما است. او پدری است که محافظت می‌نماید. دعای ربّانی به ما یادآور می‌شود که می‌توانیم به نزد پدرمان بدویم و نیازهایمان را با او در میان بگذاریم.

عیسی به ما یادآوری نمود که خدا هم پدر ما است هم پادشاهمان. پس وقتی می‌گوییم: «ملکوت تو بیاید. اراده تو به انجام رسد» متوجه هستیم که پدرمان پادشاه است. ما به نزد پدرمان می‌آییم که پادشاه عالم هستی است، که بر همه چیز اقتدار مطلق دارد. پیش از هر چیز، باید بر پدرمان متمرکز باشیم که پادشاه است. بالاترین شادی فرزندان پدر این است که نامش مقدس باشد. پس باید چنین دعا کنیم: «خدایا، نامت را شهنه گردان.» دعای ربّانی دعای دسته‌جمعی است: «ای پدر ما.» این به ما یادآوری می‌کند که ما تک‌فرزند نیستیم. اشتیاق ما این است که نام خدا در کل جهان مقدس باشد. در نهایت، این جهان وطن ما نیست. ما آرزومندیم تا سرانجام ملکوت خدا، به کمال، برقرار گردد. اما، تا آن زمان، عیسی به ما یادآور

می‌شود که می‌توانیم به نزد پدرمان برویم. وقتی به پدرمان گناه می‌ورزیم، وقتی به پادشاهمان گناه می‌ورزیم، می‌توانیم از او طلب بخشش نماییم.

الگوی دعای ربّانی به ما می‌آموزد که ما برای کل نیازهای روزانه‌مان، کاملاً، به پدرمان وابسته هستیم. تصور می‌کنم مردمان این زمانه کم‌کم این واقعیت را به فراموشی می‌سپارند. عیسی می‌فرماید این‌گونه دعا کنیم: «نان کفاف ما را امروز به ما بده.» این دعا ما را فروتن می‌نماید.

تا ملکوت خدا از راه رسد، باید این را درک نماییم که ما در نبرد روحانی به سر می‌بریم و نیازمند محافظت هستیم. ما از پادشاهمان می‌خواهیم ما را محافظت نماید. پولس رسول به ما خاطرنشان می‌سازد که ما در این پیکار روحانی زره خدا را به تن می‌کنیم نه زره خودمان را (افسیسیان ۶: ۱۰-۱۸). ما زره پادشاهمان را بر تن می‌کنیم. ما زره پدرمان را بر تن می‌کنیم و به قوت پدرمان می‌جنگیم. بنابراین، هم بجا است هم به صلاح ما است که در هر شرایطی که در آن به سر می‌بریم و با هر نیازی که با آن روبه‌رو هستیم به یاد داشته باشیم که لحظه به لحظه و نفس به نفس، کاملاً، به پدر پادشاهمان وابسته هستیم و می‌توانیم به نزدش بدویم. می‌توانیم به حضورش برویم و می‌توانیم نیازهایمان را با او در میان بگذاریم.

تا جان در بدن داریم، باشد به گونه‌ای زندگی کنیم که نام پادشاهمان را شهره گردانیم، که نامش را مقدس گردانیم، هم در کلیسا هم در زندگی شخصی‌مان، و بی‌تاب از راه رسیدن ملکوتش باشیم. باشد که بی‌تاب بازگشت عیسی باشیم، اما می‌دانیم که تا آن روز فرار رسد او گناه ما را می‌آمرزد و نان روزانه‌مان را تأمین می‌کند و ما را از شریر در امان نگاه می‌دارد.

دعا

ای پدر ما که در آسمانی، وقتی دعایی را که به ما آموختی بر زبان می‌آوریم ما را از تکرار واژگان تهی در امان نگهدار. باشد که این تقاضاها تمنای دل‌مان باشد. به خاطر نام عظیمت ملکوتت را برای ما و از طریق ما بر زمین برقرار نما. آمین.



پرسش ۴۲

چگونه باید کلام خدا را خواند و به آن گوش سپرد؟

با کوشایی، با آمادگی، و دعاگویان باید کلام خدا را خواند و به آن گوش سپرد تا به این ترتیب بتوانیم آن را با ایمان پذیرا شویم، در دلمان جای دهیم و در زندگی مان به کار گیریم.

دوم تیموتائوس ۱۶:۳-۱۷

تمامی کُتب از الهام خدا است و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است، تا مرد خدا کامل و به جهت هر عمل نیکوآراسته بشود.

تفسیر

توماس کرانمر

بنابراین، به شما توصیه می‌کنم به خواندن و شنیدن این کتاب که کلام خدا است روی آورید. این گرانبهارترین گوهر و یادگار مقدسی را که برایمان به جا مانده است بخوانید و به آن گوش بسپارید. به شما توصیه می‌کنم با ترس خدا به سراغ این ارزشمندترین جواهر بیابید، با عزت و احترام و حرمت به آن به نزدش بیابید و دانش

و معرفت خودتان را برای بحثهای بیهوده و پیروزی پوچ در آن بحثها به کار نبرید، بلکه آن دانسته‌ها را برای حرمت نهادن به خدا، افزون شدن فضیلت روحانی، و بنای خودتان و دیگران صرف نمایید.^{۵۲}

کوبین دی‌یانگ

کتاب مقدس صرفاً کتابی مثل کتابهای دیگر نیست. پس باید به شکلی منحصر به فرد به آن توجه کنیم. کتاب مقدس دَم و نَفَس خدا است: «تمامی کُتَب از الهام خدا است» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶). کتاب مقدس الهام خدا است، اما بدان معنا نیست که کتاب مقدس الهام‌بخش است. البته چه بسا بتوان گفت که کتاب مقدس الهام‌بخش است. اما، خواه انسانی در این کرهٔ خاکی از کتاب مقدس الهام بگیرد خواه برایش الهام‌بخش نباشد، کتاب مقدس باز هم خودش الهام‌شده است. کتاب مقدس کلام خدا به ما است. کتاب مقدس دَم خدا است. خدا لبهایش را که قدوس‌ترین است می‌گشاید و با ما سخن می‌گوید. بنابراین، این کلام کلام خدا است و این کلام دقیقاً آن چیزی است که خدا می‌خواست در کتاب مقدسش مکتوب گردد.

این یعنی که باید با حرمت و احترام و توجهی خاص به کلام خدا نزدیک شویم. ما با ملاحظهٔ بسیار به سراغ کتاب مقدس می‌آییم. ما می‌خواهیم سخت‌کوش و کوشا باشیم. ما می‌خواهیم آماده باشیم. ما می‌خواهیم کلام خدا را جدی بگیریم. ما با احترامی خاص به این کتاب نزدیک می‌شویم، چرا که خدا در این کتاب با ما سخن می‌گوید. یکی از راه‌های تسلیم بودن به کلام خدا این است که به خدا نگوئیم چکار کند. خدا در کلامش با ما سخن می‌گوید. به گفتهٔ یکی از الهیدانان، مسیحی بودن به این معنا است که دست بر دهان بگذارید و سکوت اختیار کنید. البته این بدان معنا نیست که ما به درگاه خدا ناله سر نمی‌دهیم. بدیهی است که مزامیر سرشار از این‌گونه ناله‌ها است. منظور این است که با ترس آمیخته با احترام به سراغ کتاب مقدس رویم و دلمان بخواهد از خدا بشنویم و خودمان را کاملاً به کلام خدا تسلیم نماییم.

وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم، هدفمان فقط کسب اطلاعات نیست. البته که کلام خدا سرشار از اطلاعات است و ما هم مخالف کسب اطلاعات نیستیم. برای

خدا نیز این جنبه از کلامش اهمیت دارد. اما کتاب مقدس فراتر از این است که صرفاً بخواهیم از طریق آن به دانشمان بیفزاییم. ما خواستار ایمان هستیم. خواست خدا هم این است که ما کلامش را با ایمان بپذیریم، کلامش را با شادی و سُرور واقعی بپذیریم، کلامش را با اشتیاق بسیار بپذیریم و به کلامش وابسته باشیم.

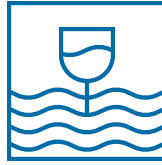
وقتی کلام خدا را با ایمان می‌پذیریم، آن‌گاه، آن را در دلمان جای می‌دهیم. به گفتهٔ جان بنیان، اگر به او سوزن فرو می‌کردید، از خونش کتاب مقدس فوران می‌کرد. او چنان از کلام خدا لبریز بود که از وجودش کلام خدا تراوش می‌نمود. ما هم همین را می‌خواهیم. به همین دلیل کلام خدا را در دلمان ذخیره می‌کنیم.

سپس آن را در زندگی مان عملی می‌سازیم. آیا عیسی فرمود: «اگر مرا دوست دارید، بدنتان مورمور شود و قلبتان به تپش درآید»؟ خیر، هرچند این حس خیلی خوبی است، عیسی این را نگفت، بلکه فرمود: «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید» (یوحنا ۱۴: ۱۵). پس، اگر محبتمان به خدا جدی است، باید اطاعت از خدا و اطاعت از کلامش نیز برایمان جدی باشد. هدف این است: با کلام خدا تبدیل شویم، با ایمان آن را پذیرا گردیم، در پیشگاه خدا زانو زنیم و او را بپرستیم.

ساده‌ترین شکلی که می‌توانم این اصل را توضیح دهم این است که واقعاً باید با همان نگرش و خُلق و خویی که به حضور خدا می‌آییم به سراغ کلام خدا بیاییم. اگر خدا با شما سخن می‌گفت، که در کلامش سخن گفته است، اگر خدای ب به سخن می‌گشود و با ما صحبت می‌کرد، واکنش ما چه می‌بود؟ به گمانم، با دقت به او گوش می‌سپردیم. با جدیت و پشتکار به او گوش می‌سپردیم. با تسلیم و رضایت به او گوش می‌سپردیم. با چشم‌انتظاری به او گوش می‌سپردیم. با هدف محبت نمودن به او و اطاعت از او به او گوش می‌سپردیم.

دعا

ای عطاکنندهٔ کلام، ما را مدد کن تا کلامت را همچون ارزشمندترین دارایی مان عزیز بداریم. باشد که کلامت در ذهنمان و بر لبانمان جاری گردد. باشد که کلامت طرز فکرمان را تغییر دهد و زندگی مان را اصلاح نماید. ما را دانش‌آموزان حواس جمع و خادمان سرسپردهٔ کلام کامل و بی‌نقصت گردان. آمین.



پرسش ۴۳

آیینها یا مراسم کلیسا چه هستند؟

آیینها یا مراسم کلیسا که از جانب خدا مقرر و از جانب مسیح بنیان نهاده شدند تعمید در آب و عشای ربّانی می‌باشند. این دو آیین نمادهای مشهودی هستند که نشان می‌دهند ما متعلق به جماعتی هستیم که به واسطه مرگ و رستاخیز مسیح، محض ایمان، به هم پیوند گشته‌ایم. وقتی این آیینها را به جا می‌آوریم، روح القدس به شکل واضح‌تر و کامل‌تری وعده‌های انجیل را به ما اعلام می‌کند و آن وعده‌ها را برایمان مُهر و موم می‌نماید.

رومیان ۴:۶

پس، چون که در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم.

لوقا ۲۲:۱۹-۲۰

و نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده به ایشان داد و گفت: «این است جسد من که برای شما داده می‌شود. این را به یاد من به جا آرید.» و همچنین بعد از شام پیاله

را گرفت و گفت: «این پیاله عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته می‌شود.»

تفسیر

چارلز سیمینون

این است نظر من دربارهٔ آیین تعمید در آب و عشای ربّانی: «به جای آوردن این دو آیین به درستی و به همان شکلی که مقرر شده‌اند به خودی خود از ارزش والایی برخوردار نیستند. ولی، اگر برای اهدافی که برای آن مقرر نشده‌اند به کار گرفته شوند با این نظر به آنها نگاه کنیم که در خودشان دارای محتوای خاصی برای نجات انسان هستند، آن‌گاه، به این دو آیین بی‌حرمتی نموده‌ایم.» پس، از حالا به بعد، بیاموزیم که چگونه این آیینهای الهی را به جا آوریم. ما باید به خاطر این آیینها شکرگزار باشیم. باید آنها را حرمت بنهیم. باید در این آیینها به خدا بنگریم و چشم‌انتظار باشیم تا خدا از طریق این آیینها فیض و آرامش خود را عرضه کند. باید به این آیینها احترام گذاشت، اما نباید از آنها بت ساخت. این آیینها وسیله هستند نه هدف. هیچ‌کس نباید تصور کند به صرف به جای آوردن این آیینها به انسان بهتری تبدیل شده است.^{۵۳}

تیموتی کِلِر

دو مراسم یا آیین در کلیسا اجرا می‌شود. یکی تعمید در آب است که یکبار برای همیشه انجام می‌گردد و دیگری عشای ربّانی است که به طور پیوسته و مرتب انجام می‌شود. ما این دو را «رسم» می‌نامیم، چون عیسی مسیح به ما حکم نمود که آنها را به جا آوریم. اما این دو رسم را «آیین» هم می‌نامیم، چرا که از طریق آنها فیض و برکت خدا به طریقه‌های خاص و منحصر به فرد از آن ما می‌گردند. تعمید در آب و عشای ربّانی تجربهٔ شخصی و خصوصی نیستند. ما اعضای یک جماعت هستیم و تعمید در آب و عشای ربّانی نشان می‌دهند که ما متعلق به آن جماعت هستیم، جماعتی که با یک عهد به هم پیوند گشته‌اند، قومی که متعلق به عیسی هستند. به همین دلیل است که در واقع این دو آیین مانند علامتهای مرزی عمل می‌کنند. به گفتهٔ

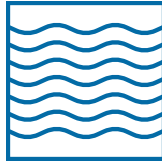
اعتقادنامهٔ وست مینستر، این دو آیین «میان کسانی که متعلق به کلیسا هستند و بقیهٔ مردم دنیا تفاوت مشهود و قابل ملاحظه‌ای به وجود می‌آورند.»^{۵۴}

این دو آیین نشان و مهر و موم هستند. آنها را نشان می‌نامیم، چون نماد برکات نجات هستند، نماد آموزش گناهان هستند، نماد بهره‌مند شدن از روح‌القدس هستند، نماد توانایی مشارکت یافتن با عیسی مسیح در حضورش هستند. اما این دو آیین فقط نشان نیستند، آنها مهر و موم نیز می‌باشند، بدین معنا که در واقع آن برکات نامبرده را برایمان به ارمغان می‌آورند. این دو آیین به ما اطمینان می‌بخشند و ایمانمان را برمی‌انگیزند و این ایمان ما است که آن برکات را پذیرا می‌گردد.

به نظر می‌رسد شماری از آیات کتاب مقدس از جمله رسالهٔ اول قرنطیان فصل ۱۰ و اول پطرس فصل ۳ عنوان می‌کنند که در اصل این آیینها هستند که پذیرای برکات نجات می‌باشند. اما این آیینها عملاً ایمان ما را برمی‌انگیزند و در واقع ایمان ما است که آن برکات را می‌پذیرد و از طریق ایمان نجات می‌یابیم. جی. آی. پکر چنین توضیح می‌دهد: «همان‌طور که موعظهٔ کلام خدا باعث می‌شود انجیل گویا گردد، آیینهای کلیسا نیز انجیل را مشهود می‌نمایند و خدا از این دو طریق ایمان ما را برمی‌انگیزد و به جوش و خروش وامی‌دارد.»^{۵۵} بنابراین، آیینهای کلیسا بنا بر این اصل عاملان فیض هستند که به معنای واقعی دیدن را به باور تبدیل می‌سازند.

دعا

ای بخشندهٔ انجیل، تونشانهای فیضت را به ما عطا نموده‌ای که می‌توان آنها را به چشم دید و آنها را احساس نمود و آنها را چشید. یاری‌مان رسان تا مطابق آنچه حکم نموده‌ای آنها را به‌جا آوریم. باشد که این نشانها چشمان ما را از خودمان بردارند و به کار نجات‌بخش تو بدوزند. ما را حفظ نما تا مبدا این نشانها را به‌گونه‌ای تمجید نماییم که چشم ما را از منجی‌مان بردارند و به آنچه این نشانها به آن اشاره می‌کنند خیره‌کنند. آمین.



پرسش ۴۴

تعمید در آب به چه معنا است؟

تعمید در آب به این معنا است که در نام پدر، پسر، و روح القدس در آب فرو می‌رویم. تعمید در آب حاکی از آن است که ما در مسیح فرزندخوانده هستیم و فرزندخواندگی مان این چنین مَهر و موم می‌گردد. تعمید در آب نماد پاک شدنمان از گناه است و نشانهٔ تعهد و سرسپردگی ما به خداوند و کلیسایش است و به اینکه ما متعلق به خداوند و کلیسایش هستیم.

متی ۱۹:۲۸ 

پس رفته، همه امتها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم آب و ابن و روح القدس تعمید دهید...

تفسیر 

جرج هربرت

از پس سایهٔ باغ
نگاهش به آسمان

نگه من به گناهم
نمانم خیره بر آن
پر پرواز گشایم بر آن آب روان
که ورای آسمان است
که روان است ز پهلوی یگانه منجی ام
منجی عزیز من که شرحه شرحه پهلواست
تو ای نهر مبارک! بشو سدبند گناهم!
همه انبوه گناهم، همه دنیای گناهم
ورنه اشکم ده و آهم
تا که افزون گناهم غرق اشک و آه خود گردانم
لحظه لحظه زندگی ام در تو و نجات تو احاطه است
آن نجاتت که ستارست بر همه جرم و خطایم
دفتر حیات تو اسم من نشان شده
که تو آموختی اش اسم من را حک کند
هر گناه آتیه که به آن من تن دهم
تا که چشمم به تو افتد
در همان نگاه اول همه را باطل کنی^{۵۶}

کالین هانسِن

زمانی که به شبانم گفتم می خواهم عضو کلیسا شوم، او به سادگی برایم توضیح داد که چرا باید در آب تعمید یابم: چون عیسی تعمید یافت. اما چرا عیسی به رود اردن قدم گذاشت و از یحیی که خویشاوندش بود درخواست نمود تا او را در آب فرو برد؟ هرچه باشد، عیسی گناهی مرتکب نشده بود که بخواهد به آن اعتراف کند و نیازی به توبه نداشت.

من همیشه با این پاسخ ناباورانه یحیی به عیسی همدل بوده ام: «من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تونزد من می آیی؟» این را یحیی گفت که راه را برای مسیح مهیا نمود (متی ۳: ۱۴).

عیسی پاسخ داد: بله، «زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم» (متی ۳: ۱۵).

عیسی به هنگام تعمید در آب با جمیع ما همذات‌پنداری نمود که به سبب وجود گناه و در نتیجه داوری خدا روزی طعم مرگ را خواهیم چشید (پیدایش ۳: ۱۹). از زمان پیدایش فصل ۶-۷، آن هنگام که خدا شرارت انسان را داوری نمود و به وسیله طوفان جمیع انسانها جز نوح و خانواده‌اش را هلاک نمود، آب مظهر داوری خدا بوده است. اگرچه عیسی هرگز گناه نکرد، به دست انسانهای گناهکار طعم مرگ را چشید آن هنگام که به خاطر دنیای گناه‌آلود غضب خدا را متحمل گشت.

البته آب مایه حیات است. پیش از آفریده شدن نور، روح خدا سطح آنها را فرا گرفته بود (پیدایش ۱: ۲). روزی می‌رسد که وقتی عیسای قیام‌کرده و صعودنموده باز می‌گردد تا آسمان جدید و زمین جدید را بنیان نهد، نهر حیات از تخت خدا و بره در اورشلیم جاری خواهد شد (مکاشفه ۲۲: ۱-۲). هر که چون دشمن خدا در پی مسیح در امواج فرورود چون برادران و خواهران پسر خدا از آب بیرون می‌آید و هم‌ارث میراث ابدی او می‌گردد.

تعمید در آب نشان و مهر و موم است که مشخص می‌کند ما عضو خانواده الهی گشته‌ایم. پدر و پسر و روح‌القدس، پیش از بنای عالم، پیش از آنکه خدا آدم را از خاک بیافریند، در اتحاد و یگانگی کامل، یکدیگر را محبت نموده‌اند. در لحظه تعمید عیسی، هر سه شخص تثلیث حضور دارند. وقتی عیسی از آب بیرون می‌آید، روح خدا به شکل کبوتر بر عیسی فرود می‌آید (متی ۳: ۱۶). برای اینکه هیچ‌کس معنای این نشان را اشتباه متوجه نشود، پدر با افتخار از آسمان ندا می‌دهد: «این است پسر حبیب من که از او خشنودم» (متی ۳: ۱۷).

هرگاه تعمید خود را به یاد می‌آورم، این کلام پربرکت در گوشم طنین می‌اندازد. عیسی در آب داوری فرورفت تا من از آب حیات جاودان بنوشم. چون عیسی مرا برادر خویش می‌نامد، می‌توانم خدا را پدر خود بخوانم. چون روح‌القدس به شکل کبوتر بر عیسی فرود آمد، من با خدا که قبلاً دشمنش بودم در صلح و آشتی به سر می‌برم.

پیش از این، به خاطر گناهانم قوم خدا به حساب نمی‌آمدم و با این خانواده غریبه بودم. اما اکنون برادر همه کسانی هستم که مثل من در نام پدر و پسر و روح‌القدس

تعمید یافته‌اند. کلیسا خانه ما است، کلیسا مکانی است که با وجود همه بحثها و اختلاف نظرها گرد هم می‌آییم تا اعتراف کنیم که یک خداوند و یک ایمان داریم (افسیان ۵:۴). آن مأموریت عظیم بردوش ما است تا در پی قدمهای یحیی رویم و دیگران را به توبه فرا خوانیم و آنها را به سوی عیسی، بَرّه خدا، که گناه جهان را برمی‌دارد هدایت نماییم (یوحنا ۱:۲۹). ما افراد را در آب تعمید می‌دهیم تا وقتی تعمید می‌یابند همواره بدانند که خدا دوستشان دارد و از آنها خشنود است، چرا که دیگر به مسیح تعلق دارند.

دعا

ای یگانه تپه‌پرگر، ما نمی‌توانیم دل خود را طاهر سازیم، بلکه باید به نزدت آییم تا تو گناهمان را بشویی. از توبه خاطر تعمید در آب سپاسگزاریم. این آب ما را نجات نمی‌دهد، بلکه نجاتمان را به تصویر می‌کشد و ما پسران و دخترانی را که به فرزندی پذیرفتی چون یک قوم متحد می‌سازد. آمین.



پرسش ۴۵

آیا تعمید در آب گناه را پاک می‌گرداند؟

خیر، فقط خون مسیح و تولد تازه به وسیله روح القدس می‌تواند ما را از گناه پاک گرداند.

لوقا ۳: ۱۶ 

یحیی به همه متوجه شده گفت: «من شما را به آب تعمید می‌دهم، لیکن شخصی تواناتراز من می‌آید که لیاقت آن ندارم که بند نعلین او را باز کنم. او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.»

تفسیر 

جان کالوین

«او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.» این سوال مطرح می‌شود که چرا یحیی نمی‌گوید عیسی به تنهایی روح و جان ما را با خون خود می‌شوید و طاهر می‌سازد؟ دلیلش آن است که این شستن و طاهر نمودن به قدرت روح القدس انجام می‌شود. ارزیابی یحیی این است که کل روند تعمید در آب را با واژه روح القدس

توصیف نماید. مفهوم کلام یحیی واضح است: فقط مسیح باران فیض را بر ما می‌باراند. اما این ارزانی داشتن فیض با نماد ظاهری تعمید در آب عنوان شده است، زیرا مسیح است که خون خود را بر وجودانهای ما می‌ریزد. مسیح است که انسان قدیم را می‌میراند و روح القدس را که روح تولد تازه است عطا می‌فرماید. واژه آتش نیز عنوانی است که به روح القدس مربوط است، چرا که این روح القدس است که آلودگیها را از ما می‌زداید، همان‌گونه که آتش طلا را تصفیه می‌کند.^{۵۷}

آر. کنت هیوز

برجسته‌ترین و عالی‌ترین آیه‌ای که تعمید ایمانداران در مسیح را گرامی می‌دارد و آن را اعلام می‌کند رسالهٔ اول قرن‌تین ۱۲:۱۳ است: «زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، خواه یهود خواه یونانی خواه غلام خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم.» این آیه به زمانی اشاره می‌کند که روح القدس ما را وارد بدن مسیح می‌گرداند. برای من این اتفاق زمانی روی داد که دوازده ساله بودم. هرگز دربارهٔ تعمید روح القدس نشنیده بودم، ولی در واقع به روح القدس تعمید یافتم. اکنون که سالها از آن رویداد گذشته است آن اصل عینی به واقعیتی شخصی در زندگی‌ام تبدیل شده است.

وقتی به روح القدس تعمید گرفتم، از نو متولد گشتم و تولد دوباره یافتم. به گفتهٔ انجیل یوحنا فصل ۳، من از روح القدس تولد یافتم. عجب تصویر زیبایی! این تصویر تولد دوباره توصیف‌گر زایش الهی است، چرا که من از تاریکی بیرون آورده شدم و به نور قدم گذاشتم و چشمانم گشوده گشتند.

همزمان با تولد تازه‌ام روح القدس نیز در من ساکن گشت. عیسی در انجیل یوحنا فصل ۱۴ می‌فرماید: روح القدس «با شما می‌ماند» و «در شما خواهد بود.» وقتی پسر کوچکی بودم پدرم را از دست دادم و همیشه احساس می‌کردم در این دنیا تنها هستم. زمانی که روح القدس در من ساکن گشت، احساس کردم صاحب پدر شدم و به فرزندی پذیرفته گشتم. البته نمی‌دانستم به روح القدس نشان یا مهر گشته‌ام. اما رسالهٔ افسسیان ۱:۱۳-۱۴ به همین حقیقت اشاره می‌کند: «دری شما نیز چون کلام راستی یعنی بشارت نجات خود را شنیدید، در وی چون ایمان آوردید، از روح قدوس وعده مختم شدید که بیعانهٔ میراث ما است برای فدای آن ملک خاص او تا جلال

او ستوده شود.» این حقیقت به من بیشتر احساس امنیت بخشید و به این واقعیت پی بردم که وقتی به روح القدس تعمید یافتم برای ابدیت به روح القدس نشان گشتم. وقتی در روح القدس تعمید یافتم، برایم دعا شد. رساله رومیان ۸: ۲۶ می‌فرماید: «همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند، زیرا که آنچه دعا کنیم به طوری که می‌باید نمی‌دانیم.» روح القدس با ناله‌هایی که نمی‌توان بیان کرد برایمان دعا می‌کند، چرا که روح القدس از دل ما باخبر است (رومیان ۸: ۲۶).

همزمان، به ما روشنگری هم بخشیده می‌شود. یادم می‌آید در همان دوران کودکی که به اردو رفته بودیم به اقامتگاهم رفتم و کتاب مقدس را گشودم و زیر آیه‌ها خط کشیدم. آن زمان، کلام خدا برایم زنده گشت و هنوز هم در زندگی‌ام زنده است. وقتی یحیی تعمید دهنده گفت: «من شما را به آب تعمید می‌دهم، اما [مسیح] شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد» به برتر بودن تعمید عیسی اشاره می‌کرد. آب فقط می‌تواند ظاهر را بشوید، اما روح القدس و آتش باطن را تازه و طاهر می‌گردانند. این واقعیت و شادی ماندگار تعمید یافتن با روح القدس و آتش است. روح القدس همه چیز را تازه می‌سازد و پیوسته ما را به تصویر مسیح تبدیل می‌گرداند.

دعا

ای بَرّه خدا، تعمید ما علامتی است که نشان می‌دهد ما به عدالت خودمان نجات نمی‌یابیم، بلکه چون عدالت مسیح به ما بخشیده شده است نجات می‌یابیم. مبدا توکلیمان را بر تعمیدمان در آب قرار دهیم، بلکه به کار ظاهرکننده عیسی چشم بدوزیم که به زیبایی در آیین تعمید به تصویر کشیده می‌شود. آمین.



عشای ربّانی به چه معنا است؟

مسیح به جمیع مسیحیان حکم نمود به یادبود او و مرگش، با شکرگزاری، نان را بخورند و پیاله را بنوشند. آیین عشای ربّانی گرامیداشت حضور خدا در میان ما است، ما را به مشارکت با خدا و با یکدیگر دعوت می‌کند و روحمان را جانی تازه می‌بخشد و سیراب می‌نماید. همچنین این آیین چشم‌انتظار روزی است که ما همراه با مسیح در ملکوت پدرش نان را بخوریم و پیاله را بنوشیم.

اول قرنتیان ۱۱: ۲۳-۲۶

زیرا من از خداوند یافتم آنچه به شما نیز سپردم که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند نان را گرفت و شکر نموده، پاره کرد و گفت: «بگیرید بخورید. این است بدن من که برای شما پاره می‌شود. این را به یادگاری من به جا آرید.» و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت: «این پیاله عهد جدید است در خون من. هرگاه این را بنوشید به یادگاری من بکنید.» زیرا، هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که باز آید.

تفسیر

ریچارد بکستر

وه که در این آیین چه اسرار و گنجینه‌های وصف‌ناپذیری از رحمت خدا به ما عرضه می‌گردد! ما با خدایی مشارکت داریم که با او آشتی نموده‌ایم و به واسطهٔ میانجی اعظممان به حضورش می‌آییم. ما با منجی مبارکمان مشارکت داریم، او که مصلوب شد و جلال یافت و در مقام سر و سرورمان به ما هدیه گشت، او که به ما جان تازه و قوت می‌بخشد و نگهدارمان است. ما با روح‌القدس مشارکت داریم که برکات نجات را به روح و جانمان ارزانی می‌دارد، ما را جذب پسر می‌گرداند، نور و حیات و قوت را از او به ما هدیه می‌بخشد و فیض او را در ما برمی‌انگیزد و فزونی می‌دهد. ما با بدن مسیح مشارکت داریم، با قوم تقدیس شدهٔ مسیح که به همراه ایشان وارث حیات می‌باشیم. وقتی خادم مسیح در رسالتی که به عهده دارد با نان و پیاله‌ای که به این منظور مقرر گشته است مسیح مصلوب را به ما آشکار می‌سازد، ما مسیح مصلوب را می‌نگریم و ایمانمان را بر او بنا می‌کنیم، به حقیقتِ علاجی که برایمان مهیا شده است پی می‌بریم و روح و جانمان را بر این صخره بنا می‌کنیم. وقتی همان خادم که از مسیح مأموریت یافته است بدن و خون مسیح و برکاتش را به ما عرضه می‌دارد، آن عرضه داشتن به قدری مستحکم و معتبر است که گویی از زبان خود مسیح جاری شده‌اند. وقتی محض ایمانی که روح‌القدس در ما به جنب و جوش درمی‌آورد روح و جانمان پذیرای مسیح می‌گردد، واقعی بودن آن مشارکت به همان قدر واقعی است که ما نان را بر دهان می‌گذاریم و پیاله را می‌نوشیم.^{۵۸}

لیگون دانکن

آیین عشای ربّانی مُهر و نشان عهد است، بدین معنا که وعدهٔ گران قدر خدا را به ما آشکار می‌سازد و بر آن مُهر تأیید می‌زند. آن وعده این است که خدا به واسطهٔ عیسی مسیح خدای ما خواهد بود و ما قوم او خواهیم بود. ما آیین عشای ربّانی را به یاد بود برگزار می‌کنیم، حضور خدا را گرامی می‌داریم و مشارکت با او را تجربه می‌نماییم. در این آیین، علاوه بر اینکه تغذیه می‌گردیم، چشم‌انتظار جلال آینده نیز خواهیم بود. نخست اینکه، آیین عشای ربّانی را به یاد بود برگزار می‌کنیم. عیسی به شاگردانش

فرمود که با برگزاری این آیین، تا به هنگام بازگشتش، مرگ او را اعلام کنند. نان و پیالهٔ عشای ربّانی که نماد بدن و خون مسیح هستند نمودار عهد قربانی می‌باشند. نان و پیاله حاکی از آن هستند که مرگ عیسی خودخواسته بود. او جان خود را برای ما قربانی نمود تا گناهان ما را بیامرزد. در نتیجه، هر زمان که عشای ربّانی را برگزار می‌کنیم معنا و اهمیت مرگ عیسی مسیح به جای خودمان را به یاد می‌آوریم. ما باید او را به یاد آوریم. «این را به یاد من به جا آرید» (لوقا ۲۲: ۱۹). ما کفارهٔ پرجلال عیسی مسیح را به یاد می‌آوریم که به خاطر ما به انجام رساند.

دوم اینکه، آیین عشای ربّانی گرامیداشت حضور خدا است. آیا حیرت‌انگیز نیست که ما بر سفرهٔ خدا دعوت می‌شویم؟ این حیرت و شگفتی در پرتو سرکشی و طغیان ما بیشتر به چشم می‌آید. در کتاب پیدایش فصل ۳، شیطان به حوا و آدم گفت: «این میوه را بگیرد و بخورید.» آنها برخلاف حکم خدا آن میوه را خوردند و نتیجه چه شد؟ آیا خرسند شدند و آن میوه به کامشان گوارا گشت؟ خیر، در نتیجهٔ خوردن آن میوه، آدم و حوا از حضور خدا رانده شدند. حال آنکه، در آیین عشای ربّانی، خداوند خودش ما را به حضورش دعوت می‌نماید. هنگامی که عیسی به شاگردانش فرمود: «این را بگیرد و بخورید» حرف مار در باغ عدن را واژگون نمود. درک کیدنگرفتهٔ زیبایی دارد: «ابتدا، خدا طعم فقر و مرگ را می‌چشد تا کلام «این را بگیرد و بخورید» کلام نجات ما گردد.»^{۵۹} هر بار آیین عشای ربّانی را به جا می‌آوریم، هر بار خادم خدا می‌گوید: «همهٔ شما این نان را بگیرد و بخورید» این مهم را تجربه می‌نماییم. خوردن نان و نوشیدن پیاله گرامیداشت تجدید دیدار ما با خدا است، گرامیداشت حضور خدا با ما است، گرامیداشت لذت بردن از مشارکت صمیمی ما با خدا است.

سوم اینکه، آیین عشای ربّانی یک مشارکت است، مشارکت با خدا و با قوم خدا. ما نه فقط محض فیض با خدای زنده مشارکت داریم و نه فقط به واسطهٔ کاری که عیسی برایمان بر روی صلیب به انجام رساند با خدای زنده مشارکت داریم، بلکه با یکدیگر نیز مشارکت خواهیم داشت. وقتی با خداوند عیسی مسیح متحد می‌گردیم، با هر کسی هم که با خداوند عیسی مسیح در اتحاد است متحد می‌گردیم. به همین دلیل پولس به کلیسای قرنتیان می‌گوید: باید بدن را تشخیص دهید (اول قرنتیان ۲۹: ۱۱). پولس به آنها نمی‌گوید که باید دربارهٔ آیین عشای ربّانی به یک سری اسرار

پی ببرند. منظور از بدنی که پولس به آن اشاره می‌کند چیست؟ منظور بدن مسیح است، کلیسا، مشارکت ایمانداران.

سرانجام اینکه، آیین عشای ربّانی تغذیه روحانی است. این آیین یکی از ابزارهای فیض است. عشای ربّانی یکی از طریقهایی است که خدا مقرر نموده است تا ما را بنا کند، ما را تغذیه نماید، برایمان مهر تأیید زند و ما را برای رشد روحانی مان قوت بخشد. آیین عشای ربّانی چشم انتظار بودن برای جلال آینده است. عیسی در شبی که به او خیانت شد پای شاگردانش را شست و آیین عشای ربّانی را به همراه آنها به جا آورد. جالب است که وقتی عیسی به شام ازدواج بزه در جلال اشاره می‌کند (لوقا ۱۲: ۳۷)، آن هنگام که آخر زمان فرا می‌رسد و همگان پادشاه بودن عیسی را تصدیق می‌کنند، عیسی می‌فرماید در آن روز از همه ما می‌خواهد تکیه دهیم، همان‌گونه که شاگردان در شب صرف عشای ربّانی تکیه دادند، تا او خودش کمر ببندد و ما را خدمت نماید.

آری، در آیین عشای ربّانی، ما چشم انتظار شام عروسی بزه خواهیم بود. در جلال، در کنار یکدیگر می‌نشینیم و منجی مان دوباره در خصوص نیازهایمان ما را خدمت می‌نماید. چه شادی عظیمی است حلقه زدن گرد سفره خداوند.

دعا

ای نان حیات، ما با اطاعتی متواضعانه آیین عشای ربّانی را به جا می‌آوریم. نمی‌خواهیم در ناشایستگی نان را بخوریم و پیاله را بنوشیم. پس با ایمان و دلی توبه‌نموده به حضورت می‌آییم. ما را یاری نما تا گناهان کسانی را که به ما گناه کرده‌اند ببخشیم، به خصوص ایماندارانی را که به همراهشان نان می‌خوریم و پیاله می‌نوشیم. باشد که شرکت در این نان و پیاله مرگ نجات بخش توو نیاز شدید ما به آن نجات را اعلام نماید. آمین.



پرسش ۴۷

آیا آیین عشای ربّانی به کفارهٔ مسیح می‌افزاید؟

خیر، مسیح یکبار برای همیشه جان سپرد. آیین عشای ربّانی گرامیداشت کفارهٔ مسیح است و به رسم عهد با او برگزار می‌شود. همچنین با به‌جای آوردن این آیین و نگریستن به مسیح ایمانمان تقویت می‌گردد. ما با انجام عشای ربّانی طعم ضیافت آینده را مزه‌مزه می‌کنیم. اما کسانی که با دلی توبه‌نکرده نان را می‌خورند و پیاله را می‌نوشند داوری را بر خود فرود می‌آورند.

اول پطرس ۱۸:۳

زیرا که مسیح نیز برای گناهان یکبار زحمت کشید، یعنی عادلانه برای ظالمان، تا ما را نزد خدا بیاورد . . .

تفسیر

جی. سی. رایل

بیاید این حقیقت را در ذهنمان ثبت نماییم که آیین عشای ربّانی به منظور عادل‌شمردگی یا رستگاری ما مقرر نگشت. هیچ‌گاه، منظور این نبود که عشای

ربّانی فیض بخشد به کسی که عاری از فیض است یا گناهان را بیامرزد هنگامی که هنوز آمرزش گناهی صورت نگرفته است. وقتی کسی هنوز به درگاه خدا توبه نکرده و به خداوند عیسی مسیح ایمان نیاورده است، با به جای آوردن آیین عشای ربّانی نمی‌تواند جای خالی چیزی را که وجود ندارد پر کند. این مراسم برای کسانی است که توبه کرده‌اند نه برای کسانی که هنوز دست به توبه بالا نبرده‌اند. این مراسم برای ایمانداران است نه غیرایمانداران، برای کسانی است که تبدیل گشته‌اند نه برای کسانی که هنوز رنگ تبدیل روحانی به خود ندیده‌اند. شخص غیرایمانداری که خیال می‌کند می‌تواند با انجام این آیین راه میان‌بری به بهشت پیدا کند، در حالی که هنوز قدم اولیه توبه و ایمان را برنداشته است، روزی به بهایی گران متوجه خواهد شد که کاملاً فریب خورده است. آیین عشای ربّانی به این منظور است که بر فیضی که انسان از آن برخوردار است بیفزاید و مددکار آن فیض باشد، نه اینکه فیضی را هویدا کند که شخص اصلاً از آن بهره‌مند نیست. به یقین، هدف از آیین عشای ربّانی هرگز این نبوده است که ما را با خدا آشتی دهد، ما را عادل بشمارد یا ما را تبدیل گرداند.

ساده‌ترین بهره‌ای که یک ایماندار صدیق می‌تواند از آیین عشای ربّانی ببرد این است که روح و جانش قوت یابد و تازه گردد. چشم‌اندازی شفاف‌تر به مسیح و کفارش، چشم‌اندازی شفاف‌تر به جمیع مقامهای مسیح که میانجی و شفیع ما است، چشم‌اندازی شفاف‌تر به نجات کاملی که مسیح با مرگش به جای ما بر روی صلیب برای ما حاصل نمود، چشم‌اندازی شفاف‌تر به پذیرفته شدن کامل ما در حضور خدا که در مسیح میسر است، دلایل قاطع و محکم برای توبه جدی از گناه، دلایل قاطع و محکم برای ایمان زنده، دلایل قاطع و محکم برای به شباهت مسیح زیستن و یک زندگی پاک و مقدس داشتن، همه اینها جزئی از منفعتهای اصلی و برجسته‌ای هستند که یک ایماندار می‌تواند با یقین کامل انتظار داشته باشد وقتی در آیین عشای ربّانی شرکت می‌کند از آنها بهره‌مند می‌گردد. آن که در وضعیت روحانی شایسته نان را می‌خورد و پیاله را می‌نوشد با مسیح صمیمی‌تر می‌گردد، او را بیشتر می‌شناسد و بهتر درکش می‌نماید . . .

با خوردن نان و نوشیدن پیاله، چنین انسانی توبه‌اش عمیق‌تر می‌شود، ایمانش افزون می‌گردد، شناخت و معرفتش وسعت می‌یابد و بر قوتش برای پاک و قدوس زیستن

افزوده می‌شود. چنین شخصی حضور واقعی مسیح را در قلبش بیشتر احساس می‌کند. این انسان وقتی نان را با ایمان برده‌ها می‌گذارد صمیمیتش با بدن مسیح بیشتر می‌گردد و هنگامی که شراب را با ایمان می‌نوشد با خون مسیح ارتباطی صمیمی‌تر می‌یابد. او واضح‌تر مشاهده می‌کند که مسیح برای او چه کسی است و خودش برای مسیح کیست. چنین انسانی دقیق‌تر درک می‌کند که «او با مسیح یکی است و مسیح با او یکی است» به چه معنا است. او احساس می‌کند ریشه‌های حیات روحانی‌اش سیراب می‌گردند و عملکرد فیض در قلبش مستقر می‌گردد و بنا می‌شود و به جلوپیش می‌رود. چه بسا همه اینها در چشم انسان نفسانی حماقت به نظر رسند، اما برای مسیحی راستین این امور نور است و سلامتی و حیات و آرامش.^{۶۰}

لئو شاستر

چندی قبل، با آگهی تبلیغاتی یک رستوران روبه‌رو شدم که در کنار نام رستوران عبارت «پذیرایی معنوی» قید شده بود. با دیدن آن آگهی از خودم سوال کردم مگر غذایی که می‌خوریم در بهترین حالت جز این است که صرفاً از یک سری مواد اولیه‌ی مادی تشکیل شده است؟ آن آگهی باعث شد به آیین عشای ربّانی، غذای روحانی، بیندیشم و اینکه این آیین چه می‌کند و چه نمی‌کند. آنچه در عشای ربّانی به انجام می‌رسد سه بُعد دارد: گذشته، حال، آینده.

وقتی عیسی آیین عشای ربّانی را پایه‌گذاری نمود، به شاگردانش فرمود: «این را به یاد من به‌جا آرید» (لوقا ۲۲: ۱۹). تأکید عیسی بر این بود که آنچه انجامش را به شاگردانش سفارش می‌کرد به کاری که برای آنها انجام داده بود اشاره داشت. وقتی کاری را که عیسی بر ایمان به انجام رساند به یاد می‌آوریم، زندگی‌مان را بر کار تمام‌شده‌ی عیسی بنا می‌کنیم. آیین عشای ربّانی طریق رستگاری شما نیست. عشای ربّانی غذای روحانی برای رستگاران است. این آیین به قربانی یکبار برای همیشه مسیح که کاری تمام‌شده است نمی‌افزاید، بلکه ما را در او قوت می‌بخشد و ما را در او مُهر تأیید می‌زند. این آیین چکیده‌ی انجیل است، چنان که به قول نویسنده‌ای قدیمی که می‌گوید ابتدا پیغام انجیل را می‌شنویم، سپس طعم انجیل را می‌چشیم، آن‌گاه، طریق زندگی‌هایمان انجیل را بشارت می‌دهد. پولس در رساله‌ی اول قرنتیان می‌نویسد: «زیرا، هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت

خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که باز آید» (۲۶:۱۱). ما مسیحیان به یادبود پیروزی عیسی نان را می‌خوریم و پیاله را می‌نوشیم. این بُعد از عشای ربّانی مربوط به زمان گذشته است.

پولس به بُعد دیگری از عشای ربّانی در حال حاضر اشاره می‌کند هنگامی که در رسالهٔ اول قرنتیان می‌نویسد: «پیالهٔ برکت که آن را تبرک می‌خوانیم آیا شراکت در خون مسیح نیست؟ و نانی را که پاره می‌کنیم آیا شراکت در بدن مسیح نی؟» (۱۶:۱۰). واژهٔ شراکت می‌تواند مشارکت هم ترجمه شود. به مفهوم این واژه بیندیشید. آیین عشای ربّانی فقط یادآوری نمادین از کار مسیح برای ما نیست. عشای ربّانی مشارکتِ حال حاضر با یکدیگر و با عیسی می‌باشد.

بسیار مهم است توجه داشته باشیم که نان و پیاله به هیچ طریقی تغییر ماهیت نمی‌یابند. جسم عیسی در میان ما حضور ندارد، بلکه او به لحاظ روحانی در جمع ما حاضر است، چرا که روح القدس عیسی را محض ایمان به ما آشکار می‌سازد. حال، برای آنانی که هنوز معضل روحانی‌شان برطرف نشده است آیین عشای ربّانی ندایی است که از آنها می‌خواهد به جای شرکت در این مراسم به مسیح ایمان بیاورند. این اشخاص با مشاهدهٔ شرکت مسیحیان در این آیین تشویق می‌شوند به انعکاس ندای پر محبت عیسی گوش بسپارند: «من نان حیات هستم. کسی که نزد من آید هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آرد هرگز تشنه نگردد» (یوحنا ۶:۳۵). وقتی ما ایمانداران با ایمان در این آیین شرکت می‌کنیم، عیسی با ما ملاقات می‌نماید، ما را که یک جماعت هستیم با هم متحد می‌گرداند، ما را از خودش تغذیه می‌کند و به ما قوت می‌بخشد تا او را دوست بداریم و مطیعش باشیم. این بُعد از عشای ربّانی مربوط به زمان حال است.

زمانی که عیسی پیاله را به شاگردانش داد، فرمود: «بعد از این، از میوهٔ مُدیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم» (متی ۲۶:۲۹). عیسی با این کلام شاگردانش را به بُعد آیندهٔ عشای ربّانی رهنمون ساخت تا نشانی باشد که به چشم‌انتظاری برای آن روز عظیم اشاره نماید. این آیین پیش‌مزه‌ای است از شام عروسی بَرّه و آن ضیافت جاودانه‌ای که ایمانداران در جلال در کنار مسیح از آن لذت خواهند برد. ما به خاطر گناه مخلوقاتی معیوب هستیم. اما به خاطر بدن رنج‌دیدهٔ مسیح دوباره سالم و بی‌نقص گشته‌ایم. البته مادامی که در این دنیا به

سر می‌بریم، آن معیوب بودن و وضعیت سقوط کرده گریبانگیرمان است. بُعد آینده آیین عشای ربّانی ما را به امید روزی رهنمون می‌سازد که کاملاً بی‌عیب و بی‌نقص خواهیم بود و به همراه منجی مان و در کنار سایر ایمانداران به کامل‌ترین شکل از ضیافت شام خداوند حظّ خواهیم برد.

دعا

ای فاتح برمگ، هنگامی که آیین عشای ربّانی را به‌جا می‌آوریم، کار تمام‌شده‌تو را گرامی می‌داریم. باشد که خوردن نان نشانه‌اعتراف به ایمانمان باشد، اعتراف به اینکه اگرچه نالایقیم، به لیاقت مسیح، به یکدیگر پیوسته‌ایم. باشد که با دل توبه‌کرده بر سر سفرهات بیاییم، غرور و خودکفایی را کنار نهیم و از فیض رایگانی که به ما بخشیده‌ای بهره‌مند گردیم. آمین.



پرسش ۴۸

کلیسا به چه معنا است؟

خدا جماعتی از برگزیدگان را انتخاب می‌کند و ایشان را برای حیات جاودان نزد خود محفوظ نگاه می‌دارد. این جماعت که محض ایمان با هم متحد گشته‌اند، همراه با هم، خدا را دوست می‌دارند، از خدا پیروی می‌کنند، از خدا می‌آموزند و خدا را می‌پرستند. خدا این جماعت را به هر گوشه و کنار می‌فرستد تا انجیل را بشارت دهند و با کیفیت زندگی و مشارکتشان و محبتشان به یکدیگر ملکوت مسیح را جلوه دهند.

دوم تسالونیکیان ۱۳:۲

اما، ای برادران و ای عزیزان خداوند، می‌باید ما همیشه برای شما خدا را شکر نماییم که از ابتدا خدا شما را برگزید برای نجات به تقدیس روح و ایمان به راستی.

تفسیر

چارلز هیدن اسپرچن

ای برادران و خواهران، به شما می‌گویم همیشه مثل مسیح باشید. در حضور همگان

به مسیح اقتدا کنید. اغلب ما در اجتماع حضور داریم. بسیاری از ما هر روز باید در کنار هم‌نوع خود به کار و حرفه‌مان مشغول باشیم. مردم رفتار و کردار و گفتار ما را زیر نظر می‌گیرند، زندگی ما را محک می‌زنند و زیر ذره‌بین قرار می‌دهند. دنیای تیزبین و نکته‌بین همه کارهای ما را مشاهده می‌کند و ما را هدف انتقادهای صریح قرار می‌دهد. باشد که در میان مردمان مسیح‌سان زیست نماییم. باشد که حواسمان باشد سرورمان را هویدا سازیم نه خودمان را، آن‌گاه، بتوانیم بگوییم: «زندگی می‌کنم، لیکن نه من بعد از این بلکه مسیح در من زندگی می‌کند». توجه داشته باشید که در کلیسا نیز چنین باشید... در کلیسا مانند مسیح باشید. چه تعداد از شما این‌گونه هستید... جوایای شهرت و آوازه هستید؟ چه تعداد از ایمانداران به جای اینکه به یاد داشته باشند که نقش بنیادین همه کلیساهایمان این است که همه انسانها را یکسان بنگرد و بداند همه به یکسان برادر و خواهر هستند در پی شأن و مقام است و قدرت یافتن بر سایر مسیحیان؟ پس در هر کلیسایی که هستید روحیه مسیح‌گونه را با خود به آنجا ببرید تا اعضای کلیسایتان درباره شما چنین گویند: «او با عیسی قدم می‌زند».^{۶۱}

کلیسا خانواده خدا است. در عهد جدید، کلیسا جماعت عهد و پیمان جدید نامیده می‌شود. کلیسا بدن است و مسیح سر آن بدن می‌باشد. کلیسا عروس مسیح است. ما قوم مقدس، امت مقدس، کهنات مقدس نامیده می‌شویم. کلیسا یعنی مردمانی که فرزندان خدا گشته‌اند و خدا به واسطه عیسی مسیح ایشان را به فرزندی پذیرفته است. کلیسا تشکیل یافته از همه فرهنگها و ملیتها و قومها در اعصار و دورانهای مختلف است که عیسی مسیح را خداوندشان می‌دانند. در سی و نه بند اعتقادنامه کلیسای ما که شاخه انگلیکن است کلیسا چنین توصیف گشته است:

کلیسای محلی و مشهود مسیح شامل جماعتی از مردان و زنان امین است که کلام ناب خدا در آن موعظه می‌گردد و بنا بر حکم مسیح آیینها و مراسم به طور معمول به جا آورده می‌شوند...
یگانه اقتدار کلیسا مسیح است و کلیسا سرسپرده او است. برای کلیسا جایز نیست که برخلاف کلام مکتوب خدا امری را مقرر نماید یا بخشی از کتاب مقدس را به گونه‌ای تفسیر کند که با بخش دیگر در تضاد باشد.^{۶۲}

جان پتس

اعتقادنامه‌های قدیمی کلیسا را «واحد جامع مقدس و بناشده بر تعالیم رسولان» توصیف می‌نمودند. کلیسا به این دلیل «واحد» نامیده می‌شود که یک بدن است با یک سر. کلیسا از آن جهت مقدس است که روح القدس در آن ساکن است و آن را مقدس می‌گرداند و اعضای کلیسا را به خدمت خدا هدایت می‌نماید. کلیسا در معنای جهانی بودنش جامع نامیده می‌شود و همه اعتقادات رسولان را تا پایان جهان به جمیع انسانها اعلام می‌کند. کلیسا «بناشده بر تعالیم رسولان» نامیده می‌شود، چرا که ما ادامه‌دهنده تعالیم و مشارکت رسولان هستیم و بنا بر مأموریتی که مسیح به ما داده است به نزد همه انسانها می‌رویم.

همان‌طور که این تصمیم با ما نیست که خواهر و برادر و بستگانمان را انتخاب کنیم، در این مورد هم که چه کسانی به کلیسا قدم بگذارند تصمیم‌گیرنده نیستیم. این خدا است که تصمیم می‌گیرد و برمی‌گزیند. قوم خدا به هر جماعت و گروهی هم که متعلق باشند جزئی از کلیسا به شمار می‌آیند و برادران و خواهران ما هستند. این سروده عالی به قلم چارلز وِسلِی کلیسا را به زیبایی توصیف می‌کند:

مسیح عیسی است پی‌افکنِ کلیسا خداوندِ کلیسا
 بنا گردد کلیسا خلقت تازه عیسی
 بر آب و کلامی که بنای کلیسا است
 ز آسمان آمد عیسی در طلب کلیسا آمد عیسی
 تا که گردد عروسِ قدوسِ عیسی
 با خون خود بهایش داد
 با جان خود حیاتش داد
 دستچین ز هر قوم و ملتی
 تا یک شوند در بر این زمین
 یک خداوند، یک ایمان، یک تولد
 این بود منشور نجات در کلیسا
 خواند مبارک یک نامِ قدوس را کلیسا
 گردد شریک یک طعامِ قدوس را کلیسا

روح، نوسازی، رشد در فیض

بهر هر فیضی که عطایش گردد
سوی یک امید پیش رود کلیسا^{۶۳}

دعا

ای پادشاه همگان، تو ما را گرد هم آوردی تا اهل خانه خدا گردیم. ما را امین نگاه دار تا با هم تورا بپرستیم، تا به یکدیگر محبت بورزیم و تا نیازهای یکدیگر را برطرف نماییم. باشد که مشارکتهایمان اصیل و واقعی باشند. ما را مدد کن تا ایمان یکدیگر را برانگیزیم. آمین.



پرسش ۴۹

در حال حاضر، مسیح کجا است؟

مسیح روز سوم پس از مرگش، با بدن جسمانی، از مردگان قیام نمود. اکنون، تا روزی که برای داوری بازگردد و کل جهان را از نو بنا کند، در دست راست پدر نشسته است، بر ملکوتش سلطنت می‌کند و برای ما شفاعت می‌نماید.

افسیان ۱: ۲۰-۲۱ 

او را از مردگان برخیزانید و به دست راست خود در جایهای آسمانی نشانید، بالاتراز هر ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامی که خوانده می‌شود، نه در این عالم فقط بلکه در عالم آینده نیز.

تفسیر 

چارلز وسلی

خوشا روزی که دیده آن قیامش
نهان از دیده گشته، نهان از دیده ما پرتما

روح، نوسازی، رشد در فیض

از بر ما خاکیان آمد مسیح چندی
تا که برگردد به آن منزلگهش، بازگردد به آن عرش برین!

همان منزلگهی چشمش به راه است، چه غوغایی به پا است ز بهر آن ظفر پر جلالش:

«دروازه‌ها، سرافرازید

بر آن منظر درخشان در گشایید

وارد شود! وارد شود! پادشاه جلال وارد شود!»

گردش لشکر فرشتگان

خداوند پیروز آنان و ما

فاتح بر مرگ و گناه

وارد شود! وارد شود! پادشاه جلال وارد شود!

گرچه عرش برین گویدش خوش آمد

حاشا که دل کند از عشق آن عالم که زان رخت بر بیست

گرچه به تاج و تختش گردد باز

حاشا که نخواند آدمیزاده را ز آن خود

بنگر! دستان برافراشته اش بنگر!

بنگر! آن نشانهای محبت بنگر!

بشنو! ندای لبان پرفیض بشنو!

برکت دهد همی کلیسای بر زمینش را

مرگش دفاع ما بود

فاتح شفاعت می‌کند

در برش جایم مهیا می‌کند

بخشد نوید بخشد نوید هر آدمی

گرچه سایه اش بر سر نبود امروز

هماره سرورش خوانیم سرورش خوانیم

بنگر! امینِ خادمانت بنگر!

حاشا که چشم از تو بردارند

عطا نما، گرچه از دیده پنهانی، عطا نما
گرچه دوردست‌های نیلگونی
عطا نما که سرکشد دل به آنجا
روان شود در پی ات و رای آسمانها

قدم نهیم به اعلا
پرواز، پرواز، پرواز در برِ بالِ محبت
منتظر، منتظر، منتظر آمدنت خداوند
بهر رسیدن به خانه دل غنچ زنیم پرپر زنیم

مانیم با تو در خانه
مانیم با تو شریکِ آن سلطنتِ جاوید
رویت زلال بینیم
بهشتِ بهشت‌مان در تو یابیم!^{۶۴}

دیوید بیسگرُو

حتماً، این ضرب‌المثل را شنیده‌اید: «از دل برود هر آنکه از دیده برفت.» اگر کسی دایم در کنارتان نباشد یا او را برای مدتی طولانی نبینید، تأثیر ورد پایش در زندگی روزمره‌تان کم‌رنگ خواهد شد. کتاب مقدس به ما می‌فرماید عیسی پس از رستاخیزش به آسمان صعود نمود و از دیده نمان گشت. اما این هم به ما گفته شده است که به سبب مکانی که عیسی هم‌اکنون در آن سکونت دارد ما می‌توانیم یقین داشته باشیم که او در زندگی روزمره ما حضور دارد و از حال و روزمان بی‌خبر نیست. اما اکنون عیسی کجا است؟ او در دست راست خدای پدر نشسته است. این مهم به زندگی روزانه ما چه ربطی دارد؟ اول از همه اینکه، به ما یادآوری می‌کند عیسی فرمانروای کل جهان هستی است. مزمور ۱۱۰ تصویر زیبایی ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد چگونه دشمنان خدا پای‌انداز عیسی می‌گردند وقتی او در دست راست

پدر می‌نشینند. آیا آرامش و تسلی را که این حقیقت در زندگی روزانه‌تان پدید می‌آورد مشاهده می‌کنید؟ هنگامی که دل‌سردی یا ناامیدی گریبانگیرتان می‌شود، هنگامی که از پیامدهای زندگی تلخ و آزرده می‌گردید، زمانی که از ناعدالتی و شرارتها و پلیدیهای موجود در جهان دل‌زده و خشمگین می‌شوید و مانند داوود در مزمور ۳۷ این سوال ذهنتان را به خود مشغول می‌کند که چرا ظاهراً شرارت کامیاب می‌گردد، آن‌گاه، در نظر بیاورید که عیسی در حال حاضر کجا است. او در دست راست خدای پدر است. عیسی را در آن جایگاه ببینید. دشمنان پای‌انداز عیسی هستند. آن یگانه که بر مرگ چیره شد، اکنون، بر جهان سلطنت می‌کند. رساله افسسیان فصل ۱ می‌فرماید همه اقتدار به عیسی داده شده است و روزی بازمی‌گردد و هر ناراستی را راست می‌گرداند. پس بگذارید عیسی در مکانی که اکنون در آنجا حاضر است به شما امید و دلیری بخشد تا به او توکل کنید و از او پیروی نمایید.

اما حقیقت از این هم فراتر است. نه فقط عیسی پادشاه است و سلطنت می‌کند، بلکه او کاهن است و شفاعت می‌کند. رساله عبرانیان فصل ۱۰ به ما می‌گوید عیسی کاهن اعظم است که خودش را بر روی صلیب قربانی نمود تا آخرین قربانی برای گناه باشد. در حال حاضر، او در دست راست پدر برای ما دعا و شفاعت می‌نماید. عیسی به هر معنا که تصور کنید شفیع ما است. بنابراین، با چشم دوختن به عیسی در مقام کاهن اعظمان در دست راست خدا به یاد می‌آوریم که ما دیگر به خاطر گناهانمان محکوم نیستیم و عیسی خود را قربانی نمود تا ما بتوانیم با او متحد گردیم. از این رو، ما فرزندان خدا از حق و حقوق کامل برخورداریم.

پس، آری، عیسی از دیده‌نهادن است. ما نمی‌توانیم با چشم فیزیکی او را ببینیم. اما عیسی در زندگی روزانه‌مان حضور دارد، حضورش در این جهان پویا است، در دست راست خدای پدر در مقام پادشاه ما سلطنت می‌کند و در مقام کاهن برایمان شفاعت می‌نماید تا زمانی که بازگردد و هراشکی را از چشم پاک گرداند، شمشیرها را بشکند و جهان را با جلال و فیضش لبریز نماید.

دعا

ای خداوند که رستاخیز نمودی و صعود کردی، با اینکه در این کره خاکی حضور فیزیکی نداری، از تخت پادشاهی‌ات بر ما سلطنت می‌نمایی. جمیع قدرت

و اقتدار از آن تو است. نامت بالاتراز جمیع نامها است. در روز قیامت، ما را زنده گردان تا در ملکوت با توزیست نماییم. آمین.



پرسش ۵۰

رستخیز مسیح برای ما چه مفهومی دارد؟

مسیح با رستخیز جسمانی اش برگناه و مرگ پیروز گشت تا همه کسانی که اعتماد خود را بر او قرار می دهند در این دنیا از حیاتی تازه برخوردار شوند و در جهان آینده حیات جاودان داشته باشند. همان گونه که ما روزی از مردگان قیام خواهیم کرد، روزی فرا خواهد رسید که این جهان نیز از نو بنا شود. اما کسانی که به مسیح اعتماد نمی کنند از مردگان قیام خواهند کرد که تا ابد در مرگ ابدی به سربرند.

اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۴

اما، ای برادران، نمی خواهیم شما از حالت خوابیدگان بی خبر باشید که مبادا مثل دیگران که امید نداشتند محزون شوید. زیرا، اگر باور می کنیم که عیسی مرد و برخاست، به همین طور نیز خدا آنانی را که در عیسی خوابیده اند با وی خواهد آورد.

تفسیر

دیوید مارتین لوید جونز

کل جهان هستی از اسارت فساد و تباهی رهایی خواهد یافت و از «آزادی جلال

فرزندان خدا» بهره‌مند خواهد شد (رومیان ۸: ۲۱). همه چیز، حتی طبیعت، جلال خواهد یافت. به نظر کتاب مقدس دربارهٔ ابدیت چنین تعلیم می‌دهد: آنچه ما بهشت می‌نامیم به معنی زیستن در چنین جهان کامل و بی‌نقصی است که خدا برای انسان مقرر نموده است. در ابتدای آفرینش، وقتی خدا آدم را در پردیس نهاد، آدم سقوط کرد و جمیع نژاد بشر با آدم سقوط کردند. حال آنکه، برای همهٔ انسانها - مرد و زن - چنین مقدر گشته است که صاحب پیکر جسمانی باشند و در پیکرهای جلال یافته در جهانی جلال یافته در کنار خدا زیست نمایند.^{۶۵}

دی. ای. کارسن

رستاخیز عیسی مسیح ثمرات بسیار بسیار عالی و شگفت‌انگیزی با خود به همراه دارد. نخستین ثمره‌اش این است که حقانیت عیسی را به اثبات می‌رساند. به بیان دیگر، برخی چنین می‌پندارند که عیسی مستحق آن بود که بر صلیب جان دهد، چرا که دادگاه رومیان او را محکوم اعلام کرده بود. علاوه بر اینکه عهدعتیق نیز تأکید می‌کند هر که بردار آویخته شود ملعون خدا است. اما همان‌طور که مشخص است، عیسی به خاطر گناه خودش طعم مرگ را نچشید و در قالب انسانی ملعون جان نداد. او گناه دیگران را بر دوش گرفت و این قربانی چنان خدا را خشنود نمود که خدا عیسی را از مردگان برخیزانید. بنابراین، رستاخیز عیسی چه بسا حقانیتش را به اثبات می‌رساند و گواهی می‌دهد که وقتی عیسی در آخرین لحظات حیاتش در این زمین فرمود: «تمام شد» خدا رضایت داشت. پدرش با او موافق بود. رستگاری بشر به انجام رسیده بود و پدر به وسیلهٔ رستاخیز عیسی حقانیت وی را به اثبات رساند. همچنین رستاخیز عیسی مسیح نشان می‌دهد پیکر جسمانی انسان در نظر انجیل بی‌اهمیت نیست. به عبارت دیگر، برخی چنین می‌پندارند که ما در ابدیت به ارواح ملکوتی تبدیل می‌شویم و فاقد هر گونه ارتباط با بدنهایمان خواهیم بود. اما بخشی از حقیقت اولیه و اساسی مسیحیت این است که در آسمان جدید و زمین جدید، در آن مقصد نهایی و منزلگاه عدالت، فقط موجودات آسمانی ساکن نیستند، بلکه موجودات زمینی هم در آنجا حضور خواهند داشت. آسمانی جدید و زمینی جدید پدیدار خواهد شد و ما صاحب بدنهای قیام‌کرده همچون بدن مسیح می‌گردیم. یکی از موضوعات برجستهٔ رسالهٔ اول قرن‌تینان فصل ۱۵ مربوط به همین مبحث است.

استدلال پولس این است که اگر مسیح با پیکری قیام کرده از مردگان برخاست، که البته پدیده‌ای غریب و شایان توجه بود - اینکه می‌توانستند به بدنش دست زنند، می‌توانستند با مسیح صحبت کنند و او را ببینند و مسیح واقعاً با همان بدن خوراک بر دهان گذاشت - اگر به راستی این‌گونه بود، پس هنگامی که ما در روز قیامت از مردگان برخیزیم، در ابدیت، ما هم مانند بدن قیام کرده مسیح صاحب بدنهای قیام کرده خواهیم بود. سرمنزل مقصود ما این است. از این رو، رستاخیز عیسی مسیح نوبر رویداد رستاخیز انسانها در روز قیامت است. کل انسانها از مردگان قیام خواهند کرد - یا برای ورود به حیات ابدی یا برای محکومیت - چرا که ما انسانها از اصل و اساس صاحب بدن هستیم.

علاوه بر این، دیدگاه حیات و زندگی پس از مرگ نیز مطرح می‌باشد. نباید تصور کنیم مسیحیت صرفاً به این منظور است که شماری از مشکلات ما را در طول حیاتمان از میان بردارد. هدف نهایی مسیحیت و رای این حیات دنیوی است. وقتی به میان سالی می‌رسیم و غبار گذر عمر بر چهره مان می‌نشیند و آرتروز و تورم مفاصل رخ می‌نمایند یا فراموشی و از دست دادن حافظه بر ما سایه می‌افکند، به ناگه، رویداد رستاخیز در نظرمان بسیار خوشایند جلوه می‌کند، زیرا دیگر به این امید نبسته‌ایم که هفتاد یا هشتاد یا نود سال عمر کنیم. ما بر بدنی مانند بدن قیام کرده مسیح امید بسته‌ایم. بدن مسیح نوبر قیام یافتگان است، او رستاخیز بدنهای ما را تضمین نموده است تا ما در پی مسیح در قیامت به او ملحق شویم: بدنهایی که همه جانبه رنگ رستاخیز را به خود دیده‌اند در آسمان جدید و زمین جدید، در منزلگاه عدالت، ساکن خواهند بود. به همین دلیل است که رساله اول تسالونیکیان فصل ۴، فصلی برجسته درباره رستاخیز، با این واژگان پایان می‌یابد: «پس بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید.»

دعا

ای خدایی که مردگان را زنده می‌گردانی، مدد کن به یاد داشته باشیم که مرگ پایانمان نیست. ما را از آن داوری که سزاوارش هستیم نجات بده و یاری مان رسان تا امین باشیم و به دیگران التماس کنیم از غضبی که در راه است بگریزند. ما با امید بسیار به شادایی که متعلق به ما است می‌نگریم، ما که به سبب شایستگی مسیح

روح، نوسازی، رشد در فیض

از آن غضب نجات یافته ایم صاحب بدنهایی قیام کرده خواهیم گشت تا در جهانی
نوین بر تخت سلطنت تکیه کنیم. آمین.



پرسش ۵۱

صعود مسیح برای ما چه مزیتی دارد؟

مسیح به نیابت از ما با جسم انسانی‌اش صعود نمود، همان‌گونه که به خاطر ما با جسم انسانی به این دنیا آمد. اکنون، او در حضور پدرش برای ما شفاعت می‌نماید، مکانی را برای ما آماده می‌سازد و روح خودش را می‌فرستد تا در ما ساکن گردد.

رومیان ۸: ۳۴

کیست که برایشان فتوا دهد؟ آیا مسیح که مرد بلکه نیز برخاست، آن که به دست راست خدا هم هست و ما را نیز شفاعت می‌کند؟

تفسیر

چارلز وسلی

برپاخیز جانم برپاخیز! ترس و وهم و تقصیرت زُدای از خود
آن قربانیِ خونین به نیابت ز من آمد
آن ضامن پرمهر که زده تکیه برتخت
نام مرا بردستِ خودش کرده همی حک

شفیعم در عرش برین، ساکن گشته در عرش برین
خون پربهایش مهر پرفصافیش گشته روح و جانم را شفیع

آدمیزاده را خون او شود کفاره
بر تخت فیضش پاشد آن خون کفاره

پنج زخم خونین در آن تپه جلیجتا
دعایم کنند و شفاعتم کنند:
«ببخشایش ببخشایش!» ندا چو سر دهند
«هرگز نمیرد آن گُنه کرده‌ای که گشته آزاد و رستگار»

دست آشتی گشود خدایم، نوای بخششش همی آویزه گوشم
چو فرزندش شدم دیگر نترسم
دلم گرم است دلم قرص است چو نزدش روم
چو نزدش روم او را چنین خوانم: «پدرم، آبا پدرم!»^{۶۶}

برایان چاپل

صعود مسیح به معنی بر تخت پادشاهی تکیه زدن او است و سلطنتش بر همگان.
هنگامی که مسیح صعود نمود، نشان داد که بر مرگ سلطه یافت و هم‌اکنون نیز در
جایگاه اقتدار بر کل عالم هستی ایستاده است. همان یگانه کسی که جهان را خلق
نمود با کلام قدرتش بر جهان سلطنت می‌کند.

وقتی می‌گوییم مسیح سلطنت می‌کند، منظورمان این است که او با صعودش بر آن
تخت پادشاهی تکیه زد که پیش از آمدنش به این جهان همواره از آن مقام برخوردار
بود. وقتی مسیح در این کره خاکی به سر می‌برد، مانند همیشه، حافظ و نگهدار
همه چیز بود و جمیع اهداف و مقاصدش را حتی در مرگ و رستاخیزش به انجام
رساند. اما اکنون او که خداوند صعود یافته است خداوند و سرور همگان است.
مسیح یگانه کسی است که همه چیز را در کنترل دارد تا همه چیز به خیریت آنانی که
او را دوست دارند در کار باشد.

اما عیسی فقط پادشاه نیست. او با صعودش در دست راست خدا قرار دارد و برای

ما شفاعت می‌کند. عیسی در مقام کهنات نیز به خدمت مشغول است و در حضور پدر مدافع و شفیع ما می‌باشد. وقتی از گناهانمان توبه می‌کنیم، وقتی به درگاه خدا دعا می‌کنیم، پسر خدا گناهانمان را از میان برمی‌دارد و به نیابت از ما خدمت کهنات را به جا می‌آورد و برای ما شفاعت می‌نماید تا خدا به آن دعا و شفاعت گوش بسپارد و به جانبداری از ما وارد عمل شود.

عیسی، که هم پادشاه ما است و هم کاهن ما، به واسطه عملکرد روح‌القدس نیز کلامش را در دل‌های ما جای می‌دهد. یادتان باشد که روح‌القدس باید به مسیح شهادت دهد. اصلی‌ترین دلیلی که ما قادر به درک کلام خدا می‌گردیم - نه منطقی کلام خدا بلکه اهمیت و معنا و مفهومش - این است که روح‌القدس که مسیح او را نازل می‌نماید دل ما را به روی کلام خدا می‌گشاید. این بدان معنا است که وقتی کلام خدا از جانب عیسی نازل می‌شود و به واسطه روح‌القدس به ما عطا می‌گردد، عیسی در مقام نبی برای ما خدمت می‌نماید و کلام خدا را به ما می‌بخشد تا ما بتوانیم با عیسی گام برداریم و عیسی را بشناسیم و فیضش را درک نماییم.

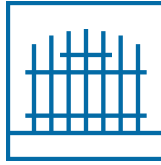
همه اینها بدان معنا است که مسیح با صعودش برای خیریت ما در حال حاضر مشغول به کار است. او بر شرایط کنونی مان حاکم است. او در هر وضعیتی که در حال حاضر در آن به سر می‌بریم برایمان شفاعت می‌کند. مسیح کلامش را در دل‌های ما جای می‌دهد تا بتوانیم هر موقعیتی را که در حال حاضر در آن به سر می‌بریم سامان دهیم. اما خدمت مسیح در این نقطه پایان نمی‌یابد.

او که نبی و کاهن و پادشاه است برای آینده ما نیز تدارک می‌بیند. همه چیز به سوی هدف الهی در پیش است، به سوی یک کمال، به سوی به سرانجام رسیدن جلال خدا به وسیله یگانه کسی که بر همگان سلطنت می‌کند، به قصد اهداف و مقاصدی که تدبیر نموده است. در مقام پادشاه، مسیح در میان برکات عالی خدا جایگاهی برایمان مهیا می‌نماید. در مقام کاهن، مسیح تضمین می‌کند که وقتی در پیشگاه تخت داوری بایستیم، به سبب خون طاهرکننده مسیح، رابطه‌مان با خدا صحیح و سالم خواهد بود. هنگامی که در مقابل بزه خدا سرفروید می‌آوریم، کاهن بودن عیسی دوباره برجسته می‌گردد. او آن بزه خدا است که با خون خود مردان و زنان را از هر قبیل و زبان و قوم و ملیت برای خدا خریداری نمود. مسیح در تدارک آینده برای ما نیز خدمت کهنانتش را به انجام می‌رساند. در نهایت، به واسطه روح

خود جمیع کسانی را که متعلق به او هستند ایمن می‌دارد. بنابراین، خدا به واسطه روح خود اراده‌اش را هم در این جهان کنونی به انجام می‌رساند هم در ابدیت. او به قوت روح القدس همه مقاصد خدا را تضمین می‌کند، آن روح القدس که عیسی مسیح برای مقاصد، قدرت، و در نهایت به خاطر محبتش او را فرستاد. این خداوندی که صعود نموده است یگانه کسی است که نبی و کاهن و پادشاه است و در حال حاضر بر ما سلطنت می‌نماید و برای آینده مان تدارک می‌بیند.

دعا

ای منجی شفیع، تو از رحمت و شفقت نمودن به قومت باز نایستاده‌ای. تو مثل ما از هر جهت وسوسه شدی و اکنون هرگاه که ما وسوسه شویم برایمان شفاعت می‌نمایی. نزد پدرت شفیعمان باش، چرا که تو در مسند داوری کل جهان جانبدار ما هستی. آمین.



حیات جاودان چه امیدی برای ما محفوظ نگاه داشته است؟

حیات جاودان به ما یادآوری می‌کند که همه چیز در این جهان سقوط کرده کنونی خلاصه نمی‌شود. به زودی، در شهر جدید، در آسمان جدید و زمین جدید، تا ابد با خدا زندگی خواهیم نمود و از وجودش حظ خواهیم برد. در آن آسمان جدید و زمین جدید، ما برای همیشه، کاملاً، از همه گناهان آزاد خواهیم بود و با بدنهایی جدید و قیام کرده در خلقتی جدید که از نو بنا گشته است ساکن خواهیم شد.

مکاشفه ۴-۱:۲۱

و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چون که آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی‌باشد و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت: «اینک، خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود و خدا هراشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود، زیرا که چیزهای اول درگذشت.»

تفسیر

جی. سی. رایل

پس این یک حقیقت را در ذهنمان تثبیت کنیم که شادی و نشاط آینده رستگاران ابدی و جاودانه است. با وجودی که اندکی از این حقیقت را درک می‌نماییم، این حقیقتی است که پایان ندارد: هرگز متوقف نمی‌شود، هرگز کهنه نمی‌شود، هرگز زوال نمی‌یابد، هرگز از بین نمی‌رود. «به دست راست [خدا] لذتها تا ابدالابد» (مزمور ۱۱۶:۱۱). وقتی مقدسان خدا در بهشت ساکن شوند، دیگر از آنجا خارج نمی‌شوند. آن میراث «بی فساد و بی آلیش و ناپژمرده» است. ایشان «تاج ناپژمرده جلال را» می‌یابند (اول پطرس ۱:۴؛ ۵:۴). پیکار آنها پایان می‌یابد. نبردشان خاتمه می‌پذیرد. کارشان به انجام می‌رسد. دیگر گرسنه نخواهند بود. دیگر تشنه نخواهند بود. ایشان رهسپار «بار جاودانه جلال» خواهند بود. ایشان رهسپار خانه‌ای خواهند بود که هرگز خراب نخواهد شد، رهسپار ملاقاتی خواهند بود که در آن وقفه‌ای ایجاد نخواهد شد، رهسپار دورهمی خانوادگی خواهند بود که تفرقه و جدایی در آن جای نخواهد داشت، رهسپار روزی خواهند بود که شب نخواهد داشت. ایمان در کام دیدار فرو می‌رود و امید جای خود را به یقین و قطعیت می‌دهد. ایشان به همان صورتی که خدا آنها را می‌بیند خودشان را خواهند دید و به همان صورت که خدا آنها را می‌شناسد خودشان را خواهند شناخت و تا ابد با خداوند خواهند بود. پس تعجب نمی‌کنم که پولس رسول می‌گوید: «بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید» (اول تسالونیکیان ۴:۱۷-۱۸).^{۶۷}

تیموتی کِلر

پاسخ پرسش این فصل درباره آینده پرجلالی که انجیل در خصوص آن به ما اطمینان می‌بخشد دو نکته را بیان می‌کند.

نخستین نکته این است که قرار است تا ابد از وجود خدا حظ ببریم. چون خدا خدای تثلیث است، پدر و پسر و روح القدس همواره یکدیگر را جلال داده‌اند، در یکدیگر مسرور بوده‌اند، یکدیگر را ستوده‌اند و یکدیگر را محبت نموده‌اند. بنابراین، خدا در خودش صاحب شادی بی‌کران است. ما نیز آفریده شدیم تا در آن

شادی سهیم باشیم. ما آفریده شدیم تا خدا را جلال دهیم و در آن جلال و شادی شریک باشیم. اما هیچ یک از ما، حتی قوی ترین مسیحیان، هنوز طعم آن شادی را نچشیده اند - آن شادی کامل و آسمانی و بی کران و تا ابد روزافزون را. دلیلش این است که همه ما چیزهای دیگر را می پرستیم و می ستاییم. حال آنکه، روزی فرا خواهد رسید که از گناه آزاد خواهیم بود و آن جلال و شادی را می چشیم و دیگر با آنها غریبه نخواهیم بود. ما تا ابد از وجود خدا حظ خواهیم برد.

دومین نکته این است که ما تا ابد در شهری جدید از وجود خدا حظ خواهیم برد، در اورشلیم جدید، در آسمان جدید و زمین جدید. ما این شادی آسمانی را در وضعیتی کاملاً غیر مادی تجربه نمی کنیم، بلکه در خلقتی مادی که از نو بنا گشته است طعم این شادی را می چشیم. ما مانند پیکر عیسی صاحب بدنهای قیام کرده خواهیم بود - بدنهای فیزیکی. این بدان معنا است که طبق نظر مسیحیت روح و جسم و جهان فیزیکی و روحانی تا ابد در توازن و هماهنگی کامل به سر خواهند برد. هیچ دین و مذهبی چنین دیدگاهی ندارد. ما مثل ارواح بی بدن در آسمان معلق نخواهیم بود، بلکه رقص و پایکوبی خواهیم کرد، قدم خواهیم زد، یکدیگر را در آغوش خواهیم گرفت و با آغوش گشوده به استقبال یکدیگر خواهیم رفت. ما در ملکوت خدا به خوردن و نوشیدن مشغول خواهیم بود. این یعنی اینکه جمیع عمیق ترین آرزوهای ما به تحقق خواهند پیوست و جمیع عمیق ترین غم و اندوهمان محو و ناپدید خواهند گشت.

چه چیزی بهتر از این سراغ دارید؟ این چیزی است که در انتظار ما می باشد و کمتر از این انتظار نمی رود.

دعا

ای خدای ابدی، مشتاقانه چشم انتظار از راه رسیدن ملکوت هستیم. آرزو مندیم که هراشکی از چشمانمان زده شود. برای روزی ناله می کنیم که دیگر با جسممان در کشمکش نباشیم. باشد که امید قطعی حیات جاودان به ما شهادت بخشد تا با سختیها و آزمونهای این زندگی روبه رو گردیم. آمین. بیا ای خداوند عیسی!

تفسیرگران دوران گذشته

آناناسیوس اهل اسکندریه (۲۹۶-۳۷۳) یکی از اسقفان کلیسای اولیه بود که «پدر راست‌کیشی» نام گرفته است، چرا که در مقابل بدعت معروف به «آریان» ایستاد و با آن مخالفت ورزید. او عضو نخستین شورای مسیحی به نام «نقیه» بود (۳۲۵) و به خاطر مخالفت‌های سیاسی و ضدیت‌های الهیاتی پنج مرتبه مختلف از زادگاه و جایگاه خدمتش تبعید گشت.

آگوستین اهل هیپو (۳۵۴-۴۳۰) اسقف شهر هیپو در شمال آفریقا بود که در قلمروی امپراتوری روم قرار داشت. او که یک فیلسوف و الهیدان بود در کتابی به نام «اعترافات آگوستین» که مشهورترین اثر او است به شرح ایمان آوردن خود پرداخت. آگوستین یکی از نویسندگانی است که آثار ماندگار متفاوت و فراوانی را به زبان لاتین به رشته تحریر درآورد (در خصوص دفاعیات مسیحی، آموزه‌های مسیحی، و کتابهای تفسیری). از آگوستین بیش از سیصد و پنجاه موعظه بر جای مانده است.

ریچارد بکستر (۱۶۱۵-۱۶۹۱) از ایمانداران انگلیسی‌تبار معروف به گروه «خالصان» بود. او در سپاه الیور کرامول در مقام مشاور روحانی خدمت نمود و در شهر کیدرمینستر خدمت شبانی کرد. زمانی که پادشاه جیمز دوم سقوط کرد، بکستر با آزار و جفا رویه‌رو گشت و مدت هجده ماه به زندان افکنده شد. وقتی موعظه کلام خدا را از سر گرفت، چنین نوشت: «من چنان موعظه می‌کردم که انگار فرصت دیگری نخواهم داشت، همچون انسان در حال مرگ به انسانهای در حال مرگ موعظه می‌نمودم.» علاوه بر آثار الهیاتی، بکستر شعر و ترانه‌های روحانی می‌سرود و یک مجموعه پرسش و پاسخ را برای خانواده خودش به نگارش درآورد.

آبراهام بوت (۱۷۳۴-۱۸۰۶) خادمی انگلیسی‌تبار از شاخه مسیحیان تعمیدی

بود که مدت سی و پنج سال شبانی کلیسایی را در منطقه وایت چپل واقع در شهر لندن به عهده داشت. او به منظور تعلیم و آموزش خدمات بشارتی دانشکده‌ای را در آکسفورد بنیان نهاد که اکنون به دانشکده «رِجِنتز پارک» معروف است. آبراهام بوت به خاطر نگارش کتابی با عنوان «سلطنت فیض» شهرت یافت.

جان برادفورد (۱۵۱۰-۱۵۵۵) انگلیسی‌تبار و پیرو جنبش اصلاحات کلیسا و یک پروتستان بود که در دانشگاه کمبریج تحصیل نمود و در دوران سلطنت پادشاه ادوارد ششم به مقام مشاور روحانی دربار منصوب گشت. وقتی ماری تودور که کاتولیک بود به سلطنت رسید، برادفورد همراه با اُسقفانی به نامهای لاتیمر و ریذلی و اُسقف اعظم کلیسا به نام کِرانمر بازداشت شدند. برادفورد واعظی پرآوازه بود. از این‌رو، بسیاری در مراسم اعدام او حاضر گشتند. این جمله وی همواره در خاطرها ماندگار است: «فقط با فیض خدا است که جان برادفورد قدم از قدم برمی‌دارد.» شماری از آثار او در زندان خلق شدند، از جمله: تعدادی از نامه‌ها، پندها، ستایش‌نامه‌ها، تأملات روحانی، موعظه‌ها، و مقاله‌ها.

جان بانیان (۱۶۲۸-۱۶۸۸) که به همه فن حریف دهکده اِستوم معروف بود به شکلی شگرف توبه نمود و ایمان آورد و جزو واعظان اصلی مسیحیان معروف به گروه «خالصان» گشت. با اوج گرفتن محبوبیتش، بانیان هدف تهمت و افترا قرار گرفت و سرانجام زندانی شد. در زندان، او معروف‌ترین کتابش را به نام «سیاحت مسیحی» به نگارش درآورد. این اثر در سال ۱۶۷۸ برای نخستین بار به چاپ رسید.

جان کالوین (۱۵۰۹-۱۵۶۴) الهیدان، مدیر، و شبان بود که در خانواده‌ای متعصب و کاتولیک در فرانسه چشم به جهان گشود. کالوین بیشتر عمر خود را در ژنو سپری نمود و به سامان بخشیدن به کلیسای اصلاح‌یافته مشغول گشت. شماری از آثار وی از این قرارند: «اصول آیین مسیحیت»، «مجموعه پرسش و پاسخ ژنو»، و تفسیرهای فراوانی از کتاب مقدس.

آزوالد چمبرز (۱۸۷۴-۱۹۱۷) خادم اهل اسکاتلند بود که به خاطر کتاب پرستشی‌اش به نام «غایت من برای متعال بودنش» شهرت یافت. او دانشکده الهیات

کتاب مقدس را در لندن بنیان نهاد و در طی جنگ جهانی اول در «انجمن مسیحی مردان جوان» در مقام روحانی خدمت نمود. پس از مرگش که به هنگام خدمت در شهر قاهره به وقوع پیوست، همسرش بر اساس دست نوشته‌هایی که از موعظه‌های چَمِرز گردآوری نموده بود کتاب «غایت من برای متعال بودنش» را تألیف و منتشر نمود.

جان کریسوستوم (۳۴۷-۴۰۷) اسقف اعظم کلیسای شهر قسطنطنیه بود. او که در انطاکیه زاده شد به سبب موعظه‌های رسا و شیوایش کریسوستوم لقب گرفت که به معنای «زرین دهان» بود. کلیسای اُرتدوکس شرق و کلیسای کاتولیک او را جزو قدیسین و طبیب کلیسا به حساب می‌آوردند. «آداب نیایش به قلم جان کریسوستوم قدیس» معروف‌ترین اثر او است. خطابه‌ها و موعظه‌های فراوانی نیز از وی به جا مانده است، از جمله: شصت و هفت وعظ از کتاب پیدایش، نود وعظ از انجیل متی، هشتاد و هشت وعظ از انجیل یوحنا.

توماس کرانمر (۱۴۸۹-۱۵۵۶) انگلیسی‌تبار و پیرو جنبش اصلاحات کلیسا بود. وقتی کلیسای انگلستان در زمان پادشاهی هنری هشتم از سلطه کلیسای کاتولیک خارج شد، توماس کرانمر اسقف اعظم کلیسای شهر کانتربری گشت. او در تلاش خود برای اصلاح نمودن آداب و آیین کلیسا کتابی را درباره دعا به نگارش درآورد که تا امروز زیربنای آیین پرستش کلیساهای شاخه انگلیکن به شمار می‌آید.

جانانان ادواردز (۱۷۰۳-۱۷۵۸) فیلسوف، الهیدان، و واعظ مهاجر آمریکایی بود. در سال ۱۷۲۶، ادواردز شبانی کلیسایی در شهر نورت‌آمپتون در ایالت ماساچوست را به عهده گرفت. معروف‌ترین موعظه او به نام «گناهکاران در دستان خدای خشمگین» از شهرت فراوانی برخوردار است. بسیاری از کتابهای او نیز پراوزه هستند، از جمله: «هدفی که خدا برای آن جهان را آفرید» و «رساله‌ای درباره خصلت‌های مذهبی». هنوز مدت زیادی از آغاز ریاست ادواردز در دانشکده نیوجرسی (بعدها، دانشگاه پرینستون نام گرفت) نگذشته بود که به سبب مایه‌کوبی ضد آبله چشم از جهان فرو بست.

جرج هربرت (۱۵۹۳-۱۶۳۳) کشیش شاخهٔ انگلیکن و زادهٔ سرزمین ولز بود که پس از مرگش به یکی از محبوب‌ترین شاعران قرن هفدهم تبدیل گشت. او از شغل برجسته‌اش در انجمن کشیشان دست کشید تا به خدمت شبانی در مناطق روستایی مشغول گردد. هربرت در طی خدمتش اشعار پرستشی فراوانی سرود که پس از مرگش در مجموعه‌ای به نام «معبد» به چاپ رسیدند.

دیوید مارتین لوئیدجونز (۱۸۹۹-۱۹۸۱) اهل سرزمین ولز و پزشک و خادم کلیسای پروتستان بود. لوئیدجونز به سی سال موعظه و تعلیم در کلیسای «وست مینستر» در لندن شهرت دارد. ماه‌ها و حتی سالها طول می‌کشید تا موعظه و تفسیر آیه به آیهٔ یک فصل از کتاب مقدس را به پایان برساند. کتاب معروف او به نام «افسردگی روحانی» و همچنین مجموعه تفسیر چهارده جلدی رسالهٔ رومیان به قلم وی بسیار معروف است.

مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶) کشیش آلمانی و استاد الهیات بود. خانواده‌اش مایل بودند او وکیل شود، اما لوتر راهب و صومعه‌نشین گشت. در سی و یکم اکتبر سال ۱۵۱۷، لوتر بیانیهٔ نود و پنج ماده‌ای خود را بر در کلیسای شهر ویتنبرگ کوئید و آتش نهضت اصلاحات پروتستان را شعله‌ور نمود. او حاضر نشد به خواستهٔ پاپ لئون دهم و امپراتور چارلز پنجم تن دهد و نوشته‌های خود را انکار کند. از این رو، تکفیر گشت و از کلیسا اخراج شد. لوتر آثار فراوانی به قلم درآورد که می‌توان از میان آنها به مجموعه پرسش و پاسخ کوتاه و مجموعه پرسش و پاسخ بلند وی اشاره نمود. لوتر در کلیساها و دانشگاه‌ها نیز صدها موعظه نمود.

جان اُئین (۱۶۱۶-۱۶۸۳) الهیدان انگلیسی‌تبار و از مسیحیان معروف به گروه «خالصان» بود. او در سن دوازده سالگی وارد دانشگاه آکسفورد شد و در نوزده سالگی موفق به کسب مدرک کارشناسی ارشد گشت و در بیست و یک سالگی خدمت شبانی را به عهده گرفت. سالها بعد، اُئین به مقام معاونت ریاست دانشگاه منصوب گشت. روز بعد از اعدام پادشاه چارلز اول، اُئین در مجلس موعظه نمود و بدون آنکه به طور مستقیم به آن رویداد اشاره کند موعظهٔ خود را به پایان رساند. او

آثار فراوانی از خود به جای گذاشته است که از جمله می‌توان به رساله‌های تاریخی در خصوص مذهب و چندین اثر در مورد روح القدس اشاره نمود.

جی. سی. رابِل (۱۸۱۶-۱۹۰۰) نخستین اُسقف شاخهٔ مسیحیان انگلیکن در شهر لیورپول بود. او به سفارش نخست‌وزیر، بنجامین دیسراییل، به این مقام منصوب گشت. علاوه بر نویسندگی و خدمت شبانی، رابِل یک ورزشکار بود و در دانشگاه آکسفورد در رشتهٔ کریکت فعالیت داشت. او در بنای بیش از چهل کلیسا پیشقدم و مسوول بود.

فرانسیس شیفر (۱۹۱۲-۱۹۸۴) فیلسوف و شبان آمریکایی تبار از شاخهٔ مسیحیان مشایخی بود که به سبب نوشته‌هایش و بنیان نهادن سازمان خدمات مسیحی «پناهگاه» در کشور سوییس از شهرت فراوانی برخوردار می‌باشد. او بیست و دو کتاب به قلم درآورد. معروف‌ترین اثر او سه‌گانه‌ای به این نامها است: «خدایی که اینجا است»، «گریز از منطق»، «او اینجا است و ساکت نیست». «بیانیهٔ مسیحی» نام اثر دیگری از فرانسیس شیفر می‌باشد.

ریچارد سیئز (۱۵۷۷-۱۶۳۵) الهیدان انگلیسی تبار و از مسیحیان معروف به گروه «خالصان» بود که به «دکتر سیئز آسمانی» شهرت داشت. او واعظ انجمن وکلای لندن بود و ریاست یکی از دانشکده‌های دانشگاه کمبریج به نام دانشکدهٔ کاترین را به عهده داشت. سیئز چندین کتاب رازگهان به قلم درآورد که از جمله معروف‌ترین آنها می‌توان به این کتاب اشاره نمود: «نی خُردشده و فتیلهٔ سوخته».

چارلز سیمیثون (۱۷۵۹-۱۸۳۶) مدت چهل و نه سال کشیش ارشد کلیسای «تثلیث» در کمبریج بود. در آستانهٔ فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه، خدمت رهبری کلیسا به او پیشنهاد شد. در ابتدای خدمتش، اعضای کلیسا به موعظه‌های او علاقه‌ای نداشتند، دایم در وعظ وی مزاحمت ایجاد می‌کردند و حتی نیمکتهای کلیسا را به شکلی چفت و بست می‌کردند که کسی نتواند روی آنها بنشیند. مجموعهٔ بیست و یک جلدی که مجموعه موعظه‌های سیمیثون در خصوص کل شخصیت و شش کتاب کتاب مقدس را در خود جای داده است معروف‌ترین اثر وی می‌باشد.

چارلز هیدن اسپرچن (۱۸۳۴-۱۸۹۲) واعظ انگلیسی تبار از شاخه مسیحیان تعمیدی بود که در بیست سالگی خدمت شبانی در کلیسای «نیوپارک» (بعدها، معبد متروپولیس نامیده شد) در لندن را به عهده گرفت. او همواره بدون بلندگو خطاب به بیش از ده هزار نفر موعظه می نمود. اسپرچن کتابهای فراوانی به قلم درآورده است و آثار چاپ شده متعددی از وی در دسترس می باشد. اسپرچن تقریباً سه هزار و ششصد موعظه نمود و چهل و نه جلد از کتابهای تفسیری، نقل قول ها، سروده های پرستشی، و رازگهان از او موجود می باشد.

چارلز وسلی (۱۷۰۷-۱۷۸۸) شبان کلیسایی در انگلستان و نویسنده سروده های روحانی زیبایی بود، از جمله سروده «مسیح خداوند امروز برخاسته است» و «مگر شود که چنین برکت یابم؟» و «بشنو! فرشتگان منادی سرایند.» او به همراه برادرش، جان، جزو نخستین رهبران جنبش معروف به مئدیست بودند.

جان وسلی (۱۷۰۳-۱۷۹۱) الهیدان و واعظ انگلیسی تبار بود که بنیان گذار اصلی جنبش معروف به مئدیست در انگلستان به حساب می آید. او سوار بر اسب مسافرت می نمود و روزانه دو تا سه مرتبه به موعظه می پرداخت. گفته می شود وی بیش از چهل هزار بار موعظه نموده است. جان وسلی ترانه سرایی برجسته بود.

نویسندگان معاصر

تاییتی آنیاب‌ویله شبان کلیسای «آناکاستیا ریور» در واشنگتن دی سی می‌باشد. پیش از این، او به مدت هفت سال شبانی کلیسای «نخستین تعمیدیان» در منطقه گِرند کَنیون را به عهده داشت. آنیاب‌ویله یکی از اعضای شورای سازمان خدمات مسیحی «تی جی سی» می‌باشد. از میان کتابهای وی می‌توان به این دو اثر اشاره نمود: «بیداری کلیسای سیاه‌پوستان»، «عضو کلیسای سالم بودن به چه معناست؟».

آلستر بگ شبانی ارشد کلیسای «پارک ساید» در نزدیکی شهر کلیولند در ایالت اوهایو را به عهده دارد. او یکی از اعضای شورای سازمان خدمات مسیحی «تی جی سی» نیز می‌باشد. بگ چندین کتاب به رشته تحریر درآورده است که تازه‌ترین اثرش «محبت ماندگار: چگونه از شکست در زندگی زناشویی جلوگیری نماییم؟» نام دارد. «حقیقت برای زندگی» عنوان برنامه‌ای رادیویی است که به صورت روزانه و هفتگی به بخش پیغامهای بگ اختصاص دارد.

دیوید بیسگرُو شبان کلیسایی در منطقه وست ساید است که از شعبه‌های کلیسای مشایخی «رهاننده» در شهر مَنهتن می‌باشد. پیش از آنکه وی عهده‌دار خدمت شبانی گردد، در بخش مدیریت مالی و اجرایی سازمان بیمه درمانی مشغول به کار بود.

دی. ای. کارسن استاد و پژوهشگر عهدجدید در دانشکده الهیات انجیلی تثلیث در منطقه دِیِرِفیلد واقع در ایالت ایلینوی می‌باشد. او مدیریت سازمان خدمات مسیحی «تی جی سی» را نیز به عهده دارد. دی. ای. کارسن کتابهای بی‌شماری

به قلم درآورده است که از جمله می‌توان به این آثار اشاره نمود: «نامداریی دیدگاه مدارای اجتماعی»، «اشتباهات علم تفسیر»، «بحثی دوباره دربارهٔ مسیح و فرهنگ».

برایان چاپل شبان ارشد کلیسای مشایخی «فیض» در شهر پئوریا در ایالت ایلینوی می‌باشد. او پیش از این به مدت شانزده سال ریاست دانشکدهٔ الهیات عهد را به عهده داشت. چاپل کتابهای فراوانی به نگارش درآورده است که از جمله می‌توان به این اثر اشاره نمود: «موعظهٔ مسیح محور» و «پرستش مسیح محور». چاپل یکی از اعضای شورای سازمان خدمات مسیحی «تی جی سی» نیز می‌باشد.

مارک دور شبان ارشد کلیسای تعمیدی «کاپیتول هیل» واقع در واشنگتن دی سی است. او که یکی از اعضای شورای سازمان خدمات مسیحی «تی جی سی» می‌باشد ریاست سازمان خدمات مسیحی به نام 9Marks را نیز به عهده دارد. دور کتابهای فراوانی به رشتهٔ تحریر درآورده است که از میان آنها می‌توان به این کتاب اشاره نمود: «نه نشانهٔ یک کلیسای سالم».

کوین دی‌یانگ شبان ارشد کلیسای اصلاح‌گرای «یونیورسیتی» واقع در شهر لَنسینگ شرقی در ایالت میشیگان و یکی از اعضای شورای سازمان خدمات مسیحی «تی جی سی» می‌باشد. از میان کتابهای متعدد او می‌توان به این آثار اشاره نمود: «حفره‌ای در قدوسیت ما»، «باور کلام خدا بی‌چون و چرا».

لیگون دانکن رییس و مدیر عامل دانشگاه الهیاتی اصلاح‌یافته است و مدیریت سازمان خدمات مسیحی «اتحادیهٔ مسیحیان انجیلی» را به عهده دارد. او یکی از اعضای شورای سازمان خدمات مسیحی «تی جی سی» نیز می‌باشد. دانکن کتابهای فراوانی را به نگارش درآورده یا در نوشتن آنها با سایر نویسندگان همکاری داشته است که از جمله می‌توان به این کتاب اشاره نمود: «انجیلی که خود را تطبیق نمی‌دهد».

میکا ادموندسان از شبانان پایه‌گذار کلیسای «مشارکت شهر جدید» در جنوب شرق شهر گرند رپیدز می‌باشد. او مدرک دکترای خود را در رشتهٔ الهیات نظام‌مند تکمیل

نمود و موضوع پایان‌نامه‌اش در خصوص الهیات رنج و زحمت است، الهیاتی که مارتین لوتر کینگ ترویج‌گران بوده است.

کالین هانسن سردبیر گروه نویسندگان در سازمان خدمات مسیحی «تی‌جی‌سی» است. او پیش از این در مجله «مسیحیت امروز» در بخش معاونت سردبیری مشغول به کار بود. تازه‌ترین کتاب او با این عنوان به چاپ رسیده است: «نقاط کوز: به کلیسای دلیر و دلسوز و بارسالت تبدیل شویم».

آر. کنت هیوز استاد الهیات کاربردی در دانشگاه الهیات وست مینستر در ایالت فیلادلفیا و یکی از اعضای شورای سازمان خدمات مسیحی «تی‌جی‌سی» نیز می‌باشد. او مدت بیست و هفت سال در مقام کشیش ارشد در کلیسای دانشگاه ویتون در ایالت ایلینوی مشغول به خدمت بود. هیوز بیش از سی کتاب به رشته تحریر درآورده است که از جمله می‌توان به این کتابها اشاره نمود: «انضباط روحانی مرد خدا»، «آزاد نمودن خدمت روحانی از قید و بند نشانه‌های موفقیت». او یکی از ویرایشگران اصلی مجموعه کتابهای تفسیری با عنوان «موعظه کلام خدا» می‌باشد.

تیموتی کلر شبنان ارشد کلیسای مشایخی «رهاننده» در شهر منهتن است و معاونت ریاست سازمان خدمات مسیحی «تی‌جی‌سی» را نیز بر عهده دارد. او کتابهای فراوانی به قلم درآورده است که از جمله می‌توان به این آثار اشاره نمود: «دلایل وجود خدا»، «مفهوم ازدواج».

جان لین شبنانی کلیسایی را به عهده دارد که از شعبه‌های کلیسای مشایخی «رهاننده» در شهر منهتن می‌باشد. او پیش از پیوستن به کلیسای رهاننده در کلیسایی کره‌ای - آمریکایی به خدمت شبنانی مشغول بود.

ورمون پی‌پر شبنان کلیسای «جماعت روزولت» در شهر فینیکس واقع در ایالت آریزونا می‌باشد که به خدمت موعظه و بشارت مشغول است. پی‌پر یکی از اعضای شورای سازمان خدمات مسیحی «تی‌جی‌سی» نیز می‌باشد. او نویسنده کتابی با این

عنوان است: «زندگی شکل گرفته با انجیل». این کتاب جزو کتابهایی است که در دوره‌های آموزشی با عنوان «شکل گرفته با انجیل» تدریس می‌گردد.

جان پای پربنیان‌گذار و آموزگار سازمان خدمات مسیحی desiringGod.org می‌باشد و ریاست دانشگاه بیت لحم و دانشکده الهیاتی بیت لحم را در شهر مینیآپولیس واقع در ایالت مینه‌سوتا به عهده دارد. او به مدت سی و سه سال در مقام شبان کلیسای تعمیدی «بیت لحم» به خدمت مشغول بود. پای پر که یکی از اعضای شورای سازمان خدمات مسیحی «تی جی سی» می‌باشد بیش از پنجاه کتاب به رشته تحریر درآورده است که از جمله می‌توان به کتاب «مشتاق خدا» اشاره نمود.

خوان سانچز شبان ارشد کلیسای تعمیدی «های پوینت» در شهر آستین واقع در ایالت تگزاس است. او که یکی از اعضای شورای سازمان خدمات مسیحی «تی جی سی» می‌باشد این کتاب را نیز به نگارش درآورده است: «رساله اول پطرس برای شما».

لئو شاستر شبان کلیسای «شهر» در هیستون می‌باشد. او پیش از این جزو کارمندان کلیسای مشایخی «رهاننده» در شهر مَنهتن بود.

سَم استرْمز شبان کلیسای «بریجوی» در شهر اوکلاهوما است که به خدمت موعظه و برنامه‌ریزی برای خدمت‌های آینده کلیسا مشغول می‌باشد. او ریاست «انجمن الهیات انجیلی» را نیز به عهده دارد و یکی از اعضای شورای سازمان خدمات مسیحی «تی جی سی» نیز می‌باشد. استورمز کتابهای متعددی به قلم درآورده است که از جمله می‌توان به این آثار اشاره نمود: «دیدگاه پیکر درباره زندگی مسیحی»، «خوشیهای جاودانه».

استیفن اوم خادم ارشد کلیسای مشایخی «شهر حیات» در شهر بوستون است و معاونت مدیریت آموزش در سازمان خدمات مسیحی «نجات‌دهنده، شهر به شهر» را به عهده دارد. او که یکی از اعضای شورای سازمان خدمات مسیحی «تی جی سی» می‌باشد این کتاب را به رشته تحریر درآورده است: «چرا شهرها اهمیت دارند؟»

استیفن اوم در مجموعه تفسیر کتابهایی با عنوان «موعظه کلام خدا» که به همت انتشارات راه صلیب به چاپ رسیده است تفسیر رساله اول قرن‌تین را بر عهده داشته است.

جان پِش کشیش ارشد کلیسای انگلیکن «فالز» در ایالت ویرجینیای شمالی است. او یکی از اعضای شورای سازمان خدمات مسیحی «تی جی سی» نیز می‌باشد و در بیداری جنبش انگلیکن در ایالات متحده آمریکا نقش مهمی داشته است.

تشکرات ویژه

به چاپ رسیدن «مجموعه پرسش و پاسخ شهر جدید» نتیجه تلاش و کوشش دسته‌جمعی است که پس از طی سالهای بسیار به ثمر رسیده است. تیم کیلر، سم شمّاس، و کلیسای مشایخی «رهاننده» شایسته تقدیر می‌باشند، چرا که به واسطه زحمات ایشان بود که پنجاه و دو پرسش و پاسخ از منابع اصلی شان گردآوری گشتند: مجموعه پرسش و پاسخ ژنواثر کالوین، مجموعه پرسش و پاسخ مختصر و مفصل وست مینستر، و به ویژه مجموعه پرسش و پاسخ هیدلبرگ. بن پی‌آس که مدیر اجرایی سازمان خدمات مسیحی «تی‌جی‌سی» است برای رونمایی از این کتاب بر روی اینترنت پیشقدم شد. شور و اشتیاق او برای این اثر همواره انگیزه‌بخش ما است. انتشارات راه صلیب در این مسیر شریک وفادارمان بوده است تا به کارگیری این مجموعه پرسش و پاسخ در کلیساها و خانه‌هایمان را جانی دوباره بخشیم. بدون زحمات عالی و بی‌نظیر بتسی چائلدز هووارد هرگز نمی‌توانستیم این اثر را به ثمر برسانیم. امیدمان این است که این کتاب در خدمت تک‌تک اشخاص و خانواده‌ها و کلیساهای نسل آینده قرار بگیرد و برایشان مفید باشد.

این کتاب را به مادران تقدیم می‌نماییم - مادران جسمانی و مادران معنوی - باشد که فرزندانشان برخاسته ایشان را مبارک خوانند (امثال سلیمان ۳۱:۲۸) آن هنگام که نام خداوند را می‌خوانند تا نجات یابند (رومیان ۱۰:۱۳).

کالین هانسن، سردبیر گروه نویسندگان

یادداشت‌ها

1. Gary Parrett and J. I. Packer, *Grounded in the Gospel: Building Believers the Old-Fashioned Way* (Grand Rapids, MI: Baker, 2010), 16.
2. John Calvin, *Institutes of the Christian Religion*, ed. John T. McNeill, trans. Ford Lewis Battles (Philadelphia: Westminster, 1960), 3.7.1.
3. Jonathan Edwards, *The Works of Jonathan Edwards*, ed. Edward Hickman (London: Ball, Arnold, and Co., 1840), 2:511.
4. Richard Baxter, “The Catechising of Families” in *The Practical Works of the Rev. Richard Baxter*, vol. 19 (London: Paternoster, 1830), 33, 62, 89.
5. J. C. Ryle, *Expository Thoughts on the Gospels: St. Matthew* (New York: Robert Carter & Brothers, 1870), 51, 336–37.
6. John Calvin, *Hebrews* in Calvin’s Commentaries, vol. 22 (Grand Rapids, MI: Eerdmans, 1996), 266. Also available at Christian Classics Ethereal Library, <http://www.ccel.org/ccel/calvin/calcom44.xviii.html>.
7. Richard Sibbes, *Divine Meditations and Holy Contemplations* (London: J. Buckland, 1775), 13, 114.
8. John Wesley, “The Two Great Commandments” in *Renew My Heart* (Uhrichsville, Ohio: Barbour, 2011).
9. John Bunyan, “The Doctrine of the Law and Grace Unfolded” in *The Works of that Eminent Servant of Christ, Mr. John Bunyan*, vol. 3 (Edinburgh: Sands, Murray & Cochran, 1769), 245–47.
10. C. H. Spurgeon, “Heart-Knowledge of God” in *The Metropolitan Tabernacle Pulpit: Sermons Preached and Revised by C. H. Spurgeon During the Year 1874*, vol. 20 (London: Passmore & Alabaster, 1875), 674–75.
11. Augustine, *Confessions*, trans. Henry Chadwick (Oxford: Oxford University Press, 1991), 3.
12. John Calvin, *Institutes of the Christian Religion*, trans. Henry Beveridge (Grand Rapids, MI: Eerdmans, 1989), 2.8.2.
13. Martyn Lloyd-Jones, *The Cross* (Wheaton: Crossway, 1986), 176–77.
14. Martin Luther, *Treatise Concerning Good Works* (1520; repr., Brooklyn, NY: Sheba Blake Publishing, 2015), sections 10–11.

15. See section 1, “The Ten Commandments” of Martin Luther’s Small Catechism, http://bookofconcord.org/small_catechism.php#ten_commandments_the/.
16. John Bradford, “Godly Meditations: A Meditation upon the Ten Commandments” in *The Writings of John Bradford*, ed. Aubrey Townsend (Cambridge: University Press, 1868), 170–71, 172.
17. John Owen, “The Nature, Power, Deceit, and Prevalency of the Remainders of Indwelling Sin in Believers” in *The Works of John Owen*, ed. Thomas Russell, vol. 13 (London: Richard Baynes, 1826), 200–201.
18. *Ibid.*, 26.
19. Abraham Booth, “Confession of Faith” in *Works of Abraham Booth: Late Pastor of the Baptist Church*, vol. 1 (London: Button, 1813), xxxi–xxxii.
20. *Memoirs of the Life of the Rev. Charles Simeon* (London: Hatchard and Son, 1847), 661–62.
21. Oswald Chambers, entry for October 7, *My Utmost for His Highest: Selections for Every Day* (Uhrichsville, Ohio: Barbour, 1992), 207.
22. Martin Luther, *Luther’s Large Catechism*, trans. F. Samuel Janzow (St. Louis, MO: Concordia, 1978), 13–17.
23. C. H. Spurgeon, “Hope for the Worst Backsliders,” sermon 2452 in *The Complete Works of C. H. Spurgeon*, vol. 42 (Morrisville, PA: Delmarva Publications, 2013). Also available at Bible Bulletin Board, <http://www.biblebb.com/files/spurgeon/2452.htm>.
24. Jonathan Edwards, *A Treatise Concerning Religious Affections* (Philadelphia: James Crissy, 1821), 48–49.
25. John Chrysostom, “Christmas Morning” in *The Sunday Sermons of the Great Fathers*, vol. 1 (Swedesboro, NJ: Preservation Press, 1996), 110–115.
26. St. Augustine, *Sermons on the Liturgical Seasons*, sermon 191, in *The Fathers of the Church*, trans. Sister Mary Sarah Muldowney (Washington, D.C., Catholic University of America Press, 1959), 28–29.
27. Athanasius, “On the Incarnation of the Word,” in *Athanasius: Select Works and Letters*, vol. 4 of *The Nicene and Post-Nicene Fathers*, Series 2, ed. Philip Schaff and Henry Wace (Peabody, MA: Hendrickson, 1999), 40–41.
28. John Chrysostom, “Easter Sermon by John Chrysostom” in *Service Book of the Holy Orthodox-Catholic Apostolic (Greco-Russian) Church*, trans. Isabel Florence Hapgood (New York: Riverside Press, 1906), 235–36.

29. Athanasius, "On the Incarnation of the Word" in *Athanasius: Select Works and Letters*, vol. 4 of *The Nicene and Post-Nicene Fathers*, Series 2, ed. Philip Schaff and Henry Wace (Peabody, MA: Hendrickson, 1999), 40.
30. Richard Sibbes, "Of Confirming this Trust in God" in *The Soul's Conflict and Victory over Itself by Faith* (London: Pickering, 1837), 325–26.
31. Augustus Toplady, "Rock of Ages," 1763.
32. John Bunyan, *Heart's-Ease in Heart-Trouble* (London: John Baxter, 1804), 60.
33. Martyn Lloyd-Jones, "Creation and Common Grace" in *God the Holy Spirit*, vol. 2 of *Great Doctrines of the Bible* (Wheaton: Crossway, 2003), 24–25.
34. Richard Mouw, *He Shines in All That's Fair* (Grand Rapids, MI: Eerdmans, 2001), 14.
35. J. C. Ryle, *Consider Your Ways* (London: Hunt & Son, 1849), 23–24.
36. C. H. Spurgeon, entry for September 25 morning, in *Morning by Morning* (New York: Sheldon and Company, 1866), 269.
37. Jonathan Edwards, *The Works of Jonathan Edwards*, ed. Edward Hickman (London: Ball, Arnold, and Co., 1840), 2:580.
38. John Wesley, "Letter to the Rev. Dr. Middleton" in *The Works of the Reverend John Wesley*, vol. 5 (New York: Emory & Waugh, 1831), 757.
39. Abraham Booth, *The Reign of Grace: From Its Rise to Its Consummation* (Glasgow: Collins, 1827), 247–48.
40. John Calvin, "The Necessity of Reforming the Church" in *Theological Treatises*, ed. and trans. J. K. S. Reid, *The Library of Christian Classics* (Louisville: WJKP, 1954), 199.
41. Edward Mote, "My Hope Is Built on Nothing Less," 1834.
42. C. H. Spurgeon, "The Agreement of Salvation by Grace with Walking in Good Works" sermon 2210 in *The Complete Works of C. H. Spurgeon*, vol. 37 (Morrisville, PA: Delmarva Publications, 2015). Also available at Bible Bulletin Board, <http://www.biblebb.com/files/spurgeon/2210.htm>.
43. Francis A. Schaeffer, *The God Who Is There in The Francis A. Schaeffer Trilogy: The Three Essential Books in One Volume* (Wheaton: Crossway, 1990), 182–83.
44. St. Augustine, *The City of God*, trans. Marcus Dods (Digireads, 2009), 329–30.
45. Gordon D. Fee, "On Getting the Spirit Back into Spirituality," in *Life in the Spirit*, ed. Jeffrey Greenman and George Kalantzis (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 2010), 43.

46. Thomas F. Torrance, *The Trinitarian Faith* (London: T & T Clark, 1991), 191.
47. John Owen, "The Indwelling of the Spirit," in *The Doctrine of the Saints' Perseverance Explained and Confirmed*, vol. 11 of *The Works of John Owen*, ed. William Goold (New York: Robert Carter & Brothers, 1853), 343–61.
48. Abraham Booth, "The Reign of Grace" in *Booth's Select Works* (London: Chidley, 1839), 187–88.
49. "Mr. John Bunyan's Dying Saying: Of Prayer" in *The Works of That Eminent Servant of Christ John Bunyan*, vol. 1 (Philadelphia: John Ball, 1850), 47.
50. John Chrysostom, "Homily 37: On John" in *Commentary on Saint John the Apostle and Evangelist, Homilies 1–47*, vol. 33 of *The Fathers of the Church*, trans. Sister Thomas Aquinas Goggin (Washington, D.C., Catholic University Press, 1957), 359.
51. Martin Luther, *Commentary on the Sermon on the Mount*, trans. Charles A. Hay (Philadelphia: Lutheran Publication Society, 1892), 246.
52. Thomas Cranmer, "Thomas Cranmer's Preface to the Great Bible" in *Miscellaneous Writings and Letters of Thomas Cranmer*, ed. J. E. Cox (Cambridge: Cambridge University Press, 1846), 122.
53. Charles Simeon, "The Bible Standard of Religion" *Horae Homileticae: or Discourses (Principally in the Form of Skeletons) and Forming a Commentary upon Every Book of the Old and New Testament*, vol. 3 (London: Holdsworth & Ball, 1832), 542–43.
54. Westminster Confession of Faith, 27.1.
55. J. I. Packer, *Concise Theology* (Wheaton, IL: Tyndale, 1993), 210.
56. "Holy Baptism (I)" in *The Poems of George Herbert* (London: Walter Scott, 1885), 35–36.
57. John Calvin, *Calvin's Bible Commentaries: Matthew, Mark and Luke*, part 1, trans. John King (London: Forgotten Books, 2007), 187.
58. Richard Baxter, "A Saint or a Brute" in *The Practical Works of Richard Baxter*, vol. 10 (London: Paternoster, 1830), 318–19.
59. Derek Kidner, *Genesis*, Tyndale Old Testament Commentaries (Downer's Grove, IL: IVP Academic), 73.
60. J. C. Ryle, "Thoughts on the Supper of the Lord" in *Principles for Churchmen* (London: William Hunt, 1884), 267–70.
61. Charles Haddon Spurgeon, "Christ's People—Imitators of Him" in *Sermons of the Rev. C. H. Spurgeon* (New York: Sheldon, Blakeman & Co., 1858), 263–64.
62. Articles 19 and 20 of the Thirty-Nine Articles.
63. Samuel J. Stone, "The Church's One Foundation," 1866.

64. Charles Wesley, "Hail the Day That Sees Him Rise," 1739.
65. Martyn Lloyd-Jones, "The Final Destiny" in *The Church and the Last Things*, vol. 3 of *Great Doctrines of the Bible* (Wheaton: Crossway, 2003), 247–48.
66. Charles Wesley, "Arise, My Soul, Arise," 1742.
67. J. C. Ryle, *Practical Religion* (Grand Rapids, MI: Baker, 1977), 476. Available at Project Gutenberg, <http://www.gutenberg.org/files/38162/38162-h/38162-h.htm> #XXI.

سازمان خدمات مسیحی تی جی سی

ما جمعی از کلیساهای انجیلی هستیم که با هم مشارکت داریم و عمیقاً متعهد شده‌ایم تا ایمانمان را در انجیل مسیح جانی دوباره بخشیم و خدمت‌مان را به گونه‌ای سامان‌دهی کنیم که کاملاً با کتاب مقدس هم‌نوا باشد. ما خود را متعهد کرده‌ایم تا با امیدی تازه و شادایی که نمی‌توان جلودار آن بود به کلیساهای قوت و جنب و جوش بخشیم. اساس این شادی وعده‌هایی است که فقط محض فیض و فقط محض ایمان و فقط در مسیح امکان‌پذیر است.

ما می‌خواهیم پرچمدار انجیل عیسی مسیح باشیم و این اشتیاق دلمان را با زلالی و شفافیت، با دلسوزی و شفقت، با شجاعت و دلیری، و با شادی و سرور به انجام رسانیم. باعث خرسندی و خوشحالی ما است که دل‌های ایمانداران را به هم پیوند دهیم. خواست ما این است که ایمانداران را از هر قوم و نژاد و هر سطح و طبقه اجتماع و با هر باوری که در چارچوب ایمان مسیحی به آن معتقدند با هم متحد سازیم. آرزوی ما همکاری با همه کسانی است که با ما عقیده و دیدگاه و رویای مشترک دارند و می‌خواهند مسیح سر و سرور و آقای کل زندگی‌شان باشد و امید محکم‌شان این است که به قدرت روح القدس انسانها و جوامع و فرهنگها متحول شوند.

به این هدف پیوندید و از تارنمای ما دیدن کنید تا با منابع تازه‌ای آشنا شوید که شما را مجهز می‌گردانند با همه دل و جان و فکر و قوتتان خدا را دوست داشته باشید و همسایه‌تان را همچون خودتان محبت نمایید.

TGC.org

MahfeleEnjil.com

کتاب راهنمایی عالی و انجیل محور برای زندگی مسیحی و آموزه‌های مسیحی

رایسل دی. مُر

ریاست سازمان خدمات مسیحی The Ethics and Religious Liberty Commission

در قرنهای گذشته، مجموعه‌های پرسش و پاسخ در کلیساها منبعی برای تعلیم آموزه‌های اساسی و زیربنایی مسیحی به شمار می‌آمدند. در دنیای امروز که عقاید و باورها تغییر جهت داده‌اند، نیاز به وجود این روش عمومی یادگیری حقیقت کتاب مقدس، که به شکل پرسش و پاسخ صورت می‌گیرد، بیشتر از هر زمان دیگری احساس می‌گردد.

مجموعه پرسش و پاسخ شهر جدید که به قصد زنده کردن این روش کهن آموزش در کلیساها نوشته شده است مرجعی انجیل محور و به‌روز است که از طریق پنجاه و دو پرسش و پاسخ چکیده‌ای از باورهای مهم مسیحی را بیان می‌کند و خوانندگان را یاری می‌رساند تا به وسیلهٔ این آموزه‌ها به لحاظ روحانی متحول گردند.

همراه با هر پرسش یک آیه از کلام خدا که متناسب با آن پرسش است و یک دعای کوتاه قید شده است. تفسیری مختصر از شبانان معاصر (جان پای‌پر، تیموتی کِلر، کوین دی‌یانگ) و چهره‌های تاریخی دوران گذشته (آگوستین، جان کالوین، مارتین لوتر، و بسیاری دیگر) زینت‌بخش هر پرسش است. این کتاب که به منظور استفاده در موقعیتها و مکانهای مختلف طراحی شده است منبعی بارز است که به ایمانداران کمک می‌کند آموزه‌هایی را که قلب تپندهٔ ایمان مسیحی هستند فرا بگیرند و بر آنها تأمل نمایند.

«با مروری بر این کتاب، بسیار تحت تأثیر قرار گرفتم. این منبع تعلیم و آموزش فقط جالب توجه نیست، بلکه عالی است. چرا؟ چون الهیات پرچال و پرشکوه را برای همهٔ ما قابل دسترس قرار می‌دهد. این کتاب در راستای دوباره جان بخشیدن به انجیل در زمانهٔ ما گامی مهم برداشته است.»

«این کتاب که آوای حکمت گذشتگان و معاصران را هم‌نوا گردانده است ما را دعوت می‌کند تا مباحث موجود در کتاب را به شکلی منظم و روشمند ملکهٔ ذهنمان سازیم تا به این وسیله به درک صحیحی از ایمانمان دست یابیم و مزدهٔ انجیل را به نسل جدید ایمانداران پژواک دهیم.»

«چه بسا بتوان گفت این کتاب مختصرترین و مفیدترین و قابل فهم‌ترین مرجعی است که تا به حال مطالعه نموده‌ام. پرسشها عملاً در هر فرهنگی کاربرد دارند. لحن و ادبیات متن به راحتی قابل درک است و به سادگی ارتباط برقرار می‌کند. درخشش انجیل از هر صفحهٔ این کتاب تابان است.»

ری اُرتلند

شبان کلیسای «عمانویل» در شهر نشویل واقع در ایالت تِنسی، و نویسندهٔ کتابی به نام «انجیل»

جَن ویلکین

نویسندهٔ کتابهای: زنان کلام خدا، هیچ‌کس مثل او نیست

گلوریا فورمان

نویسنده، همسر شبان کلیسا، مادری با دلی مبشری، و زنده در خداوند

دربارهٔ گردآورندهٔ این کتاب

کالین هانسن

(دارای مدرک کارشناسی ارشد از دانشگاه الهیات انجیلی تثلیث) سردبیر گروه نویسندگان در سازمان خدمات مسیحی «تی‌جی‌سی» است. او پیش از این در مجلهٔ «مسیحیت امروز» در بخش معاونت سردبیری مشغول به کار بود. وی تاکنون این کتابها را به قلم درآورده است: «جوان، خستگی‌ناپذیر، اصلاح‌یافته» و «نقاط کور».